



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری فقه و قانون



دولت جمهوری اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

ریاست پوهنتونهای خصوصی

جرم رشوت و جزای آن در فقه اسلامی و کود جزای افغانستان

رساله ماستری

محقق: احمد ضیاء "صمدی"

استاد رهنما: پوهنمل دوکتور محمد سلیم "مدنی"

سال: 1399 هـ - ش - 1441 - 1442 هـ ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
ریاست پوهنتونهای خصوصی

جرم رشوت و جزای آن در فقه اسلامی و کود جزای افغانستان

رساله ماستری

محقق: احمد ضیاء "صمدی"

استاد رهنما: پوهنمل دوکتور محمد سلیم "مدنی"

سال: 1399 هـ - ش - 1441 - 1442 هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت فقه و قانون

بورده ماستری

تصدیق نامه

محترم احمد ضیاء ولد عبدالباقي ID: نمبر 97-420-sh-msf محصل دور ششم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: جرم رشوت و جزای آن در فقه اسلامی و کود جزای افغانستان به روز سه شنبه تاریخ ۱۳۹۹/۷/۲۹ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۵ (نمره به عدد) هستاد و پنج (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور شیر علی ظریفی	عضو هیات	
۲	دکتور عبدالله حقیار	عضو هیات	
۳	دکتور محمد سلیم مدنی	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... امر بورده ماستری

خلاصه ی بحث

خلاصه ی فصول مباحث و مطالب این رساله قرار ذیل بیان می گردد

الف. فصل اول این رساله مفهوم جرم ورشوت است و حاوی مباحث ذیل می باشد:

در مبحث اول این تعریف جرم وارکان آن از دیدگاه فقه اسلامی و کود جزای افغانستان بحث صورت گرفته است، هر لغت از کتب لغات معتبر گرفته شده است و نیز تعاریفات اصطلاحی از کتب فقهی و لغوی معتبر اخذ گردیده است.

مبحث دوم، این فصل در بر گیرنده ای تعزیرات از دیدگاه فقه اسلامی و کود جزا بوده طوری که، نخست تعزیرات تعریف شده و سپس انواع آن بیان شده و در اخیر خصوصیات مجازات تعزیری بیان گردیده است.

مبحث سوم این فصل، در این مبحث تعریف وارکان رشوت از دیدگاه فقه اسلامی و کود جزا بیان گردیده ، در قدم اول تعاریفات رشوت و سپس ارکان آن بیان گردیده است.

مبحث چهارم، در مبحث چهارم این فصل از انواع رشوت در فقه اسلامی و کود جزا بحث صورت گرفته است.

مبحث پنجم این فصل راجع به مواردی است که با جرم رشوت ارتباط دارد، مثل هدیه برای قاضی وساطت و غیره.

ب. فصل دوم این رساله حکم رشوت و طرق اثبات جرم آن است که قرار ذیل خلاصه می گردد:

مبحث اول این فصل راجع به حکم رشوت است، در قدم نخست دیدگاه قرآن کریم، در قدم دوم دیدگاه سنت نبوی، در قدم سوم دیدگاه صحابه، تابعین و اجماع امت بیان شده است و در اخیر دیدگاه کود جزای افغانستان نیز بیان شده است که هر کدام به نوبه ی خود رشوت را حرام و ممنوع گفته است.

مبحث دوم این فصل راجع به طرق اثبات جرم رشوت است که چگونه و از کجا ثابت می شود که شخص رشوت گرفته است، اثبات جرم توسط شهادت، اقرار، وقرینه صورت می گیرد که این روش ثبات دیگر انواع جرم نیز می باشد.

ج. فصل سوم این رساله که تعزیر و مجازات جرم رشوت و آثار آن است، در این فصل در مبحث اول، مجازات رشوت گیرنده، رشوت دهنده، و واسطه ی آن بیان شده است که چه

نوع مجازات صورت گیرد در این مورد نظریات فقها را همراه با کد جزا بیان نمودیم که هر کدام نظریات خود را بیان داشتند.

و در مبحث دوم، روی آثار جرم رشوت بحث صورت گرفته است، ما در این مبحث تأثیرات جرم رشوت بیان نمودیم که چه تأثیری بر قضاوت و دیگر اعمال کاری و وظیفوی دارد، و در اخیر راه خلاصی و نجات را از این معضله بیان داشتیم. در خاتمه این رساله را با نتیجه گیری، فهرست آیات، احادیث و اقوال صحابه فقها و فهرست منابع به یاری الله ذوالجلال به پایان رسانیده ام.

کلید واژگان این رساله قرار ذیل است:

1. جرم
2. رشوت
3. رشوت گیرنده
4. حرمت
5. رشوت دهنده
6. واسطه ی رشوت
7. تعزیر و مجازات.

سپاس گزاری

رسول الله (صلى الله عليه وسلم) می فرماید: (مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ)¹.

ترجمه: کسی که پاس داری نعمت مردم را نکند هیچگاه سپاس گزاری نعمت خداوند متعال را نمی کند.

با تأسی از این حدیث رسول معظم اسلام، جا دارد تا از تمام کسانی که به نحوی در پیشبرد مرحله ی ماستری و تحریر، فصل بندی، جمع آوری مواد، و وسائل نوشتاری و غیره ی این رساله همکاری ام نمودند سپاس گزاری نمایم.

نخست از وزارت تحصیلات عالی کشور سپاس گزاری می کنم که، با ایجاد این زمینه ی آموزشی ما را یک گام دیگر به ترقی علمی نایل ساخت.

دوم از ریاست پوهنتون سلام اظهار سپاس می نمایم که، با ایجاد فضای پر آسایش آموزی در این زمینه ما را یاری رسانیدند.

سوم از پوهنهی شرعیات قدر دانی می نمایم که، اساتید و کادرهای علمی خود را در اختیار ما گذاشتند و این زمینه ای تحصیلی را برای ما فراهم نمودند.

چهارم از بورد ماستری سپاس گذار هستم که همیشه وقت خود را در اختیار ما گذاشته و با ایجاد فضا، صنف و دیگر وسائل تحصیلی این زمینه را بر ما مساعد ساختند.

و در اخیر از تمام کسانی در زمینه ای اکمال این رساله بامن همکاری نمودند سپاسمندم و به خصوص از استاد رهنمایم استاد فرزانه و عالی قدر کشور مان جناب **دکتر محمد سلیم مدنی - حفظه الله تعالی** - استاد پوهنهی شرعیات پوهنتون البیرونی کاپیسا، که خالصانه و صادقانه در طول برنامه ریزی، ترتیب، و تحقیق فصول، مباحث و مطالب این رساله بارها بپیشانی باز، اخلاق نیکو و سعه صدر استقبال، توجیه و رهنمایی ام کردند، بسیار متشکر و سپاس گزارم

1 - مسند احمد، ج-17، ص-380 شعیب ارنؤوط این حدیث را صحیح لغیره گفته است.

فهرست مطالب

موضوعات.....	صفحات.....
خلاصه ی بحث.....	أ.....
سیاس گزارى.....	ج.....
مقدمه.....	1.....
اهمیت موضوع.....	1.....
اسباب اختیار موضوع.....	2.....
سوالات تحقیق.....	2.....
پیشینه ی تحقیق.....	3.....
مواد و روش تحقیق.....	3.....
اهداف تحقیق.....	4.....
مشکلات تحقیق(محدودیت های تحقیق).....	4.....

فصل اول

مفهوم جرم و رشوت

مبحث اول: تعریف و ارکان جرم در فقه اسلامی و کود جزا.....	6.....
مطلب اول: تعریف جرم در فقه اسلامی.....	6.....
مطلب دوم: تعریف جرم در کود جزا.....	7.....
مطلب سوم: تعریف جزا.....	8.....
مطلب چهارم: ارکان جرم در فقه اسلامی.....	12.....
مطلب پنجم: ارکان جرم در کود جزا.....	15.....
مبحث دوم: تعزیرات در فقه اسلامی و کود جزا.....	18.....
مطلب اول: تعریف تعزیرات در فقه اسلامی و کود جزا.....	18.....
مطلب دوم: انواع تعزیر در فقه اسلامی و کود جزا.....	20.....
مطلب سوم: خصوصیات جزاها در فقه اسلامی و کود جزا.....	29.....

32	مطلب چهارم: مشروعیت عفو در تعزیر.....
37	مطلب پنجم: چه وقت عفو در تعزیر درست نیست
39	مطلب ششم: جمع در میان چند تعزیر و حریت قاضی در حد تعزیر.....
42	مطلب هفتم: محافظت اسلام از ضیاع حقوق افراد و جامعه.....
44	مبحث سوم: تعریف و ارکان رشوت در فقه اسلامی و کود جزا.....
44	مطلب اول: تعریف رشوت در فقه اسلامی و کود جزا
46	مطلب دوم: ارکان رشوت در فقه اسلامی و کود جزا
50	مبحث چهارم: انواع رشوت در فقه اسلامی و کود جزا.....
50	مطلب اول: رشوت بخاطر ابطال حق و یا احقاق باطل در فقه اسلامی
51	مطلب دوم: رشوت بخاطر حاصل کردن حق، دفع ضرر و ظلم
56	مطلب سوم: رشوت بخاطر گرفتن منصب و کار
58	مطلب چهارم: انواع رشوت در کود جزا.....
58	مطلب پنجم: مقایسه بین انواع رشوت در فقه اسلامی و کود جزا
60	مبحث پنجم: مواردی که با جرم رشوت ارتباط دارد.....
60	مطلب اول: تعریف هدیه و حکم آن.....
61	مطلب دوم: انواع هدایا.....

فصل دوم

حکم رشوت و طرق اثبات جرم آن

64	مبحث اول: حکم رشوت در فقه اسلامی و کود جزا.....
64	مطلب اول: تحریم رشوت از دیدگاه قرآن کریم.....
70	مطلب دوم: تحریم رشوت از دیدگاه سنت نبوی (رسول الله صلی الله علیه وسلم)
75	مطلب سوم: تحریم رشوت از دیدگاه صحابه، تابعین و اجماع علمای اسلام.....
83	مطلب چهارم: ممنوعیت رشوت از دیدگاه کود جزای افغانستان
84	مطلب پنجم: مقایسه بین تحریم رشوت در فقه اسلامی و کود جزا.....
87	مبحث دوم: طرق اثبات جرم رشوت.....
87	مطلب اول: اثبات جرم رشوت توسط شهادت
95	مطلب دوم: اثبات جرم رشوت توسط اقرار

مطلب سوم: اثبات جرم رشوت توسط قرینه قاطعه 99

فصل سوم

مجازات جرم رشوت و آثار آن از دیدگاه فقه اسلامی وکود جزا

مبحث اول: مجازات رشوت دهنده، رشوت گیرنده و واسطه ی آن 105
مطلب اول: مفهوم تعزیر مالی در فقه اسلامی وکود جزا 105
مطلب دوم: انواع تعزیر مالی در فقه اسلامی 109
مطلب سوم: تعزیر توسط ضرب و جلد 112
مطلب چهارم: تعزیر به عزل از وظیفه 116
مطلب پنجم: تعزیر متکرر جرم رشوت 120
مطلب ششم: تعزیر به حبس در فقه اسلامی 123
مطلب هفتم: تعزیر مالی وحبس درکود جزا 127
مطلب هشتم: مقایسه بین فقه اسلامی وکود جزا 129
مبحث دوم: آثار جرم رشوت در قضاوت، تعیین، عزل و غیره 130
مطلب اول: تاثیر رشوت در قضای قاضی 131
مطلب دوم: تاثیر رشوت در تعیین قاضی در منصب قضا و عزل آن 132
مطلب سوم: تاثیر رشوت در تعیین مناصب غیر قضایی و عزل از آن 133
مطلب ششم: تاثیر رشوت در کسب منافع 136
مطلب هفتم: تاثیر رشوت در تملیک رشوت گیرنده و خروج آن از ملک رشوت دهنده 136
مطلب هشتم: راه های جلوگیری و خلاصی از رشوت 137
نتیجه گیری 140
پیشنهادات 142
فهرست آیات قرآنی 143
فهرست احادیث نبوی (صلی الله علیه وسلم) 146
فهرست آثار 151
فهرست منابع و مأخذ 155

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. وبعد:

هدف اساسی قوانین جزایی برابر است از دید شرعی باشد یا قانونی، ایجاد نظم و حفظ مصالح علیای افراد و جامعه است، و این مصالح علیا عبارت است از: امن عامه که، شامل ضروریات خمس یعنی حفظ دین، نفس، عقل، نسل، و مال می شود، استقرار نظم و غیره شئون زندگی که انسان به آن احتیاج دارد، و این موارد مذکور را یکی از راه های محافظت شان اجرای عقوبات جزایی می باشد، چنانچه امروزه ما شاهد عدم تنفیذ مجازات جزایی هستیم که چه مشکلاتی را به با آورده است.

یکی از مقاصد شریعت اسلام حفظ اموال است که اسلام برای آن خیلی تأکید می کند چنانچه در این حدیث آمده است (فَبِأَنِّ دِمَائِكُمْ، وَأَمْوَالِكُمْ، وَأَعْرَاضِكُمْ، عَلَيْكُمْ حَرَامٌ)¹، ترجمه: یقیناً خون های شما، مال های شما، و ریزاندن آبروهای شما بر یکدیگرتان حرام است.

در اینجا ببینید که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) حرمت مال را همراه با حرمت خون و ناموس یکجا ذکر کرده است این موضوع توجهی بلیغ و رسای اسلام را نسبت به خوردن اموال یکدیگر نشان می دهد، اسلام می گوید: همان گونه که تعرض به خون و ناموس دیگران حرام است تعرض به اموال ایشان نیز حرام است.

اهمیت موضوع

این موضوع دارای اهمیت خیلی فراوان است که در ذیل بیان می گردد:

الف. حفظ اموال یکی از مقاصد شریعت است که باید اموال دیگران از تعرض مصون باشد.

ب. رشوت یک پدیده ی شوم است که اکثریت مردم کشور عزیز ما با آن دست و پنجه نرم می کنند جهت آگاهی عمومی مردم از این پدیده ی شوم این موضوع را پر اهمیت دانسته و تحت یک عنوان مستقل جمع آوری نمودم.

¹ - بخاری ، ج-1، ص-52.

اسباب اختیار موضوع

الف. اولین سببی که موضوع را اختیار نمودم این است که، مردم دانسته و نادانسته اموال خود را به عنوان تحفه و هدیه برای کسانی به نحوی برا آنها کاری را انجام می دهند تقدیم می نمایند، و جانب مقابل بدون در نظر گرفتن جانب حل و حرمت آن، آن را قبول می نماید، این امر سبب شد تا این موضوع را بررسی نمایم که چنین کار جواز دارد یا خیر؟.

ب. شوق و علاقه ی همیشگی خودم به این موضوع بود، همیشه شوق داشتم که، باید در مورد فساد اداری و به خصوص در بعد رشوت آن اطلاعات کافی داشته باشم و همچنان بدانم که نظریات فقهای اسلام راجع به موضوع چیست؟ و آیا در متون فقهی قدیم در این مورد چیزی وجود دارد یا خیر؟ از این سبب این عنوان را در پایان نامه ماستری خود انتخاب نمودم تا این معضل را حل نموده و ثابت سازم که چنین چیزی وجود دارد.

ج. تشویق اساتید دوره ی ماستری برای من و همصنفانم بر این که باید در نوشتن پایان نامه های تان عناوین بکر و کار بُردی را انتخاب نمائید تا برای خود و جامعه تان مفید واقع شود. و من همین موضوع را به پیش خود موضوع کار بُردی و نو فکر کرده انتخاب نمودم.

د. اهمیت دیگر این موضوع این است که کار را برای کسانی از منابع عربی به خوبی و درستی استفاده کرده نمی توانند سهل و آسان می سازد، چون نظریات فقهای اسلامی در کتب عربی به شکل پراکنده وجود داشت باحث نمی توانست به شکل فوری و آنی به این موضوع دسترسی داشته باشد، خواستم نظریات همه فقها را در این مورد جمع آوری نمایم تا برای دیگران در فراگرفتن این موضوع زمینه سازی صورت گیرد.

سوالات تحقیق

الف. سوالات اصلی تحقیق

1. رشوت چگونه یک پدیده است، آیا از دید شرعی و قانونی راجع به حرمت آن چیزی بیان شده است؟.

2. آیا برای جرم رشوت از دید فقهی و قانونی مجازات وجود دارد؟

ب. سوالات فرعی تحقیق

1. منظور از رشوت چیست؟.

2. آیا نصی در شریعت برای تحریم رشوت وجود دارد؟

3. آیا در کود جزا راجع به رشوه ستانی مجازاتی وجود دارد یا خیر؟

پیشینه ی تحقیق

راجع به پیشینه ی تحقیق این موضوع باید گفت؛ در رابطه به این موضوع به شکل فعلی آن در داخل کشور به این عنوان کدام تحقیقی انجام نشده است، به جز این که در کود جزای افغانستان و حقوق جزاهای عمومی به طور اندک اشاره شده است که از ده صفحه بیشتر تجاوز نمی کند، اما تحقیقات بیرونی این موضوع قرار ذیل بیان می گردد:

1. عطیة بن محمد سالم (المتوفی: 1420هـ) الرشوة، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، الطبعة: السنة الثانية عشر - (1400هـ). این کتاب تنها رشوت را از دید فقهی مورد بررسی قرار داده است.

2. طریقی، عبد الله بن عبد المحسن الطریقی، جريمة الرشوة فی الشريعة الاسلامیة، ط 3، سعودی - ریاض، (1403هـ، 1982م). از این کتاب استفاده اعظمی صورت گرفته است، اما این کتاب احادیث و اقوال را از مراجع اصلی آن حواله نداده بود دیگر این که این کتاب باقانون سعودی نوشته شده بود. نو آوری من این است که در قدم اول، احادیث و اقوال فقهارا از مراجع اصلی آن جمع آوری نمودم، و در قدم دوم، این موضوع را باکود جزا مورد بررسی قرار دادم. و در قدم سوم احادیث و اقوال دیگری که در این رساله وجود نداشت جمع آوری نمودم.

راجع به رشوت مقالات دیگری وجود داشت که من از آنها استفاده نکرده ام لازم به یاد آوری نیست.

مواد و روش تحقیق

راجع به مواد این رساله باید گفت که، مواد فقهی این رساله اکثراً از متون اصلی کتب فقهی مذاهب و همچنان کود جزا است که استفاده از این روش به اسم روش کتاب خانه ای مشهور است، استفاده صورت گرفته است.

در این رساله حسب معمول اول تعریفات را آورده ام و بعد از آن ارکان، انواع و مجازات رشوت را بیان نموده ام، روش نوشتاری در این رساله از فصل شروع بعد از آن مبحث، مطلب الفبا و در ادامه شماره ذکر شده است.

در ترجمه ی آیات این رساله از تفسیر نور دکتور مصطفی خرم دل استفاده شده است، لیکن بعض از موضوعاتی را که به این موضوع رابطه ی مستقیم داشت از تفاسیر معتبر دیگر نقل نموده ام، اما این موارد خیلی کم است.

احادیث نیز صحت و سقم آن بیان گردیده است که شما در پاوقی آن را مشتبه خواهید کرد. این رساله دارای پاورقی وزیر نویس می باشد، در پاورقی کوشش شده است که، اول اسم مشهور ذکر شود، بعد از آن اسم مکمل نویسنده و بعداً اسم کتاب محقق، سال طبع، شماره و مکان طبع ذکر شود، در پاورقی به اندازه ی ضرورت فقها و نویسندگان معرفی گردیده است، در معرفی اشخاص از قلادة النحر في وفيات أعيان الدهر حصرمی، اسد الغابة از ابن اثیر ، تهذیب الأسماء واللغات از نووی و غیره کتب دیگر استفاده صورت گرفته است.

اهداف تحقیق

تحقیق این رساله روی اهداف ذیل صورت گرفته است:

1. جمع نمودن نظریات فقها در مورد جرم رشوت زیر یک عنوان مستقل.
2. مقایسه ی نظریات فقهی با کود جزا در مورد رشوت و انتخاب رأی برتر.
3. دانستن نحوه ی مجازات جرم رشوت یعنی رشوت دهنده، گیرنده و واسطه ی آن از دیدگاه فقها و کود جزا.
4. واضح ساختن حرمت رشوت و ملحقات آن برای همه.
5. معلوم نمودن انواع تعزیر بر علیه مرتکبین جرم رشوت از دید فقهی چون دید قانونی در این مورد مشخص شده بود.
6. زمینه سازی دست رسی به مواد کافی در مورد جرم رشوت برای کسانی که به متون عربی آشنایی ندارند.

مشکلات تحقیق (محدودیت های تحقیق)

در مورد نوشتار این رساله مشکلات فراوانی را متقبل گردیده ام. الف. بارها به کتاب خانه های پوهنتون سلام، کتاب خانه ی عامه، کتاب خانه ی رسالت و دیگر کتاب خانه های شهر برای دریافت مواد مراجعه کردم اما متأسفانه از تمام این کتاب خانه ها جز موارد چندی راجع به این موضوع نیافتم که از ده صفحه بیشتر باشد، و بالآخره با مراجعه کتاب خانه های عمومی و مکتبه ی شامله و همکاری اساتید و دوستان توانستم، این رساله به پایه ی اکمال برسانم. ب. در مورد این رساله باید گفت که، خیلی محدود و منحصر است، در این رساله تنها روی جرم و مجازات رشوت از دیدگاه فقه اسلامی با کود جزا است صرف روی همین مورد بحث

صورت گرفته میدان وی خیلی محدود بوده و در حد اخیر کوشش شده تا از محدوده ی این بحث بیرون نشوم تا مواد اصلی در این مورد از منابع اصلی آن به طور درست بدست آید.

فصل اول

مفهوم جرم و رشوت

در این فصل از تعریف و مفهوم کلی جرم و رشوت و سائر ملحقات این موضوع بحث خواهد شد، و همچنان این فصل دارای پنج مبحث آتی می باشد:

مبحث اول: تعریف و ارکان جرم در فقه اسلامی و کود جزا

قبل از این که وارد تقسیمات جرایم شویم؛ باید بدانیم که ارکان عمومی جرایم چیست؟ این مبحث شامل چهار مطلب بوده که ما آن را قرار ذیل توضیح خواهیم داد:

مطلب اول: تعریف جرم در فقه اسلامی

الف. جرم در لغت به معنای گناه، خطا، عمل یارفتاری که غیر قانونی باشد، و یا انجام هر عمل ایجابی و سلبی که مخالف قانون باشد و غیره آمده است.¹ همچنان به معنای ذنب و جنایت آمده است.²

ب. تعریف اصطلاحی جرم: جرم اسم برای هر فعل حرام است، برابر است (این فعل حرام) برمال باشد یا برنفس. و نیز گفته شده که، عبارت از تعدی بر ابدان است.³ لیکن در عرف فقهاء به جنایتی اطلاق می شود که، در نفس و اطراف باشد.⁴ و همچنان عبارت است از

1 - عمر، د أحمد مختار عبد الحمید عمر (المتوفی: 1424هـ) بمساعدة فريق عمل، معجم اللغة العربية المعاصرة، عالم الكتب، ط 1، (1429 هـ - 2008 م) ج-1، ص-366.

2 - ابن بطال، محمد بن أحمد بن محمد بن سليمان بن بطل الرکبي، أبو عبد الله، المعروف ببطلال (المتوفى: 633هـ)، النُّظْمُ المُسْتَعْدَبُ فِي تَفْسِيرِ غَرِيبِ أَلْفَاظِ الْمَهْدَبِ، دراسة وتحقيق وتعليق: د. مصطفى عبد الحفيظ سالم، المكتبة التجارية، مكة المكرمة، (ب ط) (1988 م جزء 1)، (1991 م جزء 2)، ج-2، ص-155.

3 - مرداوی، علاء الدین أبو الحسن علی بن سلیمان المرادوی دمشقی الصالحی الحنبلی، الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف: علاء الدین أبو الحسن علی بن سلیمان المرادوی دمشقی الصالحی الحنبلی (المتوفى: 885هـ)، دار إحياء التراث العربي، ط 2، (ب ت)، ج-9، ص-433.

4 - الفتاوى الهندية: لجنة علماء برئاسة نظام الدين البلخي، دار الفكر، ط 2، (1310 هـ)، ج-6، ص-2.

محظورات یا منهیات شرعی که خداوند متعال مرتکب آن را باحد یا تعزیر مجازات می کند.¹

استاد عبد القادر "عوده"² در شرح تعریف اخیر می گوید: مقصود از محظورات این است که کسی کار ناشایست ونهی شده ای را انجام دهد یا از انجام دادن کاری که باید صورت بگیرد سر باز زند. افزون شدن صفت شرعی به محظورات نشان می دهد که مقصود از جرم آن است که شرعاً جرم و بزه تلقی شود.

با توضیحات فوق، جرم عبارت خواهد بود از انجام دادن یا ترک فعلی که شرعاً مجازات دارد.

به عبارت دیگر، فعل یا ترک فعلی که شرعاً حرام است و مجازات دارد. از تعریف جرم چنین بر می آید که فعل و ترک فعل در صورتی بزه تلقی می شود که مجازات داشته باشد. فقها از مجازات به "اجزیه" که مفرد آن "جزا" است تعبیر می کنند. پس اگر فعل یا ترک فعل فاقد مجازات باشد، جرم محسوب نمی گردد.³

مطلب دوم: تعریف جرم در کود جزا

در کود جزای افغانستان جرم چنین تعریف شده است: جرم ارتکاب عمل یا امتناع از عملی است که مطابق احکام این قانون جرم شناخته شده، عناصر آن مشخص و برای آن مجازات یا تدابیری تأمینی تعیین گردیده باشد.⁴

محمد اشرف رسولی، در شرح این ماده می گوید: به اساس حکم ماده ی فوق رفتار ارتكابی مرتکب که جرم دانسته شده است عمدتاً شامل دو حالت می گردد:

1- ابویعلی، القاضي أبو یعلی، محمد بن الحسین بن محمد بن خلف ابن الفراء (المتوفی: 458هـ)، الأحكام السلطانية للفراء صححه وعلق علیه: محمد حامد الفقی، ط 2، دار الکتب العلمیة - بیروت، لبنان، (1421 هـ - 2000 م)، ص 257.

2 - عوده، عبد القادر عوده: قاضی و متخصص حقوق اساسی، در سال (1324 هـ - 1906 م)، در کشور مصر به دنیا آمده است، از دانشکده ی حقوق قاهره بدرجه ی نخست فارغ گردیده، خیلی وقت قاضی محکمه بود، در سال (1951 م) از منصب قضا کناره گیری به وکالت دفاع پرداخت، و بالآخره در سال (1374 هـ - 1954 م) همراه با تعداد زیادی از رهبران اخوان المسلمین توسط حکم محکمه ی نظامی اعدام شدند. رحمت الله علیهم، اجمعین. مقدمه ای التشریح الجنائی الاسلامی، مقارنا بالقانون الوضعی، عبد القادر عوده، مترجم: دکتر حسن فرهودی نیا، تهران، یاد آوران، چاپ اول، (1390 هـ ش)، ج 1، ص 15 - 16.

3 - عوده، همان اثر، ج 1، ص 79.

4 - کود جزا: وزارت عدلیه، رسمی جریده: مسلسل نمبر (1260)، (1396 هـ ش)، ماده 27.

1 - جرم ارتکاب یک عمل است. یا به عبارت دیگر ارتکاب عمل ممنوعه ی قانونی (اجرای عمل مثبت).

2- یا امتناع از اجرای عملی که قانون آن را جرم شناخته باشد (عمل منفی).

3- نکته ی مهم و ضرور در اجرا یا امتناع از عمل این است که قانون اجرای عمل یا امتناع از آن را جرم دانسته باشد.

4- قانون نه تنها چنین رفتاری را جرم تلقی ، بلکه عناصر آن را نیز بیان نموده باشد؛ این امر کافی دانسته نمی شود که قانون اجرا یا امتناع از اجرای عملی را جرم دانسته باشد، بلکه لازم است تا قانون برای چنان عمل مجازات یا تدابیری تأمینی را نیز پیش بینی شده باشد.

ازین که عمل معمولاً در قانون جزا به اجرا یا امتناع از اجرا؛ اطلاق می گردد، معقول خواهد بود که به عوض آن رفتار ذکر شود؛ زیرا طوری که در این مبحث توضیح خواهد شد، رفتار نه تنها شامل اجرا یا امتناع از اجرای عمل خلاف قانون می گردد، بلکه موارد دیگری را نیز در بر میگیرد، مانند اجرای عمل یا فعل مثبت، امتناع از اجرای عمل یا ترک فعل یا رفتار منفی، فعل ناشی از ترک فعل، حالت، وضعیت و نگهداشتن می باشد.

در واقع جرم یک پدیده ی اجتماعی است، طوری که جرم علیه ارزشها و نظامات حاکم بر جامعه واقع شده و نظم قبول شده ی اجتماعی را بر هم میزند.

بنا بر آن، ارتکاب رفتار مخالف نظم اجتماعی که مضر بر حال فرد یا جامعه تلقی می گردد، باید واجد اوصاف و شرایط یا عناصری باشد که این رفتار را از سایر رفتار های مخالف قواعد اخلاقی یا دینی و مذهبی و اداری و صنفی متفاوت باشند، به این لحاظ گفته می شود که چنین رفتاری باید در قانون منحصراً جرم پیش بینی و به آن جزا تعیین شده باشد¹.

مطلب سوم: تعریف جزا

الف تعریف لغوی جزا: جزا در لغت به سه معنای ذیل آمده است که عبارت از: 1-

کیفر، 2- جریمه، تنبیه و مجازات می باشد به گونه ی که در این آیه قرآنکریم معنی لغوی جزا به معنی کیفر و سزا به کار رفته است.

1 - رسولی ، محمد اشرف شرح کود جزا، انتشارات سعید، چاپ اول،(1398ه.ش)، صفحات 95-96

{ذَلِكَ جَزَائِهِمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ} 1.

ترجمه: این عقوبت را به علت آنکه کفر ورزیدند به آن دادیم، آیا ما جز نا سپاسان را مجازات می کنیم؟ و نیز در این مقوله ی اعراب متعارف است: " جازیته بذنبه" به معنی " عاقبتش علیه" یعنی؛ آن را به علت گناهش مجازات کردم. 2. {إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ} 3.

ترجمه: کیفر کسانی که (بر حکومت اسلامی می شورند و بر احکام شریعت می تازند و بدین وسیله) با خدا و پیغمبرش می جنگند ، و در روی زمین (با تهدید امنیت مردم و سلب حقوق انسانها ، مثلاً از راه راهزنی و غارت کاروانها) دست به فساد می زنند ، این است که (در برابر کشتن مردم) کشته شوند ، یا (در برابر کشتن مردم و غصب اموال) به دار زده شوند ، یا (در برابر راهزنی و غصب اموال ، تنها) دست و پای آنان در جهت عکس یکدیگر بریده شود ، و یا این که (در برابر قطع طریق و تهدید ، تنها) از جایی به جایی تبعید گردند و یا زندانی شوند . این رسوائی آنان در دنیا است ، و برای ایشان در آخرت مجازات بزرگی است .

یا جزا و مجازات به معنی مکافات، پاداش است، چنانچه الله متعال می فرماید: {وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا} 4.

ترجمه: و اما کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند ، (در آخرت) پاداش نیکو خواهند داشت ، و ما (هم در دنیا) دستور سهل و ساده ای در حق ایشان صادر می نمایم (و تکالیف طاقت فرسا و مالیات سنگین بر دوششان نمی گذاریم).

3 - و همچنان جزا به معنای کفاره نیز آمده است، همان گونه که الله متعال می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ هَدِيًّا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةً طَعَامٍ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكِ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِ اللَّهِ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ} 5.

1 - سوره ی سبأ، آیه: 17.

2 - فیومی، احمد بن محمد بن علی، مصباح المنیر، بیروت، مکتبه ی علمیه (ب ت، ب ط)، ج 2، ص 56.

3 - سوره توبه، آیه: 33.

4 - سوره کهف آیه: 88.

5 - سوره مائده، آیه: 95.

ترجمه: ای مؤمنان! هنگامی که در حالت احرام هستید (و یا این که در سرزمین حرم بسر می‌برید) نخجیر مکشید. و هرکس از شما عمداً نخجیر بکشد باید کفاره‌ای معادل آن از چهارپایان (اهلی، مانند: بز و گوسفند و شتر و گاو) بدهد، کفاره‌ای که دو نفر عادل از میان خودتان به معادل بودن آن قضاوت کنند و برابری آن را تصدیق نمایند. چنین حیوانی قربانی می‌گردد و به مستمندان مگه داده می‌شود، یا کفاره‌ای (معادل قیمت آن حیوان) خوراک (یک روزه به هر یک از) فقراء می‌دهد، و یا برابر آن (خوراک؛ به عبارت دیگر به تعداد مستمندان دریافت‌کننده کفاره، روزهایی) روزه می‌گیرد. تا متجاوز کیفر کار خود را بچشد. خداوند از آنچه در گذشته (پیش از تحریم شکار) انجام پذیرفته است، گذشت می‌نماید. ولی هر کس (به کشتن نخجیر) دوباره برگردد (و بعد از آگاهی از تحریم، باز به شکار پردازد) خداوند از او انتقام می‌گیرد، و خداوند توانا و انتقام‌گیرنده است.

و نیز عقاب در زبان عربی به معنای جزا و مجازات می‌آید، چنانچه الله متعال می‌فرماید: **وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّابِرِينَ**¹.

ترجمه: (ای مسلمانان!) هرگاه خواستید مجازات کنید (کسانی را که به حقوق شما تعدی و تجاوز کرده‌اند)، تنها بدان اندازه مجازات کنید و کیفر دهید که درباره شما روا شده است (و از حد آن فراتر نروید و برمگنید) و اگر شکیبایی پیشه ساختید (و به خاطر خدا مجازات نکردید و کیفر ندادید) حتماً شکیبایی برای شکیبایان (حق‌پرستی چون شما که از دل فرمان نمی‌برید و به راهنمایی یزدان گوش فرا می‌دارید، در دنیا و آخرت) بهتر خواهد بود.

ب. تعریف اصطلاحی جزا: در فقه اسلامی برای جزا کدام تعریف خاص از جانب فقها بیان نگردیده است، اما از این که عقوبت در زبان عربی به معنای مجازات می‌آید از این جهت معنای اصطلاحی جزا در عبارت از: ضرب، (یعنی همه انواع تعزیرات را همراه با حدود زنا‌ی غیر محصن، قذف و شرب شامل می‌شود)، قطع کردن، رجم کردن، و قتل (یعنی قصاص) می‌باشد.²

1 - سوره نحل، آیه: 126.

2 - ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج4، ص3.

جزا در اصطلاح حقوق عبارت است از: واکنش اجتماعی در مقابل پدیده‌ی مجرمانه که به صورت آمرانه از طرف هیئات حاکمه بر مجرمین تحمیل می‌شود. پس حقوق جزای اسلام عبارت است از: مجموعه‌ی قواعد، ضوابط و احکامی است که به موجب آن‌ها جرم و جنایت و اعمال مخالف نظم و امنیت و عدالت اجتماعی را تشخیص نموده میزان مسؤلیت جزای و نوعی مجازات را تعیین می‌کند. در ماده‌ی (133) کود جزا چنین تذکر داده شده است: جزا عبارت از مؤیده‌ی است که در قانون برای اعمال جرمی پیش بینی شده و از طرف محکمه در مورد مرتکب با رعایت اساسات این قانون حکم می‌شود¹. در شرح این ماده مجازات چنین بیان شده است: واژه‌ی مجازات در لغت به معنی جزا دادن یا پاداشی است که در برابر عمل خلاف قانون بر مرتکب تحمیل می‌شود. در واقع مجازات واکنش و عکس العمل جامعه در برابر مرتکب جرم است. برای مجازات تعاریف متعددی ارائه گردیده است، طبق یکی ازین تعاریف: مجازات عبارت از تنبیه و کیفری است که بر مرتکب تحمیل می‌شود، مفهوم رنج از مفهوم مجازات غیر قابل تفکیک است و در واقع رنج و تعب است که مشخص حقیقی مجازات می‌باشد.

طوری که دیده می‌شود این تعریف از یک طرف حاوی مطالب زیادی است که نه تنها تعریف مجازات را احتوا می‌نماید، بلکه ویژگی‌های آن و هم چنین از وضع و تطبیق مجازات و در نهایت از اهداف مجازات نیز صحبت می‌نماید، از این رو کمی سردرگمی را به وجود می‌آورد.

در تعریف دیگری از مجازات گفته شده که، مجازات آزاری است که قاضی به علت ارتکاب جرم و به نشانه‌ی نفرت جامعه از عمل مجرمانه و مرتکب آن برای شخصی که مقصر است بر طبق قانون تعیین می‌کند. در حالی که آزار را، صدمه‌ی به حقی از حقوق مجرم وارد می‌آورد نباید هدف مجازات تلقی کرد. هدف مجازات اصلاح مجرم، دفاع اجتماعی و اجرای عدالت است.

آزار وسیله‌ی نیل به این هدف عالی است. مجازات را قاضی در حدودی که قانون معلوم نموده است؛ تعیین می‌کند. مجازات ضامن اجرای قواعد مربوط به نظم عمومی است و از سایر وسایل تضمینیه ممتاز و مشخص است. مجازات شخصی است و برای همه یکسان است.

1 - کود جزا ، ماده ی 133.

حقوق دانان به تعاریف ارائه شده مجازات ایراد وارد نموده و مدعی اند که این تعریف جامع و مانع نمی باشد. ایجاب می نماید تا برای مجازات تعریفی داده شود که بتواند همه جوانب آن را در بر بگیرد. در یکی از تعاریف دیگری که نسبتاً نظر به تعاریف بالا جامع تر به نظر می رسد گفته می شود که مجازات مجموعه قواعدی مورد تأیید جامعه است که ضامن اجرای عدالت واقعی است و سعی در هدایت مجرم اصلی و یا احتمالی، بازدارندگی دیگران از ارتکاب جرم، ارضای فطرت عدالتخواهی مجنی علیه و حمایت از جامعه را دارد که توسط قوه ی مقننه وضع و به وسیله ی قوه ی قضائیه به مورد اجرا گذارده شود. با در نظر داشت تعاریف ارائه شده از مجازات، می توان گفت که، مجازات عبارت از مؤیده ی اجباری دولتی است که در قانون برای اعمال جرمی پیشبینی شده و از طرف محکمه در مورد شخص مرتکب با رعایت اساسات قانونی جهت تأمین عدالت تعیین می گردد¹.

مطلب چهارم: ارکان جرم در فقه اسلامی

تکمیل و انجام یافتن هر جرمی بر دو نوع ارکان ضرورت دارد:

الف: عناصر عمومی جرایم که در همه جرایم بدون استثناء وجود دارند و تا آنها نباشند؛ هیچ جرمی تحقق پیدا نمی کند.

ب: ارکان خصوصی آنست که یک جرم را از جرم دیگری جدا می سازد و اگر آنها وجود نداشت؛ جرایم از یکدیگر متمایز نمی شدند، پس عناصر متشکله عام و خاص هر جرم یکی مکمل دیگری آنست، منظور ما درین بحث ارکان عامه ی جرم می باشد. در تکمیل و احداث عمل مجرمانه ی جرم ارکان سه گانه ی ذیل ضروری پنداشته می شود:

رکن شرعی (قانونی جرم): ادله ی احکام جرم، یعنی مخالفت با فرمان و دستور شارع مقدس و یا هر قانونگذار دیگری، و این مخالفت هنگامی صورت می گیرد که هدایت صادر شده باشد. در غیر آن تخلف مفهومی ندارد.

رکن مادی جرم: و آن اینکه مخالفت زمانی تحقق پیدا می کند که در خارج جرم وجود مادی پیدا کند، در غیر آن مجرد قصد و اراده مخالفت تلقی نمی گردد.

رکن معنوی جرم: شرایط عامه ی تکلیف، اگر مکلفی نباشد؛ تکلیفی نخواهد بود؛ بنا بر آنچه گفته شد برای تحقق هر جرمی به سه مقوم نیاز است که آنها را (ارکان) عناصر

1 - رسولی، محمد اشرف، شرح کود جزا، ص 400.

عمومی تقویم جرم نامند. باید گفت عناصر سه گانه (قانونی، مادی و معنوی) جرم یک واژه ی از حقوق جزای عمومی است که از زمان صدور اعلامیه ی (1789م) حقوق بشر در حقوق جزای وضعی راه یافته است و در فقه اسلامی جرم مرکب ازین سه رکن می باشد، اگر چه آن سه عنصر به کیفیت دیگری تحت نام رکن مورد پذیرش اسلام قرار دارد. با توجه به آن چه در حقوق اسلامی و فقه مطرح است میتوان گفت: در احداث هر جرمی تا سه عامل بالا تحقق پیدا نکند جرم نخواهد بود. بدین ترتیب میتوان یادآور شد که ارکان عمومی جرم در تمام جرایم وجود دارد و عناصر خصوصی مربوط به هر جرم طور جدا گانه می باشند؛ در حالی که رکن خصوصی یک جرم با جرم دیگری کاملاً متفاوت است¹.

ارکان جرم بر سه نوع است که ما آن را قرار ذیل بیان می داریم:

1- رکن قانونی جرم در فقه اسلامی: از نظر حقوق اسلامی برای این که عملی جرم محسوب شود لازم است حکمی باشد که در آن جرم ممنوع و ارتکاب به آن مشمول مجازات دانسته شود، این موضوع همانست که امروزه به «عناصر قانونی» جرم معروف است.

چنین حکمی فاقد کفایت لازم برای قابل مجازات دانستن اعمالی است که در هر زمان و مکانی از اشخاص سر میزند، بنا برین عمل ارتكابی به شرطی مجازات شدنی خواهد بود که حکم تحریم در زمان ارتكاب فعل نافذ باشد و مکان ارتكاب فعل در قلمرو آن قرار گیرد، و مشمول شخص مرتکب هم شود؛ چنانچه یکی از شروط مزبور نباشد، عمل ارتكابی مشمول مجازات نخواهد بود

بررسی عنصر قانونی جرم مستلزم مطالعه ی مباحث ذیل است:

مقرراتی که مبین جرایم و مجازات و به عبارت دیگر قوانین جزایی هستند.

قلمرو و قوانین جزایی در زمان.

قلمرو قوانین جزایی در مکان.

قلمرو قوانین جزایی نسبت به افراد².

2- رکن مادی جرم در فقه اسلامی: رکن مادی جرم با ارتكاب عمل ممنوع، به وجود می آید؛ خواهی عمل مجرمانه، ایجابی (مثبت) باشد یا سلبی (ترک فعل)، گاهی متهم جرم ارتكابی را کامل می کند که در این صورت آن را جرم تام و کامل مینامند مانند کسی که

1 - سلطانی، سلطان شاه، حقوق جزای اسلام، انتشارات ثقافت، چاپ و ویرایش سوم، (1398 ه.ش). ص 62-63.

2 - عوده، عبدالقادر، تشریح الجنایی، ج 1، ص 121.

مال دیگری را سرقت و از حرز خارج می کند. گاهی عمل ارتكابی نیمه تمام میماند که آن را جرم نا تمام می نامند. مانند کسی که پیش از حمل اشیای مسروقه از محل سرقت به بیرون دستگیر می شود جرم نا تمام در اصطلاح امروزی شروع به جرم نام دارد.

گاهی یک نفر مرتکب جرم می شود و گاهی در ارتكاب یک جرم چند نفر همدستی می کنند که درین حالت یک یا چند نفر آن ها رکن مادی جرم را به وجود می آورند و یا مثلاً برخی برخی دیگری را ترغیب و تشویق کرده یا در حال ارتكاب به مجرم کمک می کنند که آن را مشارکت در جرم می نامند.

پس بررسی رکن مادی جرم مطالعه ی جرم کامل، شروع به جرم و مشارکت در جرم را هم در بر خواهد گرفت¹.

3- رکن معنوی جرم در فقه اسلامی: رکن معنوی جرم اقتضاء دارد که مجرم مکلف بوده و از جرم خود مسؤول باشد، شریعت اسلامی فقط انسان زنده و مسؤول را که در اثتای ارتكاب فعل مجرمانه از اهلیت کامل برخوردار باشد محل مسؤولیت قرار می دهد؛ چنانکه نصوص شرعی این دستور را به وضاحت کامل بیان نموده است، در این حدیث پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) ارشاد می فرماید: (رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيْقَ)².

ترجمه: سه نوع شخص مرفوع القلم است: الف، ؛ شخص خواب تا هنگام بیدار شدن. ب؛ طفل تا وقتی که به بلوغ می رسد. ج؛ و شخص دیوانه تا هنگامی که هوش می آید. به استشهاد حکم این حدیث این سه کس مسؤولیت جنایی ندارند؛ اما مسؤولیت مدنی آن ها در نظر گرفته می شود، انسان در حالت اکراه و اضطرار نیز مسؤولیت جزای ندارد و دلیل آن این حدیث پیامبر خدا می باشد: (إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ عَنِ أُمَّتِي الْخَطَأَ وَالنِّسْيَانَ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ)³.

1 - همان اثر ، ج-1، ص 323

2 - ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن معاذ بن مَعْبُد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البُستي (المتوفى: 354هـ)، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان: المحقق: شعيب الأرنؤوط الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، ط، 2، (1414 هـ - 1993 م). ج-1، 355. محقق مذکور سند این حدیث را به شرط مسلم گفته است.

3 - ابن ماجه: أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني (المتوفى: 273هـ) سنن ابن ماجه، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد - محمّد كامل قره بللي - عبد اللطيف حرز الله، دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى، (1430 هـ - 2009 م). ج-3، ص-201. محققين مذکور این حدیث را صحيح گفته اند.

ترجمه: البته خداوند (جل جلاله) گذشت نموده است از خطاء امتم و از آنچه که به فراموشی می گذارد و از گناه آن عملی که به اکراه (اجبار) انجام می دهد، چنانکه این قول خداوند (جل جلاله) به عدم مسؤولیت مضطر (مجبور شده) دلالت دارد: {فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ} 1.

ترجمه: ولی آن کس که مجبور شود (به خاطر حفظ جان از آن اشیاء حرام بخورد) در صورتی که علاقه‌مند (به خوردن و لذت بردن از چنین چیزهایی نبوده) و متجاوز (از حدّ سدّجوع هم) نباشد، گناهی بر او نیست.

مطلب پنجم: ارکان جرم در کود جزا

در کود جزا ارکان جرم نیز به سه نوع ذیل است:

1- رکن و یا عنصر قانونی جرم: عنصر قانونی جرم عبارت از تصریح عمل جرمی و جزای آن معین در قانون میباشد.

اصل قانونیت جرم و جزا در ماده ی «7» این قانون تصریح گردیده است².

درین ماده کود جزا ضمن توضیح و تشریح عنصر قانونی جرم و جزا تأکید روی اصل قانونیت جرم و جزا صورت گرفته است.

جرم معمولاً با ارکان و عناصر اصلی آن توضیح می شود، به عبارت دیگر؛ تعریف جرم در واقع بیان همان عناصر جرم است، عنصر در لغت به معنی اصل و ماده اولیه است، در اصطلاح عناصر به مواد یا اجزایی اطلاق می شود که جزء از اجزای ترکیب دهنده ی یک پدیده را تشکیل می دهد.

عمدتاً جرم دارای سه رکن یا عنصر قانونی، مادی و معنوی می باشد، این عناصر ارکان عمومی جرم را تشکیل می دهند، طوری که بدون موجودیت آن ها جرم عرض وجود نمی کند³.

مفهوم عنصر قانونی جرم در کود جزا: اولین عنصر ارتکاب جرم را عنصر قانونی تشکیل میدهد؛ زیرا بدون حکم قانون جرم و جزایی وجود ندارد؛ زیرا تمام رفتار ها مجاز و مباح دانسته میشود به استثنای رفتار های که قانون آن را جرم دانسته و به آن جزا تعیین نموده

1 - سوره بقره، آیه 173.

2 - وزارت عدلیه، کود جزا، ماده 32

3 - رسولی، محمد اشرف، شرح کود جزا، ص: 107.

باشد، بنا بر آن، یگانه عاملی که سبب تفکیک رفتار های مجرمانه از رفتار های عادی میشود موجودیت نص یا حکم صریح قانون در رابطه میباشد. عنصر قانونی جرم در واقع نقض احکام قانون از طرف مرتکب است که این برای شناخت آن باید به مرجع تشخیص و تثبیت رفتار های قانون مراجعه نمود، تا برویت آن تثبیت گردد که آیا رفتار مرتکب جرم است یا خیر؟

به این گونه دیده می شود که یکی از اصول مسلم پذیرفته شده در تمامی سیستم های حقوقی جهان اصل قانونی بودن جرم است، طوریکه این اصل در تمامی قوانین کشور های تسجیل گردیده است، این اصل نه تنها در ماده سی کود جزا، بلکه در ماده بیست و هفت قانون اساسی افغانستان نیز ذکر گردیده است که (هیچ عملی جرم شمرده نمی شود مگر به حکم قانونی که قبل از ارتکاب آن نافذ گردیده باشد.

هیچ شخص را نمیتوان تعقیب، گرفتار و یا توقیف نمود مگر به طبق احکام قانون. هیچ شخصی را نمیتوان مجازات نمود مگر به حکم محکمه ی با صلاحیت و مطابق به احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد¹.

2- رکن مادی جرم در کود جزا: در کود جزا عنصر مادی جرم چنین بیان شده است: عنصر مادی جرم عبارتست از ارتکاب عمل مخالف قانون یا امتناع از اجرای عملی که قانون به آن حکم نموده است، به نحوی که ارتکاب یا امتناع منجر به نتیجه ی جرمی گردیده و رابطه ی سببیت میان عمل و نتیجه موجود باشد².

درین ماده کود جزا ؛ عنصر مادی جرم توضیح گردیده که مطابق آن عنصر مادی جرم در واقع تجسم خارجی و مادی جرم بوده و شامل ارتکاب عمل مخالف قانون یا عمل ایجابی و مثبت دانسته شده که قانون اجرای آن را منع قرار داده و شخص این نوع عمل را مرتکب شود و یا امتناع از عملی شناخته شده که قانون به آن حکم نموده باشد، به این معنا که هر نوع رفتار مثبت یا منفی که قانون آن را جرم شناخته باشد و این نوع اعمال تظاهر مادی پیدا نماید، طوری که از آن نتیجه مادی به وجود آید.

موضوع دیگر درین ماده موجودیت رابطه ی سببیت میان عمل یا امتناع از عمل و نتیجه ی حاصله می باشد.

1 - همان اثر ص: 11

2 - وزارت عدلیه، کود جزا، ماده 33.

عنصر مادی جرم در واقع عبارت از تجسم یا ظهور پیکره ی جرم در خارج است، طوری که شخص مرتکب رفتاری اعم از ارتکاب یا امتناع از اجرای چنان عملی شود که در قانون جزا جرم دانسته شده و به آن جزا تعیین گردیده باشد.

در ماده فوق قانون دو شرط دیگری نیز علاوه شده است، نخست این که ارتکاب یا امتناع منجر به نتیجه ی جرمی گردیده و دیگر اینکه میان عمل و نتیجه رابطه ی سببیت موجود میباشد¹

در رابطه به این موضوعات بحث نسبتاً طولانی موجود می باشد که لازم به تذکر آن نیست.

3- عنصر معنوی جرم در کود جزا: در کود جزا عنصر معنوی جرم چنین نگاشته شده است: عنصر معنوی جرم عبارت است از قصد جرمی، علم و آگاهی به جرم و نتیجه آن یا خطای جرمی².

در این ماده عنصر معنوی جرم تعریف و شامل قصد جرمی یا جرم عمدی و جرایم غیر عمدی یا خطای دانسته شده است.

علاوئاً در تعریف مفهوم عنصر معنوی جرم از موضوعاتی مانند قصد جرمی بحث به عمل آمده که قصد جرمی عمدتاً شامل علم و آگاهی یا داشتن اراده، خواستن عمل یا قصد اجرای فعل و خواستن نتایج مجرمانه یا قصد نتیجه دانسته شده است، به عبارت دیگر قصد مجرمانه عبارتست از اراده فعل و داشتن علم به نتیجه ی که ممکن است بر فعل مترتب شود.

در ضمن شخصی که طور عمدی مرتکب عمل جرمی می شود نه تنها از ممنوعیت رفتار جرمی دارای آگاهی می باشد، بلکه از وقوع یا حصول نتیجه ی جرمی نیز بحث صورت گرفته است هم میدانند که رفتاری جرم است و هم از وقوع رفتار مجرمانه آگاهی دارد.

اولین شرط در رابطه به عنصر معنوی جرم؛ ارادی بودن رفتار است، چه در جرایم عمدی و چه در جرایم خطای یا غیر عمدی؛ زیرا هرگاه شخصی در اثر حرکت غیر ارادی مرتکب رفتاری شود که از اثر آن نتیجه جرمی ببار آید از این که منشأ جزایی ندارد، رفتار جرمی پنداشته نشده و مجازات نمی گردد، مانند مادری که در خواب طفل نوزاد خود را زیر بغل نموده و سبب مرگ وی میشود یا شخصی که در بلندای ایستاده شده و بدون

1 - رسولی، محمد اشرف، شرح کود جزا، ص 114

2 - وزارت عدلیه، کود جزا، ماده 38.

اراده به اثر قوه ی قاهره مانند طوفان شدید به زیر پرتاب و بالای شخصی افتیده سبب مجروحیت یا مرگ وی شود.

شخصی که قصد رفتار مشخص جرمی را مینماید و نتیجه ی معین جرمی را نیز خواستار است مرتکب جرم عمدی دانسته می شود.

در صورتی که مرتکب قصد رفتار معینی را داشته، اما خواستار نتیجه جرمی نمی باشد از اثر غفلت، بی احتیاطی، عدم رعایت مقررات و یا تقصیر، نتیجه ی جرمی به بار آید، در صورتی که اقدامات احتیاطی را که قانون شرط گذاشته رعایت نمی نماید، مرتکب جرم غیر قصدی دانسته میشود. این گونه اعمال را بنام تقصیر جزایی نیز یاد می نمایند. ازین رو گفته می شود که تقصیر جزایی حالت خاصی است که قانون برای رفتار های مجرمانه تعیین نموده است¹.

مبحث دوم: تعزیرات در فقه اسلامی و کود جزا

تعزیرات شامل آن مجازات می گردد که دست قاضی یا حاکم در اجرای آن باز می باشد طوری که حاکم طبق لزوم دید و مصلحت شرع و جامعه آن را اعمال می کند.

مطلب اول: تعریف تعزیرات در فقه اسلامی و کود جزا

الف: تعریف تعزیرات در فقه اسلامی: تعریف لغوی تعزیرات: تعزیرات جمع تعزیر در لغت به معنای تعظیم، اهانت²، کمک، تأدیب و منع کردن آمده است، و بر تأدیبی که به اندازه ی حد نرسد نام گذاری شده است؛ زیرا جانی را از تکرار گناه منع می کند³. چنانکه درین آیت قرآن کریم تعزیر به مفهوم مدد، کمک و نصرت دلالت دارد: **{وَلْتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ}**⁴.

ترجمه: (ما محمد را به سوي شما مردمان فرستاده ايم) تا به خدا و پیغمبرش ایمان بیاورید ، و خدا را (با یاری دادن دینش) یاری کنید. و نیز به معنی تقویت و یاری رساندن می

1 - رسولی، محمد اشرف، شرح کود جزا، ص 136-137

2 - ابن بطال، النظم المستعذب في تفسير غريب ألفاظ المهذب، ج2، ص335.

3 - صالحی، جمال الدین أبو المحاسن یوسف بن حسن بن عبد الهادی الحنبلی دمشقی الصالحی المعروف بـ «ابن المبرد» (المتوفی: 909 هـ)، الدر النقی فی شرح ألفاظ الخرقی، المحقق: رضوان مختار بن غریبة، دار المجتمع للنشر والتوزیع، جدة - المملكة العربية السعودية، ط1، (1411 هـ - 1991 م)، ج3، ص761.

4 - سوره، فتح آیه:9.

آید، چنانچه درین آیه قرآن کریم به این معنی لغوی تعزیر دلالت دارد: **{ وَأَمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ }**¹.

ترجمه: و به پیغمبرانم ایمان بیاورید و آنان را یاری کنید. و به تعبیر دیگری، تعزیر در لغت مأخوذ از (عَزَّرَ و عَزَرَ) به تخفیف صیغه ی اول یا تشدید صیغه دوم) به معنی منع و ادب از جمله ی الفاظ اضداد به معنی مدد و کمک و نصرت استعمال می شود و بعد ها در عرف و عادات مردم به مفهوم توصیه، توبیخ، تأدیب و تنبه و اهانت کمتر از حد و ضرب غیر مبرح (غیر شدید) شهرت پیدا کرد.

وجه تسمیه ی تعزیر: تعزیر سزا و عقوبت غیر مقدره را تعزیر نامند، به دلیل آن که تعزیر، جانی را از برگشت فعلی که در اثر آن مجازات شده، منع و پیشگیری می کند، همین که مجازات تأدیبی بالای مجرمین تطبیق گردد موجب اصلاح تأدیب و اهانت وی واقع می گردد.

ب. تعریف اصطلاحی تعزیر: در اصطلاح فقهی تعزیر عبارت از تأدیب و تنبیه بر معاصی و گناهان است که شرع به آن حد یا کفاره و قصاص را مقدر و مقرر ننموده باشد. و همچنان مجازات غیر مقتدری است که نسبت به جرایم متفاوت است، همچنان نسبت احوال مردم تفاوت دارد برخی ها کمتر مجازات می شوند و برخی ها بیشتر یعنی حسب لزوم دید حاکم و حال جانی.² و به تعبیر استاد محمود شلتوت (انه سلطة واسعة للقاضي يؤديه به من شاء على ما شاء بما شاء)³. ترجمه: تعزیر عبارت از صلاحیت و قدرت گسترده ی قاضی است که به آن میتواند هر کس را در برابر هر گونه تخلف یا هر نوع (مجازات) تأدیب نماید.

ج. تعریف تعزیر در کود جزا: در کود جزای افغانستان برای تعزیر تعریف مشخص و معینی بیان نشده است، اما در ماده ی دوم این قانون چنین بیان شده است:
این قانون جرایم و جزا های تعزیری را تنظیم می نماید.

1 - سوره، مائده، آیه: 12.

2 - ابن عابدین رد المختار علی الدر المختار، ج3، ص177، ابن قدامه، المغنی، ج8، ص324. الموسوعة الفقهية الكويتية، وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الطبعة: (من 1404 - 1427 هـ)، ج4، ص193.

3 - شلتوت، الإسلام عقيدة و شريعة، قاهره دارالقلم، (ب ت ، ب ط)، ص 214

مرتکب جرایم حدود، قصاص و دیات مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات می‌گردد. بنا بر این، گفته می‌توانیم که آنچه را که ما در فقه اسلامی بیان نمودیم همین ماده کود جزا مفهوم آن را می‌رساند.

محمد اشرف رسولی در شرح این ماده می‌گوید: قانون جزا در واقع حاوی احکام تعزیری است و در رابطه به جرایم و مجازات حدود، قصاص و دیات در آن حکمی وجود ندارد و یا به عبارت دیگر، احکامی مربوط به جرایم و جزاهای مقدره حدود، قصاص و دیات به احکام شریعت اسلامی و به ویژه فقه حنفی شریعت اسلام حواله داده شده است.

از جانبی هم، هرگاه در جرایم حدود یا قصاص شرایط اقامه ی حد یا قصاص تکمیل نگردد یا به اثر شبهه تطبیق آنها ممتنع باشد، و یا به نحوی از انحاء جزای محکوم بهای آنها ساقط گردد، در صورتی که قانون این رفتار را جرم شناخته و بر آن جزا در نظر گرفته باشد، مجازات تعزیری تطبیق می‌شود. تعداد جرایم و مجازات مربوط به حدود، قصاص و دیات به تناسب جرایم تعزیری بسیار محدود، و شامل چند جرم انگشت شمار می‌باشد؛ در حالیکه تعداد زیادی از اعمالی وجود دارد که نظر به شرایط و ایجابات زمان در هر جامعه از طرف مراجع وضع قانون جرم تلقی و به آن ها جزا معین می‌گردد و این جرایم که بنام جرایم و مجازات تعزیری یاد می‌گردد بخش عمده، بزرگ و اصلی کود جزا را تشکیل می‌دهد¹.

مطلب دوم: انواع تعزیر در فقه اسلامی و کود جزا

اول. انواع تعزیر در فقه اسلامی: راجع به انواع تعزیرات در فقه اسلامی باید گفت که، تعزیرات در فقه اسلامی انواع زیادی دارد که ما آن را در اینجا بیان می‌داریم:

الف: وعظ، پند و نصیحت: در نظام عقیدتی و حقوق جزای اسلام؛ هرکس مسؤولیتی دارد، که به عنوان اولین گام، علیه تخلفات جنایی، از اسلوب حکیمانه حکمت، موعظه و جدل به استوارترین طریقه بافن خطابه و اندرز عالمانه مردم را دعوت کند به گونه‌ای که خداوند متعال می‌فرماید: **{ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ}**².

1 - رسولی، محمد اشرف، شرح کود جزا، ص 10

2 - سوره، نحل آیه: 125.

ترجمه: (ای پیغمبر !) مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان ، و با ایشان به شیوه هرچه نیکوتر و بهتر گفتگو کن. و در سوره ی عصر نیز فرموده: **{وَتَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَاصُوا بِالصَّبْرِ}**¹.

ترجمه: و همدیگر را به تمسک به حق (در عقیده و قول و عمل) سفارش می‌کنند ، و یکدیگر را به شکیبایی (در تحمل سختیها و دشواریها و دردها و رنجهایی) توصیه می‌نمایند (که موجب رضای خدا می‌گردد) و همه مردم عضو جامعه ی مدنی هستند، هر کس به هر نوع امکاناتی که دارد علیه تخلفات اجتماعی مبارزه کند، آغاز و عطف و نصیحت از قواعد خانوادگی شروع می‌شود، چنانچه الله متعال ارشاد میفرماید: **{وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُورَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ}**².

ترجمه: و زنانی را که از سرکشی و سرپیچی ایشان بیم دارید ، پند و اندرزشان دهید. در حوادث و رویداد های جنایی و قضایی مسئولین نهاد های عدلی و قضایی در دعاوی جنایی طرفین قضایا را از طریق و عطف، نصیحت و اندرز با موعظه و ارشاد اختلافات شان را حل و فصل نمایند، نصیحت و اندرز آن قدر اهمیت و ارزش حیاتی دارد که پیامبر خدا(صلی الله علیه وسلم) ارزشمندی آن را چنین بیان داشته است: **(الدِّينُ النَّصِيحَةُ قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ: «لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَيِّمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ»)**³.

ترجمه: دین نصیحت و دعوت است، اصحاب عرض کردند، برای چه کسی؟ آن جناب (صلی الله علیه وسلم) فرمودند؛ برای خدا، کتاب وی، رسول وی، پیشوایان مسلمان و سایر مردم.

ب. **تنبیه و بیداری:** بعد از و عطف، نصیحت و اندرز به متخلف آگاهی دهی اندک سنگین تر داده شود، به گونه ی که این مرحله به افراد دروغگو و شاهدان کاذب به عنوان جزای تعزیری توجیه می‌گردد. این حدیث شریف مثبت این مدعا است: **(عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ:**

1 - سوره ،عصر، آیه: 3.

2 - سوره ، نساء، آیه: 33.

3 - مسلم، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري (المتوفى: 261هـ)، صحيح المسلم: المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربي - بيروت. (ب ت، ب ط). ج-1، ص-74.

ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْكَبَائِرَ... وَقَالَ: أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبَائِرِ قَالَ: قَوْلُ الزُّورِ، أَوْ قَالَ: شَهَادَةُ الزُّورِ¹.

ترجمه: انس ابن مالک (رضی الله عنه) می گوید، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گناهان کبیره را ذکر کرده نمودند و در ادامه فرمودند: آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره آگاهی ندهم؟ با خبر باشید! از سخنان کاذبانه و از گواهی دروغین اجتناب بردارید. از این که کذب و دروغ میزان عداوت و حسرت را میان مردم افزایش می دهد و سبب ایجاد نفاق و شقاق می گردد و درین آگاهی دهی پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) مردم را مورد تنبیه قرار داده است، به گونه ی که در حدیث دیگری پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) در مورد امر به معروف و نهی از منکر مردم را تنبیه و اظهار نموده ارشاد فرمودند: (عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: أَلَا كُفُّمُ رَاعٍ، وَكُفُّمُ مَسْئُولٍ عَنْ رَعِيَّتِهِ)².

ترجمه: با خبر! همه ی شما حافظ و نگهبانید، و تمامی تان در برابر رعیت خویش مسؤولیت دارید. حدیث فوق شامل حال نهاد های عدلی و قضای شده که آنها حسب وظیفه از طریق تنبیه متخلفین را تعذیب و تأدیب نمایند.

ج. هجر و جدایی کردن: هجر و جدایی افگندن متخلف در شرع و قانون و دور ساختن از اصول و قواعد خانوادگی نوع مجازات تعزیری بر شمرده می شود، به گونه ی که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) عقوبت تعزیری هجر را در مورد سه تن از اصحاب شان هر یک، کعب ابن مالک³، مراره ابن ربیع العامری⁴ و هلال ابن امیه¹ (رضی الله عنهم) که

1 - احمد بن حنبل: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: 241هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، (1421 هـ - 2001 م)، ج-19، ص-344. تحقیق کنندگان مذکور سند این حدیث را به شرط شیخین دانسته اند.

2- حمیدی، محمد بن فتوح الحمیدی، الجمع بین الصحیحین البخاری ومسلم، تحقیق: د. علی حسین البواب، دار النشر / دار ابن حزم - لبنان/ بیروت ط2 - (1423هـ - 2002م)، ج2، ص-110.

3 - کعب بن مالک بن عمرو بن قین بن سواد انصاری خزرجی، یکی از شعرا ی اسلام همچنان یکی از صحابه ی بود که از غزوه ی تبوک باز مانده بود، و در سنه ی 56 هجری قمری در مدینه وفات نمود. (أبو محمد، الطیب بن عبد الله بن أحمد بن علي بامخرمة، الهجراني الحضرمي الشافعي (870 - 947 هـ)، قلادة النحر في وفيات أعيان الدهر، غني به: بو جمعة مكري / خالد زواري: دار المنهاج - جدة الطبعة: الأولى، (1428 هـ - 2008م) ج1، ص-356).

4 - مراره بن ربیع انصاری یکی از سه صحابه ی بود که از جنگ تبوک بز مانده بودند، در بدر حضور پیدا کرده بود (ابن اثیر، أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم بن عبد الواحد الشيباني الجزري، عز الدين ابن الأثير (المتوفى: 630هـ): أسد الغابة، دار الفكر - بيروت، (1409هـ - 1989م)، ج4، ص-358).

از شرکت در غزوه تبوک عقب مانده بودند، تطبیق و هدایت دادند که با ایشان مقاطعه صورت گیرد و مسلمانان همگی از آن ها فاصله گرفتند به گونه ای که زمین در نظر شان گویا تغییر پیدا کرد و دیگر آن زمین قبلی نبود، این وضعیت پنجا روز طول کشید، و در اثر آن مراره ابن ربیع و هلال ابن امیه نا توان شدند و در خانه های خود نشستند و پیوسته گریان می کردند. ولی کعب ابن مالک از آنها جوانتر و نیرومند تر بود، برای نماز به مسجد می آمد و در نماز های جماعت شرکت می کرد، و در بازار گشت و گذار می نمود، اما کسی با وی حرف نمی زد و سلام وی را جواب نمی داد.²

همچنان عمر فاروق (رضی الله عنه) مردی را به نام ضبیع با جلد، تبعید و هجر محکوم کرد، و او تا زمانی که توبه نکرد کسی با او سخن نمی گفت، بعداً امیر شهری که به آنجا تبعید شده بود؛ طی مکتوبی از توبه ای او عمر فاروق (رضی الله عنه) را در جریان گذاشت و سپس ایشان برای مردم اجازه دادند که با وی سخن گویند.³

د. عقوبت توبیخ و نکوهش: هرگاه قاضی در عقوبات تعزیری روش توبیخ را کافی به اصلاح حال جانی و تجدید تربیت و تأدیب مجرمین بداند میتواند به توبیخ اکتفا کند.

و در حدیثی آمده است: زمانی که شراب خواری نزد پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) حاضر ساخته شد؛ برخی اصحاب با دست، دیگری باکفش و تعدادی با لباس، مشت خاکی نوشنده را مورد ضربات تعزیری قرار دادند، سپس آن جناب (صلی الله علیه وسلم) اصحاب را مورد خطاب قرار داده گفتند: (بکتوه) یعنی؛ او (شارب خمر) را نکوهش و سرزنش کنید.

1 - هلال بن امیه بن عامر بن قیس انصاری واقفی، یکی از کسانی بود که از غزوه ی تبوک باز مانده بود، (نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف النووی (المتوفی: 676هـ)، تهذیب الأسماء واللغات عنیت بنشره وتصحیحه والتعلیق علیه ومقابله أصوله: شركة العلماء بمساعدة إدارة الطباعة المنيرية: دار الكتب العلمية، بیروت - لبنان، ج2، ص138).

2 - بخاری، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی (متوفی 256هـ)، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلی الله علیه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاری، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، متن مرتبط بشرحیه فتح الباری لابن رجب ولابن حجر، مع شرح وتعلیق د. مصطفى ديب البغا أستاذ الحديث وعلومه في كلية الشريعة - جامعة دمشق، رقم الحديث (والجزء والصفحة) في ط البغا، يليه تعليقه، ثم أطرافه، دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي)، ط1، (1422هـ)، ج6، ص3، رقم الحديث: 4418.

3 - بزار، أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق بن خالد بن عبيد الله العنكي المعروف بالبزار (المتوفى: 292هـ)، مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار، المحقق: محفوظ الرحمن زين الله، (حقوق الأجزاء من 1 إلى 9)، عادل بن سعد (حقوق الأجزاء من 10 إلى 17) وصبري عبد الخالق الشافعي (حقوق الجزء 18) مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة، الطبعة: الأولى، (بدأت 1988م، وانتهت 2009م)، ج1، ص423.

سپس اصحاب متوجه وی شدند و برایش گفتند: **(مَا اتَّقَيْتَ اللَّهَ مَا خَشِيتَ اللَّهَ وَمَا اسْتَحَيْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) 1.**

ترجمه: از خدا نترسیدی؟ و از او بیم نکردی؟ و از رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) حیا نکردی؟ بعد از این متهم را رها ساختند.

هـ. تهدید و ارعاب: تهدید یکی از عقوبات تعزیری است، ترسانیدن در صورتی از جمله ی مجازات تأدیبی محسوب می شود تا کاذبانه و ساختگی نبوده و قاضی آن را برای اصلاح و تأدیب متخلف کفایت کننده بداند یکی از صورت های ارعاب این است که قاضی کسی را انظار کند و در صورتی تکرار تخلف، او را به حبس یا تازیانه ی شدید محکوم کند و صورت دیگری تهدید این است که قاضی مجازاتی را مقرر کند ولی تنفیذ آن را تا مدت معینی به تعویق بیندازد².

و. تشهیر و نشر محاکمه ی متخلف: در نظر شریعت اسلامی تشهیر نیز از عقوبت های تعزیری به شمار می رود. آگاهی دهی غالباً در تخلفاتی صورت می گیرد که متخلف با سوء استفاده از اعتماد مردم، مرتکب آن می شود. مانند به ناحق گواهی دادن، جعل و تقلب، فریب کاری، بلند بردن قیمت نرخ مواد ارتزاقی، عوام فریبی های سیاسی و غیره...

در گذشته ها اجرای اعلانات کیفر های تأدیبی طوری بود که متخلف را بر مرکب سوار ساخته در شهر ها دور داده و تخلف او را به آواز بلند اعلان می کردند و چنین روش تا حدی در نظام حسبه عملی می شد و این یگانه وسیله برای آگاهی دهی بود³. به گونه ی که در جرم زنا ی (باکر و باکره) به استناد این حدیث نبوی **(الْبُكْرُ بِالْبُكْرِ جَلْدُ مِائَةٍ وَنَفْيُ سَنَةٍ) 4.**

ترجمه: سزای غیر متزوج با غیر متزوجه در صورتی که زنا نمایند صد شلاق و یکسال تبعید است، یعنی متخلف از محل وقوع رویداد از یک شهر به شهر دیگر (در قلمرو دولت اسلامی) به اندازه ی فاصله قصر نماز در سفر، به منظور تشهیر تعزیراً تبعید و جلای

1- أبو داود: سليمان بن الأشعث أبو داود السجستاني الأزدي، سنن أبي داود: تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، مع الكتاب: تعليقات كمال يوسف الحوت، والأحاديث منبذة بأحكام الألباني عليها، دار الفكر، (ب ت، ب ط)، ج2، ص568. شيخ الباني این حدیث را صحیح گفته است.

2 - سلطانی ، سلطان شاه ، حقوق جزای عمومی، ص 276

3 - الموسوعة الفقهية الكويتية، ج12، ص45-46.

4 - مسند احمد، ج38، ص338. شعيب ارنؤوط، عادل مرشد و دیگران سند این حدیث را به شرط شیخین گفته اند.

وطن یا به قول دیگری عبرت و بازدارنده برای مردم به عنوان تشهیر محسوب می‌گردد. راهزن در جرایم حرابه به استناد این آیه ی کریمه: **{أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ}**¹.

ترجمه: یا این که دور کرده شود از روی زمین. تعزیراً به منظور نشر و اعلان تخلفش تبعید یعنی محکوم به زندان گردیده تا باعث تأدیب و اصلاح حال متخلف گردد.

ز . جزای حبس، زندانی ساختن: مشروغیت حبس قرار ذیل بیان می‌گردد:

(عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ , قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي رَجُلٍ أَمْسَكَ رَجُلًا وَقَتَلَ الْأَخْرَ , قَالَ: يُقْتَلُ الْقَاتِلُ , وَيُحْبَسُ الْمُمْسِكُ)².

ترجمه: از اسماعیل بن امیه (رضی الله عنه) روایت است که فرمود: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در مورد شخصی که شخص دیگری را محکم می‌گیرد و فرد دیگری وی را به قتل می‌رساند قضاوت نمودند که قاتل قصاص شود و ممسک حبس شود.

(عَنْ بَهْزِ بْنِ حَكِيمٍ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ: أَنَّ النَّبِيَّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- حَبَسَ رَجُلًا فِي تَهْمَةٍ)³.

ترجمه: بهز بن حکیم (رحمه الله) از پدر و پدرکلان خود روایت می‌کند که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) مردی را به سبب اتهام به فرد دیگری حبس نمودند.

شریعت اسلامی در مقابل بعضی جرایم عادی متخلف را محکوم به حبس و سلب آزادی می‌سازد، در عهد پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) و خلیفه ی اول حالت طوری بود که زندان مشخصی وجود نداشت و در آن وقت زندانی کردن متخلف عبارت از محدود نمودن متخلف به گونه ی بود که نتواند با دیگران رفت و آمد و مباشرت داشته باشد و به اختیار خود کار و وظیفه ی را انجام دهد و در مسجد و خانه نظر بند بوده نگذارد فرار کند ولی بعد ها در زمان عمر (رضی الله عنه) محل معینی برای سلب آزادی متخلفان انتخاب گردید، روایت شده که عمر فاروق (رضی الله عنه) در مکه خانه ی را از صفوان ابن امیه به چهار

1 - سوره ای مانده، آیه: 33.

2 - خراسانی، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُوچردي الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: 458هـ)، معرفة السنن والآثار، المحقق: عبد المعطي أمين قلجعي، جامعة الدراسات الإسلامية (كراتشي - باكستان)، دار قتيبة (دمشق - بيروت)، دار الوعي (حلب - دمشق)، دار الوفاء (المنصورة - القاهرة)، ط1، (1412هـ - 1991م)، ج12، ص60، محقق مذكر این حدیث را مرسل دانسته است.

3 - ابو داود، ج5، ص474، شیخ شعيب ارنؤوط سند این حدیث را حسن گفته است.

هزار درهم خرید و آن را زندان ساخت و نام محبس به آن گذاشته شد¹، همچنان علی (رضی الله عنه) زندانی از گل و خشت خام ساخت و نام آن را مخیس گذاشت، عثمان (رضی الله عنه) خلیفه ی سوم مردی را بنام ضبابی ابن حارث که از دزدان طایفه ی بنی تمیم بود؛ آن قدر در زندان نگهداشت که مرگش فرا رسید².

ح. قتل: اصل در شریعت این است که تعزیر به خاطر تأدیب می باشد و همان تعزیری باید اجرا شود که عاقبت آن سلامتی محکوم علیه را در پی داشته باشد. بنا بر این، جزا های تعزیری باید مهلک نباشد و به همین علت، قتل و قطع اعضا در جرایم تعزیری شامل نمی شود. ولی اکثریت فقها استثنا از این قاعده ی عام را مجزا دانسته و در حالتی که مصلحت تقاضا کند قتل را به حیث عقوبت تعزیری قابل نفاذ می دانند. و آن در صورتی است که فساد مجرم جز به وسیله ی قتل او خاتمه نیابد. مانند قتل جاسوس³، دعوت کننده ی به سوی بدعت ها و معنادین جرایم خطرناک⁴.

تطبیق این استثنا به تنهای از صلاحیت های قاضی نبوده بلکه لازم است ولی امر مسلمین نوعی جرایمی را تعیین کند که با مجازات قتل باید تعزیر شود⁵.

واقعیت این است که شریعت اسلامی در جزای قتل اسراف نمی کند و فقط بر چهار نوع از جرایم حدود و یک نوع از جرایم قصاص، آن را مقرر کرده است⁶.

ط. به دار آویختن: این جزا برای کسانی تعیین شده است که مرتکب حرابت (رهزنی) می گردد. بعضی فقها بر این نظر اند که مجرم بعد از قتل به دار آویخته شود و جماعتی دیگری به این نظر اند که اولاً به دار آویخته شوند و بعداً در همان حالت به قتل برسند.

1 - ابن قیم، أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن أيوب ابن قيم الجوزية (691 - 751)، الطرق الحكيمة في السياسة الشرعية، المحقق: نايف بن أحمد الحمد، دار عالم الفوائد - مكة المكرمة، ط1، (1428 هـ)، ج1، ص271.

2 - قرطبي، محمد بن الفرج القرطبي المالكي، أبو عبد الله، ابن الطلاع، ويقال الطلاعي (المتوفى: 497هـ)، أفضية رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، دار الكتاب العربي - بيروت، (ب ط)، (1426 هـ)، ص10.

3 - ابو يوسف، أبو يوسف يعقوب بن إبراهيم بن حبيب بن سعد بن حبة الأنصاري (المتوفى: 182هـ) ف الخراج، تحقيق: طه عبد الرؤوف سعد، سعد حسن محمد، المكتبة الأزهرية للتراث، (ب ت، ب ط)، ص207.

4 - موسوعة الكويتية، ج12، ص264.

5 - ابو يعلى، احكام السلطانية، ص259.

6 - حوى، سعيد، اسلام دين فطرت، مترجم: مؤمن حكيمى، چاپ دوم، سال(1387 هـ.ش)، جمعيت اصلاح و انكشاف اجتماعى بخش نشرات، ج1، ص376.

نوعی دیگری تصلیب که فقها آن را یک نوع تعزیر دانسته اند آن است که همراه با قتل نمی باشد. در این نوع مجازات انسان زنده به صلیب آویخته می شود ولی طعام و نوشیدنی او قطع نگردیده و از وضو کردن منع نمی شود و نماز را به اشاره باید ادا کند. و فقها شرط گذاشته اند که مدت این نوع صلیب کردن نباید از سه روز تجاوز کند.¹ عقوبت مصلوب کردن به شکلی که توضیح شد جزای بدنی بوده و هدف از آن تأدیب و تشهیر مجرم می باشد.

ی. **غرامت مالی (پرداخت تاوان):** قدر مسلم این است که، شریعت اسلامی در بعضی موارد به غرامت مالی حکم کرده است، از جمله این عقوبات از باب مثال یکی این که کسی خرما ی کسی را از درخت بدزد، به غرامت دو چند میوه ی مسروقه محکوم گردیده و عقوبت مناسب با سرقت نیز به وی داده می شود. پیغمبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: (عبد الله بن عمرو بن العاص، عن رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ النَّمْرِ الْمُعَلَّقِ، فَقَالَ: مَنْ أَصَابَ بِفِيهِ مِنْ ذِي حَاجَةٍ غَيْرَ مُتَّخِذٍ خُبْنَةً فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ، وَمَنْ خَرَجَ بِشَيْءٍ مِنْهُ، فَعَلِيهِ غَرَامَةٌ مِثْلِيهِ وَالْعُقُوبَةُ)².

ترجمه: از عبدالله³ ابن عمرو رضی الله عنه روایت است که از رسول الله صلی الله علیه و سلم در مورد میوه های معلق (آویزان) بر درختان پرسیده شد، ایشان گفتند؛ اگر صاحب حاجتی از آن، قدری می خورد، بدون این که چیزی را با خود ببرد، جایز است و کسی چیزی اضافه تر از آن را (که به حد سرقت برسد) با خود برداشت، بر وی تاوان دوچند آن و عقوبتی می باشد.

(وَسَأَلَهُ عَنِ الْحَرِيسَةِ الَّتِي تُوجَدُ فِي مَرَاتِعِهَا؟ قَالَ: فَقَالَ: فِيهَا تَمْنُهَا مَرَّتَيْنِ وَضَرْبُ نَكَالٍ)⁴.

ترجمه: و از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در مورد گوسفندی که از چرا گاه دزدیده می شود، راوی می گوید: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: قیمت دو چند آن و زدن شلاق برای تأدیب است.

1 - ابویعلی، الأحكام السلطانية، ص283.

2 - ابو داود، ج3، ص135. شعيب ارنؤوط این حدیث را حسن گفته است.

3 - عبد الله بن عمرو بن العاص، بن وائل قریشی، یکی از بزرگان صحابه می باشد، مکنی به ابومحمد می باشد تعداد زیادی از تابعین از وی روایت کردند، و در آخر عمر نابینا شد، سر انجام به عمر 72 سالگی در سال 65 هـ ق، در شام وفات نمود.

أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني، (773 - هـ ق 852)، الإصابة في تمييز الصحابة، ج6، ص308-311).

4 - مسند احمد، ج11، ص432-433، شيخ ارنؤوط این حدیث حسن لغیره گفته است.

پنهان کردن اشیای مفقود شده ی مردم نیز از همین جمله است و کسی که مرتکب آن شد بر علاوه ی توان دادن آن مثل آن را نیز می پردازد.

(عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- قَالَ ضَالَّةُ الْإِبِلِ الْمَكْتُومَةِ غَرَامُهَا وَمِثْلُهَا مَعَهَا)¹.

ترجمه: از ابوهریره² رضی الله عنه روایت است که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمودند؛ شتر گمشده ی که مخفی کرده می شود، توان آن، خود شتر و شتر مثل آن است.

تعزیر مانعین زکات نیز از همین نوع بوده و بر علاوه ی زکات نصف مال او نیز اخذ می گردد. ولی با وجود این دلایل فقها در مورد این که آیا غرامت مالی را می توان به عنوان عقوبت مالی بر هرگونه جرمی حکم کرد یا نه، با هم اختلاف نظر دارند.

جماعتی به این نظر اند که این عقوبت را می توان بر تمام جرایم به عنوان یک عقوبت عام پذیرفت و گروهی مخالف این نظر اند.

دلیل مخالفین جواز، این است که اولاً حکم آن منسوخ است و دیگر این که جواز آن سبب می شود که برای حکام ظالم زمینه ی مصادره ی اموال مردم به ناحق مساعد گردد، و دیگر این که تأیید آن باعث تمییز و تفاوت بین توان گر و فقرا می گردد؛ زیرا اکثر فقرا توان پرداخت آن را ندارند.

و کسانی که طرف دار نفاذ آن می باشند، تأیید می کنند که این عقوبت فقط در جرایم محدود و بسیط قابل تطبیق بوده و تعیین آن را به عهده ی مقامات مسؤول می دانند.³

در این جا باید اشاره نمود که شریعت اسلامی حبس محکوم علیه را بخاطر قرض داری اش زمانی جایز می داند که توان پرداخت آن را دارد ولی از ادای آن خودداری می کند و اگر ثابت گردد که توان پرداخت آن را ندارد حبس او جایز نمی باشد.⁴

1 - ابوداود، ج-2، ص-89، شیخ البانی این حدیث را صحیح گفته است.

2 - ابوهریره، اسمش در جاهلیت عبد شمس بود، در اسلام اسمش عبد الرحمن بن صخر، تعداد زیادی احادیث را از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) روایت نموده است، در زمان وفات رسول اکرم 30 سال عمر داشت، وبالأخره در 57، هجری قمری وفات نمود. (ابن حجر الاصابه: ج-13، ص-37 - 58).

3 - تمیمی، ابو عبد الرحمن عبد الله بن عبد الرحمن بن صالح بن محمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم البسام التمیمی (المتوفی: 1423هـ)، توضیح الأحكام من بلوغ المرام، مكتبة الأسدی، مكة المكرمة، (1423 هـ - 2003 م)، ج-3، ص-316.

4 - بغوی، محیی السنة، أبو محمد الحسین بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوي الشافعي (المتوفی: 516هـ)، شرح السنة، تحقیق: شعيب الأرنؤوط و محمد زهير الشاويش، المكتبة الإسلامي - دمشق، بيروت، ط1، (1403هـ - 1983م)، ج-8، ص-194-195.

ولی در شریعت اسلامی دلیلی وجود ندارد که محکوم علیه به کار حکومتی مقرر گردیده و معاش او در ادای غرامتش تأدیه گردد.

دوم: انواع تعزیر در کود جزا: طوری که انواع تعزیر را در فقه اسلامی بیان نمودیم که دارای انواع مختلف بوده و به هر کدام مجازات مختلف بیان گردید؛ در کود جزای افغانستان نیز به انواع آن اشاره شده است که طوری شماره وار و معین بیان نگردیده است، اما در عموم آنچه در کود جزا بحث شده است تعزیرات محسوب می شود چنانچه در ماده «دوم» آمده است: (1) این قانون جرایم و جزاهای تعزیری را تنظیم می نماید.

(2) مرتکب جرایم، حدود، قصاص و دیت مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات می گردد¹.

یعنی این که کود جزا عموماً جرایم و جزاهای تعزیری را تنظیم می کند آنچه در کود جزا موجود است عبارت از تعزیر است.

ولی آن چه را که در فقه اسلامی بیان کردیم، همان گونه در کود جزا وجود دارد، جز یک یا دو مورد که در کود جزا به آن توجه نشده است ولی فقه اسلامی از سابق تا حال به آن توجه خاص نموده است. اما جزای حبس را کود جزا خیلی به وضاحت در موارد مختلف بیان نموده است که خود نشان دهنده ی آن است که کود جزا عمدتاً از جرایم تعزیری و توبیخی بحث می کند.

مطلب سوم: خصوصیات جزاها در فقه اسلامی و کود جزا

الف خصوصیات تعزیر: در دین اسلام برای وضع جرم و جزا ویژگی های خاصی در نظر گرفته شده که این ویژگی نه تنها با عدالت در تطابق قرار دارند، بلکه به نفع و خیر انسان و جامعه نیز می باشد، برخی از این ویژگی ها از این قرار اند:

1- اسلام برای مجرمان و گناهکاران مجازات دنیوی و اخروی تعیین کرده و این بهترین راه و وسیله بخاطر جلوگیری از ارتکاب جرم است.

2- هدف وضع و تطبیق مجازات در اسلام به انتقام جوی زجر و شکنجه بنا نشده، بلکه هدف اصلاح مرتکب جرم و عبرت دیگران است.

3- در دین اسلام، اصل شخصی بودن جرم و جزا تسجیل و مبنای مسؤلیت جزایی، عقل، بلوغ، اراده و اختیار قرار داده شده است. به اینگونه، اطفال، مجنون، مرده ها،

1 - وزارت عدلیه، کود جزا، ماده: 2.

حیوانات و غیر زنده جان ها، بنا بر عدم توجیه مسؤولیت جزایی از تعقیب عدلی معاف دانسته شده اند.

4- در دین اسلام اصل مساوات در تطبیق مجازات مورد پذیرش قرار گرفته و جزای بدی، بدی دانسته شده است. چنانچه در قرآن کریم آمده است: **{وَجَزَاء سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ}**¹.

ترجمه: (ولی از آنجا که یاری کردن نباید از مسیر مساوات و عدالت خارج شود و به انتقامجویی و کینه‌توزی و تجاوز از حد منتهی گردد ، باید توجّه داشته باشند که) کیفر هر بدی ، کیفری همسان آن است . اگر کسی (به هنگام قدرت ، برای هدایت گمراهان و استحکام پیوندهای اجتماعی از بدکار) گذشت کند (و میان خود و میان او) صلح و صفا به راه اندازد ، پاداش چنین کسی با خدا است . خداوند قطعاً ظالمان را دوست نمی‌دارد .

5- اصل قانونی بودن جرم و جزا در اسلام مورد پذیرش قرار گرفته و دین اسلام یگانه دینی است که این نظریه را بنیان گذاشت . مطابق آن قانون متنی یا جرم و جزا به ماقبل عطف نمی‌گردد .

6- در دین اسلام میان سیاه، سفید یا عرب و عجم هیچ تفاوتی وجود ندارد . یگانه معیار برتری در اسلام تقوا است . تقوی هم به عدالت نزدیک دانسته شده است . دیده می‌شود که مساوات قانونی یا حق برابری همه در اینجا مدنظر قرار داده شده و هر نوع تبعیض و تعصب ممنوع اعلان گردیده است .

7- جرایم و مجازات در اسلام محدود و مشخص شده و کوشش شده است تا از جرم انگاری که در حال حاضر مروج است؛ جلوگیری صورت گیرد .

8- جرایم در اسلام به دو گونه تقسیم شده است؛ حق الله و حق الناس . جرایمی که در آن حق خداوند غلبه دارد و جرایمی که در آن حق بنده غلبه دارد .

9- در اسلام جرایم به مقدر و غیر مقدر تقسیم شده است . جرایم حدود جرایمی است که مجازات آن توسط شارع تعیین گردیده و شامل زنا، شرب خمر، سرقت، قذف، قطاع الطریقی و ارتداد است؛ طوری که هم جرم و هم جزای آن را شارع تعیین کرده است که گذشت از آن جواز ندارد، به استثنای جرم قذف .

¹ سوره شوری، آیه: 40.

جرایم نوع دوم، جرایم قصاص و دیت است که این نوع جرایم نیز توسط شرع جرم انگاری و جزای آن تعیین شده است، اما حق الناس در آن نسبت به حق الله که شامل جرایم حدود است، غلبه دارد.

10- نوع دیگری جرایم، جرایم تعزیری است که این جرایم و همچنان مجازات آن بنا بر مصلحت یا در نظر داشت شرایط، اوضاع و احوال از طرف دولت تعیین می گردد.

11- هدف تطبیق مجازات در اسلام، برقراری عدالت، اصلاح و تربیت مجرم، تأمین مفاد اجتماعی و تشفی یا ارضای خاطر متضرر از جرم است¹.

ج. مراتب تعزیر:

مردم به حسب موقف اجتماعی به طبقات ذیل تقسیم می گردند:

اول - طبقه ی علما، نخبه گان و غیره... قشر آبرومند و شریف جامعه را تشکیل میدهند و اگر آن ها به گونه ی غفلت و اشتباه اعمال قباحت خلاف قانون را مرتکب می شوند، مجازات آن ها تنها اخبار و تنبیه است به نحوی که قاضی نماینده ی خود را توظیف میدارد تا آن ها را از لغزش شان مطلع و آگاه ساخته توصیه بدارد. زلالت و لغزش آدم های آبرومند نا دیده گرفته شود یا در مجازات آن ها تخفیف بیاید. امام ماوردی زلالت انسان های آبرومند را به دو گونه توجیه کرده اند، به این ترتیب که مرتکبین زلالت، اصحاب صغایر شناخته می شوند نه کبایر یا کسانی خواهند بود که بعد از آن که گناهی را مرتکب گردند؛ توبه مینمایند و یا به تعبیر دیگری، در معنی عثرات و زلات دو طریقه وجود دارد:

1- زلات تنها گناهان صغیره هستند.

2- و یا آغاز معاصی است که انسان عزتمند و مطیع در آن می لغزد².

دلیل انعطاف در برابر زلاتاس انسان های عزتمند جامعه این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم است که از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود، زلات و لغزش های انسان های آبرومند را اندک و کوچک بدانید به جز در حدود. (زیرا حدود یکسان بالای همگان اجرا میگردد)، توافق با آدم های شریف

1 - رسولی، محمد اشرف، حقوق جزای عمومی، ص 105 - 106.

2 - شوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الشوکانی الیمینی (المتوفی: 1250هـ) نیل الأوطار، تحقیق: عصام الدین الصبابطی، دار الحدیث، ط1، مصر، (1413هـ - 1993م)، ج 7، ص 136.

و عزتمند در تخفیف یا ترک مؤاخذه ی آن ها بیانگر شخصیت، مقام و منزلت آن ها در اجتماع می باشد.

دوم: طبقه ی اشراف؛ همان مردمان دهاقین و با اعتبار جامعه هستند. هرگاه جرایم قباحتی را مرتکب شوند، مجازات آنها اعلام، اخبار و جلب به دادگاه می باشد که قاضی آن ها را مورد نکوهش قرار می دهد.

سوم: مردمان بی خرد و سفیه جامعه؛ کسانی هستند که اگر اعمال مجرمانه را انجام دهند مجازات آن ها اخبار، جلب به محکمه، ضرب و حبس حتی تا سرحد جریمه ی نقدی می باشد.

مطلب چهارم: مشروعیت عفو در تعزیر

عفو از مسلمات شرعیه است که در جرایم تعزیر - نه غیر آن ها - " ولی امر" حق عفو را دارد، او می تواند جرم را مورد عفو قرار دهد یا از مجازات مجرمان - به طور کلی یا جزئی بگذرد. ولی امر، هم در جرایم تعزیری شرعی و هم در جرایمی که قانوناً احصاء شده اند، این حق را داراست. یاد آوری می شود که این حق، مقید است و این که استعمال آن با احکام شریعت یا اصول کلی و روح تشریحی آن ها مخالف نباشد، هم چنان که استعمال آن باید متضمن مصلحت جامعه یا دفع مفسده باشد.

حق " ولی امر" در اعلام عفو جرایم و مجازات وقتی به رسمیت شناخته می شود که سبب آن موجود باشد، یعنی موقعی می تواند جرمی را مورد عفو قرار دهد که حکم بر مجازات صادر شده باشد. به این ترتیب حکومت حق ندارد، پیشاپیش و قبل از آن که جرایم رخ دهند و حکم بر مجازات صادر شده باشد، آن ها را مورد عفو قرار دهد؛ زیرا این اقدام به معنای مجاز ساختن عمل ممنوعه است، نه عفو جرم و مجازات.

تردید نیست که حکومت " ولی امر" می تواند، چنانچه مصلحت عمومی ایجاب می کند اعمالی را که قبلاً ممنوع ساخته بود مجاز اعلام کند. این حق از آن جا ناشی می شود که شریعت به ولی امر، در مواردی که منافع عمومی اقتضاء می کند حق تجدید نظر داده است. تا اعمال مجاز را ممنوع سازد. پس کسی که حق دارد عمل مباحی را حرام و ممنوع سازد، حق دارد مجدداً آن را مجاز اعلام کند.

اما " ولی امر، اعمالی را که شریعت ممنوع و غیر مجاز شناخته است مباح و مجاز بشناسد؛ زیرا حکومت دستور ممنوعیت آن ها را صادر نکرده است که قادر باشد مجدداً

مباح و مجاز سازد و شریعت در باره ی این افعال، فقط حق عفو را برای حاکم در نظر گرفته است. شریعت این اعمال را برای همیشه حرام و ممنوع ساخته و مرتکب آن ها را شایسته ی کیفر شناخته است، لیکن به حکومت، این اختیار را تفویض کرده است که اگر عفو را بهتر از مجازات تشخیص دهد، آن را اعمال کند و اگر صلاح در اعمال مجازات است، همان را انجام دهد، بلکه حتی می تواند جرم را مشمول عفو قرار دهد و در مجازات هم تمام یا بخشی از آن را عفو کند. پس از به وجود آمدن جرم یا صدور حکم بر محکومیت کیفری و در صورتی اقتضاء مصلحت عمومی آن ها را عفو کند، و اگر پیش از به وجود آمدن جرایم آن ها را عفو کند، به معنی مجاز ساختن اعمال ممنوعه است و نه عفو آن ها.

ولی امر نمی تواند چیزی را که شریعت حرام دانسته مجاز بشمارد و آنچه را خداوند مجاز نشمرده مباح بداند و اگر چنین کند، عملش باطل و بی تأثیر است.

چنین حقی بدین دلیل از حکومت ساقط است که در صورتی تفویض آن، احکام شریعت عبث و بیهوده می ماند؛ زیرا حکومت هرگاه تمایل داشت می تواند آن ها را تعطیل کند.

به این ترتیب، درست خواهد بود گفته شود که ارتکاب اعمالی که بر اساس شریعت جرم است و قانون نسبت به آن ها سکوت اختیار کرده، مجاز و مباح است. زیرا حکومت حق ندارد چیزی را که شریعت حرام و ممنوع ساخته، حلال و مشروع بداند، همچنین این سخن در باره ی اعمالی که قانوناً جرم محسوب می شوند و با شریعت هم ناسازگار هستند صحیح نخواهد بود و همچنین اولیای امور نمی توانند اعمالی را که از نظر شریعت و قانون جرم شناخته شده اند، مشروع و مجاز اعلام کنند. حکومت فقط حق دارد آنچه را رأساً ممنوع ساخته و شریعت آن را حرام ندانسته است، مجدداً مباح و مجاز بشناسد¹.

اینک، حق "ولی امر" در اعلان عفو بیان شد، می توان ادعا کرد که جرایمی را که حکومت تعیین می کند و مجازاتی را که بر آن ها در نظر می گیرد، جزو حقوق وی به شمار می آید و حق دارد چیزی را که امروز حرام دانسته، فرداً مباح و مشروع سازد و نیز حق دارد مجرم را مجازات یا کیفر وی را مورد عفو قرار دهد، همچنان که اصل جرم را هم می تواند مشمول عفو قرار دهد. حکومت در استعمال این حق هیچ قید و محدودیتی ندارد جز آنکه باید اقدامش با مصلحت عمومی و تحقق آن سازگار باشد. اما جرایمی که

1 - عوده، عبدالقادر، التشریح الجنایی، ج 1، ص 246 - 247.

شریعت آن‌ها را ممنوع ساخته و برای آن‌ها کیفر در نظر گرفته است از وضعیت کاملاً متفاوتی بر خوردار اند، هر عملی که بنا بر قرآن و سنت حرام دانسته شده است، هیچکس و هیچ مقامی نمی‌تواند آن را حلال و مجاز به شمارد و هر مجازاتی را که شارع در جرایم حدود یا جرایم قصاص و دیت در نظر گرفته است، مجازات لازم الاجرائی محسوب می‌شوند که حکومت نمی‌تواند آن‌ها را مهمل بداند و اجرا نکند یا مورد عفو قرار دهد. ولی کیفر های که برای جرایم تعزیری از طرف شارع پیشبینی شده اند هر چند لازم الاجرا و واجب هستند، با این حال، این اختیار به حکومت اعطا شده است که اگر عفو، موجب تأمین مصلحت عمومی گردد، از مجازات صرف نظر شود. همچنین در صورتی اقتضاء مصلحت عمومی، خود مجرم را نیز مورد عفو قرار دهد و نیز می‌تواند در مقابل هر جرم تعزیری، کیفر معینی از میان مجازات تعزیری را تعیین کند و یا اگر مصلحت عمومی اقتضا کند بیش از یک مجازات در نظر بگیرد پس حق ولی امر در جرایم مجازات که شریعت تعیین کرده است فقط به تنظیم مجازات و عفو آن‌ها و نیز عفو جرم تعزیری محدود است.

فقها این مسأله را مورد بحث قرار داده و به این نتیجه رسیده اند که اقامه ی مجازات حدود برای ولی امر و حکومت واجب است¹ و اگر آن‌ها اجرا نکنند بر هر فردی واجب است که در اقامه ی آن‌ها بکوشد و در صورت اقدام هم، بزه کار تلقی نمی‌شود و در این صورت چون واجب کفایی است، تکلیف دیگران نیز ساقط می‌گردد. جان کلام این که فقها اقامه ی حدود را از واجباتی می‌شمارند که بر تمام افراد و آحادی مردم اعم از حاکم و محکوم واجب است و تکلیف مزبور هنگامی از عهده ی آنان ساقط می‌شود که اقامه شوند و عفو و تأخیر آن‌ها جایز نیست.

همچنین فقها اجماعاً می‌گویند، کیفرهای مقرره برای جرایم قصاص و دیت در حکم کیفر های جرایم حدود هستند و مادامی که مجنی علیه یا سرپرست او مجازات را عفو نکند،

1 - صحیح فقه السنه، أبو مالک کمال بن السید سالم، صحیح فقه السنه وأدلته وتوضیح مذاهب الأئمة، مع تعلیقات فقهیة معاصرة: فضیلة الشیخ/ ناصر الدین الألبانی، فضیلة الشیخ/ عبد العزیز بن باز، فضیلة الشیخ/ محمد بن صالح العثیمین، المكتبة التوفیقیة، القاهرة - مصر، (ب ط)، (2003 م)، ج4، ص5-7.

اقامه ی آن ها واجب است و اگر ولی امر آن ها را اقامه نکند؛ مجنی علیه حق دارد شخصاً یا با ولی دم، جانی را قصاص کند بدون آن که بزهار شناخته شود¹.

فقها اتفاق نظر دارند که ولی امر نمی تواند چیزی را که خداوند حلال دانسته حرام سازد؛ یا چیزی را که ممنوع دانسته-با هر میزان مجازات - مباح و مجاز بداند ولی در مورد اقامه و اجرای مجازات تعزیری، اختلاف نظر دارند، به عقیده ی مالک² و ابو حنیفه³ و احمد⁴، اقامه ی کیفرهای تعزیری بر ولی امر واجب است و حق ندارد آن ها را اقامه نکند، مگر آن که نتیجه ی عفو بهتر از اعمال کیفر باشد و چنانچه مصلحت عمومی اقتضا کند بعد از وقوع جرم، آن را مورد عفو قرار دهد؛ یا پس از صدور حکم بر محکومیت کیفری از مجازات بگذرد. نظریه ی این فقها بر این اصل استوار است که حرمت جرایم تعزیری و وجوب مجازات آن ها برای مصلحت عمومی است و بدان سبب است که نظم عمومی که - پایه و قوام جامعه به حساب می آید - حفظ شود. چون حاکم و ولی امر نماینده ی همان جامعه محسوب می شود که او را برای حفظ مصالح و پاسداری از نظم عمومی انتخاب کرده اند بر او واجب است که جرایم تعزیری را کیفر دهد و اقامه ی آن ها را مادامی که بنا بر مصلحت و نظم عمومی، عفو آن ها اقتضا نکند، متروک نسازد. فقط در صورت اقتضای مصلحت دایر بر عفو، وجوب اقامه ی کیفر از ذمه ی وی ساقط می شود.

به عقیده ی شافعی، اقامه ی کیفر های تعزیری حق ولی امر است و چنین نیست که بر او واجب باشد. بر اساس رأی شافعی ولی امر هم می تواند جرم و مجازات را مورد عفو قرار

1 - ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبد العزیز عابدین دمشقی الحنفی (المتوفی: 1252هـ)، رد المحتار علی الدر المختار، دار الفکر بیروت، ط2، (1412هـ - 1992م)، ج4، ص53-54. خطاب، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسی المغربی، المعروف بالحطاب الرعینی المالکی (المتوفی: 954هـ)، مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل، دار الفکر، ط3، (1412هـ - 1992م)، ج6، ص320. ماوردی، أبو الحسن علی بن محمد بن محمد بن حبیب البصری البغدادی، الشهیر بالماوردی (المتوفی: 450هـ)، الأحكام السلطانیة، دار الحدیث - القاهرة، (ب ط، ب، ت)، ص346. ابو یعلی، الاحکام السلطانیة، ص282-283.

2 - ابن فرحون، ابراهیم بن علی بن محمد، ابن فرحون، برهان الدین الیعمری (المتوفی: 799هـ)، تبصرة الحکام فی أصول الأفضیة ومناهج الأحکام، الناشر: مكتبة الكليات الأزهرية الطبعة: الأولى، (1406هـ - 1986م)، ج2، ص298.

3- ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج4، ص74.

4 - ابن قدامة، أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلی المقدسی ثم دمشقی الحنبلی، الشهیر بابن قدامة المقدسی (المتوفی: 620هـ)، المغنی لابن قدامة، مكتبة القاهرة، (ب ط)، (1388هـ - 1968م)، ج8، ص178.

دهد و هم می تواند اعمال مجازات کند و اگر مایل باشد کیفر ندهد¹، به نظر وی، هر عملی که انسان بتواند آن را انجام دهد و اگر مایل به انجام دادن آن نباشد، انجام ندهد؛ حق تلقی می گردد نه تکلیف.

قبول نظریه ی شافعی در هر حال، به تعطیل احکام شریعت که متضمن جرایم تعزیری است منتهی نمی گردد. زیرا نظر شافعی بر این نیست که ولی امر حق دارد احکام شریعت را معطل سازد، یا آنچه را که شریعت حرام دانسته، مشروع و مجاز شمارد، بلکه می گوید؛ ولی امر می تواند کیفر دهد یا عفو کند. بنا بر این، از نظر شافعی جرم هم چنان جرم است و آن چه را شرع انجام دادنش را حرام دانسته، حرام می داند و نهایتاً معتقد است پس از وقوع جرم ولی امر می تواند کیفر دهد یا عفو کند. استعمال این حق به رعایت مصلحت جامعه و نظم عمومی مقید است که گاهی ایجاب می کند مجازات عفو شود و چه بسا اعمال آن را ایجاب نماید و "ولی امر" نمی تواند بر خلاف اقتضای مصالح عمومی و نظم جامعه عمل کرده و به مقتضای آن پاسخ مثبت ندهد؛ زیرا هنگامی حق عفو مجازات و یا اعمال آن به ولی امر اعطا می شود که قادر باشد مصلحت جامعه را رعایت و نظم آن را برقرار کند. اداره ی امور جامعه از آن جهت بر عهده ی او گذاشته شده است که حامی مصالح جامعه و پاسدار نظم آن باشد.

واقعیت این است که مقصود شافعی تعطیل احکام شریعت یا ممنوعیت از مجازات جرایم تعزیری نیست، بلکه مقصود وی از نظریه اش، بیان مسؤولیت اولیای امور از نتایجی است که ممکن است از اعمال مجازات ناشی گردد، مانند فوت، قطع عضو، یا فلج شدن عضو و از این قبیل. دلیل مدعا این است که فقهای مذهب شافعی از این نظریه در باب "ضمان اتلاف" بحث می کنند و آن را درباب تعزیرات طرح نکرده اند. به نظر آنان، مجازات تعزیری از حقوق "ولی امر" به حساب می آیند؛ زیرا می تواند آن را عفو یا اعمال کند و مجازاتی را از میان مجازات ها انتخاب و مورد حکم قرار دهد و مادامی که حاکم ملزم نیست کیفر دهد و یا ملزم نیست که کیفر های معینی را مورد حکم قرار دهد، پس در مقابل نتایجی که ممکن است از اعمال مجازات حاصل شود، مانند فوت یا فلج شدن عضو و یا قطع شدن آن مسؤول و ضامن خواهد بود؛ زیرا میتوانست کیفر دیگری را که به این نتیجه منتهی نگردد انتخاب کند، همچنان که می توانست اصلاً مجازات نکند. پس اگر مجازات

1 - رملی، شمس الدین محمد بن ابي العباس أحمد بن حمزة شهاب الدين الرملي (المتوفى: 1004هـ)، : نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، الناشر: دار الفكر، بيروت، ط أخيرة (1404هـ/1984م)، ج8، ص21-23.

معینی را مورد حکم قرار داده که به فوت جانی منتهی گردیده است، مسؤول نتیجه ی عملش خواهد بود؛ زیرا وی حق خود را اعمال کرده است و قاعده ی شرعی این است که استعمال حق به شرط سلامت مقید است.

به این ترتیب، مقصود از نظریه ی شافعی، تعطیل احکام شریعت نبوده است و یا این نظر را نداشته که مجازات جرایم تعزیری را ممنوع سازد بلکه مقصود وی حصول به این نتیجه بوده است که اولیای امور در مقابل آثار و نتایجی که از اعمال مجازات تعزیری پدیدار گردد؛ مسؤول هستند.

اگر این ملاحظات را در نظر داشته باشیم، ضمن درک حقیقت نظریه ی شافعی، بر ما آشکار خواهد شد که هر چند به عقیده ی او مجازات در ید اختیار "ولی امر" است، حق ندارد آن را اقامه نکند، مگر آن که مصلحت عمومی ایجاب کند. این نظریه از جهتی نتیجه ی عملی که بر آن بار میشود با نظریه ی مالک، ابوحنیفه و احمد که در عین اعتقاد به وجوب مجازات به "ولی امر" اجازه می دهند. برای رعایت مصلحت عمومی مجازات را اعمال نکند، اختلاف چندانی ندارد، پس هر دو نظریه از حیث نتیجه ی عملی که بر اعمال مجازات مرتب است، بایکدیگر اختلاف ندارند؛ هر چند از حیث فقهی و مسؤولیت "ولی امر" در مقابل سرایت اثر مجازات با یک دیگر متفاوت هستند¹.

مطلب پنجم: چه وقت عفو در تعزیر درست نیست

نزد احناف²، حنابله³ و مالکیه عفو در تعزیر در امور ذیل جواز ندارد:
الف. مانند وطی کنیز مشترک؛ زیرا از سعید ابن مسیب منقول است در مورد کنیزی که در میان دو شخص بود، یکی آن، آن کنیز را وطی نمود، فرمود: مجازات کسی که باکنیز زنا کرده جز شلاق چیزی دیگری نیست⁴.

1 - عوده، عبدالقادر، همان اثر، ج1، ص 247 - 250

2 - ابن عابدین، رد المختار علی الدر المختار، ج4، ص53.

3 - ابوالفرج، عبد الرحمن بن محمد بن أحمد بن قدامة المقدسی الجماعلی الحنبلی، أبو الفرج، شمس الدین (المتوفی: 682هـ)، الشرح الكبير علی متن المقنع، دار الكتاب العربی للنشر والتوزیع، (ب ت، ب ط)، ج10، ص363.

4 - خراسانی، أبو عثمان سعید بن منصور بن شعبه الخراسانی الجوزجانی (المتوفی: 227هـ)، سنن سعید بن منصور، المحقق: حبيب الرحمن الأعظمی، الدار السلفية - الہند، ط1، (1403ھ - 1982م)، ج2، ص84.

آنچه که از عقوبات در تعزیر مقرر شده است عفو در آن جواز ندارد مانند حاکمی که برای یک جرم یک نوع جزا تعیین می نماید، برایش مجاز نیست که همان شخص را عفو و بخشش نماید و نیز دیگران را که همین جرم را مرتکب شده اند.

شافعیه¹ مخالف این نظریه هستند و می گویند که تعزیر مشروع است اما واجب نیست. پس عفو در آن جواز دارد مثل وطی کنیز زن و همچنان کنیز مشترک در میان دو شخص، و بر این قول خود این حدیث را استدلال می کنند که در مورد مردی است که به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفت: (أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرَ أَنَّهُ أَصَابَ مِنْ امْرَأَةٍ قُبْلَةً فَجَعَلَ يَسْأَلُ عَنْ كَفَّارَتِهَا فَلَمْ يَقُلْ لَهُ شَيْئًا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ)².

ترجمه مردی نزد رسول خدا آمد وگفت: که من زنی را بوسیدم اما او را وطی نکرده ام وکفاره ی گناهی خود را می پرسید، پیامبر صلی الله علیه و سلم برایش چیزی نگفت سکوت کرد الله متعال ای آیت را نازل فرمود: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾³.

ترجمه: نماز را در دو طرف از روز وحصه ی از شب به پا دارید،یقیناً نیکی ها بدی ها را دور و نابود می کند.

و همچنان، پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد انصار گفت: (اقْبَلُوا مِنْ مُحْسِنِهِمْ، وَتَجَاوَزُوا عَنْ مُسِيئِهِمْ)⁴.

ترجمه:، قبول کنید نیکی های آن ها را، و از بدی هایشان درگذرید.

و مردی برای پیامبر صلی الله علیه و سلم در فیصله ی که برای زبیر (رضی الله عنه) کرده بود از روی انتقاد گفت: اگر بچه ی عمه ی خودت باشد، پیامبر صلی

1- ابوالفرج، عبد الرحمن بن محمد بن أحمد بن قدامة المقدسي، الشرح الكبير على متن المقنع، ج-10، ص-362-363.

2- ابن ماجه، ج-2، ص-1421. شيخ الباني ابن حديث را صحيح گفته است.

3- سوره ی هود، آیه:114.

4- الباني، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: 1420 هـ)،

مُخْتَصَرٌ صَاحِبِ الْإِمَامِ الْبُخَارِيِّ، الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض، الطبعة: الأولى، (1422 هـ - 2002 م)،

ج-2، ص-523.

الله علیه وسلم خشمگین شد و لیکن او را تعزیر نکرد¹، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: (أَقِيلُوا ذَوِي الْهَيْئَةِ عَثْرَاتِهِمْ)².

ترجمه: کسانی که دارای شخصیت عالی هستند مشکلات شان را کمتر بگیرید. در احادیث گذشته، بیان جواز عفو در تعزیر مطلقاً بیان شد و جواب از استدلال شافعی قرار ذیل است:

اول: حدیث مردی که گفت من زنی را بوسیدم؛ محمول بر توبه و ندامت است که مرد آمد نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) تا اینکه پیامبر را از کارکرد خود آگاه نماید تا جزای فعل خود را حاصل نماید.

دوم: و اما حدیث زبیر (رضی الله عنه)، تعزیر به حق آدمی است که او پیامبر صلی الله علیه وسلم بود. پس جایز است که او از حق خود درگذرد.

سوم: اما حدیث باقی مخصوص بر نصوص انصار و اهل عثرات می باشد. همچنان جواز ندارد که تعزیر منصوص علیه هم نباشد؛ عفو شود، این در صورتی است که امام مصلحت را در تعزیر ببیند یا یقین داشته باشد که بدون تعزیر دیگر نوع مجازات بر او تأثیر ندارد. در این صورت تعزیر لازم است؛ زیرا تعزیر شرعاً درد دهنده و رنج دهنده است مانند حد. و همچنان عفو در تعزیری که در آن حق آدمی ثابت باشد جواز ندارد در صورتی که انسان او را از ولی امر طلب کند.³

مطلب ششم: جمع در میان چند تعزیر و حریت قاضی در حد تعزیر

عقوبات تعزیری به رأی و نظریه ی امام گذاشته شده است، امام می تواند نوعیت و اندازه ی تعزیر را در روشنی شریعت اسلامی معین نماید، انواع تعزیر تعلق می گیرد به انواع معاصی و حالات انسان ها⁴. قاضی می تواند برای جانی ها انواع مجازات را اعمال کند و این در صورتی است که جانی متکرر باشد و یا این که در جرمی خود اشتهار کند، در این

1 - ابن همام، کمال الدین محمد بن عبد الواحد السیواسی، سنة الوفاة 681هـ)، شرح فتح القدیر، الناشر دار الفکر (ب ط، ب ت)، مکان النشر بیروت، ج 5، ص 346.

2 - ابوداود، شیخ البانی سند این حدیث را صحیح گفته است. ج 4، ص 232.

3 - ابن همام، فتح القدیر، ج 5، ص 346_347. نهاية المحتاج شرح منهاج، ج 7، ص 175.

4 - رملی، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، ج 8، ص 22.

صورت قاضی می تواند آن را هم جریمه مالیش و هم حبس و یا اینکه ضرب را با یکی از اینها یک جا نماید، نسبت به مصلحت جامعه و نظام.

و فقهای اسلامی در این مورد این قول پیامبر صلی الله علیه وسلم را استدلال می نمایند که به اصحاب امر فرمودند که شارب خمر را بزنند و همچنان ملامتش نمایند چنانچه در حدیث آمده است: " (مَا اتَّقَيْتَ اللَّهَ مَا خَشِيتَ اللَّهَ وَمَا اسْتَحَيْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم) ¹. ترجمه: از خدا نترسیدی؟ و از او بیم نکردی؟ و از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) حیا نکردی؟ " و همچنان عمر رضی الله تعالی عنه شارب خمر را به طرف خیبر تبعید کرد و معلوم است که این تبعید بعد از اقامه ی حد بود، وقتی که اجازه باشد چند نوع عقوبات تعزیری در زمان پیامبر و عمر (رضی الله عنه) همچنان حالا نیز جواز دارد که بالای یک شخص چند نوع تعزیر اعمال گردد.

و همچنان عمر (رضی الله عنه) ضبیع ² را که از ذاریات پسران می کرد؛ نفی کرد و مردم را امر کرد که از وی دوری جویند ³ و همچنان حضرت عمر رضی الله عنه نصر ابن حجاج ⁴ را که به گرفتن موی سرش به زیبایی خود افزوده بود (سبب ایجاد فتنه در مدینه می شد) و همچنان از مدینه وی را تبعید کرد ⁵. و نیز از عمر (رضی الله عنه) نقل می کنند که فرمود: شاهد دروغین را چهل دره زده و رویش را سیاه نموده و نیز او را حبس طویل کنید ⁶. این ها همه و همه دلالت بر جواز جمع در میان انواع تعزیر را دارد، اگر جمع در میان تعزیر درست و جایز نمی بود هرگز عمر (رضی الله عنه) این کار را انجام نمی داد. و همچنان در برابر مجرمین متکرر یک نوع جرم کفایت نمی کند، مثلاً قاضی برای یک مجرم اگر بیست دره را لازم ببیند؛ باید او را نیز توبیخ و یا سجن کند نسبت به جرمی که

1- أبو داود: ج2، ص568. شیخ البانی این حدیث را صحیح گفته است.

2 - ضبیع بن عسل تیمی بود که عمر فاروق را از متشابهات قران پسران کرد، عمر فاروق وی به سبب ایجاد بی نظمی سرزنش کرد و به مردم دستور داد تا از وی دوری جویند. (تقی الدین المقریزی (المتوفی: 845 هـ = 1440 م)، المقفی الکبیر، المحقق: محمد البعلوی، دار الغرب الاسلامی، بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية، (1427 هـ - 2006 م)، ج4، ص45.

3 - بزار، مسند بزار، ج1، ص423.

4 - نصر بن حجاج علاط سلمی، او فرزند صحابه می باشد. گفته شده وی در عهد نبی کریم (صلی الله علیه وسلم) تولد شده است، وی جوان خوش قیافه و زیبا بود، زنی در مدینه در مورد وی سرود خواند، عمر (رضی الله عنه از بیم این که مبدا فساد رخ دهد وی را از مدینه به بصره تبعید کرد. ابن حجر، الإصابة في تمييز الصحابة، ج11، ص146).

5 - ابن فرحون، تبصرة الحکام، ج2، ص291.

6 - أبي سعيد خلف بن أبي القاسم القيرواني، البرادعي [من علماء القرن الرابع الهجري]، تهذيب مسائل المدونة المسمى، التهذيب في اختصار المدونة، تحقيق وتعليق، أبو الحسن أحمد فريد المزدي، (ب ت، ب ط)، ج3، ص243.

انجام می دهد، اما این زیادت صرف در حد تعزیر است و اما در عقوبات قتل، حد و قتل یکجا جمع نمی شود چنانکه از ابن مسعود منقول است وقتی حد با قتل یکجا شود قتل به حد غلبه می کند¹.

استاد عبدالقادر عوده در مورد حریت قاضی می گوید: قاضی نمی تواند عملی را قابل مجازات بداند که شریعت آن را حرام نساخته است و نیز قادر نیست که غیر از مجازات تعزیری تعیین شده، مجازات دیگری را مورد حکم قرار داده از چارچوب موجود خارج گردد. علاوه بر این که آیات و مقررات در این نکته صراحت دارند، واقعیت ملموس نیز آن را تأیید می کند. این سخن که قاضی در جرایم تعزیری از سلطه ی تحکمی برخوردار است، پایه و اساسی ندارد و جا دارد گفته شود که مبنای این سخن، کم اطلاعی و عدم درک صحیح است.

حقیقتی که تنها انسان زور گو به آن مجادله می کند این است که، هرکس بر مقررات شرعی آگاه و بر فهم، شیوه و اصطلاحات فقها قادر است، به راستی می داند که قاضی در تعیین جرایم و مجازات تعزیری این قدرت را ندارد که به میل خود رفتار کند؛ زیرا تعیین جرم و مجازات بر مقررات وضع شده استوار است. اختیار قاضی فقط در این است که، حکم قضیه ی مطروحه را در مقررات بیابد و اگر بر مبنای آن جرمی واقع شده بود، متهم را به تحمل مجازات محکوم سازد. البته اسلام، در تعیین مجازات متناسب از میان مجازاتی که برای جرم مورد نظر صادر شده است، دست قاضی را باز گذاشته و به او اختیار وسیعی داده است که در صدور حکم محکومیت متهم، شخصیت و سوابق او و میزان تنبیه او از مجازات، همچنین، ماهیت جرم و تأثیری را که بر جامعه گذاشته است مدنظر قرار دهد و این اختیار را نیز دارد که متهم را به تحمل یک یا چند مجازات محکوم سازد و حد اکثر مجازات یا حد اقل آن را مورد حکم قرار دهد و نیز حق دارد که او را صرفاً با پند، اندرز و یا توبیخ و تهدید به این که دیگر جرم ارتکابی را تکرار ننماید و یا با شدید تر از این حالات او را مجازات کند، مثلاً وی را به زندان یا جزای نقدی محکوم و مجازات را اعمال یا اجرای آن را متوقف کند.

1 - البانی، محمد ناصر الدین الألبانی (المتوفی: 1420 هـ)، إرواء الغلیل فی تخریج أحادیث منار السبیل، إشراف: زهیر الشاویش، المکتب الإسلامی - بیروت، الطبعة: الثانية (1405 هـ - 1985 م)، ج-7، ص-368. ألبانی صاحب این حدیث را ضعیف شمرده است.

اختیار قاضی از دیدگاه شریعت تا حدی است که توضیح داده شد و البته این اختیار بلا قید و به دلخواه هم نیست بلکه این اقتدار، برای معالجه ی مجرم و دفع آثار جرم به قاضی داده شده است که فقط در انتخاب مجازات و تعیین مقدار آن، آزادی عمل دارد، چنین نیست که هر عملی را به دلخواه حرام بداند و از طرف خود مجازات خاصی در نظر بگیرد، مقصود از اعطایی اختیار و آزادی عمل مزبور این است که، قاضی جرم و مجرم خطرناک را تعیین کند و درمانی که به آن دو متناسب باشد؛ برگزیند، این اختیار و آزادی عمل در جهت تحقق عدالت و رفع معضل اجتماعی، و قرار دادن هر چیز در موضع و جایگاه خاص خود و مجازات هر کس با کیفیتی که شایسته ی اوست، سلطه و اقتدار ارزشمندی است.¹

مطلب هفتم: محافظت اسلام از ضیاع حقوق افراد و جامعه

یقیناً اسلام با وضع قواعد و قوانین از ضیاع حقوق افراد و جامعه حفظ نموده است، از آن جهت که کسب و کار حرام را منع قرار داده است و همچنان خوردن مال مسلمان را همسان با حرمت خون و عرض مسلمان قرار داده است، چنانچه در حدیثی آمده است: **(فَبِأَنَّ دِمَاءَكُمْ، وَأَمْوَالَكُمْ، وَأَعْرَاضَكُمْ، عَلَيْكُمْ حَرَامٌ)**.²

ترجمه: یقیناً خون های شما، مال های شما، و ریزاندن آبروهای شما بر یکدیگر حرام است.

همین گونه اسلام سرقت را منافی ایمان شمرده است، همان گونه که در حدیث شریف آمده است: **(وَلَا يَسْرِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ)**.³

ترجمه: دزد هنگامی که دزدی می مؤمن کامل نیست.

و همچنان الله متعال می فرماید: **{وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ}**.⁴

ترجمه: دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند به عنوان يك مجازات الهی قطع کنید ، و خداوند (بر کار خود) چیره و (در قانونگذاری خویش) حکیم است (و برای هر جنایتی عقوبت مناسبی وضع می کند تا مانع پخش آن گردد) .

1 - عوده، عبدالقادر، التشریح الجنایی، ج1، ص 152 - 154.

2 - بخاری، ج1، ص52.

3 - آلبانی، مختصر بخاری، ج2، ص158.

4 - سوره ی مائده، آیه: 38.

وپیامبر (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَأْخُذَ عَصَا أَخِيهِ إِلَّا بِطَيْبَةِ نَفْسِهِ ، وَذَلِكَ مِمَّا شَدَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ مِنْ مَالِ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ).¹

ترجمه: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: درست نیست برهیچ مسلمانى تا این که چوب دست برادر مسلمان خود را بدون اجازه ی وی بگیرد، از آن جهت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در این مورد سخت گرفتند که الله متعال مال مسلمان را بر مسلمان دیگر حرام قرار داده است.

و همچنان الله متعال می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ}².

ترجمه: ای مؤمنان در میان خویش مال های تان را به نا حق نخورید. و همچنان رشوت حرام قرار داده شده است، چنانچه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَعَنَ اللَّهُ الرَّاشِيَّ وَالْمُرْتَشِيَّ)³.

رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: الله متعال رشوت دهنده و رشوت گیرنده را لعنت نموده است.

همچنان اسلام برای حفظ اموال تصرفات سفیه و غیره را مقید نموده است، چنانچه الله متعال در این مورد می فرماید: {وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا}⁴.

ترجمه: اموالی را که خداوند متعال مایه ی قوام زندگی تان قرارده به بی خردان ندهید، و از ثمره ی آن به آن ها بدهید و نیز لباس و پوشاک به آن ها بدهید و به آن ها سخن نیکو بگوئید.

همان گونه اسلام از همه انواع حقوق انسان دفاع نموده آن ها را بنام مقاصد خمسسه یاد می شود که، عبارت از: حفظ دین، حفظ عقل، حفظ ناموس، حفظ نفس و حفظ اموال، است. پس اسلام از ضیاع اموال به هر صورتی باشد منع نموده است.

1 - بزار، مسند البزار، ج-2، ص-52، بزار سند این حدیث را حسن گفته است.

2 - سوره ی نساء، آیه: 29.

3 - ابن حبان، صحیح ابن حبان، ج-11، ص-467، شعیب ارئوط سند این حدیث را حسن شمرده شده است.

4 - سوره ی نساء، آیه: 5.

و همچنان رشوت یا فساد اداری که موضوع بحث ماست، اسلام آن را حرام قرار داده است، زیرا در آن ضیاع حقوق افراد و اجتماع است، شیوع آن سبب فساد و نابودی جامعه می گردد.

مبحث سوم: تعریف و ارکان رشوت در فقه اسلامی و کود جزا

در این مبحث از ارکان رشوت در فقه اسلامی و کود جزا بحث می گردد

مطلب اول: تعریف رشوت در فقه اسلامی و کود جزا

اول تعریف رشوت در فقه اسلامی: رشوت در لغت به تثلیث حرف «ر» (کسر، ضم و فتح) آمده است، مثل، رشأ، رشأ ورشواً، به معنای، اعطاء، طلب، گرفتن، مصانعه و ساختن، کشیدن، وصله پیوند و حبل وریسن آمده است:

- اعطا کردن، رشأه ای اعطاء ایاها، یعنی رشوت را برایش داد.
- طلب کردن، واسترشی فی حکمه، واسترشی الفصیل، یعنی در فیصله اش رشوت خواست. و وچوچه ی اشتر طلب شیر نمود.
- مصانعه و ساختن، الرّشوةُ الوُصلةُ إلى الحاجةِ بالمُصانعةِ، یعنی رشوت عبارت از رسیدن به هدف از طرق مصانعه و ساختن است.
- حبل وریسن، و من کلام (المؤخّذات للرجال أخذته بدبّاء مملاً من الماء معلقاً بترشاء؛ قال: الترشأء الحبل، لا یستعمل هکذا إلا فی هذه الأخذة)، از کلام مستفاد مردان این است که از ریسن کدوی که از آب پر بود گرفتن، گفته شده که الترشأء رسنی است که در همین گرفتن در دیگر چیز استعمال نمی شود.¹
- رشوت، برطیل نیز گفته شده است، برطیل سنگی بزرگ و مستطیل می باشد،² (اگر سنگی پهن به روی چیزی گذاشته شود مثل دهن انسان، تنور و غیره، هیچ چیز نه در آن داخل شده می تواند و نه خارج) همچنان اگر رشوت به مرتشی داده شود، دیگر دهن وی بسته شده و به حق فیصله نمی نماید.

1 - زبیدی، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسینی، أبو الفیض، الملقب بمرتضی، الزبیدی (المتوفی: 1205هـ)، تاج العروس من جواهر القاموس، المحقق: مجموعة من المحققین، دار الهدایة، (ب ط، ب ت)، ج38، ص153-155.

2 - ابن تیمیه، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تیمیه الحنابلی الحنبلی دمشقی (المتوفی: 728هـ)، السياسة الشرعية، الناشر: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، (1418هـ)، ص56.

تعريف اصطلاحى رشوت: فقهای اسلام رشوت را تعریفات زیادى نموده اند که ما آن را ذیلاً بیان می داریم:

- رشوت عبارت از چیزی است که بدون عوض گرفته شود و گرفتنش عیب شمرده شود¹. این تعریف غیر مانع است، زیرا پولی را که دولت بنام تکس می گیرد بدون عوض است و رشوت به حساب نمی آید، و پولی را کاهن می گیرد عیب شمرده می شود، اما این رشوت به حساب نمی آید.
- رشوت آن است بعد از طلب کردن داده شود، این تعریف نیز جامع نیست، زیرا رشوت اکثر اوقات قبل از طلب کردن داده می شود².
- رشوت عبارت از چیزی است که برای کارمند، یا قاضی و یا دیگر مسئولین داده شود تا این که به نفع رشوت دهنده فیصله شود، و یا مقصد وی بر آورده سازد، برابر است حق باشد یا باطل³.
- یا رشوت عبارت از اعطای چیزی به خاطر ابطال حق یا احقاق باطل⁴ (یعنی حق جلوه دادن باطل).

دوم. تعریف رشوت در کود جزا: ماده ی 270 کود جزا (1) : هرگاه مؤظف خدمات عامه یا مؤظف دولت خارجی یا سازمان بین المللی یا بین الحکومتی یا مؤسسه ی غیر دولتی یا مؤسسه ی خصوصی که فعالیت های اقتصادی، مالی یا تجارتي یا سایر خدمات عامه را انجام می دهد، به منظور اجرا یا امتناع از وظیفه ی که به آن مکلف است یا به منظور احراز یا حفظ موقف مشخص به اسم خود یا شخص یا نهاد دیگری به شکل مستقیم یا غیر مستقیم؛ پول یا منفعت را اخذ، طلب یا وعده ی پرداخت آن را بگیرد یا به عنوان بخشش آن را قبول کند یا شخص به مقاصد متذکره پول، مال یا منفعت نا مشروع را به شکل مستقیم یا

1- قسطلانی، أحمد بن محمد بن أبی بکر بن عبد الملك القسطلانی القتیبي المصری، أبو العباس، شهاب الدین (المتوفی: 923هـ)، إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری، المطبعة الكبرى الأمیریة، مصر، ط1، (1323 هـ)، ج4، ص349.

2 - عطیة بن محمد سالم (المتوفی: 1420هـ) الرشوة، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، الطبعة: السنة الثانية عشر - 1400هـ) ص8.

3 - بدر، عبد المحسن بن حمد بن عبد المحسن بن عبد الله بن حمد العباد البدر، شرح سنن أبی داود، مصدر الكتاب: دروس صوتیة قام بتفریغها موقع الشبكة الإسلامية، <http://www.islamweb.net>، درس 405، ص33.

4 - الموسوعة الفقهیة الكويتیة ج22، ص220 - 221.

غیر مستقیم به اشخاص مذکور پیشکش نماید یا وعده ی پرداخت آن را بدهد؛ عمل مذکور رشوت شناخته می شود.¹

رشوت در اصطلاح حقوق عبارت است از: دریافت، طلب یا وعده ی پرداخت پول، مال یا منفعت نا مشروع از طرف مؤلف خدمات عامه در برابر انجام یا امتناع از انجام وظیفه یا پرداخت، پیشنهاد و یا دادن وعده ی آن به مؤلف خدمات عامه به طور مستقیم یا غیر مستقیم.²

جرم رشوت که در قالب رشوت دادن و رشوت گرفتن انجام می شود، جرم مطلق بوده و صرف درخواست و یا عرضه و پیشنهاد پول، مال یا منفعت نا مشروع سبب تحقق آن جرم می گردد و نتیجه ی خاصی برای تحقق آن شرط نیست.³

مطلب دوم: ارکان رشوت در فقه اسلامی و کود جزا

برای هر نوع جرم ارکان خاص موجود می باشد که رکن عبارت از همان چیزهای اساسی یک عمل می باشد، بدون موجودیت آن عمل کامل نمی گردد. بنا بر این ارکان رشوت در فقه اسلامی و کود جزا امور ذیل است:

1. مرتشی: عبارت از همان شخصی می باشد که از دیگران، پول، مال، یا منفعت تقاضا کند تا یر نفع وی عملی را انجام و یا از انجام عملی که بر ضرر وی است امتناع نماید.

2. راشی: عبارت از شخصی می باشد که پول، مال و منفعت را جهت تحقق و بر آورده ساختن هدف خود به مصرف برساند.

3. رشوت یا رشوه: رشوت عبارت از مال و منفعتی می باشد که جهت و ادار ساختن رشوت گیرنده بر انجام عمل یا امتناع از عملی به نفع رشوت دهنده باشد به مصرف برسد.

همان طوری در فوق ذکر گردید ارکان جرم رشوت عبارت از رشوت گیرنده، رشوت دهنده، و خود مال یا منفعتی می باشد که پرداخت می گردد. پس میان ارکان جرم رشوت در فقه اسلامی و کود جزا کدام فرقی وجود ندارد، از آنجای که در ماده ی 370 کود جزا

1 - وزارت عدلیه، کود جزا: ماده ی: 270.

2 - همان اثر، ماده 270.

3 - بنیاد آسیا، شرح کود جزا، ج 2، ص 528.

آمده است: (1) : هرگاه مؤظف خدمات عامه یا مؤظف دولت خارجی یا سازمان بین المللی یا بین الحکومتی یا مؤسسه ی غیر دولتی یا مؤسسه ی خصوصی که فعالیت های اقتصادی، مالی یا تجارتي یا سایر خدمات عامه را انجام می دهد، به منظور اجرا یا امتناع از وظیفه ی که به آن مکلف است یا به منظور احراز یا حفظ موقف مشخص به اسم خود یا شخص یا نهاد دیگری به شکل مستقیم یا غیر مستقیم؛ پول یا منفعت را اخذ، طلب یا وعده ی پرداخت آن را بگیرد یا به عنوان بخشش آن را قبول کند یا شخص به مقاصد متذکره پول، مال یا منفعت نا مشروع را به شکل مستقیم یا غیر مستقیم به اشخاص مذکور پیشکش نماید یا وعده ی پرداخت آن را بدهد؛ عمل مذکور رشوت شناخته می شود.

(2) هرگاه اشخاصی مندرج فقره ی (1) این ماده به منظور اجرا یا امتناع از وظیفه ی که به آن مکلف است به اسم خود یا شخص دیگری به شکل مستقیم یا غیر مستقیم پول، مال یا منفعت نا مشروع را طلب، اخذ یا قبول نماید یا وعده ی پرداخت آن را قبول کند رشوت گیرنده شناخته می شود.

(3) هرگاه شخصی به منظور مندرج فقره ی (1) این ماده پول، مال یا منفعت نا مشروع را به شکل مستقیم یا غیر مستقیم به اشخاص مندرج فقره ی (1) این ماده پیشکش نماید یا وعده ی پرداخت آن را بدهد رشوت دهنده شناخته می شود.¹

توضیح: اولین نکته ی اساسی که در رابطه با جرایم فساد اداری به خصوص رشوت قابل تأمل است، موضوع قلمرو مرتکبین این جرایم می باشد که خود جزئی از عنصر مادی این جرم شمرده می شود. احصا و مشخص نمودن تابعان جرایم فساد اداری چنان که قبلاً اشاره گردید از ابتکارات کود جزا می باشد. در قوانین سابق، ما با نوعی سردرگمی نسبت به مرتکبین مواجه بودیم. به هر حال کود جزا مرتکبین جرم رشوت را به طور مشخص شامل سه دسته از مؤظفین نموده است که شامل:

الف. مؤظفین خدمات عامه ی کشور

ب. مؤظفین دولت خارجی یا سازمان بین المللی یا بین الحکومتی یا مؤسسه ی غیر دولتی

ج. مؤظفین

مؤسسه ی خصوصی

1 - کود جزا، ماده 370.

الف. موظفین خدمات عامه ی کشور: در جزء سوم ماده ی چهار کود جزا چنین توضیح داده شده است: موظف خدمات عامه شخصی است که به اجرای خدمات عامه توظیف گردیده و شامل اشخاص ذیل می باشد.

کارکن دولت، تصدی ها، شرکت های دولتی

کارکن مؤسسه های عامه یا تشبثاتی که خدمات عامه را انجام می دهند.

اعضای ارکان دولت و اعضای نهاد های انتخابی

قاضی، سارنوال، وکیل مدافع، حکم، اهل خبره و سایر اشخاصیکه تصادیق شان معتبر شناخته شود

شخصی که رسماً به انجام خدمات عامه موظف شده باشد

موظفین تصریح شده در این جزء تقریباً همان موظفین خدمات عامه ی اشاره شده در ماده ی 12 قانون جزا 1355 می باشد¹.

فقره ی (2) ماده ی 370 کود جزا رفتار مجرمانه برای رشوت گیرنده را شامل طلب، اخذ یا قبول نمودن و یا پذیرفتن وعده ی پرداخت رشوت و یا قبول نمودن به عنوان بخشش، دانسته است. و هم چنین در فقره ی (3) همین ماده برای رشوت دهنده، پیشکش نمودن یا دادن وعده ی پرداخت رشوت؛ دانسته شده است.

ماده ی (370) کود جزا علاوه بر رفتار های مجرمانه ی اشاره شده برای مرتکب به خصوص رشوت دهنده و رشوت گیرنده، ویژگی خاص دیگری را نیز شرط دانسته است که در واقع همانند رابطه بین رفتار مجرمانه و مرتکب ایفای نقش می نماید؛ بدین صورت که قانونگذار برای رشوت گیرنده، طلب اخذ یا قبول رشوت را به منظور یا برای اجرا یا امتناع از اجرای وظیفه ی که به آن مکلف شده، دانسته است. فقره ی (2) هم چنین برای رشوت دهنده نیز، علاوه بر منظور اجرا یا امتناع از انجام وظیفه ی که رشوت گیرنده مکلف به آن است، احراز یا حفظ موقف مشخص برای رشوت دهنده (فقره ی 3) اضافه شده است.

بنا بر این، رشوت گیرنده در کنار ویژگی موظف خدمات عامه بودن؛ رشوتی را که اخذ می نماید، داشتن صلاحیت خاص یا مکلفیت برای اجرا یا امتناع از اجرای آن وظیفه ی باشد که به طور رسمی به آن مکلف شده است. در غیر این صورت، به طور مثال؛ اگر

1 - شرح کود جزا، بنیاد آسیا، چاپ اول 1398، صفحات: 28 - 30.

فرد عادی به همراه مبلغ پول به گدाम دار وزارت می نماید تا جواز رسمی وی را امضا نماید و گدام دار نیز آن مبلغ را دریافت و شخصاً نیز جواز را امضا نماید، در این صورت عمل دریافت مبلغ از سوی گدام دار وزارت به عنوان جرم رشوت گرفتن محسوب نمی گردد؛ چرا که ایشان به طور رسمی مکلف به امضای جواز نمی باشد. رشوت دهنده نیز ممکن است رشوتی را که عرضه می نماید برای پیشبرد امور اداری خویش در اداره یا سازمان یا نهاد خصوصی باشد و یا اینکه بر اساس تصریح این ماده، برای احراز یا حفظ موقف مشخصی باشد که به دنبال آن در نهاد مربوطه می باشد. این ویژگی نیز از ابتکارات کود جزا می باشد که بر اساس ضرورت های فعلی جامعه ی افغانستان تدوین شده است؛ چرا که دادن رشوت برای احراز یا حفظ موقف مشخصی که عواید بسیار دارد، در بین مرتکبین جرایم فساد با تأسف تقریباً به فرهنگ تبدیل شده است. رشوت دهنده می تواند مؤلف خدمات عامه یا هر شخصی دیگری باشد.

نکته ی دیگری در ماده ی (370)، در خصوص نحوه ی وصول یا پیشکش مصادیق رشوت می باشد. قانونگذار برای هر کدام رشوت دهنده یا رشوت گیرنده روش خاصی را بیان نموده است؛ بدین صورت که بر اساس فقره ی (2) این ماده رشوت گیرنده، به اسم خود یا دیگری به شکل مستقیم یا غیر مستقیم، رشوت را دریافت نماید و هم چنین بر اساس فقره ی (3) این ماده رشوت دهنده به طور مستقیم یا غیر مستقیم رشوت را پیشکش نماید؛ چنانکه ملاحظه می گردد، هر یک رشوت دهنده یا رشوت گیرنده، ممکن است به طور مستقیم یا غیر مستقیم رشوت را عرضه یا دریافت نماید. مستقیم ممکن است که خود فرد شخصاً رشوت را دریافت یا پیشکش نماید و غیر مستقیم نیز ممکن است از طریق شخص دیگری که به اساس این ماده واسطه ی رشوت شناخته می شود، این عمل را انجام دهد. تنها در خصوص رشوت گیرنده، قانونگذار علاوه بر این روش عبارتی به اسم خود یا دیگری را اضافه نموده است که در واقع به نوعی همان روش مستقیم یا غیرمستقیم می باشد که در متن ماده اشاره شده است؛ از این جهت رشوت گیرنده ممکن است رشوت را مستقیماً به نام خود یا به طور غیر مستقیم و به نام دیگری دریافت نماید.

از این جهت، این سؤال در خصوص این ماده مطرح است که آیا عمل مجرمانه مطلق می باشد یا مقید به نتیجه ی خاصی می باشد¹.

1 - شرح کود جزا، بنیاد آسیا، ج 2، - ص 532 - 533.

مبحث چهارم: انواع رشوت در فقه اسلامی و کود جزا

رشوت را بعضی از فقهای اسلامی به چهار نوع تقسیم نموده اند، در بعضی از این انواع رشوت هردو گناه کار اند در بعضی راشی و در بعضی مرتشی، این تقسیمات در مطالب سه گانه ی ذیل بیان می گردد:

مطلب اول: رشوت بخاطر ابطال حق و یا احقاق باطل در فقه اسلامی

با توجه بر این که حلال و حرام در اسلام واضح و آشکار است، همین گونه حق با دوام و مستمر است، و باطل نبود شونده است، چنانچه الله متعال می فرماید: {جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا¹}.
ترجمه: و (مشرکان را بترسان و بدیشان) بگو: حق فرا رسیده است (که یکتاپرستی و آئین آسمانی و دادگری است) و باطل از میان رفته و نابود گشته است (که چندتا پرستی و آئین تباه و ستمگری است). اصولاً باطل همیشه از میان رفتنی و نابود شدنی است (و سرانجام پیروزی از آن حق و حقیقت بوده و هست).

اسلام نوری است که هرچیز را پوشیده است و مؤمن و مسلمانی در ظلمت و پیچدگی آن فریب می خورد به روشهای مختلف برای ما واضح و تبیین می نماید. تا از گزند حوادث آن در امن و امان قرار بگیریم. پس رشوت عبارت از همان چیزهای است که حق را باطل و با را حق جلوه می دهد، به همین مناسبت شریعت اسلامی آن را حرام قرار داده است تا جوامع اسلامی از گزند آن در امان بمانند.

هیچ تردیدی وجود ندارد در این که ارایه ی مال بخاطر بدست آوردن چیزی کار خلاف شرع و از بدترین اعمال می باشد؛ زیرا این نوع پرداخت در مقابل امر غیر مشروع می باشد، چنانچه در کتاب (جریمه الرشوة فی الشریعة الاسلامیة) آمده است: دفع مال برای حاکم بر این که تا با باطل را برای وی حق جلوه دهد یا این که حق دیگری را تلف نماید، و همچنان دفع مال به غیر از حاکم برای غرض شخصی، به صراحت از انواع حرام رشوت به شمار می آید، زیرا رشوت معانی پیدا نمی کند مگر در صورت دفع مال به غیر بخاطر باطل ساختن حق و عکس آن.

در گرفتن حاکم رشوت را و فیصله ی آن به باطل، حام دو نوع فسق را ارتکاب می شود.

1 - سوره ی اسراء، آیه: 82.

- رشوت عبارت از مالی است، بخاطر تعاون در مقابل باطل است، و این حرام محض است، پس گرفتن در مقابل اعانت به باطل حرام است و صاحب آن مستحق فسق می گردد.
 - حکم به ناحق، و این قطعاً حرام است، مرتکب آن فاسق می گردد، عزل یا مستحق عزل می گردد، چنانچه در زیر می آید
 - رشوت دهنده نیز مستحق دو نوع فسق می گردد
 - 1- بذل و به مصرف رسانیدن رشوت.
 - 2- سبب ظلم نمودن به نفس خود و دیگران می شود.
- این سخن در اسلام مشهور است که هر چیزی مفضی به سوی فسق باشد حرام می باشد. و این نوع رشوت حرام است به اجماع امت اسلامی¹، دلیل ایشان نصوص وارده در این مورد است، ان شاء الله در فصل دوم ذکر خواهیم کرد.

مطلب دوم: رشوت بخاطر حاصل کردن حق، دفع ضرر و ظلم

انسان یک موجود مدنی الطبع است، در بین این انسانها علاقات اجتماعی، تبادل حقوق داد و ستد خیلی به وفور موجود است، بعضی از این انسانها به قوت و توانایی که دارند حقوق زیر دست را نمی دهند و یا هم بر بالای زیر دستان خود ظلم و ستم می کنند و نمی گذارند از حقوق و امتیاز خود مستفید شوند، پس شخص چاره ی دیگری جز ارایه ی رشوت ندارد، در این صورت برای انسان لازم است تاصبر و شکیبایی نماید تا خدوند متعال راهی را برای وی فراهم سازد تا از این همه مشکلات نجات یابد.

پس اگر برای نجات خود از رشوت کار بگیرد گناه بر کدام یکی از راشی و مرتشی می باشد؟ در این زمینه دو نظریه وجود دارد:

الف - بنا بر نظریه ی جمهور در این مورد رشوت گیرنده مرتکب گناه شده نه رشوت دهنده.²

1 - طریقی: عبد الله بن عبد المحسن الطریقی، جریمة الرشوة فی الشریعة الاسلامیة، ط 3، سعودی - ریاض، (1403هـ، 1982م)، ص 54.

2 - ابن همام، شرح فتح القدر، ج 7، ص 255.

ابوليث سمرقندی می فرماید: (لَا بَأْسَ بِأَنْ يَدْفَعَ الرَّجُلُ عَنْ نَفْسِهِ وَمَالِهِ بِالرِّشْوَةِ)¹.

ترجمه: باکی نیست در این که شخص از مال و نفس خود بواسطه ی رشوت محافظت نماید.

ابن حزم (رحمه الله) در تعقیب جواز دفع رشوت برای حصول حق، دفع ضرر و ظلم می گوید: اگر گفته شود که چرا اعطای مال را برای دفع ظلم مباح دانستید؟ درحالی که در حدیثی از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) آمده است: (جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَرَأَيْتَ إِنْ جَاءَ رَجُلٌ يُرِيدُ أَخْذَ مَالِي ؟ قَالَ : فَلَا تُعْطِهِ مَالَكَ قَالَ : أَرَأَيْتَ إِنْ قَاتَلَنِي ؟ قَالَ : قَاتِلْهُ قَالَ : أَرَأَيْتَ إِنْ قَتَلَنِي ؟ قَالَ : فَأَنْتَ شَهِيدٌ ، قَالَ : أَرَأَيْتَ إِنْ قَتَلْتُهُ ؟ قَالَ : هُوَ فِي النَّارِ)².

مردی نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: ای رسول خدا! خبر دهید مرا در مورد مردی که اراده ی گرفتن مال مرا دارد، فرمودند: برایش اعطا مکن، اگر وی بامن بجنگد، فرمودند: توهم باوی بجگ، اگر وی مرا به قتل برساند، فرمودند: در این صورت شهید هستی، اگر مه وی را به قتل برسانم، فرمودند: وی در جهنم است.

جواب این است، اعطا برای دفع ظلم رشوت محسوب نمی شود، و در مورد حدیث این گونه بیان داریم: اگر شخصی توان دفع ظلم را بدون رشوت دارد رشوت دادن آن درست نیست، اما در مورد کسی که عاجز است، الله متعال می فرماید: (لَا يَكْفِيكَ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسَعَهَا)³.

ترجمه: هیچ کسی را خداوند بالاتر از توانش امر نکرده است. و قول رسول الله (صلی الله علیه وسلم): (وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ)⁴.

ترجمه: هنگامی شما را به کاری امر می کنم، چس شما به اندازه توان تان انجام دهید. (در این صورت) فرضیت مقاتله از وی ساقط گردیده، و آنچه را که اعطا می نماید در حد اکراه است.

پیامبر اکرم می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأَ وَالنِّسْيَانَ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ)⁵.

1 - قرطبی: أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي (المتوفى: 671هـ)، الجامع لأحكام القرآن، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، الناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة، ط2، (1384هـ - 1964م)، ج8، ص184.

2 - مسلم، ج1، ص87.

3 - سوره ي، بقره، آیه: 286.

4 - بخاری، ج3، ص316.

5 - ابن ماجه، ج3، ص201. محققین مذکور این حدیث را صحیح گفته اند.

ترجمه: البته خداوند (جل جلاله) گذشت نموده است از خطاء امتم و از آنچه که به فراموشی میگذارد و از گناه آن عملی که به اکراه (اجبار) انجام میدهد. و همچنان رسول الله (صلی الله علیه وسلم): (أَطْعَمُوا الْجَائِعَ وَفَكَرُوا الْعَانِي) 1.

ترجمه: گرسنه‌ها سیر کنید و اسیر را آزاد. و این عام است برای هر مظلومی، برابر است این اسیر نزد کافر باشد یا مؤمن 2.

دلایل این مذهب

الف - دلایل گناهکاری رشوت گیرنده

• قوله تعالى: {وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى} 3.

ترجمه: در کارهای نیک باهمدیگر همکاری نمایید.

وجه دلالت آیت این است: یقیناً رسانیدن حق به صاحب آن و دفع ضرر و ظلم از آن نوع از تعاون محسوب می شود، در حقیقت آیت به موضوع امر نموده است، و این امر بدون کدام نوع عوض واجب می باشد، پس اگر شخص در مقابل آن عوض خواست در حقیقت ادای واجب نکرده است مگر به اخذ رشوت پس در این صورت گناهکار است.

• قوله تعالى: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ} 4.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال همدیگر را به ناحق (یعنی از راههای نامشروعی همچون: دزدی، خیانت، غصب، ربا، قمار، و...) نخورید مگر این که (تصرف شما در اموال دیگران از طریق) داد و ستدی باشد که از رضایت (باطنی دو طرف) سرچشمه بگیرد.

وجه دلالت آیت: لزوماً گرفتن مال به عنوان رشوت، برای رسانیدن حق به مالک آن و دفع ضرر و ظلم، به نحوی خوردن مال از طریق باطل است، در حقیقت آیت مذکور بر نهی دلالت دارد، و نهی افاده‌ی تحریم را می کند پس این نوع اخذ حرام

1 - مسند احمد بن حنبل، ج32، ص278. شعيب ان نوؤط سند این حدیث را به شرط شیخین گفته است.

2 - ابن حزم: أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: 456هـ)، المحلى بالآثار، دار الفكر - بيروت، (ب ط، ب ت)، ج8، ص119.

3 - سوره ي مانده، آیه:2.

4 - سوره ي، نساء، آیه: 29.

می باشد، به خصوص برای کسانی که برای رسانیدن حق به حقدار گماشته شده اند، از جمله، قضاات، ولات امور، موظفین و غیره.

• **حدیث رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم): (والله في عون العبد ما دام العبد في عون أخيه) 1.**

ترجمه: الله متعال تا هنگامی در کمک بنده ی خود می باشد که وی در کمک برا در خود باشد.

وجه دلالت این حدیث: یقیناً اخذ رشوت برای ایصال حق به مستحق آن و دفع ضرر و ظلم از انسان، دلیل برای عدم تعاون است، عدم تعاون صاحب آن را از کمک پروردگار دور می سازد، کسی عملی را انجام دهد که به واسطه ی آن از پروردگار دور شود مجرم و گناهکار محسوب می شود. پس رشوت خواری حرام است.

• **حدیث رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم)، این حدیث هنگامی که در حجة الوداع خطبه می راندند بیان داشتند: (إن دماءكم وأموالكم عليكم حرام) 2.**

ترجمه: یقیناً ریزاندن خون های شما و خوردن اموال تان بریکدیگر تان حرام است.

وجه دلالت این حدیث: این حدیث بر این دلالت دارد که گرفتن مال بدون داشتن حق حرام است. اخذ رشوت برای رسانیدن حق به صاحب آن و دفع ضرر و ظلم از انسان، و گرفتن مال بدون حق حرام است.³

دوم- دلایل جواز دفع رشوت برای حصول حق و دفع ضرر و ظلم

• **روایتی از ابن مسعود: (روي عن عبد الله ابن مسعود أنه كان بالحبيشة فرشا دينارين وقال: إنما الإثم على القابض دون الدافع) 4.**

از ابن مسعود (رضی الله عنه) روایت است که می فرماید: من در حبشه بودم برای دفع ضرر و نجات خود دو دینار دادم و نیز فرمود: گناه بر گیرنده رشوت است نه دهنده.

وجه دلالت این قول: ابن مسعود رشوت را برای دفع ظلم از خود اعطا نموده است، وی به این باور است که در این مورد گناهی وجود ندارد، و فعل صحابی در بر

1 - ابو داوود، ج7، ص302. شعيب ارنؤوط سند این حدیث را صحیح دانسته است.

2 - صحیح البخاری، ج3، ص108.

3 - طریقی، جریمة الرشوة فی الشریعة، ص57-58.

4 - قرطبی جامع الاحکام القرآن، ج6، ص184، بیهقی، سنن الکبری، ج10، ص253.

گیرنده ی این مورد است، در صورتی که معارض حدیث صحیحی نباشد، در این مورد کدام معارضی موجود نیست.¹

• (وَرُوِيَ عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ وَالشَّعْبِيِّ قَالَا لَا بَأْسَ بِأَنْ يُصَانَعَ الرَّجُلُ عَنْ نَفْسِهِ وَمَالِهِ إِذَا خَافَ الظُّلْمَ وَعَنْ عَطَاءٍ وَإِبْرَاهِيمَ مِثْلَهُ)².

ترجمه: از جابر بن زید و شعبی (رحمهما الله) می فرمایند: در این که انسان برای نجات جان و مال خود مصانعه کند (یعنی رشوت بدهد و مدارا کند) کدام مانعی وجود ندارد، و از عطا و ابراهیم نخعی نیز همین گونه منقول است.

• مواردی دیگری نیز وجود دارد که برای دفع رشوت جهت حفظ آبرو، ناموس و مال دلالت می کند، این موارد از مجاهد، حسن و جمهور از تابعین منقول است.³

ب - گرفتن و دادن رشوت هردو برابر است⁴: این مذهب به همان آیات و احادیث گذشته استدلال نموده اند:

(فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ، وَأَمْوَالَكُمْ، وَأَعْرَاضَكُمْ، عَلَيْكُمْ حَرَامٌ)⁵.

ترجمه: یقیناً خون های شما، مال های شما، و ریزاندن آبروهای شما بر یکدیگرتان حرام است.

و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَأْخُذَ عَصَا أَخِيهِ إِلَّا بِطَيْبَةِ نَفْسِهِ ، وَذَلِكَ مِمَّا شَدَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ مِنْ مَالِ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ).⁶

ترجمه: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: درست نیست برهیچ مسلمانی تا این که چوب دست برادر مسلمان خود را بدون اجازه ی وی بگیرد، از آن جهت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در این مورد سخت گرفتند که الله متعال مال مسلمان را بر مسلمان دیگر حرام قرار داده است.

و همچنان الله متعال می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ}¹.

1 - طریقی، جریمة الرشوة فی الشریعة، ص59-60.

2 - رازی: أحمد بن علي أبو بكر الرازي الجصاص الحنفي (المتوفى: 370هـ)، أحكام القرآن المحقق: محمد صادق القمحاوي - عضو لجنة مراجعة المصاحف بالأزهر الشريف، دار إحياء التراث العربي - بيروت، (ب ت)، (1405 هـ)، ج4، ص86.

3 - رازی، همان اثر همان صفحه.

4 - شوکانی، نیل الأوطار، ج8، ص308.

5 - بخاری، ج1، ص52.

6 - بزار، مسند البزار، ج2، ص52.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال همدیگر را به ناحق (یعنی از راههای نامشروعی همچون: دزدی، خیانت، غصب، ربا، قمار، و...) نخورید.

وجه دلالت ایت این است که، دادن مال برای رشوت گیرنده در این حالت معاونت و کمک برای خوردن مال از راه باطل است و خوردن از راه باطل در حقیقت اضاعه ی آن است، وضائع نمودن مال در وجه غیر مشروع آن حرام است. پس در این حالت دفع رشوت نیز حرام است.²

و همچنان رشوت بر عموم این حدیث حرام قرار داده شده است، چنانچه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: **(قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَعَنَ اللَّهُ الرَّاشِيَ وَالْمُرْتَشِيَ)**³. رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: الله متعال رشوت دهنده و رشوت گیرنده را لعنت نموده است.

پس این حدیث عام است، شامل، هر راشی و مرتشی می شود برابر است برای وصول به حق باشد، دفع ضرر، ابطال حق و یا احقاق باطل.

مطلب سوم: رشوت بخاطر گرفتن منصب و کار

سپردن کار به اهل آن و به انسانهای امانت دار و با استقامت و کفایت از فریضه ی دینی بر ما می باشد، و همچنان بر ما لازم می باشد هر طریقی که این راه و روش را معطل قرار می دهد، باید آن را مسدود سازیم. در صورتی که رشوت یکی از همان راه های باشد که این پروسه را معطل قرار دهد، و راهی باشد که از این طریق افراد و اشخاص در مناصب گماشته می شود، از همین لحاظ اسلام گرفتن، دادن و واسطه در امور رشوت را حرام قرار داده است، به رغم این که منصب کدام نوع منصب است، و در این هیچ نوع شبهه وجود ندارد هر آنچه منصب بزرگتر باشد گناه به همان اندازه بزرگ می باشد.

دلایل حرمت این نوع رشوت:

1. **{إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ}**⁴.

1 - سوره ی نساء، آیه: 29.

2 - طریقی، جریمه الزشوه، ص-61.

3 - ابن حبان، صحیح ابن حبان، ج-11، ص-467، شعیب ارنؤوط سند این حدیث را حسن شمرده شده است.

4 - سوره ی نساء، آیه: 58.

ترجمه: بیگمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می‌دهد که امانتها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده ، و چه چیزهایی که مردم آنها را به دست شما سپرده و شما را در آنها امین دانسته‌اند) به صاحبان امانت برسانید ، و هنگامی که در میان مردم به داور نشستید این که دادگرانه داور کنید.

بذل و مصرف نمودن رشوت برای حصول منصب یا کاری که مفضی به دادن امانت به غیر اهل آن شود، پس این امر مخالف امر الله متعال می باشد، آنچه مخالف امر الله متعال باشد حرام است، پس رشوت نیز حرام است.

2. {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ} 1.

ترجمه: ای مؤمنان! به خدا و پیغمبر (با دوست داشت دشمنان حق ، پخش اسرار جنگی ، پشت سرافکندن برنامه‌های الهی، و غیره) خیانت مکنید ، و در امانات خود نیز آگاهانه خیانت روا مدارید.

وجه دلالت این آیت: همانا اعطای رشوت برای حصول منصب و کاری که مفضی به سوی خیانت الله و رسول وی باشد براین حیثیت که رشوت گیرنده منصب را به غیر اهل می سپارد دراین صورت بذل مال به عنوان رشوت حرام می باشد.²

حمل خیانت بر هر چیزی که به آن تعلق داشته باشد می شود³

3. عن النبي (صلى الله عليه وسلم) قال... ومن استعمل رجلاً وهو يجد غيره خيراً منه وأعلم منه... فقد خان الله ورسوله وجميع المؤمنين، ومن ولي من أمر المسلمين شيئاً لم ينظر الله له في حاجة حتى ينظر في حاجاتهم، ويؤدي إليهم حقوقهم⁴.

ترجمه: از نبی کریم (صلى الله عليه وسلم) روایت است که فرمودند: کسی فردی را بر منصبی بگمارد در حالی که فردی مناسب و دانا تری از وی موجود بود، یقیناً به الله، رسول وی و همه مؤمنین خیانت نموده است. و شخصی که ولایت مؤمنان را عهده دار است خداوند بر وی در هیچ مشکلی یاری نمی‌رساند تا این که وی حاجات و حقوق زیر دستان خود را ادا نماید.

1 - سوره ی انفال، آیه: 27.

2 - طریقی، جریمه الرشوة فی الشریعة، ص 64.

3 - رازی مفاتیخ الغیب، ج 5، ص 270.

4 - صباح؛ د. علی بن عبدالله الصیاح، بحث احادیث تعظم الربا علی الزنا دراسة نقدية، تم استیراده من نسخة : الشاملة 11000، ص 30 این حجر رجال این حدیث را ثقة گفته است.

و غیره آیات و احادیثی که در این مورد دلالت دارد، این ها نمایان گر این مسأله هستند که دادن رشوت برای احراز کرسی و منصب نه تنها رشوت محسوب می گردد بلکه خیانت و حق تلفی در حق دیگران نیز می شود، این خود نیز در دین مبین اسلام از جمله ی گناهان کبیره و مهلک به شما می آید که سبب رسوایی دنیا و آخرت انسان گشته و انسان مورد خشم پروردگار نیز قرار می گیرد.

مطلب چهارم: انواع رشوت در کود جزا

کود جزای افغانستان برای رشوت انواع خاص تعیین نکرده است، همه انواع رشوت را جرم شمرده و در فقره ی (1) ماده ی (370) کود جزا آمده است: (1) : هرگاه مؤلف خدمات عامه یا مؤلف دولت خارجی یا سازمان بین المللی یا بین الحکومتی یا مؤسسه ی غیر دولتی یا مؤسسه ی خصوصی که فعالیت های اقتصادی، مالی یا تجارتي یا سایر خدمات عامه را انجام می دهد، به منظور اجرا یا امتناع از وظیفه ی که به آن مکلف است یا به منظور احراز یا حفظ موقف مشخص به اسم خود یا شخص یا نهاد دیگری به شکل مستقیم یا غیر مستقیم؛ پول یا منفعت را اخذ، طلب یا وعده ی پرداخت آن را بگیرد یا به عنوان بخشش آن را قبول کند یا شخص به مقاصد متذکره پول، مال یا منفعت نا مشروع را به شکل مستقیم یا غیر مستقیم به اشخاص مذکور پیشکش نماید یا وعده ی پرداخت آن را بدهد؛ عمل مذکور رشوت شناخته می شود¹.

در فقره ی بالا مشاهده نمودیم که رشوت شامل همه امور مربوط به خود را احاطه نموده حتی وعده ی پرداخت در کود جزای افغانستان جرم محسوب می گردد، بناءً هیچ نوع تسامح در مقابل رشوت در کود جزای افغانستان در نظر گرفته نشده است.

مطلب پنجم: مقایسه بین انواع رشوت در فقه اسلامی و کود جزا

گر چه رشوت نزد بعضی از فقهای اسلام بر دو نوع است اما، ما در این رساله همان نظر شامل و عام تر را آوردیم که نظریه ی احناف است. انواع رشوت در فقه اسلامی قرار ذیل است:

رشوت برای احقاق باطل یا ابطال حق، این نوع رشوت برای دهنده و گیرنده حرام و جرم بزرگ است، چنانچه در کتاب (جريمة الرشوة فی الشريعة الاسلامية) آمده است: دفع مال

¹ - کود جزا، ماده، 370.

برای حاکم بر این که تا با باطل را برای وی حق جلوه دهد یا این که حق دیگری را تلف نماید، و همچنان دفع مال به غیر از حاکم برای غرض شخصی، به صراحت از انواع حرام رشوت به شمار می آید، زیرا رشوت معانی پیدا نمی کند مگر در صورت دفع مال به غیر بخاطر باطل ساختن حق و عکس آن.

در گرفتن حاکم رشوت را و فیصله ی آن به باطل، حاکم دو نوع فسق را ارتکاب می شود.

- رشوت عبارت از مالی است، بخاطر تعاون در مقابل باطل است، و این حرام محض است، پس گرفتن در مقابل اعانت به باطل حرام است و صاحب آن مستحق فسق می گردد.

- حکم به ناحق، و این قطعاً حرام است، مرتکب آن فاسق می گردد، عزل یا مستحق عزل می گردد، چنانچه در زیر می آید

رشوت دهنده نیز مستحق دو نوع فسق می گردد

- 1- بذل و به مصرف رسانیدن رشوت.

- 2- سبب ظلم نمودن به نفس خود و دیگران می شود.

این سخن در اسلام مشهور است که هر چیزی مفضی به سوی فسق باشد حرام می باشد. و این نوع رشوت حرام است به اجماع امت اسلامی¹.

• رشوت برای گرفتن حق و دفع ظلم و ضرر این دو نوع رشوت برای دهنده جائز و برای گیرنده حرام است چنانچه قبلاً بیان گردید.

• نوع چهارم رشوت، رشوت برای گرفتن منصب و احراز کرسی است این نوع نیز برای هردو جانب حرام است، چنانچه دلایل آن قبلاً گذشت، این نوع در کشور ما خیلی شیوع پیدا کرده است و دامن گیر همه مردم رنجیده ما گشته است، همین موضوع سبب شده است تا کدرهای ما بی سر نوشت بماند و افراد و اشخاص نالایق به سمتهای اهل خیره گماشته می شوند.

اما در کود جزا، انواع خاصی ذکر نشده است، کود جزا همه طرق رشوت را جرم شمرده است، چه برای گرفتن حق باشد و یا دفع ظلم هیچ نوع نرمشی نشان نداده است، اما اینکه کود جزا همه انواع رشوت را جرم شمرده است جای بسیار خورسندی است و به نظر من خیلی برای جامعه مفید خواهد بود، اما در این که کود جزا رشوت به هر عنوانی باشد جرم

1 - طریقی جریمة الرشوة: ، ص54.

فکر کنم منصفانه نیست؛ زیرا در بعضی اوقات حالت اضطرار پیش می آید که انسان بدون دادن پول به جانب مقابل راهی برای خلاصی از چنگال ظالمین وجود ندارد، چنانچه قبلاً اثری از ابن مسعود (رضی الله عنه) که برای نجات حان خود چند دینار را به عنوان رشوت اعطا نمود و نیز فرمود گناه بر آخذ است نه بر دهنده رشوت.

مبحث پنجم: مواردی که با جرم رشوت ارتباط دارد

در این مبحث از چیزهای بحث می گردد که به نحوی با جرم رشوت ارتباط دارد.

مطلب اول: تعریف هدیه و حکم آن

الف، تعریف هدیه: هدیه جمع آن هدایا و هداوی است، بر لغت دادن چیزی به غیر ا گویند.¹ هدیه در اصطلاح: هدیه در اصطلاح تعاریفات متعددی شده است:

- هدیه: عبارت از دادن مال از طرف فرد به فردی دیگری بدون شرط اعانت و همکاری.²
- هدیه: عبارت از تقدیم تحایف و الطاف توسط اقارب و دوستان می باشد.
- ویا هدیه: عبارت از مالی می باشد که توسط فردی به فردی دیگری جهت اکرام و احترام فرستاده شود.³

ب؛ حکم هدیه : در اسلام اعطای هدیه مندوب و مستحب می باشد، در احادیث زیادی از پیامبر خدا نقل است که به دادن هدیه تشویق و ترغیب نموده است از جمله:

1- (لَاتَحْقِرَنَّ جَارَةَ لِحَارَتِهَا وَلَوْ فَرَسَنَ شَاةً)⁴.

ترجمه: هیچ یکی از شما برای همسایه ی خود (هدیه را کم نشمارد) ولو این که یک پاچه ی از گوسفند هم باشد.

2- (عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: (تَهَادُوا تَحَابُّوا)⁵.

1 - طالقانی، اسماعیل بن عیاد بن العباس، أبو القاسم الطالقانی، المشهور بالصاحب بن عباد (المتوفى: 385هـ) المحيط في اللغة، (ب ط، ب ت)، ص317.

2 - طریقی، جریمة الرشوة في الشريعة: ص68.

3 - ابو حبيب، سعدي أبو حبيب، القاموس الفقهي لغة واصطلاحاً، ص367.

4 - مسند احمد، ج8، ص150. سند این حدیث را احمد محمد شاکر صحیح گفته است.

5 - بخاری: محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری، أبو عبد الله (المتوفى: 256هـ)، الأدب المفرد، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار البشائر الإسلامية - بيروت، ط2، (1409 - 1989)، ص208.

ترجمه: از نبی اکرم (صلی الله علیه وسلم) روایت است که فرمودند: هدیه بدهید تا محبتتان زیاد شود. و غیره احادیثی که در این مورد است تنها به همین دو حدیث در این مورد اکتفا می کنیم .

ج؛ هدیه چه وقت حکم رشوت را به خود می گیرد: هدیه در صورتی حکم رشوت را می گیرد که برای هدیه دهنده در آن منفعتی مادی یا معنوی وجود داشته باشد، مثل هدیه ی قاضی که در نزد وی شخص هدیه کننده دعوا و خصومتی دارد.

مطاب دوم: انواع هدایا

هدایا دارای انواع مختلفی می باشد که ما انواع آن را با احکام هر کدام نیز در زیر بیان می داریم:

1. هدیه برای امام یا حاکم: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)، (الْهَدِيَّةُ إِلَى الْإِمَامِ غُلُولٌ)¹.

ترجمه: هدیه برای امام خیانت است. به همین گونه چندین احادیث دیگری نیز موجود است که دلالت برای حرمت و منع هدایای امراء و سلطان دارد.

2. هدیه برای قاضی: برای قاضی قبول هدیه از کسانی که نزد وی خصومت ندارند جواز دارد. قاضی می تواند از نزد آنها هدیه را بگیرد.

اما قاضی نمی تواند از کسانی که نزد وی خصومت دارند و یا خواستار اجرای عمل یا امتناع از عملی باشد جواز نداشته بلکه حرام است، و همچنان در مواردی که قاضی مورد اتهام قرار می گیرد نیز قبول هدیه جواز ندارد.

3. هدایای مفتی، مدرس و دیگر اعمال و وظیفوی: قبول هدیه نیز برای مفتی و مدرس نیز جواز داشته این اجازه برای وی تا هنگامی است که هدیه دهنده امید چیزی از آنها نداشته باشد، در صورت موجودیت امید و طمع قبول هدیه نیز به این ها جواز ندارد.

اما هدایا برای عمال و غیره موظفین جواز ندارد و دلیل هم این حدیث می باشد: (اسْتَعْمَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا عَلَى صَدَقَاتِ بَنِي سُلَيْمٍ، يُدْعَى ابْنَ اللَّثْبِيَّةِ، فَلَمَّا جَاءَ حَاسِبَهُ، قَالَ: هَذَا مَالِكُمْ وَهَذَا هَدِيَّةٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَهَلَّا جَلَسْتَ فِي بَيْتِ أَبِيكَ وَأُمِّكَ، حَتَّى تَأْتِيَكَ هَدِيَّتُكَ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا» ثُمَّ خَطَبْنَا، فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَنْتَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ:

1 - طبرانی؛ سلیمان بن أحمد بن ایوب بن مطیر اللخمی الشامی، أبو القاسم الطبرانی (المتوفی: 360هـ)، المعجم الكبير، المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، مكتبة ابن تيمية - القاهرة، ط2، (ب ت)، ج11، ص199.

" أَمَا بَعْدُ، فَإِنِّي أَسْتَعْمِلُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ مِمَّا وَلَا يَبِي اللَّهَ، فَإِنِّي قَائِلٌ: هَذَا مَا لَكُمْ وَهَذَا هَدِيَّةٌ أُهْدِيَتْ لِي، أَفَلَا جَلَسَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ حَتَّى تَأْتِيَهُ هَدِيَّتُهُ، وَاللَّهِ لَا يَأْخُذُ أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئًا بِغَيْرِ حَقِّهِ إِلَّا لَقِيَ اللَّهَ يَحْمِلُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَلَا عَرَفَنَّ أَحَدًا مِنْكُمْ لَقِيَ اللَّهَ يَحْمِلُ بِغَيْرِ لَهُ رُغَاءً، أَوْ بَقْرَةَ لَهَا خُوَارٌّ، أَوْ شَاةً تَيْعَرُ " ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ حَتَّى رُئِيَ بَيَاضُ إِبْطِهِ، يَقُولُ: «اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتَ» بَصَرَ عَيْنِي وَسَمِعَ أُذُنِي¹.

ترجمه: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) برای جمع آوری صدقات از بنی سلیم، فردیرا گمارد که بنام (ابن التَّئِيَّةِ) یاد می شد (نسبتش به قبیله ی بنی لتب بود اسمش عبد الله بود)، وقتی نزد رسول خدا آمد وی را محاسبه کردند، در این هنگام گفت این حصه ی مال شما است و این را به من هدیه دادند، رسول خدا فرمودند: اگر در قول خود راستگو باشی چرا در نزد پدر و مادر خود نه نشستی تا همان هدیه ات برایت بیاید، (راوی) میگوید: بعد از آن رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به ما خطبه ایراد نمود و فرمود: اما بعد، من می گمارم، شخصی از شما را برکاری که الله متعال بر من ولایت داده، پس او فرد می آید و می گوید: این حصه مال شماست و دیگرش به من هدیه شده است، چرا در خانه نزد پدر و مادر خود نمی نشیند تا هدیه اش برایش بیاید! قسم به الله است نمی گیرد شخصی از شما چیزی را بدون حق مگر این که الله متعال در روز قیامت آن را بر شانه های وی حمل می کند، پس شناخته می شود یکی از شما هنگامی با پرور دگار رو برو می شود، حمل می نماید شتر، گاو و گوسفندی را بر شانه های خود که آن ها صدا می کشند.

بعد از آن رسول الله (صلی الله علیه وسلم) دستان خود را بالا نمود تا این که سفیدی زیر بغل شان آشکار شد، در این حال می گفتند ای بار خدایا! آیامن رسانیدم این حرف را سه بار تکرار نمودند. راوی می گوید: این حرف را گوشهای من شنیده و چشمان من دیده است.

4 هدیه در مورد شفاعت خواهی، انجام خدمات برای رشوت گیرنده و وساطت به اساس وجاهت و روی داری:

- هدیه در مورد شفاعت خواهی: (عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: "مَنْ شَفَعَ لِأَخِيهِ بِشَفَاعَةٍ، فَأَهْدَى لَهُ هَدِيَّةً عَلَيْهَا فَقَبِلَهَا، فَقَدْ أَتَى بَابًا عَظِيمًا مِنْ أَبْوَابِ الرَّبِّ)².

1 - بخاری؛ صحیح البخاری، ج-9، ص-28.

2 - ابو داود، ج-3، 316. شیخ البانی سند این حدیث را حسن گفته است.

- ترجمه: از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) روایت است که فرمودند: شخصی برای برادر خود شفاعت خواهی نماید، پس بروی هدیه ی آورده شد به همان نسبت پس وی این هدیه را قبول کند، به تحقیق، به بابی از ابواب ربا داخل شده است.
- انجام خدمات برای رشوت گیرنده: (إِنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - نَهَى عَنْ قَرْضِ جَرٍّ مَنفَعَةٍ)¹.
- ترجمه: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) از قرضی که مفضی به سوی منفعت باشد نهی نموده است، وقاعده ی فقهی به همین معنی نیز وجود دارد.
- و همچنان به قاضی و مؤظفینی که گرفتن هدیه حرام نیز به عاریت گرفتن اشیای وی نیز حرام و ممنوع است. و همچنان سائر تیرعات و بخششی ها.
- و ساطت به اساس و جاهت و روی داری: مراد از وساطت در این جا کوشش برای حل مشکلات مردم است شفاعت دو نوع است:
- 1 - وساطت جائز و محمود: از شفاعت حسنه این است که مردم را به کمک به فقرا و مساکین تشویق نمایی، دلیل هم این قول الله متعال است: {مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا}².
- ترجمه: کسی که واسطه در کار نیکی می شود، برای وی نیز به همان اندازه حصه از (ثواب و پاداش) می باشد.
- 2 - وساطت مذموم یا ناجائز: این نوع وساطت و شفاعت حرام بوده و به حرمت آن این قول الله متعال دلالت دارد: {وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا}³.
- ترجمه: کسی در امور ممنوع واسطه می شود برای وی نیز حصه ی از (گناه) نیز می باشد.
- این آیت در مورد شفاعت حسنه و سیئه دلالت دارد، در تفسیر این آیت آمده است: شفاعت حسنه، عبارت از شفاعت مردم در حل مشکلات ایشان می باشد و همچنان شفاعت حسنه عبارت از شامل دعا در حق مسلمین و نیکی می باشد.
- شفاعت سیئه، عبارت از دعا برضد مسلمین و غیره می باشد.⁴

1 - شوکانی: نیل الاوطار، ج-5، ص-276. سند این حدیث ضعیف است.

2 - سوره ی نساء آیه: 85.

3 - سوره ی نساء آیه: 85.

4 - قرطبی، جامع الاحکام القرآن، ج-5، ص-295.

فصل دوم

حکم رشوت و طرق اثبات جرم آن

مبحث اول: حکم رشوت در فقه اسلامی و کود جزا

رشوت حرام است: یکی از راه های خوردن مال دیگران به ناحق، رشوه است، رشوه آن است که پول یا منفعتی به حاکم و یا قاضی و یا کارمند و هر کسی دیگری که کاری را انجام می دهد، داده شود، تا به نفع صاحب پول و ضرر طرف مقابل اش اقدام نماید و یا کار او را به جلو و کار طرف مقابل اش را به تأخیر اندازد.

اسلام حرام می داند که مسلمانان برای انجام کارهای شان راه رشوه دادن به افراد صاحب نفوذ را پیش گیرند و بر متصدیان امور هم حرام نموده که رشوه را قبول نمایند. اسلام از واسطه گری نیز مسلمانان را بر حذر داشته است.¹

برای این که از حرمت رشوه به طور کامل آگاهی حاصل نماییم دلایل حرمت آن را در مطالب ذیل به طور مفصل از دیدگاه قرآن، سنت، اقوال صحابه و اجماع امت مسلمه بیان خواهیم کرد.

مطلب اول: تحریم رشوت از دیدگاه قرآن کریم

دلایل حرمت رشوت از دیدگاه قرآن کریم قرار ذیل بیان می گردد:

1- قوله تعالی: {وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ} ².

ترجمه: امواتان را در میان خود به باطل نخورید و آن را (امواتان را) به قضات ندهید (به عنوان رشوه تا به ناحق به نفعتان حکم کنند) و تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید در حالیکه خودتان خوب می دانید.³

1 - قرضاوی؛ دکتر یوسف قرضاوی، حلال و حرام در اسلام، مترجم؛ ابوبکر حسن زاده، مهارت، چاپ دهم، (1394 هـ ش)، ص 400.

2 - سوره ی بقره، آیه: 188.

3- مخلص، عبد الرؤوف، تفسیر انوار القرآن، ج 1، ص 164.

برخی از علما در تفسیر این آیه چنین فرموده اند: { وَتَدُلُّوْا بِهَا اِلَى الْحُكَّامِ } یعنی به حکام رشوت ندهید، تا این که بخشی از اموال مردم را به ناحق بخورند. و در تشبیه رشوه به دلو دو وجه است:

وجه اول: این که رشوت رسن حاجت است، چنانچه که دلو پر از آب از دور توسط رسن کشیده می شود و نزدیک می آید، همان گونه کار ناممکن ممکن و نزدیک می شود توسط رشوه.

وجه دوم: حاکم در فیصله ی آن چه که بروی رشوت داده شده است مانند این که دلو را طرف چاه رها کنی تیز عبور می کند. در این تفسیر در ذیل همین آیه تفاسیر متعددی شده است اما صاحب تفسیر مفاتیح الغیب، گفته که قریب ترین تفسیر این آیه همان رشوه است.¹ رشوه برای حاکم در حقیقت خوردن مال مردم از راه ناروا و باطل می باشد.² و در تفسیر «المنار» آمده است: خلاصه ی کلام این که، خوردن اموال مردم در هر نوع گرفتن مال بدون رضای صاحب متحقق می شود.³ و در تفسیر «مراغی» در توضیح این قول الله متعال آمده است: { وَتَدُلُّوْا بِهَا اِلَى الْحُكَّامِ } یعنی اموال خود را گرفته به نزد حکام به عنوان رشوت نبرید.⁴

2- قوله تعالى: { سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّخْتِ }⁵.

ترجمه: آنان به سخنان دروغ گوش فراداده و حرام رامی خورند. سحت: هر مال حرامی است و به معنی زایل شدن است، چرا که حرام طاعات را از بین برده و پاداش آن را محو می کند. و بعضی ها گفته اند: مراد از سحت در اینجا رشوه است زیرا آیه کریمه درباره ی، یهودیان نازل شد که چون مجرم و مقصر با رشوه نزد حکامشان می رفت.⁶ صاحب تفسیر البحر المحیط می فرماید: بزرگترین سحت و حرام، رشوه در حکم و فیصله

1 - رازی، مفاتیح الغیب، ج-5، ص-280.

2 - شوکانی: محمد بن علی بن محمد الشوکانی فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير، دار الفكر - بيروت، (ب ت، ب ط)، ج-1، ص-188.

3 - رضاشید، محمد رشید بن علی رضا بن محمد شمس الدین بن محمد بهاء الدین بن منلا علی خلیفة القلمونی الحسینی (المتوفی: 1354 هـ)، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، الهيئة المصرية العامة للكتاب، (ب ط)، (1990 م)، ج-2، ص-160.

4 - مراغی، أحمد بن مصطفى المراغی (المتوفی: 1371 هـ)، تفسیر المراغی، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، ط1، (1365 هـ - 1946 م)، ج-2، ص-82.

5 - سوره ، مائده، آیه: 41.

6 - مخلص، انوار القرآن، ج-1، ص-628.

است، و همین مشار الیه‌ای آیه است که یهود در فیصله های خود رشوه می گرفتند، و حرام را حلال می ساختند. از حسن بصری روایت است که فرمود: حکام بنی اسرائیل طوری بود که اگر کسی برای شان رشوه می آورد آن را در آستین خود قرار می داد و به حاکم نشان می داد و حاکم و باوی سخن می گفت و به جانب مقابل اش هیچ توجهی نمی کرد و حاکم رشوه را می خورد و سخن باطل را می شنید.¹

ابن عباس (رضی الله عنه) می فرماید: مراد از سحت: گرفتن رشوه است.

و علی (رضی الله عنه) می گوید: که سحت عبارت از رشوت است.

و ابن مسعود (رضی الله عنه) می گوید: که رشوه در دین سحت است.

زید بن ثابت (رضی الله عنه) می گوید: سحت عبارت از رشوت است.²

عمر (رضی الله عنه) می گوید: رشوه گرفتن حاکم سحت است.³

و در کتاب (المغنی ابن قدامه) آمده است: {أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ}، مراد از سحت رشوه است، اگر قاضی رشوت را قبول کند خود را به کفر نزدیک می کند، زیرا استعانت در حکم و فیصله به غیر ما انزل الله نموده است، الله متعال می فرماید: {وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ}.⁴

ترجمه: کسی که به اساس حکم خدا فیصله نمی کند از جمله ی کفار محسوب می شود.⁵

3- قوله تعالی: {وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ، لَوْلَا يُنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ}.⁶

ترجمه: بسیار از کفار را می بینید که در گناه، سرکشی، و خوردن حرام (رشوه) شتاب می ورزند، یقیناً این نوع اعمال، اعمالی بدی است که آنها انجام می دهند. چرا علما و دانشمندان شان آنان را از گفتار دروغ و خوردن حرام (رشوه و غیره) منع نمی کنند، این بد عملی است

1 - اندلسی، محمد بن یوسف الشهير بأبي حيان الأندلسي، تفسير البحر المحيط، دار الكتب العلمية - لبنان/ بيروت، ط1، (1422 هـ - 2001 م)، ج3، ص501.

2 - سيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: 911هـ)، الدر المنثور في التفسير بالماثور، تحقيق: مركز هجر للبحوث، دار هجر - مصر، (ب ط)، (1424 هـ - 2003 م)، ج5، ص311-312.

3 - قرطبي، جامع الاحكام القرآن، ج6، ص183.

4 - سورة مائدة، آيه: 44.

5 - ابن قدامه، المغني، ج10، ص69..

6 - سورة مائدة، آيه: 62-63.

که آنان انجام می دهند. مراد از سحت در این آیه بنا بر نظریه ی جمهور مفسرین رشوه است.¹

4- قوله تعالی: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ} 2.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! به الله ورسول وی خیانت نکنید و همین گونه در امانات نیز خیانت نکنید درحالی که شما می دانید.

وجه دلالت این آیه: فیصله وگماردن اشخاص در مناصب حکومتی به اساس عدل امانتی از جانب الله متعال است، پس خیانت در امانت حرام است، گرفتگی رشوه در مقابل اجرای عمل حرام است.

5- قوله تعالی: {إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ} 3

ترجمه: الله متعال شما را امر نموده است تا امانت را به اهل آن تقدیم نمایید، وقتی حکمی را فیصله می نمائید در میان مردم پس به اساس عدل فیصله نمائید.

بذل و مصرف نمودن رشوت برای حصول منصب یا کاری که مفضی به دادن امانت به غیر اهل آن می شود، این امر مخالف امر الله متعال می باشد، آنچه مخالف امر الله متعال باشد حرام است. پس اعطای رشوه امری است مخالف فرموده الله متعال که می فرماید: مال یکدیگر تان را به ناحق نخورید، در اینجا به جد و یقین گفته می توانیم رشوت حرام است.

6- قوله تعالی: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ} 4.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! مال های تان را در میان تان به ناحق نخورید، مگر این که تجارتي باشد که از یکدیگر راضی باشید.

وجه دلالت این آیه: در اینجا از خوردن اموال دیگران از راه نامشروع منع شده، آنچه را خداوند متعال در قرآن نهی نموده باشد نهی پروردگار در صورت عدم وجود قرینه ی صارفه افاده ی تحریم را می کند، رشوت یکی از انواع خوردن مال از راه باطل آن است

1 - ابی حیان اندلسی، بحر المحيط، ج3، ص532.

2 - سوره ی انفال، آیه: 27.

3 - سوره ی نساء: آیه: 58.

4 - سوره ی، نساء، آیه: 29.

که از آن در قرآن نهی شده است. پس رشوه نیز از امور منهی عنها می باشد که خوردن آن حرام می باشد.

7- قوله تعالى: {وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا} 1.

ترجمه: اموالی را که خداوند متعال مایه ی قوام زندگی تان قرارده به بی خردان ندهید، و از ثمره ی آن به آن ها بدهید و نیز لباس و پوشاک به آن ها بدهید و به آن ها سخن نیکو بگوئید.

وجه دلالت این آیه: خداوند متعال صلاحیت تصرف اموال از سفیه و انسان نا دانی که نمی تواند از اموال خود درست سرپرستی و حفاظت کند گرفته است، چون انسان سفیه اموال و دارایی خود را از بین برده و ضایع می کند. از این معلوم می گردد ضایع نمودن اموال حرام است، پس در رشوه نیز ضایع نمودن اموال است، از این جهت رشوه نیز حرام است.

8- قوله تعالى: {وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذِرْ تَبْذِيرًا، إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا} 2

ترجمه: حق خویشاوندان و نزدیکان خود را بده و به فقرا و غربا نیز حق شان را بده، از اسراف و خرچ بی مورد خودداری کن، کسانی که اسراف می کنند برادران شیطان اند.

وجه دلالت این آیه: در این آیه از اسراف و تبذیر منع شده است، رشوت نیز یکی از انواع ابذار و اسراف می باشد. در صورتی که اسراف حرام باشد رشوه نیز به طور اولی حرام می باشد.

و در تفسیر طبری آمده است که تبذیر عبارت از مصرف نمودن مال در غیر موضع در آن است.³

و در تفسیر سمعانی آمده است که، اگر یک درهم در راه نافرمانی الله به مصرف برسد اسراف محسوب می شود.¹ در صورتی که یک درهم اسراف و حرام محسوب شود، پس چگونه صدها هزار افغانی در رشوه به مصرف می رسد حرام حساب نشود؟.

1 - سوره نساء، آیه: 5.

2 - س.ره اسراء آیه: 26- 27.

3 - طبری، محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الأملي، أبو جعفر الطبري (المتوفى: 310هـ)، جامع البيان في تأويل القرآن، المحقق: أحمد محمد شاكر، مؤسسة الرسالة، ط1، (1420 هـ - 2000 م)، ج-17، ص-428.

9- قوله تعالى: {وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا}2.

ترجمه: مسلمانان کسانی هستند هنگام مصرف از اسراف و بخل پرهیز می کنند.

در تفسیر این آیه آمده است: هر آن چیزی که در معصیت خداوند به مصرف برسد عبارت از اسراف است³. بنا بر این قول رشوت نیز عبارت از مصرف نمودن پول و مال در معصیت الله متعال است، پس اسراف حرام بوده و جرم رشوت یکی از انواع اسراف محسوب می شود نیز حرام است.

10- قوله تعالى: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ}4.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید حرام نکنید به خود آنچه را خداوند بر شما حلال گردانیده است و تجاوز نکنید به درستی خداوند متجاوزین را دوست ندارد. در تفسیر این آیت آمده است که وقتی چیزهای پاک برای شما حلال گردانیده شده است به همین حلال اکتفا کنید و تجاوز به حرام نکید⁵.

پس لزوما خوردن رشوه تجاوز بر حرام بوده و خوردن آن حرام است.

11- قوله تعالى: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالاً طَيِّباً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ}6.

ترجمه: ای مردم! بخورید از حلال و پاک آنچه که در زمین است و از کامهای شیطان پیروی نکنید؛ زیرا وی دشمن برای شماست.

در تفسیر مراغی آمده است: (آنچه که می خورید) از محرّمات نفسی، نباشد مانند، خود مرده، دم مسفوح، گوشت خوک، و همچنان از محرّمات کسبی نباشد مثل ربا، رشوه و سرقت⁷.

1- سمعانی، أبو المظفر، منصور بن محمد بن عبد الجبار ابن أحمد المروزی السمعانی التمیمی الحنفی ثم الشافعی (المتوفی:

489هـ)، - تفسیر القرآن، المحقق: یاسر بن إبراهیم و غنیم بن عباس بن غنیم، دار الوطن، الرياض - السعودية، 1، (

1418هـ- 1997م)، ج3، ص235.

2 - سوره، فرقان، آیه: 67.

3 - تفسیر طبری، ج19، ص299.

4- سوره ی مائده، آیه: 87.

5 - رازی، مفاتیح الغیب، ج12، ص416.

6 - سوره بقره آیه: 168.

7 - تفسیر مراغی: ج7، ص12.

12- قوله تعالى: {وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ}، 1.

ترجمه: پیمان یزدان را به بهای اندک (جهان) نفروشید (و به خاطر منافع ناچیز مادی، عهدشکنی نکنید). بی‌گمان آنچه نزد خدا برای شما (محافظین عهد) است، بهتر است (از آنچه برای آن پیمان‌شکنی می‌کنید)، اگر از حقیقت کار و واقعیت روزگار آگاه باشید و خوب و بد خود را بدانید. در تفسیر این آیه چنین آمد است: (هذه الآية أصل عظيم في النهي عن أخذ الرشوة مقابل معصية الله سبحانه وتعالى، وأصل عظيم - كذلك - في النهي عن كل معصية يفعلها العبد لأجل الحصول على مكسب دنيوي بخص).²

ترجمه: این آیه یک اصل عظیم است در مورد نهی از از گرفتن رشوه در مقابل نافرمانی الله متعال و همچنان اصل بزرگی است در مورد نهی از هر معصیتی که انسان برای امور ناچیز دنیوی آن را انجام می‌دهد.

13- قوله تعالى: {يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى}، 3.

ترجمه: متاع ناچیز دنیا را می‌گرفتند. در تفسیر این آیه چنین آمده است: (يعني الرشوة على الحكم في قول الجميع).⁴

ترجمه: (مراد يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى) بنا بر اجماع مفسرین، گرفتن رشوه در مقابل حکم و فیصله می‌باشد.

مطلب دوم: تحریم رشوت از دیدگاه سنت نبوی (رسول الله صلی الله علیه وسلم)

در مطلب قبلی دلائل حرمت جرم رشوه از دیدگاه قرآن کریم بیان گردید، در این مطلب دلائل حرمت رشوه از دیدگاه سنت نبوی مورد بحث صورت خواهد گرفت، دلائل حرمت رشوه از دیدگاه سنت نبوی قرار ذیل بیان می‌گردد:

1- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): (لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الرَّاشِي وَالْمُرْتَشِي) 1.

1 - سورة نحل، آیه ی: 95.

2 - وديع و قدومي، سامي و ديع عبد الفتاح شحادة القدومي، التفسير البياني لما في سورة النحل من دقائق المعاني، دار الوضاح، الأردن - عمان (ب ط، ب ت)، ص 191.

3 - سورة اعراف، آیه ی: 169.

4- قرطبي، أبو محمد مكي بن أبي طالب حَمَوْش بن محمد بن مختار القيسي القيرواني ثم الأندلسي القرطبي المالكي (المتوفى: 437هـ)، الهداية إلى بلوغ النهاية في علم معاني القرآن وتفسيره، وأحكامه، وجمل من فنون علومه، المحقق: مجموعة رسائل جامعة بكلية الدراسات العليا والبحث العلمي - جامعة الشارقة، بإشراف أ. د: الشاهد البوشيخي، مجموعة بحوث الكتاب والسنة - كلية الشريعة والدراسات الإسلامية - جامعة الشارقة، ط1، (1429 هـ - 2008 م)، ج 4 ص 2616.

ترجمه: لعنت خدا بر کسانی که رشوت دهنده و رشوت گیرنده.

2- (لعن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - الرأشي والمرتشي في الحكم)².

ترجمه: رسول الله (صلى الله عليه وسلم) رشوت دهنده و رشوت گیرنده در حکم را لعنت فرموده است.

وجه دلالت این حدیث: لعنت عبارت از طرد و راندن از رحمت خداوند متعال می باشد، دوری و راندن از رحمت خداوند متعال جز در گناهان بزرگ نمی باشد، پس رشوت نیز گناهی بزرگ است و حرام می باشد.

3- قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): (فإن دماءكم، وأموالكم، وأعراضكم، عليكم حرام،)³.

ترجمه: یقیناً ریزاندن خون های شما، خوردن مال های شما، و ریزاندن آبروهای شما بر یکدیگر تان حرام است.

وجه دلالت این حدیث: در این حدیث خوردن مال به طور مطلق و عام ذکر شده است، و خوردن مال دیگران در این حدیث حرام قرار داده شده است، همین گونه رشوت یکی از انواع خوردن مال دیگران می باشد. پس خوردن رشوه نیز حرام می باشد.

4- قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): (قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : لا يحل لمسلم أن يأخذ عصا أخيه إلا بطيبة نفسه، وذلك مما شدد صلى الله عليه وسلم ما حرم الله من مال المسلم على المسلم).⁴

ترجمه: رسول الله (صلى الله عليه وسلم) فرمودند: درست نیست برهیچ مسلمانی تا این که چوب دست برادر مسلمان خود را بدون اجازه وی بگیرد، از آن جهت رسول الله (صلى الله عليه وسلم) در این مورد سخت گرفتند که الله متعال مال مسلمان را بر مسلمان دیگر حرام قرار داده است.

وجه دلالت حدیث: رسول الله (صلى الله عليه وسلم)، در این حدیث حتی گرفتن چوب دست را بدون اجازه حرام گفته است، پس در گرفتن بعضی از انواع رشوت نیز صاحب آن

1 - مسند احمد، ج-11، ص-565. شعيب بن نويرة و دیگران سند این حدیث را به قوی گفتند.

2 - البانی: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدین، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: 1420 هـ)، صحيح موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان، دار الصمعي للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية، (1422 هـ - 2002 م)، ج-1، ص-485.

3 - بخاري، ج-1، ص-52.

4 - بزار، مسند البزار، ج-2، ص-52.

رضایت ندارد و مال آن بدون رضایتش گرفته می شود که حرام محض است، در این صورت رشوت نیز حرام می باشد.

5- (عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْيَمَنِ، فَلَمَّا سِرْتُ أُرْسِلَ فِي أَثَرِي فَرُدِدْتُ، فَقَالَ: أَتَدْرِي لِمَ بَعَثْتُ إِلَيْكَ؟ لَا تُصِيبَنَّ شَيْئًا بَغَيْرِ إِذْنِي فَإِنَّهُ غُلُوبٌ، وَمَنْ يَغْلُبْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ} 1 لِهَذَا دَعَوْتُكَ، فَأَمْضِ لِعَمَلِكَ) 2.

ترجمه: معاذ ابن جبل (رضی الله عنه) می فرماید: هنگامی که رسول الله (صلی الله علیه وسلم)، مرا به طرف یمن می فرستاد وقتی که حرکت کردم از پشت سر من کسی را فرستاد و بازگشت نمودم، وقتی نزد ایشان آمدم فرمودند: می دانی چرا پشتت نفر فرستادم؟ هیچ چیزی را بدون امر من از مردم نگیر که خیانت محسوب می شود، «کسی که خیانت می کند روز قیامت با همان خیانتش یکجا آورده می شود»، از این جهت ترا دوباره طلب نمودم برو به کارت برس.

پس خیانت سبب شرمساری و رسوایی صاحب آن در روز قیامت گردد، یقیناً رشوت نیز سبب رسوایی عامل آن می گردد زیرا رشوت یکی از انواع مهم خیانت است.

6- عن النبي (صلى الله عليه وسلم) قال...ومن استعمل رجلا وهو يجد غيره خيرا منه وأعلم منه...فقد خان الله ورسوله وجميع المؤمنين، ومن ولي من أمر المسلمين شيئا لم ينظر الله له في حاجة حتى ينظر في حاجاتهم، ويؤدي إليهم حقوقهم) 3.

ترجمه: از نبی کریم (صلی الله علیه وسلم) روایت است که فرمودند: کسی فردی را بر منصبی بگمارد در حالی که فردی مناسب و داناتری از وی موجود بود، یقیناً به الله، رسول وی و مؤمنین خیانت نموده است. و شخصی که ولایت مؤمنان را عهده دار است خداوند بر وی در هیچ مشکلی یاری نمی رساند تا این که وی حاجات و حقوق زیر دستان خود را ادا نماید.

1 - سوره ی، آل عمران آیه: 161.

2 - ترمذی؛ محمد بن عیسی بن سؤره بن موسی بن الضحاک، الترمذی، أبو عیسی (المتوفی: 279هـ)، سنن الترمذی، تحقیق وتعلیق: أحمد محمد شاکر (ج 1، 2) ومحمد فؤاد عبد الباقي (ج 3) وإبراهيم عطوة عوض المدرس في الأزهر الشريف (ج 4، 5)، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر، ط2، (1395 هـ - 1975 م) ج3، ص613. البانی گفته این حدیث ضعیف است.

3 - صباح؛ د.علي بن عبدالله الصيَّاح، بحث أحاديث تعظم الربا على الزنا دراسة نقدية، تم استيراده من نسخة: الشاملة 11000، ص30 این حجر رجال این حدیث را ثقه گفته است.

در اینجا عدم سپردن کار به اهل آن در مقابل خدا، رسول وی و مؤمنین خیانت محسوب شده و مفضی به عدم همکاری الله متعال در مقابل مشکلات می شود، خیانت در مقابل خدا، رسول و مؤمنین حرام و ممنوع بوده، پس رشوت نیز یکی از انواع خیانت در مقابل آنان است، و آن نیز حرام است.

7- (اسْتَعْمَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا عَلَى صَدَقَاتِ بَنِي سُلَيْمٍ، يُدْعَى ابْنَ النَّبِيِّ، فَلَمَّا جَاءَ حَاسِبَهُ، قَالَ: هَذَا مَا لَكُمْ وَهَذَا هَدِيَّةٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَهَلَّا جَلَسْتَ فِي بَيْتِ أَبِيكَ وَأُمِّكَ، حَتَّى تَأْتِيَكَ هَدِيَّتُكَ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا» ثُمَّ خَطَبَنَا، فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: " أَمَا بَعْدُ، فَإِنِّي أَسْتَعْمِلُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ مِمَّا وَلاَئِي اللَّهِ، فَيَأْتِيَنِي فَيَقُولُ: هَذَا مَا لَكُمْ وَهَذَا هَدِيَّةٌ أُهْدِيْتُ لِي، أَفَلَا جَلَسَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ حَتَّى تَأْتِيَهُ هَدِيَّتُهُ، وَاللَّهِ لَا يَأْخُذُ أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئًا بغيرِ حَقِّهِ إِلَّا لَقِيَ اللَّهَ يَحْمِلُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَلَا عَرْفَانَ أَحَدًا مِنْكُمْ لَقِيَ اللَّهَ يَحْمِلُ بغيرِ لَه رُغَاءً، أَوْ بَقْرَةَ لَهَا حَوَارٍ، أَوْ شَاةً تَيْعُرُ " ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ حَتَّى رُبِّي بَيَاضُ إِبْطِهِ، يَقُولُ: «اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ» بَصَرَ عَيْنِي وَسَمِعَ أُذُنِي)1.

ترجمه: گمارد رسول الله (الله صلی الله علیه وسلم) برای جمع آوری صدقات از بنی سلیم، این فرد بنام (ابن النبی) یاد می شد (نسبتش به قبیله ی بنی لتب بود اسمش عبد الله بود)، وقتی نزد رسول خدا آمد وی را محاسبه کردند، در این هنگام گفت این حصه ی مال شما است و این را به من هدیه دادند، رسول خدا فرمودند: اگر در قول خود راستگو باشی چرا در نزد پدر و مادر خود نه نشستی تا همان هدیه ات برایی بیاید، (راوی) میگوید: بعد از آن رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به ما خطبه ایراد نمود و فرمود: اما بعد، من می گمارم، شخصی از شما را برکاری که الله متعال بر من ولایت داده، پس او فرد می آید و می گوید: این حصه مال شماست و دیگرش به من هدیه شده است، چرا در خانه نزد پدر و مادر خود نمی نشیند تا هدیه اش برایش بیاید! قسم به الله است نمی گیرد شخصی از شما چیزی را بدون حق مگر این که الله متعال در روز قیامت آن را بر شانه های وی حمل می کند، پس شناخته می شود یکی از شما هنگامی با پرور دگار رو برو می شود، حمل می نماید شتر، گاو و گوسفندی را بر شانه های خود که آن ها صدا می کشند.

1 - بخاری؛ صحیح البخاری، ج-9، ص-28.

بعد از آن رسول الله (صلی الله علیه وسلم) داستان خود را بالا نمود تا این که سفیدی زیر بغل شان آشکار شد، در این حال می گفتند ای بار خدایا! آیامن رسانیدم؟ یعنی این که مه این پیام را برای مردم رسانیدم و مأموریتم را درست انجام دادم.

در این حدیث از گرفتن هدیه برای عمال و موظفین منع شده و مورد توبیخ نبی کریم (صلی الله علیه وسلم) قرار گرفته است و فرمودند که آن در روز قیامت بردوش گیرنده آن حمل می شود که سبب رسوایی فرد در مقابل الله متعال و همه مخلوقات می گردد، خداوند جز در گناهان بزرگ کسی را در روز قیامت این گونه مجازت رسوا کننده نمی نماید. پس رشوت به طور اعلی از گناهان بزرگی محسوب می شود که صاحب آن در قیامت رسوا می شود، چیزی که سبب رسوایی قیامت گردد انجام دادن آن حرام است. پس رشوت عبارت از خوردن حق مردم است که در قیامت سبب رسوایی می گردد و خوردن آن حرام است.

8- (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "يَا أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ لَنَا عَمَلًا فَكَتَمْنَا مِنْهُ مَخِطًا فَمَا فَوْقَهُ، فَهُوَ غَالٌ يَأْتِي بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ" فَقَامَ رَجُلٌ أَسْوَدٌ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ أَرَاهُ مِنَ الْأَنْصَارِ، قَالَ: أَقْبَلْ عَنِّي عَمَلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: "وَمَا ذَاكَ" قَالَ: سَمِعْتُكَ تَقُولُ الَّذِي قُلْتَ. قَالَ: "وَأَنَا أَقُولُهُ الْآنَ: مَنْ اسْتَعْمَلَنَاهُ عَلَى عَمَلٍ، فليجىء بِقَلِيلِهِ، وَكَثِيرِهِ، فَمَا أُوتِيَ، أَخَذَ، وَمَا نُهِِيَ عَنْهُ انْتَهَى) 1.

ترجمه: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: شخص از شما برای امور از جانب ما گمارده می شود، پس وی در اجرای وظیفه ی خود چیزی را که به اندازه ی ارزش یک سوزن و یا در کم ارزشی از آن بالاتر باشد، پس وی خیانتی انجام داده است که در قیامت با همراهی وی حاضر کرده می شود، مرد سیاه پوستی گمان می رفت از انصار بود ایستاد شد، (راوی می گوید) گویا مه فعلاً همان شخص را مشاهده می کنم گفت: ای رسول خدا وظیفه ی که بر من سپرده ای واپس بگیر، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: تراچه شده است، گفت شنیدم که همان سخنی را که گفتید، رسول خدا فرمودند: من فعلاً نیز همان را می گویم: کسی را که ما برای اجرای امور بگماریم باید کم و زیاد آن را بیاورد پس آنچه برایش از (حقوق معین) داده شد همان را بگیرد و از آنچه که منع شده و در آن حق وی نیست خود داری کند.

وجه دلالت این حدیث: این حدیث از دو وجه به حرمت رشوه دلالت دارد:

1 - صحیح ابن حبان، ج-11، ص-469. شعبیث ارنووط سند این حدیث را صحیح به شرط شیخین گفته است.

وجه اول: این که خیانت به اندازه یک سوزن هم باشد خیانت محسوب شده و صاحب آن در قیامت به واسطه ی آن مواخذه می شود، اگر گرفتن اندازه ی یک سوزن خیانت محسوب شود؟ به طور اولی گرفتن رشوه که خیلی مال هنگفت در آن به مصرف می رسد خیانت و حرام است.

وجه دوم: این که مؤظف باید کار خود را به درستی انجام دهد و از اموری که نهی شده است باید دوری جوید، اینجا امر تقاضای وجوب را می کند چون هیچ قرینه ی صارفه در اینجا وجود ندارد و امر ونهی رسول الله (صلی الله علیه وسلم) واجب الاطاعت است. پس رشوت نیز یکی از امور نهی شده است که باید در مقابل اجرای امور محوله خورده نشود، زیرا سبب رسوایی دنیا و آخرت می گردد.

9- (عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَا مِنْ قَوْمٍ يَظْهَرُ فِيهِمُ الرِّبَا، إِلَّا أُخِذُوا بِالسَّنَةِ، وَمَا مِنْ قَوْمٍ يَظْهَرُ فِيهِمُ الرُّشَا، إِلَّا أُخِذُوا بِالرُّعْبِ)¹.

ترجمه: عمرو بن عاص (رضی الله عنه) می فرماید: از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می گفت: هیچ قوم نیست که در میان آن ها ربا شیوع پیدا کند مگر این که قحط سالی به آنان می آید و هیچ قوم نیست که در میان آنان رشوه شیوع پیدا کند مگر این که خوف و رعب دامن گیر ایشان می گردد.

وجه دلالت این حدیث: مصائب و مشکلات به سبب انجام عمل حرامی که خودداری از آن واجب می باشد سرازیر می گردد، و رسول الله (صلی الله علیه وسلم) اخبار کردند که رشوت سبب سرازیر شدن مشکلات می گردد، از این سبب ما به طور واضح گفته می توانیم که رشوت حرام است چون اگر حرام نمی بود سبب ایجاد بلا و مشکلات نمی شد. به همین احادیث در مورد حرمت رشوت اکتفا می کنیم چون تمام احادیث وارده را نمی توانیم زیر یک مطلب بگنجانیم.

مطلب سوم: تحریم رشوت از دیدگاه صحابه، تابعین و اجماع علمای اسلام

در مطالب گذشته حرمت رشوت از دیدگاه قرآن و احادیث نبوی (صلی الله علیه وسلم) بیان شد و در اینجا می خواهیم دیدگاه اصحاب کرام، تابعین و علمای اسلام را بیان نماییم، دیدگاه های ایشان قرار ذیل بیان می گردد:

1 - مسند احمد، ج 29، ص 356. ارنووط، عادل مرشد و دیگران سند این حدیث را ضعیف گفته اند، اما این جزء حدیث به سند صحیح وارد شده است. (ما من قوم يظهر فيهم الربا إلا أخذوا بالسنة).

الف. دیدگاه صحابه (رضی الله عنهم):

1- (عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: الرِّشْوَةُ فِي الْحُكْمِ كُفْرٌ، وَهِيَ بَيْنَ النَّاسِ سُحْتٌ)¹.

ترجمه: عبد الله ابن مسعود (رضی الله عنه) می فرماید: گرفتن رشوه در حکم و فیصله کفر و در میان مردم سحت و حرام است.

در حقیقت جز از گناهان کبیره دیگر چیزی انسان را به کفر نمی رساند. از اینجا معلوم می گردد که رشوه از جمله ی گناهان کبیره بوده و حرام قطعی است.

2- (أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَبْعَثُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ رَوَاحَةَ فَيَخْرُصُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ يَهُودَ، قَالَ: فَجَمَعُوا لَهُ حُلِيًّا مِنْ حُلِيِّ نِسَائِهِمْ، فَقَالُوا: هَذَا لَكَ وَخَفِفْ عَنَّا وَتَجَاوَزْ فِي الْقَسَمِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: يَا مَعْشَرَ يَهُودَ، وَاللَّهِ إِنِّي لَمِنْ أَبْعَضِ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيَّ وَمَا ذَلِكَ بِحَامِلِي عَلَى أَنْ أُحِيفَ عَلَيْكُمْ، فَأَمَّا الَّذِي عَرَّضْتُمْ مِنَ الرِّشْوَةِ فَإِنَّهَا سُحْتٌ وَإِنَّا لَا نَأْكُلُهَا. قَالُوا: بِهَذَا قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ)².

ترجمه: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) عبد الله بن رواحه را به طرف یهود «خیر» فرستاد تا همان چیزی را با یهود (در مورد معامله ی که انجام داده بود) حصه و مقدار آن را تعیین نماید می گوید: برای وی یهود از زیور آلات زنهای خود چیزی جمع آوری نمودند و گفتند: این از آن تو (به عنوان رشوت) اما برای ما آسانی کن یعنی چیزی در این تقسیم به نفع ما بگذر، عبد الله بن رواحه فرمود: ای گروه از یهود به الله سوگند یاد می کنم که، شما بدترین مخلوقات خداوند متعال به نزد من هستیو این مرا وادار نمی کنده که به شما ستم و جور کنم، اما آنچه را که شما به عنوان رشوت پیش کش نمودید سحت و حرام است و ما آن را نمی خوریم، گفتند به همین گونه (به اساس همین عدل) آسمان و زمین بنا شده است.

وجه دلالت این قول: اگر رشوه حلال می بود عبد الله ابن رواحه آن را می خورد و از آن امتناع نمی کرد و نمی گفت که حرام است.

1- طبرانی، سلیمان بن أحمد بن یوب بن مطیر اللخمی الشامی، أبو القاسم الطبرانی (المتوفی: 360هـ)، المعجم الكبير، المحقق:

حمدي بن عبد المجيد السلفي، مكتبة ابن تيمية - القاهرة، ط2، (1415 هـ - 1994 م)، ج9، ص226.

2 - بیهقی، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخسروجردي الخراساني، أبو بكر البیهقي (المتوفی: 458هـ)، السنن الكبرى،

المحقق: محمد عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، ط2، (1424 هـ - 2003)، ج4، ص206.

3- (عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: الرِّشْوَةُ فِي الْحُكْمِ سُخْتٌ، وَمَهْرُ الْبَغْيِ، وَثَمَنُ الْكَلْبِ، وَثَمَنُ الْقِرْدِ، وَثَمَنُ الْخَنْزِيرِ، وَثَمَنُ الْخَمْرِ، وَثَمَنُ الْمَيْتَةِ، وَثَمَنُ الدَّمِ)¹

ترجمه: از ابن عباس (رضی الله عنهما) روایت است که، فرمودند: رشوت در فیصله و حکم حرام است، همان گونه که مهر (زن) زانیه پول فروش سگ، شادی، خنزیر، خمر، خود مرده و پول فروش خون حرام است.

در اینجا ببینید که، رشوت در ردیف ثمن کلب، خنزیر، شراب و غیره ذکر شده است، از این جهت گفته می توانیم که، رشوت حرام محض است، زیرا اگر حرام نمی بود ابن عباس صاحب در ردیف انواع محرمات غلیظ ذکرش نمی کرد.

4- (قَالَ عُمَرُ: بَابَانِ مِنَ السُّخْتِ يَأْكُلُهُمَا النَّاسُ: الرِّشْوَا، وَمَهْرُ الزَّانِيَةِ)².

ترجمه: عمر (رضی الله عنه) می فرماید: دو باب از محرمات وجود دارد که مردم از آنها می خورد: رشوت و مهر زانیه است. و همچنان حضرت عمر رشوت را در قطار مهر زانیه ذکر نموده که دلالت بر این دارد که رشوت از نوع محرمات غلیظ است.

5- (قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: السُّخْتُ: الرِّشْوَةُ فِي الدِّينِ، قَالَ سَفِيَانُ: يَعْنِي فِي الْحُكْمِ)³.

ترجمه: ابن مسعود (رضی الله عنه) می فرماید: سحت هما رشوه در دین است، سفیان می گوید: یعنی (رشوت) در حکم است.

6- (عَنْ ابْنِ عَمْرِو كُلِّ لَحْمٍ أَنْبَتَهُ السُّخْتُ فَالنَّارُ أَوْلَى بِهِ، قِيلَ: وَمَا السُّخْتُ؟ قَالَ: الرِّشْوَةُ فِي الْحُكْمِ)⁴.

ترجمه: از ابن عمر (رضی الله عنهما) روایت است که، هر آن گوشتی که از سحت روئیده است سزاوار آتش است، گفته شد سحت چیست؟ فرمودند: رشوت در فیصله و حکم است.

1- جوزجانی، أبو عثمان سعید بن منصور بن شعبة الخراساني الجوزجاني (المتوفى: 227هـ)، التفسير من سنن سعيد بن منصور، دراسة وتحقيق: د سعد بن عبد الله بن عبد العزيز آل حميد، دار الصمعي للنشر والتوزيع، 1417 هـ - 1997 م ج 4، ص 1476.

2- ابن أبي شيبة، أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة العيسى الكوفي (159 - 235 هـ)، مُصنّف ابن أبي شيبة، تحقيق: محمد عوامة، طبعة الدار السلفية الهندية، (ب ط، ب ت)، ج 6، ص 545.

3 - صنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميري اليماني الصنعاني (المتوفى: 211هـ)، المصنّف، المحقق: حبيب الرحمن الأعظمي، الناشر: المجلس العلمي - الهند، يطلب من: المكتب الإسلامي - بيروت، ط 2، (1403هـ)، ج 8 ص 147.

4 - سيوطي، جلال الدين السيوطي (849 - 911 هـ)، جمع الجوامع المعروف بالجامع الكبير، المحقق: مختار إبراهيم الهانج - عبد الحميد محمد ندا - حسن عيسى عبد الظاهر الناشر: الأزهر الشريف، القاهرة - جمهورية مصر العربية، ط 2، (1426 هـ - 2005 م)، ج 6 ص 417.

7- (عن حذيفة، إذا استحلَّت هذه الأمة الخمر بالنبذ والربا بالبيع والسُّحْت بالهدية واتجروا بالزكاة فعند ذلك هلاكهم)¹.

ترجمه: از حذیفه (رضی الله عنه) روایت است که فرمودند: هنگامی که این امت (یعنی امت محمد صلی الله علیه وسلم) خمر را مثل نبذ، ربا را مثل بیع، سحت و رشوه را مثل هدیه شمر دند و به پول زکات تجارت نمودند، در آن وقت هلاک این امت فرا رسیده است.

ب. دیدگاه تابعین (رحمهم الله اجمعین):

1- (عَنْ مَسْرُوقٍ، أَنَّهُ سَأَلَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ السُّحْتُ: الرِّشْوَةُ فِي الْحُكْمِ؟ فَقَالَ: «وَيْلَكَ ذَلِكَ كُفْرٌ»، قَالَ: قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَمَا السُّحْتُ؟ قَالَ: «أَنْ تَتَطَلَّبَ الْحَاجَةَ لِلرَّجُلِ إِلَى ذِي سُلْطَانٍ ثُمَّ تَأْكُلَ مَالَهُ»².

ترجمه: مسروق از عمر فاروق (رضی الله عنه) سوال نمود که، ای امیر المؤمنین آیا حرام عبارت از اخذ رشوت در حکم و فیصله است؟ فرمودند هلاک شوی این کار کفر محسوب می شود، می فرماید که گفتم پس سحت و حرام چیست؟ فرمودند (سحت) آن است که برای شخصی اجرای عملی را از صاحب منصبی طلب کنی و سپس مال آن را تو بخوری.

2- (قَالَ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ، إِذَا دَخَلَتِ الرِّشْوَةُ مِنَ الْبَابِ خَرَجَتِ الْأَمَانَةُ مِنَ الْكُوفَةِ)³.

ترجمه: حسن بصری (رحمه الله تعالى) می فرماید: هنگامی که رشوت از دروازه داخل شد امانت از تاقچه بیرون می شود.

وجه دلالت این قول: وقتی که رشوت سبب فرار امانت شود حتماً چیزی حرام است که سبب فرار امانت می شود. پس لازم است از رشوت دوری شود.

3- (عَنْ مَسْرُوقٍ، قَالَ: إِذَا قَبِلَ الْقَاضِي الْهَدِيَّةَ أَكَلَ السُّحْتِ، وَإِذَا قَبِلَ الرِّشْوَةَ بَلَغَتْ بِهِ الْكُفْرَ).⁴

1 همان اثر ج-2 ص-298

2- طبرانی، سلیمان بن أحمد بن ایوب بن مطیر اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: 360هـ)، الدعاء، المحقق: مصطفى عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية - بيروت، ط1، (1413)، ص-581.

3 - دولابی، أبو بشر محمد بن أحمد بن حماد بن سعید بن مسلم الأنصاري الدولابي الرازي (المتوفى: 310هـ)، الكنى والأسماء، المحقق: أبو قتیبة نظر محمد الفاریابی، دار ابن حزم - بیروت/لبنان، ط1، (1421 هـ - 2000م)، ج-1، ص-438.

4 - التفسیر من سنن سعید بن منصور: ج-4، ص-1465.

ترجمه: مسروق (رحمه الله) می‌ماید: هنگامی که قاضی هدیه و تحفه را قبول نماید حرام را خورده است و هنگامی که رشوه را اخذ نماید به واسطه ای آن خود را به کفر نزدیک نموده است.

ج. اجماع فقهای اسلام (رحمهم الله)

رشوت از دیدگاه فقهای مذاهب اربعه چون اما صاحب شافعی¹، مالک²، ابو حنیفه³، و احمد⁴ (رحمهم الله) حرام است.

ابن قدامه می‌فرماید: رشوت در حکم و رشوت عامل و کارمند بدون خلاف حرام است.⁵

1- (ولا يكون حلالا إذا كان من الرشوة أو من السحت أو الربا أو من غلول، وفي الجملة أن يكون كسبه خبيثا، ولو كان في أصله طيبا. روى أن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - سمع قوله تعالى: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُنُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا} فقال عليه الصلاة والسلام: " والذي نفسي بيده، إن الرجل ليقذف اللقمة الحرام في جوفه ما يتقبل منه أربعين يوما، وأيما عبد نبت لحمه من السحت أو الربا، فالنار أولى به)⁶

ترجمه: چیزی که از راه رشوت، سحت، ربا، دزدی بدست آید حرام است در عموم آنچه که از راه کسب امور ممنوعه بدست بیاید، ولو این در اصل پاک و طیب باشد، از رسول الله (صلى الله عليه وسلم) روایت شده است هنگامی که این قول الله متعال را شنیدند {يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُنُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا} فرمودند: قسم به ذاتی که نفس من در دست بلا کیف اوست، شخصی که لقمه ای حرام را در شکم خود فرو برد تا چهل روز طاعات و عبادات

1 - طبری، أبو العباس أحمد بن أبي أحمد الطبري المعروف بابن القاص (المتوفى: 335 هـ)، أدب القاضي، دراسة وتحقيق: د. حسين خلف الجبوري، الأستاذ المشارك بكلية الشريعة والدراسات الإسلامية - جامعة أم القرى - مكة المكرمة، مكتبة الصديق - المملكة العربية السعودية/الطائف، ط1، (1409 هـ - 1989 م)، ج1، ص114.

2 - غرناطي، محمد بن يوسف بن أبي القاسم بن يوسف العبدري الغرناطي، أبو عبد الله المواق المالكي (المتوفى: 897 هـ)، التاج والإكليل لمختصر خليل، دار الكتب العلمية، ط1، (1416 هـ - 1994 م)، ج8، ص113.

3 - سرخسی، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي (المتوفى: 483 هـ)، المبسوط، دار المعرفة - بيروت، (ب ط)، (1414 هـ - 1993 م)، ج16، ص67.

4 - ابن تيمية الحراني، عبد السلام بن عبد الله بن الخضر بن محمد، ابن تيمية الحراني، أبو البركات، مجد الدين (المتوفى: 652 هـ)، المحرر في الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل، مكتبة المعارف - الرياض، ط3، (1404 هـ - 1984 م)، ج2، ص205.

5 - ابن قدامه، المغني لابن قدامة، ج10، ص69.

6 - ابو زهره، محمد بن أحمد بن مصطفى بن أحمد المعروف بابي زهرة (المتوفى: 1394 هـ)، زهرة التفاسير، دار الفكر العربي ج1، ص499.

وی پذیرفته نمی شود و آن بنده ای که از حرام سحت و ربا تغذیه شده باشد بدن وی سزا وار آتش جهنم است.

2- (فإن الرشوة معصية كبيرة من الكبائر).¹

ترجمه: رشوت از جمله ای گناهان کبیره محسوب می شود.

3- (ولو كان القاضي عدلاً ففسق بأخذ الرشوة، لا ينعزل ويستحق العزل وإذا أخذ القضاء بالرشوة لا يصير قاضياً).²

ترجمه: اگر قاضی عادل باشد به گرفتن رشوت فاسق می شود، عزل نمی شود لیکن مستحق عزل است، اگر به زور رشوت احراز شود آن شخص قاضی شمرده نمی شود.

4- (فإذا قبل القاضي الرشوة، وقضى للراشي، فقضاؤه فيما ارتشى باطل، وقضايه فيما لم يرتش نافذة، وبه أخذ شمس الأئمة السرخسي رحمه الله، وذكر الشيخ الإمام فخر الإسلام علي البزودي رحمه الله أن قضايه باطلة فيما ارتشى وفيما لم يرتش).³

ترجمه: هنگامی قاضی رشوت را قبول کند و به نفع راشی فیصله نماید، قضاوت آن در حق راشی باطل است و فیصله های آن در اموری که رشوت نگرفته است نافذ است، و نظر شمس الأئمة السرخسي (رحمه الله) نیز همین است، لیکن فخر الاسلام علی بزودی (رحمه الله) گفته است: فیصله های وی در هر دو صورت باطل است.

5- القاعدتان الثامنة والستون والتاسعة والستون (حرمة الأخذ حرمة الإعطاء، وضمن الأجزاء)

این قاعده به این الفاظ نیز وارد شده است:

(ما حَرَّمَ أَخْذَهُ حَرَّمَ إِعْطَاؤَهُ وَفِي لَفْظٍ: مَا حَرَّمَ عَلَى الْإِخْذِ أَخْذَهُ حَرَّمَ عَلَى الْمَعْطَى إِعْطَاؤَهُ

وَفِي لَفْظٍ: مَا حَرَّمَ أَخْذَهُ حَرَّمَ كُلَّ شَيْءٍ مِنْهُ، وَمَا ضُمِّنَتْ جَمَلَتُهُ ضَمِنَتْ أِبْعَاضَهُ

فَقَدْ حَرَّمَ الشَّرْعُ عَلَى الْمُسْلِمِ أَخْذَ أَشْيَاءٍ كَالرَّشْوَةِ وَالرِّبَا، وَحَرْمَةُ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ وَأَمْثَالِهَا - وَإِنْ كَانَتْ نَصًّا فِي الْإِخْذِ - فَهِيَ أَيْضًا مُحَرَّمَةٌ إِعْطَاءً، فَكَمَا لَا يَجُوزُ لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَأْخُذَ رِشْوَةً

1 - غزى، محمد صدقي بن أحمد بن محمد آل بورنو أبو الحارث الغزي، مُؤَسَّعَةُ الْقَوَاعِدِ الْفَقْهِيَّةِ، مُؤَسَّسَةُ الرِّسَالَةِ، بِيْرُوت - لِبْنَانِ، ط1، (1424 هـ - 2003 م)، ج2 ص451.

2 - نسفى، أبو البركات عبد الله بن أحمد بن محمود حافظ الدين النسفى (المتوفى: 710هـ)، كنز الدقائق، المحقق: أ. د. سائد بكداش، دار البشائر الإسلامية، دار السراج، ط1، (1432هـ - 2011م)، ص459.

3 - بخارى حنفى، أبو المعالي برهان الدين محمود بن أحمد بن عبد العزيز بن عمر بن مازة البخارى الحنفى (المتوفى: 616هـ)، المحيط البرهاني في الفقه النعماني فقه الإمام أبي حنيفة رضي الله عنه، المحقق: عبد الكريم سامي الجندي، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، ط1، (1424 هـ - 2004 م)، ج8 ص37.

أَوْ رِبَا فَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِ أَيْضاً أَنْ يُعْطِيَ الرِّشْوَةَ أَوْ الرِّبَا لغيره، فيكون ذلك سداً لأبواب الرِّشْوَةِ والرِّبَا وأشباههما أخذاً وإعطاءً، لأنَّ الإِيعَاءَ وَإِنْ كَانَ مِنْ جَانِبِ الْمُعْطِي فَهُوَ أَخْذٌ مِنْ جَانِبِ الْآخِذِ، وَكِلَاهُمَا مُحَرَّمٌ.¹

ترجمه: قاعده ی 68 و 69 حرمت داد وستد و همچنان ضمان اجزاء.

آنچه گرفتنش حرام باشد دادن آن نیز حرام است.

و در لفظ دیگر آمده است: آنچه بر گیرنده حرام باشد بر دهنده نیز حرام است.

و همچنان در لفظ دیگر آمده است: آنچه که اخذ وی حرام باشد همه امور وی حرام است (مثل اعطا نمودن واسطه شدن بر آن و غیره) آنچه عموم آن ضمانت داشته باشد بعضی و اجزای آن نیز مضمون است.

شارع اقدس بر مسلمان گرفتن اشیای (ممنوعه) مثل رشوت و ربا را حرام قرار داده است، و حرمت این اشیاء و امثال اینها اگرچه در اخذ منصوص علیها باشد، اعطای آن نیز حرام است، مانند این که برای مسلمان گرفتن رشوت و ربا حرام است اعطای آن به دیگران نیز حرام است، از جهت بستن ابواب رشوت و ربا و آنچه که به این امور در داد و ستد متعلق است؛ زیرا اعطا از جانب دهنده و اخذ از جانب گیرنده است هر دو حرام است.

6- (الكباير... الكذب على رسول الله صلى الله عليه وسلم عمدا وسب الصحابة وأخذ الرشوة)².

ترجمه: گناهان بزرگ... همانا نسبت دادن دروغ عمداً به رسول الله (صلى الله عليه وسلم)، دشنام دادن اصحاب وی و اخذ رشوت می باشد.

7- (وإذا قبل القاضي الرشوة سقطت عدالته، ولا ينفذ حكمه لمن رشاه وإن حكم بالحق)³.

ترجمه: وقتی که رشوت را قبول کند عدالت وی ساقط می شود، و فسیله ی آن نافذ شمرده نمی شود در مورد کسی که از آن رشوت گرفته است اگرچه به اساس حق فیصله نموده باشد.

1 - غزی، مؤسوعة الفواعل الفقهیة، ج، 9 ص 116.

2 - شروانی، عبد الحمید الشروانی، حواشی الشروانی علی تحفة المحتاج بشرح المنهاج، دار الفکر- بیروت، (ب ط، ب ت)، ج 10، ص 210.

3 - رحبی، علی بن محمد بن أحمد، أبو القاسم الرحبی المعروف بابن السیمانی (المتوفی: 499 هـ)، روضة القضاة وطریق النجاة، المحقق: د. صلاح الدین الناهی، مؤسسة الرسالة، بیروت - دار الفرقان، عمان، ط 2، (1404 هـ - 1984 م)، ج 1 ص 88.

در اینجا معلوم است که رشوت خیلی یک جرم بزرگ است چرا که آن را در قطار گناهان خیلی بزرگ ذکر نموده است.

8- (أَمَّا الرِّشْوَةُ فَحَرَامٌ بِالْإِجْمَاعِ عَلَى مَنْ يَأْخُذُهَا وَعَلَى مَنْ يُعْطِيهَا وَسَوَاءٌ كَانَ الْأَخْذُ لِنَفْسِهِ أَوْ وَكَيْلًا وَكَذَا الْمُعْطِي سَوَاءً أَكَانَ عَنِ نَفْسِهِ أَوْ وَكَيْلًا، وَيَجِبُ رَدُّهَا عَلَى صَاحِبِهَا وَلَا تُجْعَلُ فِي بَيْتِ الْمَالِ إِلَّا إِذَا جَهَلَ مَالُهَا فَتَكُونُ كَأَمْوَالِ الضَّائِعِ)¹

ترجمه: رشوت بر گیرنده و دهنده آن به اجماع امت حرام است، برابر است برای خودش بگیرد و یا وکیل کسی دیگری باشد، همچنان دهنده برابر است از خودش باشد یا وکیل و واسطه ای دیگری باشد، لازم است دوباره به مالک اصلی آن پس داده شود، و در بیت المال هم انداخته نشود مگر در صورتی که مالک اصلی آن یافت نشود در آن صورت حکم مال ضایع شونده را دارد.

9- (الرِّشْوَةُ حَرَامٌ بِالنَّصِّ وَالْإِجْمَاعِ)²، ترجمه: رشوت به نص و اجماع حرام است.

10- (الْحَاكِمُ الَّذِي يَحْكُمُ بَيْنَ النَّاسِ، لَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ عَلَى حَكْمِهِ شَيْئًا مِنْهُ، وَإِذَا أَخَذَ فَهَذَا هُوَ الرِّشْوَةُ الَّتِي حَرَّمَهَا اللَّهُ سَبْحَانَهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَجْمَعَ الْعُلَمَاءُ عَلَى تَحْرِيمِهَا)³.

ترجمه: حاکمی که در میان مردم قضاوت می نماید، درست نیست که در قضاوت چیزی اخذ نماید، اگر چیزی اخذ نماید پس این همان رشوتی است که الله متعال و رسول وی آن را حرام قرار داده است و علمای اسلام نیز بر حرمت آن اجماع دارند.

11- (أَخْذُ الرِّشْوَةِ حَرَامٌ بِإِجْمَاعِ الْفُقَهَاءِ)⁴.

ترجمه: گرفتن رشوت به اجماع فقها حرام است.

1 - سبکی، أبو الحسن تقي الدين علي بن عبد الكافي السبكي (المتوفى: 756هـ)، فتاوى السبكي، دار المعارف، (ب ط، ب ت)، ج1 ص204.

2 - ابن باز، عبد العزيز بن عبد الله بن باز (المتوفى: 1420هـ)، مجموع فتاوى العلامة عبد العزيز بن باز رحمه الله، أشرف على جمعه وطبعه: محمد بن سعد الشويعر، (ب ط، ب ت)، ج3 ص232.

3 - فوزان، صالح بن فوزان بن عبد الله الفوزان، مجموع فتاوى فضيلة الشيخ صالح بن فوزان، (ب ط، ب ت)، ج1، ص81.

4 - موسوعة الكويتية، ج30، ص76.

مطلب چهارم: ممنوعیت رشوت از دیدگاه کود جزای افغانستان

کود جزا رشوت را جرم شمرده و مرتکب جرم رشوت را قابل مجازات مالی و تعزیری دانسته است، و به هر میزانی که رشوت زیاد تر باشد مجازاتش نیز سنگین تر و زیاد تر می شود، چنانچه در این مواد کود جزا آمده است:

در ماده ی (371) کود جزا مجازات رشوت گیرنده چنین بیان شده است:

فقره (1) رشوت گیرنده با در نظر داشت وجه رشوت قرار ذیل مجازات می گردد.

1. در صورتی که وجه رشوت تا ده هزار افغانی باشد به حبس قصیر.
2. در صورتی که وجه رشوت بیش از ده هزار تا بیست هزار افغانی باشد، به حبس متوسط تا دو سال.
3. در صورتی که وجه رشوت بیش از بیست هزار تا پنجا هزار افغانی باشد، به حبس متوسط از دو سال تا چهار سال.
4. در صورتی که وجه رشوت بیش از پنجا هزار تا یک صد هزار افغانی باشد، به حد اکثر حبس متوسط.
5. در صورتی که وجه رشوت بیش از یکصد هزار تا یک میلیون افغانی باشد، به حبس طویل تا ده سال.
6. در صورتی که وجه رشوت بیش از یک میلیون افغانی باشد، به حبس طویل بیش از ده سال

(2) هرگاه وجه رشوت پول نقد، جنس یا منفعت مادی نباشد؛ مرتکب حبس احوال به حبس قصیر یا متوسط محکوم می گردد¹.

در ماده ی (372) کود جزای افغانستان مجازات رشوت دهنده چنین بیان شده است: فقره (1) رشوت دهنده قرار ذیل مجازات می گردد:

1- در صورتی که وجه رشوت تا ده هزار افغانی باشد به جزای نقدی پنج برابر وجه رشوت.

2- در صورتی که وجه رشوت بیش از ده هزار تا بیست هزار افغانی باشد، به جزای نقدی از پنج تا ده برابر وجه رشوت.

1 - کود جزا، ماده ی 371.

3- در صورتی که وجه رشوت بیش از بیست هزار تا پنجا هزار افغانی باشد، به حبس قصیر.

4- در صورتی که وجه رشوت بیش از پنجا هزار تا یک صد هزار افغانی باشد، به حبس متوسط یک تا سه سال.

5- در صورتیکه وجه رشوت بیش از یکصد هزار تا یک میلیون افغانی باشد، به حبس متوسط سه تا پنج سال.

6- در صورتیکه وجه رشوت بیش از یک میلیون افغانی باشد، به حبس طویل تا ده سال.

(2) هرگاه وجه رشوت پول نقد، جنس یا منفعت مادی نباشد، مرتکب حبس احوال به حبس قصیر یا متوسط محکوم می گردد¹.

در ماده ی (373) کود جزا برای واسطه ی رشوت چنین مجازات بیان شده است: واسطه ی جرم رشوت به عین مجازات رشوت دهنده ی مندرج این فصل، محکوم می گردد².

در مواد فوق کود جزا رشوت گیرنده، رشوت دهنده و واسطه ی آن را مورد مجازات قرار داده است از این مواد کود جزا به وضوح معلوم می گردد که، رشوت در کود جزای افغانستان جرم دانسته و مرتکب این نوع جرم قابل مجازات پیش بینی شده در این قانون می باشد.

مطلب پنجم: مقایسه بین تحریم رشوت در فقه اسلامی و کود جزا

در این مطلب مقایسه بین فقه اسلامی وقانون عرفی یا وضعی در مورد تحریم جرم رشوت صورت می گیرد، تا خصوصیات هر کدام از این دو بر ملا گردد.

شریعت اسلامی از همان روز نخست خوردن اموال دیگران را به هر نوعی که باشد ممنوع قرار ده می گوید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾³.

1- همان اثر، ماده ی 372.

2- همان اثر، ماده ی 373.

3- سوره ی بقره، آیه: 188.

ترجمه: اموالتان را در میان خود به باطل نخورید و آن را (اموالتان را) به قضات ندهید (به عنوان رشوه تا به ناحق به نفعتان حکم کنند) و تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید در حالی که خودتان خوب می دانید.¹

(لعن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - الرّاشي والمرثشي في الحكم)²، ترجمه: رسول الله (صلى الله عليه وسلم) رشوت دهنده و رشوت گیرنده در حکم را لعنت فرموده است.

قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): (فإنّ دماءكم، وأموالكم، وأعراضكم، عليكم حراماً،)³، ترجمه: یقیناً ریزاندن خون های شما، خوردن مال های شما، و ریزاندن آبروهای شما بر یکدیگرتان حرام است.

(استعمل رسول الله صلى الله عليه وسلم رجلاً على صدقات بني سليم، يدعى ابن التثبية، فلما جاء حاسبه، قال: هذا مالكم وهذا هديّة. فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «فهلأ جئت في بيت أبيك وأمك، حتى تأتيك هديتك إن كنت صادقاً» ثمّ خطبنا، فحمد الله وأثنى عليه، ثمّ قال: " أمّا بعد، فإنّي استعمل الرجل منكم على العمل ممّا ولاني الله، فيأتي فيقول: هذا مالكم وهذا هديّة أهديت لي، أفلا جلس في بيت أبيه وأمه حتى تأتيه هديته، والله لا يأخذ أحد منكم شيئاً بغير حقه إلا لقي الله يحمله يوم القيامة، فلا عرفن أحدًا منكم لقي الله يحمله بغيراً له رعاءً، أو بقره لها حوار، أو شاة تيعر " ثمّ رفع يده حتى ربيّ بياض إبطه، يقول: «اللهم هل بلغت» بصر عيني وسمع أذني)⁴.

ترجمه: گمارد رسول الله (الله صلى الله عليه وسلم) برای جمع آروی صدقات از بنی سلیم، این فرد بنام (ابن التثبية) یاد می شد، وقتی نزد رسول خدا آمد وی را محاسبه کردند، در این هنگام گفت این حصه ی مال شما است و این را به من هدیه دادند، رسول خدا فرمودند: اگر در قول خود راستگو باشی چرا در نزد پدر و مادر خود نه نشستی تا همان هدیه ات برایت بیاید، (راوی) میگوید: بعد از آن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) به ما خطبه ایراد نمود و فرمود: اما بعد، من می گمارم، شخصی از شما را برکاری که الله متعال بر من ولایت داده، پس او فرد می آید و می گوید: این مال شماست و دیگرش به من هدیه شده است، چرا در خانه نزد پدر و مادر خود نمی نشیند تا هدیه اش برایش بیاید! قسم به الله است نمی گیرد

1- مخلص، عبد الرؤوف، تفسیر انوار القرآن، ج 1، ص 164.

2- ترمذی، ج 3، ص 614، شیخ البانی این حدیث را صحیح گفته است.

3 - بخاری، در صفحات 46 ، 59 و 75 گذشت

4 - بخاری؛ صحیح البخاری، ج 9، ص 28.

شخصی از شما چیزی را بدون حق مگر این که الله متعال در روز قیامت آن را بر شانه های وی حمل می کند، پس شناخته می شود یکی از شما هنگامی با پرور دگار رو برو می شود، حمل می نماید شتر، گاو وگوسفندی را بر شانه های خود که آن ها صدا می کشند.

بعد از آن رسول الله (صلی الله علیه وسلم) داستان خود را بالا نمود تا این که سفیدی زیر بغل شان آشکار شد، در این حال می گفتند ای بار خدایا! آیامن رسانیدم؟ یعنی این که مه این پیام را برای مردم رسانیدم و مأموریتم را درست انجام دادم.

(أَمَّا الرِّشْوَةُ فَحَرَامٌ بِالْإِجْمَاعِ عَلَى مَنْ يَأْخُذُهَا وَعَلَى مَنْ يُعْطِيهَا وَسَوَاءٌ كَانَ الْأَخْذُ لِنَفْسِهِ أَوْ وَكَيْلًا وَكَذَا الْمُعْطِي سَوَاءٌ أَكَانَ عَنِ نَفْسِهِ أَوْ وَكَيْلًا، وَيَجِبُ رَدُّهَا عَلَى صَاحِبِهَا وَلَا تُجْعَلُ فِي بَيْتِ الْمَالِ إِلَّا إِذَا جَهَلَ مَالُهَا فَتَكُونُ كَالْمَالِ الضَّائِعِ)¹.

ترجمه: رشوت بر گیرنده و دهنده آن به اجماع امت حرام است، برابر است برای خودش بگیرد و یا وکیل کسی دیگری باشد، دهمچنان دهنده برابر است از خودش باشد یا وکیل و واسطه ای دیگری باشد، لازم است (آن مال) دوباره به مالک اصلی آن پس داده شود، و در بیت المال هم انداخته نشود مگر در صورتی که مالک اصلی آن یافت نشود در آن صورت حکم مال ضایع شونده را دارد.

در مطلب قبلی نیز دیدگاه کود جزا دانسته شده که، مجرم را به نسبت مقدار وجه رشوت مجازات می نماید همان گونه که در مواد 371، 372 و 373 کود جزا یاد آوری شد.

شریعت اسلامی تقریباً 1400 سال قبل این موضوع را جرم و حرام دانسته و مرتکب این نوع جرم را مورد لعن و نفرین خداوند متعال و رسول وی دانسته است، اما کود جزا صرف مرتکب جرم رشوت را به حبس و جریمه ای نقدی محکوم نموده راجع به دیگر ابعاد آن هیچ نوع پردازی نکرده است، در حالی که شریعت اسلامی هم این عمل را حرام گفته و هم دست قاضی و حاکم را باز داشته تا به هر نوع وسیله ای که ممکن باشد از آن جلوگیری نماید؛ زیرا در هر زمان نوعیت مجازات فرق می کند به همین خاطر شریعت اسلامی در باب تعزیرات دست قاضی را باز نگه داشته تا از تکرار جرم جلوگیری نماید.

1 - سبکی، فتاوی السبکی، ج 1 ص 204.

مبحث دوم: طرق اثبات جرم رشوت

در این مبحث راه های اثبات جرم رشوت مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مطلب اول: اثبات جرم رشوت توسط شهادت

الف. تعریف شهادت:

تعریف لغوی شهادت: شهادت در لغت خبر قطعی، حاضر شدن مردم، جان دادن در راه خدا، گواهی و اقرار و گواهی نامه را گویند.

و کلمه ی شهادت از (شهد علی کذا شهادة) اشتقاق شده به معنی گواهی دادن بر آن و ادای شهادت می باشد. به قولی؛ شهادت از مشاهده و معاینه اشتقاق شده است، چون گواه و شاهد از چیز های اخبار می نمایند که، خود آن را دیده و تماشا کرده اند و از اطلاع و آگاهی خود گواهی میدهند¹.

تعریف اصطلاحی شهادت: در اصطلاح فقهی، شهادت عبارت از اخبار صادقانه ی شاهد، برای اثبات حق به لفظ اشهد در مجلس عرفی یا قضایی می باشد².

لفظ (اشهد) رکن شهادت را تشکیل می دهد، با استتسهاد به آن که نصوص شرعی این لفظ را شرط گذاشته، به دلیل آن که در این لفظ تأکید بیشتری وجود دارد. شاهد، مشهود له، مشهود به و مشهود فیه، ارکان شهادت را تشکیل می دهند که هر کدام تابع شرایط خاصی خود است و در صورت فقدان یکی از شرایط، ارکان شهادت صحت پیدا نمی کند.

دلایل مشروعیت شهادت: کتاب الله، سنت نبوی، اجماع و قیاس به مشروعیت شهادت دلالت دارند به گونه ی مثال، به این آیه ی قرآن توجه نمایید: {وَأَشْهِدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ}³.

ترجمه: و بر (نگاهداری و یا جدائی) آنان دو مرد عادل از میان خودتان گواه کنید، (تا اگر در آینده اختلافی روی دهد، هیچ يك از شوهر و همسر نتوانند واقعیت را انکار کنند)

1 - رازی، محمد بن ابی بکر رازی، مختار الصحاح، ص 354. و جوهری، أبو نصر إسماعیل بن حماد الجوهري الفارابي (المتوفى: 393هـ)، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقیق: أحمد عبد الغفور عطار، دار العلم للملايين - بیروت، ط 4، (1407 هـ - 1987 م)، ج 2، ص 494.

2 - ابن همام، فتح القدير، ج 6، ص 2.

3 - سوره طلاق، آیه: 2.

و گواهی دادن را برای خدا اداء کنید (و انگیزه شهادت محض رضای خدا باشد ، و از هیچ کدام جانبداری ننمائید).

واضح و آفتابی بودن شهادت طی حدیث پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) بیان شده است.
(أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الشَّهَادَةِ، فَقَالَ: «هَلْ تَرَى الشَّمْسَ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَعَلَى مِثْلِهَا فَاشْهَدْ، أَوْ دَعُ»¹).

ترجمه: مردی از پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم از کیفیت شهادت پرسان نمود و در جواب سایل فرمودند: آیا آفتاب را مشاهده کرده می توانید؟ گفت: بلی، پیامبر صلی الله علیه و سلم گفتند: مانند روشنایی آفتاب شهادت بده و یا ترک کن.

هیچ نوع فریب، نیرنگ و حيله در شهادت مجوز شرعی و قانونی ندارد.

ب. حکم شهادت: بعد از آن که ادای شهادت صادقانه صورت گیرد، به موجب آن شهادت، قضا بر قاضی واجب می گردد. شهادت دادن در حالات عادی فرض کفایی و در موقع ابطال حق؛ فرض عین می گردد ادای شهادت در حق الله بدون طلب واجب است. کسی که شهادت را ادا نموده و بار آن را می کشد بعد از تماشا و علم آوری، چشم دید خود را اعلام و اخبار نماید. ادای شهادت بهترین کمک است که هم مظلوم به حقش می رسد و هم از ظلم ظالم جلوگیری به عمل می آید و به این حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم در مورد توجه نمایید: (عن أنس رضي الله عنه قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم (انصر أخاك ظالما أو مظلوما) . فقال رجل يا رسول الله أنصره إذا كان مظلوما أفرأيت إذا كان ظالما كيف أنصره ؟ قال (تحجزه أو تمنعه من الظلم فإن ذلك نصره)²).

ترجمه: از انس (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: برادرت را چه ظالم باشد چه مظلوم کمک کنمردی از اصحاب گفت: مظلوم را کمک می کنیم و ظالم را چگونه کمک نماییم؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم گفتند: ظالم را از ظلم منع نمودن در حقیقت کمک کردن به آن است.

1 - اصبهانی، أبو نعیم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهانی (المتوفى: 430هـ)، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، دار الکتب العلمیة- بیروت (ب ط)، (1409هـ)، ج4، ص18، سند این حدیث این مؤلف غریب گفته است.

2 - بخاری، ج6، ص2550.

شهود در حدود، اختیار دارند(مشهود به) را افشا سازند یا عمل مجرمانه ی مشهود علیه را پنهان سازند ولی اسلام جانب ستر و تستر و تثبیت را به عنوان انعطاف پذیری ترجیح داده است. قاعده ی وجود دارد، ستر بهتر از هتک است. به دلیل آن که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم به هزال گفتند: اگر گناهی ماعز را با لباس پنهان می ساختی، به تو بهتر بود¹. گرفتن مزد برای ادای شهادت حرام است. مگر این که رفتن برای او ایجاد زحمت کند.

ج. شرایط قبول شهادت:

برای قبول شهادت تحقق شرایط ذیل لازم است:

- 1- **شاهد باید مسلمان باشد:** شهادت کافر جایز نیست «علمای حنفی شهادت کافران را بعد از شهادت شهود یک زن و مرد یهودی را رجم کرد. به قول امام شافعی و مالکی ها شهادت و گواهی ذمی نه بر مسلمان و نه بر کافر به هیچ وجه قابل قبول نیست.
- 2- **گواهان اهل عدالت باشند:** شرط است شاهد از کبایر اجتناب نماید و به صغیر اصرار نکند، خیر اندیشی و صلاح شاهد از فساد و خطای وی بیشتر باشد. برخی فقها عدالت را به داشتن صلاحیت دینی و متصف بودن به مروت و مردانگی مقید کرده اند و صلاحیت دینی را در انجام فرایض، نوافل و اجتناب از محرمات و مکروهات ضروردانسته اند و برخی ها گفتند: عدالت به معنای آن که شخص عادل بطن و عورت خود را از محرمات محفوظ بدارد.
- 3- **اهلیت قضائی:** شرط است گواهان اهلیت حقوقی و شرعی داشته باشند.² بنابراین شهادت کودکان، مجنون، معتوه و مکره جواز ندارد. چون هر کدام این افراد صلاحیت حق تصرف به نفس و اموال خود نداشته و از عقود و تصرفات دیگران به طریقه اولی حمایت کرده نمی توانند.
- 4- **قدرت سخن گفتن:** شرط است گواهان باید قادر به سخن گفتن باشند و شهادت گنگ قابل قبول نیست و لوبه اشارات قابل فهم شهادتش را ادا کند و این نظریه را امام ابوحنیفه، امام شافعی و امام احمد (رحمهم الله) پذیرفته اند.³

1 - ابو داوود، سنن، ج 4، ص 34.

2. زحیلی، الفقه الاسلامی ج 7 ص 5373

3. سابق، سید، فقه السنه ص 811

5- علم آوری: حافظه نیکو و ضبط و نگهداری از شرایط شاهدان است. شاهی که به سوء حافظه و فراموش کاری و غلطی و اشتباه نمودن معروف است. گواهی اش مقبول نیست و شاهد نباید متهم به تهمت باشد.

به قول مفتی به صاحبان (امام ابویوسف و امام محمد «رحمهم الله») قاضی مکلف است طور علنی یا پنهانی از شاهدان بپرسد به دلیل آنکه قضا مبنی بر حجت است و شهود باید اهل عدالت باشند تا مصونیت قضا از ابطال جلوگیری گردد.¹

د. اسباب منع شهادت:

1- شهادت بر بنیاد احکام ابوت و بنوت بین اصول و فروع، مجوز شرعی و قانونی ندارد؛ زیرا آنها بین خود منافع مشترک دارند. همچنان شهادت یک تن از زوجان به دیگری قابل قبول نمی باشد.

2- شهادت مرد و زن خائن با استشهاد به این حدیث زیر جواز ندارد: **(لا تجوزُ شهادَةُ خَائِنٍ وَلَا خَائِنَةٍ، وَلَا زَانٍ وَلَا زَانِيَةٍ، وَلَا ذِي غَمْرٍ عَلَى أُخِيهِ)**²

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: شهادت مرد و زن خاین و زنا کار جایز نیست و نه شهادت مردی که در برابر برادرش کینه توزی دارد.

3- شهادت بدگمان و ملوث به فسق جواز ندارد. زیرا سوءظن، بدترین خصلتی است که، بر پیکر اجتماع ضربه وارد می سازد.

4- شهادت اعمی و صبی پذیرفته نمی شود. زیرا شهادت نیاز به تمایز آشنایی دارد تا خط فاصل بین مدعی و مدعی علیه کشیده شود و کودک و کور آن وظیفه را مؤفّقانه انجام داده نمی توانند.³

5- اگر وکیل برای مؤکل خود یا موصی له برای موصی خود گواهی می دهد جواز ندارد.

6- شهادت یک شریک بر دیگری جایز نیست به دلیل آنکه هر دو منافع مشترکی دارند.

7- اگر زن آواز خوان و زن نوحه کننده شهادت می دهند قابل سمع نمی باشد و دلیل آن این حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم است که می فرماید: از شنیدن صدای دوطبقه

1. ابن عابدين، ردالمختار على الدرالمختار ج 7 ص 106

2. ابو داود، ج 5، ص 453 شعيب ارنووط سنداین حدیث را صحیح گفته است.

3. صاغر جی، اسعد محمد سید، الفقه الحنفی و ادلته، وحیدی کتاب خانه (ب ط، ب ت). ج 3، ص 46

مردم احمق پرهیزنمایید: (النَّائِحَةُ وَالْمُعْتَبِيَّةُ)¹ ترجمه: زن نوحه کننده و خواننده؛ زیرا هر دوی این طبقه موجب افشا و جلب فساد و آلودگی مردم در اجتماع می گردند.

8- شهادت مرتکبین گناه کبیره و شارب خمر و سودخور و اشخاص بدفعل و شاتم صحابه و سلف و پرنده باز قبول نمی گردد.

قابل تذکر است که شهادت برادر در برابر برادر و سایر اقارب که از دایره ی اصول و فروع خارج هستند جواز دارد.²

هـ. نصاب شهادت قرار ذیل است:

1- در ثبوت حد زنا تعداد شهود چهار مرد قید شده است.

در اثبات متباقی حدود و قصاص گواهی دادن دو مرد اهل عدالت کافی بر شمرده شده است و دلیل آن این آیه قرآن می باشد: **{ وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ }**³ ترجمه: و بر (نگاهداری و یا جدائی) آنان دو مرد عادل از میان خودتان گواه کنید ، (تا اگر در آینده اختلافی روی دهد ، هیچ يك از شوهر و همسر نتوانند واقعیت را انکار کنند) و گواهی دادن را برای خدا اداء کنید (و انگیزه شهادت محض رضای خدا باشد ، و از هیچ کدام جانبداری ننمائید).

چون گواهی در امور حقوقی، یا مالی یا بدنی و شخصی و یا درباره حدود و قصاص است که در همه موارد نصاب گواهان غرض اثبات دعوی لازم شمرده می شود.

2- در امور مدنی شهادت دو مرد یا یک مرد با دوزن جایز است. دلیل آن این آیه قرآن می باشد: **{ وَاسْتَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ }**⁴.

ترجمه: و دو نفر از مردان خود را به گواهی گیرید ، و اگر دو مرد نبودند ، يك مرد و دو زن ، از میان کسانی گواه کنید که مورد رضایت و اطمینان شما هستند . (این دو زن به همراه یکدیگر باید شاهد قرار گیرند).

3- و دلیل دوزن معادل یک مرد این آیه قرآن کریم است:

{ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشَّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى }⁵.

1 - عینی، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسی بن أحمد بن حسین الغیتابی الحنفی بدر الدین العینی (المتوفی: 855هـ)، عمدة القاری شرح صحیح البخاری الناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت (ب ط، ب ت)، ج 12، ص 103.

2. صاغر جی، الفقه الحنفی وادلته، ج 3، ص 46-54

3 - سوره، طلاق، آیه: 2

4 - سوره، بقره، آیه: 282.

5 - همان سوره، آیه: 282.

ترجمه: از میان کسانی گواه کنید که مورد رضایت و اطمینان شما هستند. (این دو زن به همراه یکدیگر باید شاهد قرار گیرند) تا اگر یکی انحرافی پیدا کرد ، دیگری بدو یادآوری کند.

در مورد آن که نصاب شهادت دو نفر تعیین شده به ترجمه این حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم توجه بدارید! از اشعث بن قیس (رضی الله عنه) روایت است گفت: من بامردی درباره ای چاهی خصومت داشتم و دعوی ما به پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) کشانده شد پس آن جناب (صلی الله علیه وسلم) ارشاد فرمود (شاهدای او یمنه) ترجمه: دوشاهد بیار در غیر آن سوگند بر مدعی علیه راجع میگردد. سپس اشعث نام گفت: ای پیغمبر خدا (صلی الله علیه وسلم)! وی بی صبرانه سوگند می خورد و پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) گفتند: کسی که با خوردن سوگند کاذبانه مال مرد مسلمانی را قطع نماید او فاجر است و روز قیامت با خداوند (جل جلاله) مقابل می شود که خداوند متعال بر او غضب می باشد.¹

و با استدلال باین حدیث می توان گفت: پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) دو نفر شاهد را اصل و اساس اثبات دعوی بیان نموده است. اگر حالت طوری پیش آید که، هم مدعی و هم مدعی علیه دو نفر شاهد بیاورند چه باید کرد؟ جواب سوال را از این حدیث پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دریافت کرده می توانید: (عن قتاده، بمعناه و اسناده: أن رجلین ادّعیَا بعیراً علی عهدِ النبی - صلی الله علیه وسلم -، فبعت كل واحدٍ منهما شاهدين، فقسمة النبي - صلی الله علیه وسلم - بینهما نصفین)²

ترجمه: از قتاده روایت است که دو مردی در زمان رسول الله (صلی الله علیه وسلم) درباره ی یک اشتری دعوی کردند و هر کدام و هر کدام احضار شهود نمودند و حسب شهادت طرفین دعوی، پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) آن شتر را طور منصفه تقسیم کردند.

حنفی ها در حالات خاص و استثنایی شهادت یک نفر را پذیرفته اند. در امور نسائی و ولادی شهادت یک داکتر یا قابله قابل قبول است. شهادت یک معلم در مورد تأدیب یک شاگرد کافی دانسته می شود و شهادت یک نفر در شنیدن اذان، دیدن مهتاب، تزکیه شهود، عزل و کیل و عیب امتعه و... کافی دانسته میشود....

1 - بخاری ، ج2، ص294.

2 - ابوداود، ج5، ص446. شعبی ابن زوط این حدیث را معل گفته است.

از پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) روایت است: **(أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ الشُّهُدَاءِ الَّذِي يَأْتِي بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ أَنْ يُسْأَلَهَا)**¹

ترجمه: آیا اخبار نکنم شمارا، به بهترین گواه که ادای شهادت نماید، پیش از آنکه از او پرسیده شود.

و. شهادت دروغ: نزد شرع و قانون بدترین و منفورترین شهادت، ادای شهادت زور و کاذبانه می باشد که پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) آن را از زمره ای گناهان کبیره برشمرده است. در قرآن کریم و حدیث نبوی (صلی الله علیه وسلم) توصیه های کلی راجع به حفظ حقوق، امنیت و آرامش جامعه وجود دارد از جمله در قرآن کریم آمده است: تا بر مسلمانها واجب است شهادت را به حق ادا نمایند و از کتمان شهادت و خود داری از بیان واقعیت پرهیز نمایند، چون اثبات اکثر جرم ها بستگی به وجود چند نفر شاهد دارد. پس به منظور حفظ حقوق افراد کتمان شهادت حرام است، خداوند (جل جلاله) می فرماید: **{وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ}**²

ترجمه: و گواهی را پنهان نکنید و هر کس آن را پنهان دارد قلبش بزهکار است، و خدا بدانچه انجام می دهید آگاه است.

شریعت شهادت دروغین و ناروا را از بزرگترین گناهان کبیره برشمرده و آن را با شرک همسان و برابر میدانند. از خیریم بن فاتک روایت شده، پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) نماز صبح را خواند، روی به مردمان کرد و فرمود: **(عُدِلَتْ شَهَادَةُ الزُّورِ بِالْإِشْرَاكِ بِاللَّهِ ثَلَاثَ مَرَارٍ)**³، ثم قرأ: **{فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ}**⁴

ترجمه: شهادت دروغین گناهِش برابر با شرک قرار دادن برای خداوند (جل جلاله) است، پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) سه بار این جمله را تکرار نمود سپس این آیت را به عنوان تأیید مطلب قرائت فرمود: پس احراز کنید از پلیدی (بتان) و احتراز کنید از سخنان دروغ، پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) درباره اجتناب از سخنان کاذبانه بیشتر توصیه نموده است

1 - مسلم ج 5 ص 132

2 - سوره بقره، آیه: 283

3 - ابوداود، ج 5 ص 451، شعب ابی نعیم از نوط سند این حدیث را ضعیف گفته است.

4 - سوره حج، آیه: 30

چنانکه از انس (رضی الله عنه) روایت است پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) ارشاد فرموده گفتند: **(ألا وقول الزور وشهادة الزور)**¹،

ترجمه: آگاه باشید از سخنان دروغ و از شهادت کاذبانه بپرهیزید، پس شهادت دروغین را نه عقل و منطق و نه هم شرع و قانون می پذیرد. امام ابوحنیفه (رحمه الله) سزای شهادت کاذب را تشهیر در شهر و بازار در حالی که امام ابویوسف و محمد (رحمهما الله) می گویند: شاهدان کاذب مورد تهدید، ضرب، حبس و تعقیب قضائی قرار داده شوند تا آنکه توبه کنند ولی نظر راجح قول امام صاحب ابوحنیفه است.²

و. **شهادت دروغ در کود جزا:** در ماده (481) که در جزاچنین تذکر رفته است: هرگاه شاهد بعد از ادای سوگند قانونی در پیشگاه محکمه یا نزد مأمورین ضبط قضائی عمداً به اظهار باطل، انکار حق، پوشیدن تمام یا بعضی از وقایعی که در مورد آن شهادت ادا می نماید، بپردازد، شهادت وی دروغ شناخته می شود.

ماده (482): (1) شخصی که در یک جرم به نفع یا ضرر متهم به دروغ شهادت ادا نماید، به حبس متوسط تا دو سال یا جزای نقدی از هشت هزار تا یک صد و بیست هزار افغانی، محکوم میگردد.

(2) هرگاه در اثر شهادت دروغ، متهم محکوم علیه قرار گرفته باشد، شاهد به جزای جرمی محکوم می گردد که بالای محکوم علیه صادر گردیده است.

(3) شخصی که در دعوی غیر جزای وی یا نزد مأمورین ضبط قضائی شهادت دروغ ادا نماید، به حبس قصیر یا جزای نقدی ده هزار افغانی تا بیست هزار افغانی محکوم می گردد.

ماده (484) اشخاص ذیل به عین جزای پیش بینی شده ای شهادت دروغ محکوم می گردند.

(1) شخصی که با اغواء یا سایر وسایل شاهد را به عدم ادای شهادت یا به ادای شهادت دروغ وادار نماید، گرچه به مقصد نرسد.

(2) شخصی که در اثر بخشش یا وعده از ادای شهادت امتناع ورزد.

1 - بخاری، ج 5، ص 2314، حدیث 5918.

2 - صاغر جی ج 3 ص 45-46.

مطلب دوم: اثبات جرم رشوت توسط اقرار

الف. تعریف اقرار: اقرار در لغت به معنای اعتراف آمده است.¹

و همچنان به معنای اثبات چیزی به زبان یا قلب یا به هر دو یکجا می باشد.²

اقرار در شرع: عبارت از اخبار ثبوت حق غیر بر نفس خود (مقر) می باشد.³

ب. حکم اقرار: اقرار دلیل ملزمه است برای مقرّ. اقرار به جز از مکلف، بالغ و عاقل

شرعاً قابل قبول نیست.⁴

ج. شروط اقرار: شروط اقرار، عبارت از: عقل، بلوغ، رضایت و جواز تصرف می

باشد.⁵ و همچنان مقر به اساس شوخی اقرار نکرده باشد و اقرار به چیز محال نباشد

و همچنان اقرار مجنون، صغیر، مکره، محجور علیه، و هازل قابل قبول نیست و همچنان

اقرار به چیزی که عقلاً و عادتاً محال است درست نیست؛ زیرا دروغش در این صورت

معلوم است به چیز دروغ فیصله روا نیست.⁶

اقرار بر جنایت توسط کتاب الله، سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم) و اجماع امت ثابت

است.⁷

دلایل از کتاب الله:

قوله تعالى: { وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ }⁸.

ترجمه: (به خاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند پیمان مؤگد از (یکایک) پیغمبران (و

پیروان آنان) گرفت که چون کتاب و فرزانیگی به شما دهم و پس از آن پیغمبری آید و (و

1 - انصاری، محمد بن قاسم الأنصاری، أبو عبد الله، الرضاغ التونسي المالکی (المتوفی: 894هـ)، الهدایة الکافیة الشافیة لیبیان حقائق الإمام ابن عرفة الوافیة. (شرح حدود ابن عرفة للرضاغ)، المكتبة العلمیة، ط1، (1350هـ)، ص332.

2 - زبیدی، تاج العروس، ج13، ص396.

3 - موسوعة الكويتیة، ج5-46.

4 - تمیمی، توضیح الأحکام من بلوغ المرآة، ج1، ص62.

5 - ابن قدامة، أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلی المقدسی ثم الدمشقی الحنبلی، الشهیر بابن قدامة المقدسی (المتوفی: 620هـ)، الکافی فی فقه الإمام أحمد، دار الکتب العلمیة، ط1، (1414 هـ - 1994 م)، ج4، ص298.

6 - سابق، سید، سید سابق (المتوفی: 1420هـ)، فقه السنة، دار الکتب العربی، بیروت - لبنان، ط2، (1397 هـ - 1977 م)، ج3، ص422.

7 - أبو مالک کمال بن السید سالم، صحیح فقه السنة وأدلته، ج4، ص226.

8 - سوره ی آل عمران، آیه: 81.

دعوت او موافق با دعوت شما بوده و) آنچه را که با خود دارید تصدیق نماید ، باید بدو ایمان بیاورید و وی را یاری دهید . (و بدیشان) گفت : آیا (بدین موضوع) اقرار دارید و پیمان مرا بر این کارتان پذیرفتید ؟ گفتند : اقرار داریم (و فرمان را پذیرائیم . خداوند بدیشان) گفت : پس (برخی بر برخی از خود) گواه باشید و من هم با شما از زمره گواهانم .

و قوله تعالى: {وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ}1.

ترجمه : (ای پیغمبر ! برای مردم بیان کن) هنگامی را که پروردگارت فرزندان آدم را از پشت آدمیزادگان (در طول اعصار و قرون) پدیدار کرد و (عقل و ادراک بدانان داد تا عجائب و غرائب گیتی را دریابند و از روی قوانین و سنن منظم و شگفتانگیز هستی ، خدای خود را بشناسند و بالاخره با خواندن دلایل شناخت یزدان در کتاب باز و گسترده جهان ، انگار خداوند سبحان) ایشان را بر خودشان گواه گرفته است (و خطاب بدانان فرموده است) که : آیا من پروردگار شما نیستم ؟ آنان (هم به زبان حال پاسخ داده و) گفته‌اند : آری ! گواهی می‌دهیم (توئی خالق باری . ما دلایل و براهین جهان را موجب اقرار و اعتراف شما مردمان کرده‌ایم) تا روز قیامت نگوئید ما از این (امر خداشناسی و یکتاپرستی) غافل و بی‌خبر بوده‌ایم .

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ}2.

ترجمه : ای کسانی که ایمان آورده‌اید ! دادگري پيشه سازيد و در اقامه عدل و داد بکوشيد ، و به خاطر خدا شهادت دهید (و از این سو و آن سو جانبداری نکنید) هر چند که شهادتتان به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان بوده باشد .

دلایل از سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم):

قوله (صلی الله علیه وسلم): ، (أَنَّ عَقْمَةَ بِنَ وَائِلٍ، حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَاهُ، حَدَّثَهُ، قَالَ: إِنِّي لَقَاعِدٌ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ يَفُودُ آخَرَ بِنِسْعَةٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا قَتَلَ أَخِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَقْتَلْتَهُ؟» - فَقَالَ: إِنَّهُ لَوْ لَمْ يَعْتَرِفْ أَقَمْتُ عَلَيْهِ الْبَيْتَةَ - قَالَ: نَعَمْ قَتَلْتَهُ، قَالَ: «كَيْفَ قَتَلْتَهُ؟» قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَهُوَ نَحْتَبُطُ مِنْ شَجَرَةٍ، فَسَبَّي،

1 - سوره ی اعراف آیه:172.

2 - سوره ی نساء، آیه: 135.

فَأَغْضَبَنِي، فَضْرَبْتُهُ بِالْفَأْسِ عَلَى قَرْنِهِ، فَقَاتَلْتُهُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هَلْ لَكَ مِنْ شَيْءٍ تُؤَدِّيهِ عَن نَفْسِكَ؟» قَالَ: مَا لِي مَالٌ إِلَّا كِسَائِي وَفَأْسِي، قَالَ: «فَتَرَى قَوْمَكَ يَشْتَرُونَكَ؟» قَالَ: أَنَا أَهْوَنُ عَلَى قَوْمِي مِنْ ذَاكَ، فَرَمَى إِلَيْهِ بِنِسْعَتِهِ، وَقَالَ: «دُونَكَ صَاحِبُكَ»، فَاِنطَلَقَ بِهِ الرَّجُلُ، فَلَمَّا وَلى قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنْ قَتَلَهُ فَهُوَ مِثْلُهُ»، فَرَجَعَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهُ بَلَعَنِي أَنَّكَ قُلْتَ: «إِنْ قَتَلَهُ فَهُوَ مِثْلُهُ»، وَأَخَذْتُهُ بِأَمْرِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَمَا تُرِيدُ أَنْ يَبُوءَ بِإِثْمِكَ، وَإِثْمُ صَاحِبِكَ؟» ... قَالَ: فَرَمَى بِنِسْعَتِهِ وَخَلَّى سَبِيلَهُ¹.

ترجمه: علقمه بن وائل (به راوی) حدیث بیان کرده که، پدرش به وی روایت نموده است که، همراهی نبی کریم (صلی الله علیه وسلم) نشسته بودم، ناگهان مردی دیگر را توسط خناب چرمی کش کرده آورد، گفت یا رسول الله (صلی الله علیه وسلم) این مرد برا در مرا به قتل رسانیده است، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: وی را به قتل رسانیدی؟ (برادر مقتول) گفت: اگر این شخص اعتراف نکند علیه این شخص شاهد می آورم، (قاتل) گفت بلی من آن را به قتل رسانیدم، (رسول الله صلی الله علیه وسلم) فرمودند: وی را چگونه به قتل رسانیدی؟ (قاتل) گفت من باوی برگ درختان را می تکاندیم وی من را دشنام داده عصبانی ساخت و من وی را توسط تبر بر سرش کوبیدم هلاک شد، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) برایش فرمود ایا چیزی داری به عنوان دیت بدهی؟ گفت: به جز لباس تنم و تبرم دیگر مالی ندارم، (رسول الله صلی الله علیه وسلم) فرمود: در میان قوم خود ببین که ترا می خرند (یعنی چیزی برای دیت دادن به تو می دهند) گفت: من حقیر تر از آن هم که قوم با من کمک کنند، (رسول الله صلی الله علیه وسلم) ختام را به طرف برادر مقتول انداخت و فرمودند: تو می دانی و صاحب (قاتل)، آن مرد قاتل را برد، هنگامی که پناه نمود، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: قتل این قاتل مثل قتل همان است (یعنی مثل قتلی این شخص قاتل انجام داده است یعنی کدام افضلیتی ندارد بلکه افضلیت در عفو است) برادر مقتول دوباره برگشت، برای رسول الله (صلی الله علیه وسلم) گفتک شنیدم که شما چنین فرمودید: قتل این قاتل مثل قتل همان است، گفت من به رأی شما عمل نمودم، حالا نظر برای من چه دستور می دهید، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: تو می خواهی گناه خود و صاحب را به دوش بگیری (یعنی کسی به ظلم قتل شود

1 - صحیح مسلم، ج3، ص1307.

گناه وی بخشوده می شود به هنگام قتل، و گناهان ولی مقتول به سبب عفو قاتل از بین می رود پس گناهان هردو به سبب قاتل از بین می رود... راوی می گوید: (بربراً در مقتول) ختام را رها نمود و شخص را راهش را باز کرد تا به جای که می خواهد برود.¹

قوله (صلي الله عليه وسلم): (وَاعْدُ يَا أُنَيْسُ عَلَى امْرَأَةٍ هَذَا، فَإِنِ اعْتَرَفْتَ فَأَرْجُمَهَا فَعَدَا عَلَيْهَا فَأَعْتَرَفْتَ فَرَجَمَهَا)².

ترجمه: یا انیس فردا به نزد زن این مرد برو اگر اعتراف کرد (به زنا) رجمش کن، صبح به نزد وی رفت اعتراف کرد رجمش نمود.

قوله (صلي الله عليه وسلم): (وَأَحْسِنِ إِلَيَّ مِنْ أَسَاءِ إِلَيْكَ، وَقُلِ الْحَقُّ وَلَوْ عَلَى نَفْسِكَ)³.

ترجمه: نیکی کن با کسی که با تو بدی می کند، به حق اعتراف کن گرچه بر ضرر تو باشد.

دلایل از اجماع امت: اقرار بر اموال: فقها اجماع دارند بر این که شخص بالغ، آزاد، و جائز التصرف بر مال و یا ملک اقرار نماید جائز است.⁴

اقرار بر اموال به اتفاق فقها درست است، برابر است مال عین باشد یا دین ثابت الذمه، و همچنان برابر است مقرر به معلوم باشد یا مجهول.⁵

(وَاتَّقُوا عَلَى أَنْ أَلْحَرَ الْبَالِغَ إِذَا أَقْرَبَ بِحَقِّ مَعْلُومٍ مِنْ حُقُوقِ الْأَدْمِيَّةِ لَزَمَهُ إِقْرَارُهُ بِهِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ الرُّجُوعُ فِيهِ)⁶.

ترجمه: (فقها) اتفاق دارند بر این که اگر شخص آزاد و بالغ به حق معلوم آدمین اقرار کند، اقرارش در آن مورد لازم شمرده می شود و حق رجوع را ندارد.

1- کوكب الوهاج، محمد الأمين بن عبد الله الأرمي العلوي الهزري الشافعي، الكوكب الوهاج شرح صحيح مسلم (المسمى: الكوكب الوهاج والرؤوس النهاج في شرح صحيح مسلم بن الحجاج)، مراجعة: لجنة من العلماء برئاسة البرفسور هاشم محمد علي مهدي المستشار برابطة العالم الإسلامي - مكة المكرمة، دار المنهاج - دار طوق النجاة، ط1، (1430 هـ - 2009 م)، ج1، ص388-389.

2 - بخاری، ج8، ص167.

3 -البیانی، محمد ناصر الدین الألبانی، السلسلة الصحيحة، مكتبة المعارف - الرياض، (ب ط، ب ت)، ج4، ص542، البانی این حدیث را صحیح دانسته است.

4 - ابن القطن، علي بن محمد بن عبد الملك الكتامي الحميري الفاسي، أبو الحسن ابن القطن (المتوفى: 628هـ)، الإقناع في مسائل الإجماع، المحقق: حسن فوزي الصعيدي، الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، ط1، (1424 هـ - 2004 م)، ج2، ص151.

5 - زحيلي، الفقه الإسلامي وذلته، ج8، ص6102.

6 - عون الدين، يحيى بن (هُبَيْرَة بن) محمد بن هبيرة الذهلي الشيباني، أبو المظفر، عون الدين (المتوفى: 560هـ)، اختلاف الأئمة العلماء، المحقق: السيد يوسف أحمد، دار الكتب العلمية - لبنان / بيروت، ط1، (1423 هـ - 2002 م)، ج1، ص457.

(الإقرار هو أقوى الأسباب في ثبوت الحقوق والحدود والأنساب والأسباب)¹.

ترجمه: اقرار عبارت از: قوی ترین اسباب در ثبوت حقوق، حدود، انساب و اسباب می باشد.

(وَيَدْخُلُ فِي جَمِيعِ أَبْوَابِ الْعِلْمِ مِنَ الْعِبَادَاتِ وَالْمُعَامَلَاتِ وَالْأَنْكِحَةِ وَالْجُنَايَاتِ وَغَيْرِهَا)².

ترجمه: (اقرار) شامل عموم ابواب علم می باشد، چه از عبادات ، معاملات، نکاح، جنایات و غیره باشد.

در این جا دیده می شود که اقرار توسط کتاب الله، سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) و اجماع امت ثابت است، ما دلائل هر کدام در فوق بیان نمودیم. اقرار چه بر حقوق الله باشد یا بر حقوق العباد به اجماع امت درست است و بر مقر ادای آن لازم می گردد. اقرار را قفها از آن جهت حجت قاصر می نامند که، لازمی می باشد نه معتدی یعنی اقرار یک شخص بالای شخص دیگری تأثیری ندارد، این مسأله از حدیث انیس فهمیده می شود چنانچه می فرماید: (فَإِنْ اعْتَرَفْتَ فَأَرْجُمُهَا) اگر اعتراف کرد رجمش کن در این حدیث رسول الله (صلی الله علیه وسلم) اعتراف جانب مقابل را شرط گذاشته است، گرچه عسیف یا همان خدمت کار قبل از این زن اقرار نموده بود، از همین جهت گفته شده اقرار حجت قاصر است صرف علیه اقرار کننده دلیل شده می تواند و بس.

مطلب سوم: اثبات جرم رشوت توسط قرینه قاطعه

الف. تعریف قرینه:

- قرینه در لغت: به معنای نزدیک نمودن دو چیز آمده است و همچنان مصاحبه و هم‌رایی آمده است چنانچه گفته می شود فلان قرین و همنشین فلان است یعنی دوست و صاحب وی است.³

- در اصطلاح فقهی: عبارت است از هر نشانی ظاهری که واضح و روشن بسازد مطلب و حادثه مبطن و مخفی را و این تعریف مستلزم دو امر ضروری خواهد بود:

1- قرینه امر ظاهری باشد که بالای آن اعتماد شود.

1 - شوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الشوکانی الیمنی (المتوفی: 1250هـ)، السیل الجرار المتدفق علی حدائق الأزهار، دار ابن حزم، ط1، ص764.

2- آل سعدي، أبو عبد الله، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله بن ناصر بن حمد آل سعدي (المتوفی: 1376هـ)، منهج السالکین وتوضیح الفقه فی الدین، قدم له: عبد الله بن عبد العزيز العقیل، دار الوطن، ط1، (1421هـ-2000م)، ص253.

3 - لسان العرب، والمصباح المنیر، والمعجم الوسیط ذیل ماده، قرینه وقرن.

2- درقرینه اتصال و پیوند مباشر و مؤثر وجود داشته باشد، تا حادثه ی ظاهری رابا قضیه ی پنهانی ارتباط بدهد.¹

قرینه با اماره قضائی این فرق را دارد که قرینه بسیط است ولی اماره قضائی ازدو یا چند اماره ترکیب یافته است.² قرینه می تواند قوی یا ضعیف، حالی و مقالیه بوده باشد. با قرینه قضائی می تواند حالات اضطراب، هیجانان و وضع ظاهری مظنون و یامتهم را کشف نموده، تا معلومات بدست آورد. بندش زبان، سخنان پراکنده و نرمش زبان... متهم را قرینه مقالیه نامند.

قرینه علامه ظاهری حالی است که بر امر مبطن و مخفی دلالت کند. به گونه ی مثال: اگر شخصی به صورت خائف و مدهوش و مضطرب از خانه خالی بیرون گردد و در دست او کارد یا برچه ی خون آلود به مشاهده برسد، و هم زمان از طریق پولیس دستگیر گردیده و از همان حویلی، مقتول مذبوحی پیدا شود پس بدون اشتباه می توان گفت: قاتل همان شخص است و کدام احتمال دیگری در مورد وجود نخواهد داشت، به گونه ای که هم و گمان برده شود که مقتول احتمالاً خودکشی کرده باشد، پس حال دلالت دارد بر اینکه، پیدا شدن مقتول خود قرینه ای قاطعه ی است بر مجرمیت جانی. به نحوی که در ماده (1741) مجله تذکر رفته: قرینه عبارت از اماره ای است که به حد یقین برسد.³

دلایل مشروعیت قرینه: کتاب الله، احادیث نبوی، اجماع و قیاس به صورت صریح یا ضمنی برقراین اشاره نموده است.

الف- قران کریم: قران کریم از داستان یوسف (علیه السلام) درباره پاره شدن پیراهن یوسف (علیه السلام) که به آن متهم گردیده بود، حکایت می کند: {وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ}⁴.

ترجمه: اگر پیراهن او از پشت دریده باشد پس این زن دروغ گفته است و یوسف از راست گویان است. {فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ}⁵.

1- الفقه الاسلامی وادلته ج8، ص6127-6128.

2- امیر بادشاه، محمد امین بن محمود البخاری المعروف بأمير بادشاه الحنفي (المتوفى: 972 هـ) تيسير التحرير، دار الكتب العلمية - بيروت (1403 هـ - 1983 م)، ودار الفكر - بيروت (1417 هـ - 1996 م)، ج2، ص97.

3- مجلة الأحكام العدلية، لجنة مكونة من عدة علماء وفقهاء في الخلافة العثمانية، المحقق: نجيب هوايني، نور محمد، كارخانه تجاريت كتب، آرام باغ، كراچي، (ب ط ب ت)، ص353، ماده، 1741.

4- سورة يوسف، آيه 27

5- سورة يوسف، آيه 28

ترجمه: پس شوهرش چون دید پیراهن اورادریده از پشت، گفت این قضیه از مکرشمازنان است. که نیرنگ شما (زنان) بزرگ است. چه دلیل از این زنده تر، چرا که اگر تقاضا از طرف همسر عزیز مصر بوده او به پشت سر یوسف (علیه السلام) دویده است و یوسف (علیه السلام) در حال فرار بوده که پیراهنش را چپیده، مسلماً از پشت سر پاره می شود و اگر یوسف (علیه السلام) به همسر عزیز هجوم برده و او فرار کرده یا رودرو به دفاع از خویش برخاسته، یقیناً پیراهن یوسف (علیه السلام) از جلو پاره خواهد شد¹. و چه جالب است که این حادثه یعنی پاره شدن پیراهنی، سیرزنده گی بی گناه را تغییر دهد و قرینه واضح بوده باشد برای بی گناهی یوسف (علیه السلام) همین امر کوچک؛ سندی به پاکی او، دلیلی که بر رسوای آن زن منجر شد.

عزیز مصر این داوری را که، متمسک به قرینه بود پسندید و در پیراهن یوسف (علیه السلام) خیره شد و هنگامی که دید پیراهنش از پشت سر پاره شده مخصوصاً با توجه به این معنا که تا آن روز، دروغی از یوسف نشنیده بود روبه همسرش کرده گفت: این کار از مکر و فریب شمازنان است.

همچنان قرینه ی دیگری نیز در سوره یوسف وجود دارد، **﴿قَالُوا جَزَاءُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاءُ كَذَّابٍ نَجْزِي الظَّالِمِينَ﴾**².

ترجمه: (برادران یوسف) گفتند: سزای آن (کسی که دزدی کرده باشد، این است که) هر کس آن پیمان در بارش یافته شود، خودش (بنده و گروگان به) سزای آن گردد. (آری!) ما این چنین، ستمکاران را کیفر می دهیم.

ب- احادیث نبوی (صلی الله علیه وسلم): احادیث شریف در موارد متعددی از قراین به عنوان حجت و دلیل نطق نموده است. روایت شده هلال بن امیه بر همسرش اتهام کرد، وی با شریک بن سمحاء ارتباط نامشروعی دارد و موضوع به پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) اخبار گردید آن جناب (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: **(البينة اوجد على ظهرك)**³ یعنی بینه و شهود بیاورید در غیر آن حد افترا را بر ظهرت بپذیر. مدعی خیلی ها اصرار ورزید و پیوسته تأکید پیغمبر خدا (صلی الله علیه وسلم) همان احضار شهود بوده است. سرانجام پیامبر خدا (صلی الله

1 - شوکانی، فتح القدر، ج3، ص19.

2 - سوره یوسف، آیه: 75.

3 - بخاری، صحیح البخاری، ج2، ص949.

علیه وسلم) هدایت داد تا منتظر باشید اگر طفلی از آن زن به دنیا آید به قرینه آن که چشمان سیاهی دارد، ران و سیرین بزرگ و زانوهای مملو پری داشته بدانید که آن متولد از شریک بن سمحاء است.¹ قضیه به واقعیت پیوست و پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) آن زن را محکوم به مجازات ساخت. در این شریف شکل و صورت نوزاد به عنوان قرینه قضایی مورد توجه قرار گرفته است و بر بنیاد آن استدعا، قرار قضایی پیغمبر خدا (صلی الله علیه وسلم) موضوع راحل و فصل ساخت.

ج- اجماع نیز به نوبه خود قراین را مصدر حکم قرار داده است.²

با استناد بر دلایل بالا نظر راجح چنین است: قاضی مقید به بینة و شهود می باشد، استناد به قراین می تواند به عنوان مصدر حکم یا تقویت کننده بینة قضایی باشد.

ب. انواع قرینه:

الف- قرینه قاطعه: آن است که به دلالت آن وجود یک امر مجهول معلوم میگردد. این حالات قرینه را به حد یقین رسانیده از ظاهر آن در موضوع متنازع فیها استفاده به عمل می آید. احناف قرینه قاطعه را من حیث بینة ی نهی برای حکم و فیصله قضایی، کافی می دانند. مانند اینکه هرگاه دوفر که یکی تاجر و دیگری کشتی ران اند، بالای کشتی که در آن آرد جابجا شده، اختلاف نمودند ولی هیچ کدام بینة و شاهد نداشته باشند، پس آرد از آن تاجر و کشتی متعلق به کشتی ران می شود.³

ب- قرینه مستنبطه: قرینه ی است که محکمه، از حالات مربوط به دعوی طرفین و جریان محاکمه آن را استنباط کرده بعد به حیث دلیل در اصدار حکم خود به آن اتکا می نماید. اتکا به قرینه مستنبطه در صورت وجود نص صریح قانونی جواز ندارد. ماده (339) اصول محاکمات مدنی در مورد صراحت دارد: نصب کمره های اکتشافی در فضا و زمین یا دروازه های امنیتی و ثبت و کنترل واقعات جنایی از طریق آن ها می تواند مرجع مستند و مستنبط و دلیل خوبی در تقویت بینة به عنوان قرینه ی مستنبطه در کشف جرایم موثر تلقی گردد. قضات

1 - ابو محمد عبد الحمید بن حمید بن نصر الگسی و یقال له: الکتبی بالفتح والإعجام (المتوفی: 249 هـ)، المنتخب من مسند عبد بن حمید، تحقیق: الشیخ مصطفی العدوی، دار بلنسیة للنشر والتوزیع، ط2، (1423 هـ - 2002 م)، ج2، ص242، محقق مذکور این حدیث را صحیح گفته است.

2- الفقه المیسر، أ. د. عبد الله بن محمد الطیار، أ. د. عبد الله بن محمد المطلق، د. محمد بن إبراهيم الموسی، مدار الوطن للنشر، الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة: ج7 و 11 - 13: الأولى (1432 هـ / 2011 م)، باقی الأجزاء: الثانية، (1433 هـ - 2012 م)، ج8، ص146.

3 - فقه السنة ص 1046

در محاکم در حل و فصل دعاوی از هر دو قرینه به عنوان اسناد و مدارک در استنباط حکم معین استفاده می کنند. زمانی که دوسیه ی نسبتی مدعی و مدعی علیه در محکمه احاله گردد، قاضی باید احوال و ظروف آن هارا مشاهده کند تا بتواند درجه صداقت، معنا و رفتارهای حال و گذشته و از برخورد های طرفین دعوی پی ببرد.

ج- قرینه ی قانونی: بر اساس حکم بند (2) فقره ی اول ماده (3) قانون انسداد قاچاق: حمل و نقل اموال ممنوعه جزء قاچاق محسوب گردیده و در فقره ی دوم قانون مذکور اموال ممنوعه را چنین تعریف نموده است: اموال ممنوعه آن است که تورید، تولید، صدور، خرید، فروش، نگهداشت و حمل و نقل آن بادر نظر داشت احکام شریعت رساممنوع اعلام شده باشد. به گونه مثال حمل و انتقال سلاح جارحه بدون مجوز قانونی نیز جرم پنداشته می شود پس حمل سلاح بدون مجوز قانونی قرینه ی است که بر تخلف حامل سلاح دلالت دارد. طوریکه پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) گفته است (مَنْ حَمَلَ السِّلَاحَ عَلَيْنَا فَلَيْسَ مِنِّي)¹، ترجمه: کسی که علیه ما سلاح بردارد از امت من نیست. قضاوت در مرحله ی بازجوی در عین حال مستلزم معلومات حقوقی و روان شناختی است. معلوماتی که قاضی رادر زمینه های زیر کمک می کند از این قرار است:

در مرحله ی تحقیق و بازپرسی های اولیه: برای دریافت نشانه های روان شناختی، متمایز کردن شهود، قابل اعتماد، مشخص کردن مجرمان احتمالی، انتخاب مسیر درست، مطالعه حالات مجرم. در این مرحله تحقیقات در عین اینکه سرعت عمل ضروری است هرگونه تعلل می تواند جبران ناپذیر باشد.

از نقطه نظر علم کریمالوژی نشان انگشت، رد پای و تماس های تلفونی و امضای مظنون و متهم... و هم چنان از نظر (DNA) موجودیت موی، ناخون، و بقایای غذای که متهم صرف کرده و... همه ای اینها مواردی اند که جزء قراین محسوب شده و به آن اعتبار قضایی داده و در زمینه ی اثبات جرم نقش بسزا و انکار ناپذیر دارند.

ارزیابی اظهارات متهمان و گواهان: در اینجا از یکسو مسأله ی تفسیر نشانه ها و از سوی دیگر اعتبار بینة و شهادت و ارزش اعتراف یا انکار مطرح است، زمانی که اطلاعات در پرونده ها تکمیل گردد موقع آن می رسد که دلایل (له) یا (علیه) متهم از آن استخراج خواهد شد.

1 - مسند احمد، ج 14، ص 97، شعیب الرنؤوط سند این حدیث را صحیح و جید دانسته است.

در فرجام بایدگفت قاضی به منظور تأمین عدالت بین متخاصمین در همه ی دعاوی خصوصاً در دعاوی جزایی، از هرگونه اسناد مثبت جرم استفاد کرده می تواند¹.

1 - سلطانی سلطان شاه، حقوق جزای اسلام، ص 293.

فصل سوم

مجازات جرم رشوت و آثار آن از دیدگاه فقه اسلامی و کود جزا

مبحث اول: مجازات رشوت دهنده، رشوت گیرنده و واسطه ی آن

در این مبحث از مجازات رشوت یعنی از انواع مجازات رشوت دهنده، رشوت گیرنده و واسطه ی رشوت بحث صورت خواهد گرفت.

مطلب اول: مفهوم تعزیر مالی در فقه اسلامی و کود جزا

عقوبات مالی در قوانین جنایی جدید بردو نوع است.

الف - عقوبت غرامت: عبارت از مقدار مالی است که جانی آن را به حکم حاکم، باید به خزانه ی دولت بسپارد.

ب - عقوبت مصادره: عبارت از انتقال ملکیت اشیاء و اموال مملوکه ی مختلف که از ملکیت وی اخراج و به خزانه ی دولت سپرده می شود و تعزیرات مالی در سنت رسول (الله صلی الله علیه وسلم) و روش اصحاب کرام (رضی الله عنهم) در حالات متعدد، متعارف و متداول بوده است، با وصف آن هم اختلاف فقهی در زمینه وجود داشته که ذیلاً بیان می گردد:

اول - طبق رأی و نظر مشهور فقهای حنفی، چون امام ابوحنیفه، امام محمد (رحمهم الله) و بعضی از فقهای شافعی تعزیرات مالی و یا جریمه ی مالی اصلاً جواز ندارد¹، به گفته ی امام طحاوی، چنین چیزی در آغاز امر بوده، ولی بعد ها منسوخ گردیده است².

دوم: طبق رأی و نظر امام ابو یوسف³، امام شافعی⁴، امام مالک¹ و امام احمد² (رحمهم الله) مجازات مالی و یا جریمه ی مالی در نظام تعزیرات جایز بوده و کدام مشکل اساسی در شریعت اسلامی در زمینه وجود ندارد.

1 - ابن همام، فتح القدير، ج-5، ص-345.

2 - طحاوی، شرح مشکل الآثار، ج-12، ص-287.

3 - ابن همام، فتح القدير، ج-5، ص-345.

4 - دمیری، کمال الدین، محمد بن موسی بن عیسی بن علی الذمیری أبو البقاء الشافعی (المتوفی: 808هـ)، النجم الوهاج فی شرح المنهاج، دار المنهاج (جدة)، المحقق: لجنة علمية، ط1، (1425هـ - 2004م)، ج9، ص240.

در حالی که برخی از فقهای متأخرین حنفی، دیدگاه امام ابویوسف را طوری دیگری توجیه نمودند، به تعبیر ایشان، قاضی میبایست اموال جانی را مؤقتاً حبس و ضبط نماید تا زمانی که وی از جنایت ارتكابی خویش توبه نماید، در این صورت حاکم اموال ضبط شده را دو باره به وی مسترد می نماید، و در غیر این حالت، حاکم می تواند اموال ضبط شده ی جانی را تعزیراً در جهت تأمین مصالح عمومی مردم به مصرف برساند.³

و به ارتباط جواز تعزیرات مالی، ابن قیم جوزی⁴ به تعداد دوازده مورد از روش تعزیرات مالی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را بیان می دارد که در زیر برخی آن ها را به گونه ی نمونه مختصراً بیان می نماییم:

1- رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث ذیل در باره ی مانعین زکات می فرمایند:
(مَنْ أَعْطَاهَا مُؤْتَجِرًا لَهُ أَجْرُهَا، وَمَنْ مَنَعَهَا فَأَنَا أَخَذُوهَا، وَشَطْرَ إِبِلِهِ عَزْمَةٌ مِنْ عَزْمَاتِ رَبِّنَا، لَا يَحِلُّ لِأَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْهَا شَيْءٌ)⁵.

ترجمه: هر کس خود اقدام به پرداخت زکات نماید، اجر و ثواب خویش را خواهد گرفت و هر کس از دادن آن خودداری نماید، ما آن (زکات) و قسمتی از اموالش را می گیریم؛ زیرا پرداخت زکات، واجبی از واجبات خداوند جل جلاله بوده و به آل محمد و خاندان محمد صلی الله علیه وسلم از آن چیزی تعلق نمی گیرد.

2- و به ادامه می افزاید، همچنان رسول خدا به تحریق متاع خائینی که از مال غنیمت قبل از تقسیم ربوده شده بود؛ هدایت فرمودند، و نیز آن جناب (صلی الله علیه وسلم) به یک تن از صحابی هدایت دادند تا دو جوهره لباسی که رنگ زرد داشته و کسی

1 - تمیمی، أبو بکر محمد بن عبد الله بن یونس التمیمی الصقلی (المتوفی: 451 هـ)، الجامع لمسائل المدونة، المحقق: مجموعة باحثین فی رسائل دکتوراه، معهد البحوث العلمية وإحياء التراث الإسلامي - جامعة أم القرى (سلسلة الرسائل الجامعية الموصی بطبعها)، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، (ط1، 1434 هـ - 2013 م)، ج15، ص721.

2 - ابن قدامه، الکافی فی فقه امام احمد، ج1، ص378.

3 - حاشیة ابن عابدین، ج4، ص61.

4 - ابن قیم: شمس الدین محمد بن ابی بکر بن ایوب زرعی دمشقی، او ادیب، مجاهد، فقیه و یکی از شاگردان ابن تیمیه رحمه الله بود، که همرازی وی محبوس شده بود در دمشق، در سال (691هـ)، تولد شده و در سال (751 هـ)، وفات نموده است، تصانیف زیادی دارد از جمله اعلام الوقعین، و شفاء العلیل فی مسائل القضاء والقدر والحكمة والتعلیل، وکشف الغطاء عن حکم سماع الغناء وغیره. شذرات الذهب، ج6، ص168-170. والداودی: طبقات المفسرین، تحقیق: علی محمد عمر، مکتبة وهبة بعابدين، ط1، سنة(1393 هـ، 1972م)، ج2، ص106_114.

5 - نسائی، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، النسائي (المتوفى: 303هـ)، المجتبى من السنن = السنن الصغرى للنسائي، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، تخريج ومذيل بأحكام الألباني، وهو متن مرتبط بشرح السيوطي والسندي، مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، ط2، (1406هـ - 1986م)، ج5، ص25، شيخ الباني این حدیث را حسن گفته است.

آن را پوشیده بود، حریق گردد، و هکذا امر نمودند تا کوزه های مملو از شراب شکستنده شوند و نیز به لابس انگشتر طلا دستور دادند تا او را دور بیندازند¹.
در کتاب معین الحکام آمده است: تعزیر به وسیله ی جریمه ی مالی جایز است و رأی امام مالک و امام ابو یوسف نیز همین است و هر کس ادعا کند که تعزیر مالی منسوخ گردیده نقل و استدلالش بر خلاف مذاهب اربعه است؛ زیرا چنین ادعای در واقع کار ساده و آسانی نیست، کسانی که مدعی نسخ تعزیر مالی هستند درحقیقت هیچ دلیلی از قرآن کریم، سنت نبوی و اجماع امت در اختیار ندارند، مگر این که بگویند، مجتهدین مذاهب چنین گفتند².

بدین ترتیب، معلوم می شود که مجازات تفویضی که فقها آن را تعزیر می نامند، میدان گسترده ی را فرا راه حکام و قضات قرار داده تا مجرمانی را که مرتکب هر نوع جرم قباحتی با هر کیفیت و کمیتی که انجام داده اند به شرطی که پس از تحقیق و تأمل به خاطر تأمین مصلحت و به انگیزه ی جلوگیری از ارتکاب جرم و اجرای حق و عدالت باشد، تأدیب و مجازات نمایند و این امر لازمه ی شریعت در راستای خلود و ماندگاری و سازگاری با همه ازمنه و امکانه، اوضاع و احوال تا روز قیامت می باشد. هیچ اهل انصافی پس از بیان این مطلب تردید ندارد که این مجازات تعزیری بنیان استوار و منبع بزرگی برای تهیه ی دقیق ترین قوانین جزای و کیفری که احکام آن بر مبنای نوع جرم و شرایطی که جانی و مجنی علیه، زمان و مکانی که جرم در آن انجام شده است، استوار باشد. بدین اساس است که اسلام دو گونه مجازاتی دنیوی را یعنی، نصی(حدود و قصاص) و تفویضی یعنی، تعزیر مقرر و پیشبینی نموده است.

قول راجح از میان دو دیدگاه فوق، رأی و نظریه ی دوم است که به حال و احوال و وضعیت مختلف و تقویه ی بنیاد اقتصادی دولت و انعطاف در حق تخلف کننده، مفید و سازگار است.

کمترین مقدار جریمه ی نقدی در بند (یک، دو و سه) ماده ی 140 کود جزا تذکر رفته است که قرار ذیل بیان می گردد:

1 - ابن قیم، الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة، ج2، ص706-714.

2 - طرابلسی، أبو الحسن، علاء الدین، علی بن خلیل الطرابلسی الحنفی (المتوفی: 844هـ)، معین الحکام فیما یتردد بین الخصمین من الأحکام، دار الفکر، (ب ط، ب ت)، ص195.

(1) جزای نقدی به پول افغانی تعیین میشود، (2) جزای نقدی که به حکم محکمه تعیین می شود از پنج هزار (5000) افغانی کمتر نمی باشد. (3) اندازه ی جزا های نقدی مندرج این قانون با نظر داشت نوسانات و ارزش پول، بعد از پنج سال تجدید می گردد.

در ماده ی (142) تحت عنوان افزایش جزای نقدی چنین بیان شده است: محکمه می تواند به اساس تشخیص خود یا مطالبه ی خاارنوال، حد اکثر جزای نقدی پیشبینی شده را با رعایت شرایط و احوال مندرج ماده ی (141) این قانون تا دو چند بالا ببرد مشروط بر این که بالا بردن حد اکثر جزای نقدی به از بین بردن کلی دارای محکوم علیه منجر نشود. در توضیح این ماده چنین آمده است:

در این ماده ی قانون به محکمه صلاحیت داده شده است تا با رعایت شرایط چهار گانه که در ماده ی (141) کود جزا بیان شده است، اندازه مجازات نقدی را تا دوچند بالا ببرد، شرطی دیگری را قانون در مورد به آن تأکید نموده این است که؛ بالا بردن تا دو چند مجازات نقدی نباید سبب از بین رفتن کلی دارای محکوم علیه شود.

این موضوع تاحدی مبهم و گنگ به نظر می رسد؛ زیرا از یک طرف تعیین تا دو چند جزای نقدی آن هم به تشخیص یا صواب دید محکمه یا مطالبه ی سارنوال بدون رعایت اندازه ی معینه ی جزا در قسمت توضیح جرایم و مجازات یا بخش اختصاصی جرایم و مجازات در تضاد قرار می گیرد که برای هر جرم مشخص حد اقل و حد اکثر در نظر گرفته شده و قاضی مکلف گردانیده شده تا مجازات را در همین حدود تعیین نماید. از جانبی هم، موضوعاتی مربوط به تکرار و تعدد جرم که سبب از دیاد حد مجازات میگردد از جمله موضوعاتی است که در بخش های مربوط از آن تذکر به عمل آمده است.

مطلب دوم: انواع تعزیر مالی در فقه اسلامی

انواع تعزیر مالی در فقه اسلامی قرار ذیل بیان می گردد:

الف. اتلاف مال و غیره:

1- (عن سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - رَأَى نِيرَانًا تُوَقَّدُ يَوْمَ خَيْبَرَ، قَالَ: عَلَى مَا تُوَقَّدُ هَذِهِ النَّيْرَانُ؟ قَالُوا: عَلَى الْخُمْرِ الْإِنْسِيَّةِ قَالَ: اكْسِرُوهَا، وَأَهْرِقُوهَا)¹.

ترجمه: از سلمه بن اکوع (رضی الله عنه) روایت است که، نبی کریم (صلی الله علیه وسلم) در روز فتح خیبر دیدند که آتش در داده شد، فرمودند: برای چی این آتشها روشن شده است؟ (اصحاب) گفتند برای پختن گوشت خرهای اهلی، فرمودند: ظروف را بشکنید و گوشت ها را بریزید.

2- (عَنْ أَبِي طَلْحَةَ أَنَّهُ قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، إِنِّي اشْتَرَيْتُ خَمْرًا لِأَيْتَامٍ فِي حَجْرِي، قَالَ: «أَهْرِقِ الْخَمْرَ، وَاكْسِرِ الدِّنَانِ»².

ترجمه: از ابی طلحه (رضی الله عنه) روایت است که، ایشان فرمودند: ای نبی خدا! من برای یتیمانی که تحت سر پرستی ام هستند یک مقدار خمر خریده ام، نبی کریم (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: خمر به زمین بریز و ظروفش را بشکن.

3- (عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ أَنَّهُ قَالَ: أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ آتِيَهُ بِمُدِّيَةِ وَهْيِ الشَّفْرَةِ - فَآتَيْتُهُ بِهَا، فَأَرْسَلَ بِهَا، فَأَرْهَفْتُ، ثُمَّ أَعْطَانِيهَا وَقَالَ: اغْدُ عَلَيَّ بِهَا، فَفَعَلْتُ، فَخَرَجَ بِأَصْحَابِهِ إِلَى أَسْوَاقِ الْمَدِينَةِ، وَفِيهَا زِقَاقُ خَمْرٍ قَدْ جُلِبَتْ مِنَ الشَّامِ، فَأَخَذَ الْمُدِّيَةَ مِنِّي، فَشَقَّ مَا كَانَ مِنْ تِلْكَ الزَّقَاقِ بِحَضْرَتِهِ، ثُمَّ أَعْطَانِيهَا، وَأَمَرَ أَصْحَابَهُ الَّذِينَ كَانُوا مَعَهُ أَنْ يَمْضُوا مَعِي، وَأَنْ يُعَاوَنُونِي، وَأَمَرَنِي أَنْ آتِيَ الْأَسْوَاقَ كُلَّهَا، فَلَا أَجِدُ فِيهَا زِقَّ خَمْرٍ إِلَّا شَقَقْتُهُ، فَفَعَلْتُ فَلَمْ أَتْرُكْ فِي أَسْوَاقِهَا زِقًا إِلَّا شَقَقْتُهُ)³.

ترجمه: عبد الله بن عمر (رضی الله عنهما) می فرماید: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به من دستور داد تا به نزد ایشان مدیه ببرم که آن عبارت از کارد است، آن را فرستادند تیز نمودند، سپس آن را دوباره برای من دادند و فرمودند فردا این را به نزد من بیاور، و من این کار را انجام دادم، بعداً ایشان با یارانش به طرف بازارهای مدینه رفتند که در آنجا

1 - بخاری، ج2، ص876.

2 - ترمذی، ج3، ص580. شیخ البانی این حدیث را حسن گفته است.

3 - مسند احمد، ج10، ص306-307، شیخ ارنووط و دیگران این حدیث را حسن دانسته اند.

مشکهای چرمی که (در آنها خمر گرفته می شد) از طرف شام آورده می شد، کارد را از نزد من گرفتند مشکهای موجود را توسط کارد پاره نمودند، سپس آن کارد را برای من دادند، و به اصحاب خود دستور دادند تا مرا همراهی کنند و به من (در پیدا کردن و پاره کردن آن مشکها) کمک کنند و به من دستور دادند، تا در تمام شهرها بگردم هرچه از آن مشکهای خمر پیدا کردم توسط کارد شق شان کنم و مه هم این کار را انجام دادم در شهرها هیچ مشک پیدا نمی شد مگر این که من آن شق می کردم.

4- (عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِذَا وَجَدْتُمْ الرَّجُلَ قَدْ غَلَّ فَأَحْرِقُوا مَتَاعَهُ وَاضْرِبُوهُ)¹، ترجمه: عمر بن خطاب (رضی الله عنه) از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت نموده است که فرمودند: وقتی شخصی در یافتید که مردم را فریب می داد اسباب و وسائل آن را بسوزانید و خود را آن لت و کوب نمایید.

5- همچنان احتراق علی (رضی الله عنه) طعام محتکرین و خانه های اشخاص خمر فروش را و تخریب مسجد ضرار و شکستادن آلات موسیقی به این امر دلالت دارد.² احادیث و آثار فوق عموماً به تلف نمودن مال دلالت دارد از این قبیل موارد در شریعت اسلامی چیزهای زیادی وجود دارد که ما با ذکر چند مورد مشخص آن اکتفا نمودیم.

ب. گرفتن و تصاحب مال و غیره:

1. (عَنْ بَهْزِ بْنِ حَكِيمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ قَالَ: سَمِعْتُ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: فِي كُلِّ إِبِلٍ سَائِمَةٍ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ ابْنَةً لَبُونٍ. لَا تَفَرَّقُ إِبِلٌ عَنْ حَسَابِهَا مَنْ أَعْطَاهَا مُوْتَجِرًا فَلَهُ أَجْرُهَا، وَمَنْ مَنَعَهَا فَأَنَا آخِذُوهَا مِنْهُ وَشَطْرَ إِبِلِهِ عَزْمَةٌ مِنْ عَزْمَاتِ رَبِّنَا لَا يَحِلُّ لِأَلٍ مُحَمَّدٍ مِنْهَا شَيْءٌ)³

ترجمه: بهز بن حکیم (رحمه الله) از پدر و پدر کلان خود روایت می کند که، فرمود: شنیدم که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: در هر شتری که (در صحرا) می چرد در هر چهل شتر یک ابنة لبون (چوچه شتر یک ساله ی قدم به دوسال) است، شترها از هم جدا کرده نشوند (یعنی شترها را برای این که مبادا بالای ایشان زکات فرض گردد از هم جدا کرده نشوند) کسی که زکات آنها را به خاطر اجر و ثواب ادا می کند اجر و پاداش آن داده می شود، و کسی که منع می کند و زکات آن را نمی دهد، ما زکات

1 - ابو داوود، ج2، ص76، شیخ البانی این حدیث را ضعیف گفته است.

2 - شوکانی، نیل الاوطار، ج4، ص149.

3 - مسند احمد، ج33، ص220، شعیب ارنؤوط سند این حدیث را حسن گفته اند.

ونصف شتران وی را میگیریم به عنوان حقوق پرور دگار مان، برای آل محمد (صلی الله علیه وسلم) خوردن زکات حلال نیست.

در شرح بلوغ المرام شارح بعد از بیان این حدیث و چند احادیث دیگر می فرماید: چگونه گفته می شود که، غرامت و تاوان مالی جواز ندارد و صدا می زند که، ای کسانی شما غرامت مالی را قبول ندارید دلیل تان در مورد این فرموده ای رسول الله (صلی الله علیه وسلم) چیست؟¹

2. (عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: رَأَيْتُ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ أَخَذَ رَجُلًا يَصِيدُ فِي حَرَمِ الْمَدِينَةِ، الَّذِي حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَسَلَبَهُ ثِيَابَهُ، فَجَاءَ مَوَالِيَهُ، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَرَّمَ هَذَا الْحَرَمَ، وَقَالَ: مَنْ رَأَيْتُمُوهُ يَصِيدُ فِيهِ شَيْئًا فَلَهُ سَلْبُهُ فَلَا أَرُدُّ عَلَيْكُمْ طُعْمَةً أَطْعَمْنَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَكِنْ إِنْ شِئْتُمْ أُعْطِيْتُمْ ثَمَنَهُ)².

ترجمه: سلیمان بن عبد الله (رحمه الله) می فرماید: سعد بن ابی وقاص را دیدم که، گرفت مردی را که در حرم مدینه شکار می کرد آن را رسول الله حرم قرار داده بود (یعنی مدینه را) و کالای وی را سلب قرار داده بود آقای این مرد آمد، (سعد بن ابی وقاص) گفت: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) مدینه حرم قرار داده و فرمودند: کسی را دیدید که در این جا شکار می کند (اورا دستگیر نماید) سلب آن از آن وی است. واپس نمی دهم به شما طعام را که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) برایم داده است، لیکن اگر شما می خواهید قیمتش را به شما می دهم.

3. (عن عمرو ابن شعيب، عن أبيه عن جده عبد الله بن عمرو بن العاص، عن رسول الله - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : أَنَّهُ سُنِلَ عَنِ الثَّمَرِ الْمُعَلَّقِ، فَقَالَ: مَنْ أَصَابَ فِيهِ مِنْ ذِي حَاجَةٍ غَيْرِ مُتَّخِذٍ حُبْنَةً فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ، وَمَنْ خَرَجَ بِشَيْءٍ مِنْهُ، فَعَلِيهِ غَرَامَةٌ مِثْلِيهِ وَالْعُقُوبَةُ)³.

ترجمه: عمرو ابن شعيب از پدرش، و پدرش از پدرکلانش عبد الله بن عمرو بن عاص (رضی الله عنهما) از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) روایت می نماید که: از رسول الله

1- ابن عثيمين، صالح، محمد بن صالح العثيمين، فتح ذي الجلال والإكرام بشرح بلوغ المرام، تحقيق وتعليق: صبحي بن محمد رمضان، أم إسراء بنت عرفة بيومي، المكتبة الإسلامية للنشر والتوزيع، ط1، (1427 هـ - 2006 م)، ج3، ص41-42.

2 - مسند احمد، ج3، ص64، شعيب ارنؤوط سند این حدیث را به شرط شیخین گفته است.

3 - ابو داود، در صفحه 28 گذشت.

صلی الله علیه وسلم) در مورد میوه های معلق سؤال شد فرمودند: کسی که محتاج باشد تنها از آن بخورد و با خود نبر دارد هیچ گناهی بر وی نیست، وکسی که از آن باخود بر دارد بر وی تاوان دو چند و عقوبتی لازم می گردد.

4. (وَسَأَلَهُ عَنِ الْحَرِيسَةِ الَّتِي تُوجَدُ فِي مَرَاتِعِهَا؟ قَالَ: فَقَالَ: فِيهَا ثَمْنُهَا مَرَّتَيْنِ وَضَرْبُ نَكَالٍ¹.)

ترجمه: و از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در مورد گوسفندی که از چرا گاه دزدیده می شود، راوی می گوید: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: قیمت دو چند آن و زدن شلاق برای تأدیب است.

5. (عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ بَنَى فِي رِبَاعِ قَوْمٍ بِإِذْنِهِمْ فَلَهُ الْقِيَمَةُ، وَمَنْ بَنَى بِغَيْرِ إِذْنِهِمْ فَلَهُ النَّقْضُ)²، ترجمه: از عائشه (رضی الله عنها) روایت است که، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: کسی که در منطقه ی یک قوم به اجازه ی ایشان چیز اعمار کند برایش قیمت آن داده می شود، وکسی که بدون اجازه ی یک قوم در محله ی آنها بنا نماید لازم است را منهدم کند.

از این احادیث در عموم جریمه ی مالی و تصاحب آن به وضوح معلوم می گردد.

مطلب سوم: تعزیر توسط ضرب و جلد

نوع دیگری از مجازات که، مجرم به واسطه ی آن تأدیب می گردد زدن مجرم توسط شلاق یا تازیانه است، این تعزیر در شریعت اسلام مشروع می باشد و دلیل این نوع تعزیر قرآن کریم، سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) و اجماع امت می باشد و همچنان این نوع تعزیر در شریعت دارای اهمیت خاص می باشد.

الف. قرآن کریم:

1- قوله تعالى: {الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ}³.

1 - مسند احمد، ج-11، ص-432-433، شیخ ارنوط این حدیث حسن لغیره گفته است.

2 - بیهقی، سنن الکبری، ج-6، ص-151. محمد عبد القادر، عطا، سند این حدیث را ضعیف گفته است.

3 - سوره ی نور، آیه:2.

ترجمه: هر يك از زن و مرد زناكار (مؤمن ، بالغ ، حرّ ، و ازدواج ناكرده) را صد تازيانه بزنيده.

2- قوله تعالى: {وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً} 1

ترجمه: کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می‌دهند، سپس چهار گواه (بر ادّعاي خود ، حاضر) نمی‌آورند، بدیشان هشتاد تازيانه بزنيده.

در اين دو آيه ی فوق الله متعال امر به جلد و ضرب نموده که اين خود دليل واضح به مشروعيت اين عمل می باشد.

3- قوله تعالى: {وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا} 2.

ترجمه: و زناني را که از سرکشي و سرپيچي ايشان بيم داريد، پند و اندرزشان دهيد و (اگر مؤثر واقع نشد) از همبستري با آنان خودداري کنيد و بستر خویش را جدا کنيد (و با ايشان سخن نگوئيد . و اگر باز هم مؤثر واقع نشد و راهي جز شدت عمل نبود) آنان را (تنبيه کنيد و کتک مناسبي) بزنيده . پس اگر از شما اطاعت کردند (ترتيب تنبيه سه‌گانه را مراعات داريد و از اخفّ به اشدّ نرويد و جز اين) راهي براي (تنبيه) ايشان نجوئيد (و نپوئيد و بدانيد که) بيگمان خداوند بلندمرتبه و بزرگ است (و اگر ايشان را بيش از حدّ اذيت و آزار کنيد ، انتقام آنان را از شما مي‌گيرد).

ب. سنت رسول الله (صلى الله عليه وسلم):

1- قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): (فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ ، فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ ، وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ ، وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِنَنَّ فُرُشَكُمْ أَحَدًا تَكَرَّهْتُمْ ، فَإِنْ فَعَلَنَّ ذَلِكَ فَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرِحٍ) 3.

ترجمه: رسول الله (صلى الله عليه وسلم) می فرماید: در مورد زنان از الله متعال بترسيد، آنها را به امان خدا گرفتيد و آنها را برای خود به کلمه الله حلال ساختيد، (يعنی به نکاح) و از حقوق شما بر آنها اين است که، کسانی را که شما از آنها ناخوشنود هستيد به خانه

1 - همان سوره، آيه:5.

2 - سوره ی نساء، آيه:34.

3 - مسلم، ج4، ص41.

های تان اجازه ی ورود ندهند اگر این کار را انجام دادند بزیند آنها را به نحوی که در بدن آنها زخم ایجاد نشود.

این حدیث دلیل واضح است برای ضرب و زدن برای تأدیب چه جرم رشوت باشد یا دیگر مواردی تأدیبی.

2- (وَسَأَلَهُ عَنِ الْحَرِيسَةِ الَّتِي تُوْجَدُ فِي مَرَاتِعِهَا؟ قَالَ: فَقَالَ: فِيهَا ثَمْنُهَا مَرَّتَيْنِ وَضَرْبُ نَكَالٍ)¹.

ترجمه: و از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در مورد گوسفندی که از چرا گاه دزدیده می شود، سوال شد. راوی می گوید: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: قیمت دو چند آن و زدن شلاق برای تأدیب است.

3- (أَنَّ رَجُلًا... وَقَعَ عَلَى جَارِيَةٍ امْرَأَتِهِ، فَرَفَعَ إِلَى النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ، وَهُوَ أَمِيرٌ عَلَى الْكُوفَةِ، فَقَالَ: لِأَقْضِيَنَّ فِيكَ بِقَضِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنْ كَانَتْ أَحَلَّتْهَا لَكَ جَلْدُكَ مِائَةً، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ أَحَلَّتْهَا لَكَ رَجْمُكَ بِالْحِجَارَةِ، فَوَجِدُوهُ قَدْ أَحَلَّتْهَا لَهُ، فَجَلَدَهُ مِائَةً»².

مردی با کنیز زن خود جماع نمود، این مسأله نزد نعمان ابن بشیر (رضی الله تعالی عنه) برده شد در آن وقت، ایشان امیر کوفه بودند؛ فرمودند، مه برای شما همان فیصله ی را می نمایم که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فیصله می نمودند، اگر آن زن این جاریه را برای تو حلال کرده باشد، صد دره ات می زنم در غیر آن سنگسارت می کنم و جستجو کردند که زن برای حلال کرده بود و صد دره اش زد.

4- (عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: سَمِعْتُ رَجُلًا مِنْ مُزَيْنَةَ يَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ... قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَالْتِمَارُ، وَمَا أَخَذَ مِنْهَا فِي أَكْمَامِهَا؟ قَالَ: مَنْ أَخَذَ بِفَمِهِ، وَلَمْ يَتَّخِذْ حُبْنَةً، فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ، وَمَنْ احْتَمَلَ، فَعَلَيْهِ ثَمْنُهُ مَرَّتَيْنِ وَضَرْبًا وَنَكَالًا)³.

ترجمه: عمرو ابن شعیب از پدرش، و پدرش از پدرکلانش (عبد الله بن عمرو بن عاص) رضی الله عنهما) روایت می نماید که: شنیدم مردی از قبیله ی مزینه از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) سوال می نمود....، گفت: یا رسول الله (صلی الله علیه وسلم) پس میوه های

1 - مسند احمد، ج-11، ص-432-433، شیخ ارنووط این حدیث حسن لغیره گفته است

2 - أبو داود، قبلاً گذشت.

3 مسند احمد، ج-11، ص-273.

را که در آستینها برداشته می شود چه؟ فرمودند: کسی که محتاج باشد تنها از آن بخورد و با خود نبر دارد هیچ گناهی بر وی نیست، و کسی که از آن باخود بر دارد بر وی توان دو چند آن، ضرب شلاق و پندی بروی لازم می گردد.

5- (عَنْ أَبِي بُرْدَةَ الْأَنْصَارِيِّ، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: لَا يُجْلَدُ أَحَدٌ فَوْقَ عَشْرَةِ أَسْوَاطٍ، إِلَّا فِي حَدِّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ)¹.

ترجمه: از ابی برده انصاری (رضی الله عنه) روایت است که، وی از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) شنیده است که می فرمود: تازیانه نزنند هیچ یکی از شما بالاتر از ده شلاق مگر در حدی از حدود الله متعال.

6- (عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- «مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ سِنِينَ وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ»²).

ترجمه: عمرو ابن شعیب از پدرش، و پدرش از پدرکلانش (عبد الله بن عمرو بن عاص) رضی الله عنهما) روایت می نماید که، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: اولادهای تان به نماز امر کنید هنگامی که به سن هفت سالگی رسیدند و بزیند شان به خاطر (ادا نکردن) نماز هنگامی که به سن ده سالگی رسیدند و خواب گاه ایشان نیز در این هنگام جدا سازید.

7- (أَنَّ عَلِيًّا أَتَى بِالنَّجَاشِيِّ سَكْرَانًا مِنَ الْخَمْرِ فِي رَمَضَانَ ، فَتَرَكَهُ حَتَّى صَحَا ، ثُمَّ ضَرَبَهُ ثَمَانِينَ ، ثُمَّ أَمَرَ بِهِ إِلَى السِّجْنِ ، ثُمَّ أَخْرَجَهُ مِنَ الْعَدِّ فَضَرَبَهُ عِشْرِينَ ، فَقَالَ : ثَمَانِينَ لِلْخَمْرِ ، وَعِشْرِينَ لِجُرْأَتِكَ عَلَى اللَّهِ فِي رَمَضَانَ)³

ترجمه: نزد علی (رضی الله عنه) مرد از نجاشی آورده شد در حالی که از نوشیدن خمر مست شده بود، علی (رضی الله عنه) تا هنگامی که، آن مرد صحت یاب شد آن را به حال خود گذاشت، بعداً آن را هشتاد دره حد شرب زد، بعداً امر فرمودند که حبس شود، فردای آن روز بیرونش کردند بیست دره دیگر نیز آن شخص را زد سپس فرمودند: هشتاد به خاطر شرب خمر و بیست دره دیگر به خاطر جرئت تو به دین الله متعال در ماه رمضان.

1 - متفق علیه: بخاری، ج6، ص2512 و مسلم، ج5، ص126.

2 - ابو داود، ج1، ص185.

3 - ابن ابی شیبیه، أبو بکر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة العبسي الكوفي (159 - 235 هـ)، مُصنّف ابن أبي شيبة، تحقيق: محمد عوامة، طبعة الدار السلفية الهندية القديمة، (ب ط ب ت)، ج10، ص36.

در این حدیث نیز علی(رضی الله عنه) بیست دره را تعزیراً آن شخص را زد، این خود دال به موجودیت جلد برای معاصی کمتر از حد است.

آیات و احادیث فوق عموماً به موجودیت تعزیر و مجازات مجرمین توسط ضرب و زدن دره دلالت دارد، حاکم می تواند مجرم را چه جرم رشوت یا دیگر گناهی که در شریعت حد معین ندارند به این مجازات محکوم نموده و این جزا را بالای وی اعمال نماید. همان گونه که عمر فاروق و علی مرتضی(رضی الله عنهما) این کار را انجام دادند.

مطلب چهارم: تعزیر به عزل از وظیفه

معنای عزل عبارت از: محروم ساختن شخص از وظیفه اش است، همراه با محرومیت از معاشات آن وظیفه.

این نوع مجازات تعزیری، در هر امری است که، گرفتن چیزی برای مؤلف (کارمند) درست نیست، مثل گرفتن رشوت و غیره قابل تطبیق است، یا جرایمی را مرتکب شود که، همراهی آن امانت هدر شود.

تعزیر به عزل از ولایت را نبی کریم(صلی الله علیه وسلم) و اصحاب ایشان اجرا نموده است.¹

(وَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) الْعَبَّاسَ أَنْ يَحْبِسَ أَبَا سَفْيَانَ بِمَضِيقِ الْوَادِي عِنْدَ خَطْمِ الْجَبَلِ؛ حَتَّى تَمُرَّ بِهِ جُنُودُ اللَّهِ فَيَرَاهَا، فَفَعَلَ فَمَرَّتِ الْقَبَائِلُ عَلَى رَايَاتِهَا، كُلَّمَا مَرَّتْ بِهِ قَبِيلَةٌ قَالَتْ: يَا عَبَّاسَ مَنْ هَذِهِ؟ فَأَقُولُ: سَلِيمٌ، قَالَ: فَيَقُولُ: مَا لِي وَسَلِيمٍ، ثُمَّ تَمُرُّ بِهِ الْقَبِيلَةُ، فَيَقُولُ: يَا عَبَّاسَ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ ، فَأَقُولُ: مَرْيَنَةُ، فَيَقُولُ: مَا لِي وَلِمَرْيَنَةَ، حَتَّى نَفِدَتْ الْقَبَائِلُ، مَا تَمُرُّ بِهِ قَبِيلَةٌ إِلَّا سَأَلَنِي عَنْهَا، فَإِذَا أَخْبَرْتُهُ بِهِمْ، قَالَ: مَا لِي وَلِبَنِي فُلَانٍ، حَتَّى مَرَّ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي كَتِيبَتِهِ الْخَضْرَاءِ فِيهَا الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ، لَا يُرَى مِنْهُمْ إِلَّا الْأَحَدُ مِنَ الْحَدِيدِ، قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ يَا عَبَّاسَ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: قُلْتُ: هَذَا رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، قَالَ: مَا لِأَحَدٍ بِهِؤُلَاءِ قَبِيلٌ وَلَا طَاقَةٌ، ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ يَا أَبَا الْفَضْلِ لَقَدْ أَصْبَحَ مُلْكُ ابْنِ أَخِيكَ الْيَوْمَ عَظِيمًا، قَالَ: قُلْتُ: يَا أَبَا سَفْيَانَ إِنَّهَا النَّبُوءَةُ، قَالَ: فَنَعَمْ إِذَا، قَالَ: قُلْتُ: النَّجَاءُ إِلَى قَوْمِكَ.

وَكَانَتْ رَايَةَ الْأَنْصَارِ مَعَ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ، فَلَمَّا مَرَّ بِأَبِي سَفْيَانَ قَالَ لَهُ: الْيَوْمَ يَوْمَ الْمُحَمَّةِ، الْيَوْمَ تُسْتَحَلُّ الْحُرْمَةُ، الْيَوْمَ أَدَّلَ اللَّهُ قُرَيْشًا.

1 - طريقي، جريمة الرشوة في الشريعة الإسلامية، ص132.

فَلَمَّا حَادَى رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَبَا سَفِيَانَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَمْ تَسْمَعْ مَا قَالَ سَعْدٌ؟ قَالَ: وَمَا قَالَ؟ فَقَالَ: كَذَا وَكَذَا، فَقَالَ عَثْمَانُ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا نَأْمَنُ أَنْ يَكُونَ لَهُ فِي قُرَيْشٍ صَوْلَةٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «بَلِ الْيَوْمَ يَوْمٌ تُعْظَمُ فِيهِ الْكُفْبَةُ، الْيَوْمَ يَوْمٌ أَعَزَّ اللَّهُ فِيهِ قُرَيْشًا» . ثُمَّ أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى سَعْدٍ فَنَزَعَ مِنْهُ الْوَأءَ¹

ترجمه: (رسول الله صلی الله علیه وسلم) حضرت عباس (رضی الله عنه) را امر فرمودند تا ابو سفیان را در نزد تنگی وادی خطم الجبل برده توقف دهد، تا این که گروه های مجاهدین عبور نمایند و ابو سفیان صحنه را تماشا نماید، و حضرت عباس (رضی الله عنه) این کار را انجام داد قبائل با بیرقهای خود می گذشتند پس قبیله ی گذشت ابو سفیان گفت: یا عباس این کدام قبیله است؟ حضرت عباس (رضی الله عنه) می گوید که گفتیم: سلیم می فرماید: پس گفت: من را به سلیم کاری نیست، بعداً قبیله ی دیگری گذشت گفت: این ها کی ها هستند؟ گفتیم: مزینه گفت: من را به مزین کاری نیست، تا این که تمام قبائل گذشت، هر قبیله ی که می گذشت من را پرسان می کرد، من برایش خبر می دادم، می گفت: من را به بنی فلان چه کار است، تا این که رسول الله (رسول الله صلی الله علیه وسلم) در گروه سبز پوش خود که به جز از حقه ی آهن چیزی دیگری از آنها معلوم نمی شد متشکل از مهاجرین و انصار بود از نزد وی گذشت، گفت: سبحان الله یا عباس این ها کی ها هستند؟ گفتیم: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) همراه با مهاجرین و انصار است، گفت (یعنی ابو سفیان): هیچ کس توان مقابله و رویارویی با این گروه را ندارد، بعداً گفت: یا ابا الفضل قسم الله، امروز پادشاهی برادر زاده ات بسیار بزرگ شده است، می گوید که گفتیم: این نبوت است (نه پادشاهی) گفت: درست است، گفتیم: برای نجات قومت بشتاب.

بیرق انصار را سعد بن عباده حمل می کرد هنگامی که از نزد ابو سفیان عبور نمود فرمود: امروز روزی قتل است و امروز حرمت از بین رفته است (یعنی حرمت خونها)، امروز روز است که خداوند متعال قریش را ذلیل گردانیده است.

هنگامی که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به نزد ابو سفیان رسید گفت: یا رسول الله (صلی الله علیه وسلم) شنیدی که سعد چه گفت؟ فرمودند که: چه گفت؟ گفت: چنین و چنان

1 - ابن قیم، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد شمس الدین ابن قیم الجوزیه (المتوفی: 751هـ)، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، مؤسسة الرسالة، بیروت - مكتبة المنار الإسلامية، الكويت، ط27، (1415هـ / 1994م)، ج3، ص355-356. صهیب عبد الجبار در الجامع الصحیح للسنن والمسائید به نقل از شعبان ارتووط این حدیث را حسن گفته است، ج15، ص64.

گفت: عثمان و عبد الرحمن بن عوف (رضی الله عنهما) گفتند: یا رسول الله (صلی الله علیه وسلم) ما ایمن نیسستیم که وی با قریش نرمی کند، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: امروز روزی است که، کعبه معظم شمرده می شود و روزی است که خدواند متعال قریش را عزتمند ساخته است، بعد از آن رسول الله (صلی الله علیه وسلم) کسی را به دنبال سعد (رضی الله عنه) فرستاد و بیرق را از نزدش گرفت.

وجه دلالت این حدیث: گرفتن رسول الله (صلی الله علیه وسلم) بیرق را از نزد سعد بن عباده (رضی الله عنه) به خلع نمودن و اخراج شخص از جریان وظیفه اش در صورت تخلف به این امر دلالت صریح دارد، چراکه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) با اندک تخلف بیرق را از نزد سعد (رضی الله عنه) گرفت، پس چگونه یک شخص در صورت گرفتن رشوت که به مراتب از آن در گناه و ضرر مالی بالاتر می باشد از وظیفه اش سبکدوش نشود.

شیخ الاسلام ابن تیمیه (رحمه الله تعالی) می فرماید: (فَإِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - بَلَغَهُ عَنْ بَعْضِ نَوَابِهِ أَنَّهُ تَمَثَّلَ بِأَبْيَاتٍ فِي الْخَمْرِ فَعَزَلَهُ)¹.

ترجمه: به عمر (رضی الل عنه) خبر رسید بعضی از والیان ایشان خمر را در ابیات خود تمثیل می وی را عزل نمود.

هنگامی که تمثیل خمر در ابیات سبب عزل از وظیفه گردد، گرفتن رشوت به طور اولی سبب عزل از وظیفه می گردد.

صاحب کشف القناع می گوید: (وَيَكُونُ التَّعْزِيرُ بِالضَّرْبِ وَالْحَبْسِ وَالصَّفْعِ وَالتَّوْبِيخِ وَالْعَزْلِ عَنِ الْوَلَايَةِ)²

ترجمه: تعزیر به واسطه ی ضرب، حبس، سلی زدن، توبیخ، و عزل از وظیفه می باشد.

در المحيط البرهانی آمده است: (واعلم بأن القاضي بأكل الرشوة يصير فاسقاً؛ لأنه أكل السحت، وإنه يوجب الفسق، والقاضي بالفسق ينزل)³

ترجمه: بدان که قاضی به سبب گرفتن رشوت فاسق می شود، زیرا خوردن حرام فاسق می شود، قاضی به سبب فسقش عزل می شود.

1 - ابن تیمیه، السیاسة الشرعية، ص 85-86.

2 - بهوتی، منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن إدريس البهوتی الحنبلی (المتوفى: 1051هـ)، کشف القناع عن متن الإقناع، دار الكتب العلمية، (ب ط ب ت)، ج 6، ص 124.

3 - المحيط البرهانی، ج 8، ص 37.

این قول به صراحت دارد که خوردن رشوت سبب عزل وی از مقام و وظیفه اش می گردند.

(أَوْ كَانَ عَدْلًا فَفَسَقَ بِأَخْذِ الرِّشْوَةِ... وَرُويَ عَنِ الكَرخيِّ أَنَّهُ يُعزَلُ بِالفِسْقِ وَهُوَ اخْتِيارُ الطَّحاويِّ) ¹

ترجمه: اگر (قاضی مأمور، یا کار مند) عادل هم باشد پس فاسق می شو به گرفتن رشوت... از امام کرخی (رحمه الله) منقول است: قاضی به سبب فسقش عزل می شود و قول مختار طحاوی نیز همین است.

(وَأَوْ فَسَقَ الْقَاضِي الْعَدْلُ بِأَخْذِ الرِّشْوَةِ وَغَيْرِهَا مِنَ الزَّنا أَوْ شُرْبِ الخَمْرِ يَسْتَحِقُّ الْعَزْلَ أَيُّ يَجِبُ عَلَى السُّلْطَانِ عَزْلُهُ) ²

ترجمه: اگر قاضی عادل به گرفتن رشوت و غیر آن از زنا و نوشیدن خمر فاسق گردد مستحق عزل می شود، برای سلطان واجب است که عزلش کند.

(إِذَا كانَ يَتعاملُ بالربا، أو يأخذُ الرشوة، فكل ذلك يقدر في عدالته، فلا يجوز أن يتولى مثل هذا قضاء المسلمين). ³

ترجمه: در صورتی که قاضی به ربا تعامل کند، یا این که رشوت بگیرد، این موارد همه عدالتش را خدشه دار می سازد، جائز نیست این گونه اشخاص متولی امور قضایی مسلمین گردد.

(يُوجِبُ عَلَى وِليِّ الأَمْرِ، أو عَلَى الأَصِيلِ أَنْ يُعزَلَ، كَفِسْقِ الْقَاضِي، أو حُكْمِهِ بِالأَهْوَى، أو أَخْذِهِ الرِّشْوَةَ) ⁴

ترجمه: بر ولی امر و یا شخص اصیل واجب است که عزل کند در صورت فسق قاضی، یا حکم کردن آن به خواهشات نفس، و یا در صورت گرفتن رشوت.

در موسوعه ی کویتی اجماع فقها در مورد گرفتن رشوت نقل شده است که می فرماید:
(ذَهَبَ الشَّافِعِيُّ - فِي الْمُعْتَمَدِ - وَالْحَنَابِلَةُ، وَأَبُو حَنِيفَةَ، وَالْخَصَّافُ، وَالطَّحاويُّ مِنَ الحَنَفِيَّةِ وَابْنُ الْقَصارِ مِنَ المَالِكِيَّةِ إِلَى أَنَّ الحَاكِمَ يُعزَلُ بِفِسْقِهِ، وَمِنْ ذَلِكَ قَبُولُهُ الرِّشْوَةَ.

1 العنايه، بشرح الهدايه، ج7، ص254.

2 - مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر، ج2، ص152.

3 - ابن جبرين، عبد الله بن عبد الرحمن بن عبد الله بن جبرين، شرح أخصر المختصرات، دروس صوتية قام بتفريغها موقع

الشبكة الإسلامية، <http://www.islamweb.net>، درس 84.

4 - الموسوعة الكويتية، ج7، ص13.

قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: إِذَا ارْتَشَى الْحَاكِمُ انْعَزَلَ فِي الْوَقْتِ وَإِنْ لَمْ يُعَزَلْ، وَبَطَلَ كُلُّ حُكْمٍ حَكَمَ بِهِ بَعْدَ ذَلِكَ¹.

ترجمه: شافعیه در قول معتمد، و حنابله، ابو حنیفه، خصاف و طحاوی از احناف، ابن قسار از مالکیه (رحمهم الله اجمعین) بر این باور اند که، حاکم به سبب فسقش عزل می شود، همچنان به سبب گرفتن رشوت.

امام صاحب ابوحنیفه می فرماید: هنگامی حاکم رشوت را گرفت فی الحال عزل می شود، اگرچه عزل کرده نشود، و بعد از آن هر حکمی را که فیصله نماید باطل است.

از آنچه در این مطلب گذشت چنین بر می آید که: جرم رشوت از گناهان تعزیری است انسان به مرتکب شدن آن فاسق شده و به صورت آنی و سریع از وظیفه سبکدوش می شود، از اینجا غنماندی فقه اسلامی را در همه عرصه های که بشر به آن نیاز دارد معلوم می شود، برخی ها فکر می کنند که فقه تنها جنبه ی عبادی دارد و بس، لیکن در اینجا به صورت واضح دیده می شود که فقه خیلی نسبت به قوانین عرفی یا وضعی برتر و بهتر می باشد.

مطلب پنجم: تعزیر متکرر جرم رشوت

در این مطلب روی این مسأله بحث صورت خواهد گرفت که، آیا در شریعت اسلامی برای متکرر جرائم شدیدتر از مجازات قبلی وجود دارد یاخیر؟ چرا که قوانین وضعی یا عرفی در تجدید نظر فعلی برای این نوع جرائم مجازات شدیدتر در نظر گرفته است، روی همین ملحوظ ما این مسأله را در ذیل بررسی می کنیم در این مورد چیزی در فقه و شریعت اسلامی وجود دارد یاخیر؟

امام ماوردی می فرماید: (يجوز للامير فيمن تكرر منه الجرائم ولم ينجز عنها بالحدود ان يستديم حبسه إذا استضرَّ الناس بجرائمه حتى يموت)²

ترجمه: برای امیر جانز است برای متکرر جرائم غیر حدود که به واسطه ای حدود مجازات نشده اند، در صورتی که مردم از آن ناحیه متضرر شوند حبس طویل را اعمال کند حتی تا دم مرگ.

1 - الفتاوی، قاضی خان ج 2 ص 362، ابن فرحون، تبصرة الحکام، ج 1 ص 78، ابن ابی الادم أدب القضاء، ص 24.

2 - ماوردی، احکام السلطانیة، ص 323.

در کتاب «بحر الرائق شرح كنز الدقائق» آمده است: (وَلَوْ كَرَّرَ الظَّهَارَ تَكَرَّرَتْ الْكُفَّارَةُ)¹، ترجمه: اگر ظاهر را تکرار نماید اعطای کفاره نیز تکرار می گردد.

در کتاب «رد المحتار علی الدر المختار» آمده است: (وَكُلُّ مُسْلِمٍ ارْتَدَّ فَتَوْبَتُهُ مَقْبُولَةٌ إِلَّا أَحَدَ عَشْرٍ...: مَنْ تَكَرَّرَتْ رِدَّتُهُ)².

ترجمه: هر آن مسلمانی (العیاذ بالله) مرتد شد توبه ی آن قبول است، مگر یازده گروه...، کسی که متکرر جرم ارتداد شده باشد.

در «حاشیة رد المحتار علی الدر المختار» آمده است: (عن ابن عمر وعلي لا تقبل توبة من تكررت رده كالزندق وهو قول مالك وأحمد والليث وعن أبي يوسف لو فعل ذلك مرارا يقتل غيلة وفسره بأن ينتظر فإذا أظهر كلمة الكفر قتل قبل أن يستتاب)³،

از ابن عمر وعلی (رضی الله عنهما) روایت است که، توبه ای کسی که مکررا مرتد شود قابل قبول نیست، مانند زندق رأی مالک، احمد ولیث نیز همین است، از امام ابو یوسف نقل است که اگر این عمل را مکررا انجام دهد به حیلہ کشته می شود واین قول خود را تفسیر می کند انتظار کشیده می شود هنگامی کلمه ی کفر از وی ظاهر شود قبل از این که از وی طلب توبه شود باید کشته شود.

در کتاب «موسوعه کویتی» نظر فقها را ذکر کرده می گوید: (جُمْهُورُ الْفُقَهَاءِ (الْحَنْفِيَّةُ وَالْمَالِكِيَّةُ وَالْحَنَابِلَةُ) لَمْ يُقَدِّرُوا حَدًّا أَعْلَى لِلْحَبْسِ بِقَصْدِ التَّعْزِيرِ، وَفَوَّضُوا ذَلِكَ إِلَى الْقَاضِي، فَيَحْكُمُ بِمَا يَرَاهُ مُنَاسِبًا لِحَالِ الْجَانِي؛ لِأَنَّ التَّعْزِيرَ - وَالْحَبْسَ فَرَعٌ مِنْهُ - مَبْنِيٌّ عَلَى ذَلِكَ، فَيَجُوزُ لِلْقَاضِي اسْتِدَامَةُ حَبْسٍ مَنْ تَكَرَّرَتْ جَرَائِمُهُ وَأَصْحَابِ الْجَرَائِمِ الْخَطِيرَةِ)⁴

ترجمه: جمهور فقها اعم از حنفیه، مالکیه، وحنابله، برای حبس مدت معینی را تعیین نکرده به قصد تعزیر بودن وی، این را به فیصله ی قاضی محول کردند تا مناسب حال مجرم اندازه ی آن را تعیین کند، زیرا حبس فرع از تعزیر است، بنا بر این برای قاضی جائز است برای متکررین جرائم و مجرمین خطرناک حبس مداوم را اجرا نماید.

1- ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم بن محمد، المعروف بابن نجيم المصري (المتوفى: 970هـ)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، وفي آخره: تكملة البحر الرائق لمحمد بن حسين بن علي الطوري الحنفي القادري (ت بعد 1138 هـ)، وبالْحاشية: منحة الخالق لابن عابدين، دار الكتاب الإسلامي، ط2، (ب ت)، ج4، ص109.

2- ابن عابدين، رد المحتار على الدر المختار، ج4، ص245.

3- ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي (المتوفى: 1252هـ)، حاشية رد المحتار على الدر المختار شرح تنوير الأبصار فقه أبو حنيفة، دار الفكر للطباعة والنشر، (1421هـ - 2000م)، ج4، ص225.

4- الموسوعة الكويتية، ج16، ص288.

ابن تیمیه (رحمه الله تعالى) در کتاب الحسبه می فرماید: (ومن لم يندفع فسادَه في الأرض إلا بالقتل قتل، مثل المفروق لجماعة المسلمين)¹

ترجمه: کسی را که به جز از قتل دیگر راه برای مانع شدن فساد وی در روی زمین نباشد، باید کشته شود، مثل متفرق کننده ی جماعت مسلمین.

و همچنان ابن تیمیه (رحمه الله تعالى) در ادامه ی اشیای موجبہ ی می فرماید: (وَكَذَلِكَ قَدْ يُقَالُ فِي أَمْرِهِ بِقَتْلِ شَارِبِ الْخَمْرِ فِي الرَّابِعَةِ؛ بِدَلِيلِ مَا رَوَاهُ أَحْمَدُ فِي الْمُسْنَدِ (عَنْ دَيْلَمِ الْحَمِيرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ: إِنَّا بِأَرْضِ نَعَالِجٍ بِهَا عَمَلًا شَدِيدًا وَأَنَا نَتَّخِذُ شَرَابًا مِنَ الْفَمْحِ نَتَّقَوِي بِهِ عَلَى أَعْمَالِنَا وَعَلَى بَرْدِ بِلَادِنَا. فَقَالَ: هَلْ يُسَكَّرُ؟ قُلْتُ نَعَمْ. قَالَ: فَاجْتَبُوهُ. قُلْتُ إِنَّ النَّاسَ غَيْرَ تَارِكِيهِ. قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَزْكُوهُ فَأَقْتُلُوهُمْ)²، وَهَذَا لِأَنَّ الْمُفْسِدَ كَالصَّائِلِ. فَإِذَا لَمْ يَنْدَفِعِ الصَّائِلُ إِلَّا بِالْقَتْلِ قِتْلٍ)³

ترجمه: و همچنان در فرموده ی (رسول الله صلى الله عليه وسلم) آمده است: شارب خمر در مرتبه ی چهارم باید کشته شود، بدلیل آنچه که امام احمد (رحمه الله تعالى) در مسندش آورده است: «دیللم حمیری (رضی الله عنه) می فرماید: از رسول الله (صلى الله عليه وسلم) سوال کردم و گفتم: یا رسول الله (صلى الله عليه وسلم) ما در منطقه ی هستیم که به اعمال شاقه دست و پنجه نرم می کنیم، ما نوشیدنی از گندم می سازیم تا برای کار کردن و همچنان در مقابل سردی خود را قوی بسازیم (رسول الله صلى الله عليه وسلم) فرمودند: آیا مسکر است؟ گفتم بلی فرمودند: از آن پرهیزید گفتم مردم آن ترک نمی کنند، فرمودند: اگر این عمل را ترک نکردند بکشید شان» و همچنین چیز مضر مثل صائل که به جز کشتن وی چاره ی دیگری نیست باید کشته شود.

و همچنان شیخ الاسلام ابن تیمیه (رحمه الله تعالى) در مجموع الفتاوی می فرماید: (فَإِذَا كَانَ مِنَ الْمُدْمِنِينَ عَلَى الْفُجُورِ زَيْدٌ فِي عُقُوبَتِهِ؛ بِخِلَافِ الْمُقْتَلِ)⁴

1 - ابن تیمیه، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تیمیه الحیراني الحنبلي الدمشقي (المتوفى: 728هـ)، الحسبة في الإسلام، أو وظيفة الحكومة الإسلامية، دار الكتب العلمية، ط1، ص46.

2 - مسند احمد، ج29، ص570، شیخ شعيب ارنؤوط سند این حدیث را صحیح گفته است.

3 - ابن تیمیه تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تیمیه الحیراني (المتوفى: 728هـ)، مجموع الفتاوی، المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، (1416هـ/1995م)، العناوين التي وضعها محققا طبعة دار الوفاء (أنور الباز وعامر الجزار) ط3، (1426 هـ / 2005 م)، ج28، ص347.

4 - همان اثر، ج28، ص342-344.

ترجمه: اگر از جمله ی اشخاص باشد که همیشه به فجایع ادامه می دهد در مجازاتش تشدید می شود به خلاف کسی که مداوم نیست.

(وَأَفْتَى ابْنُ عَبْدِ السَّلَامِ بِإِدَامَةِ حَبْسٍ مَنْ يُكْثِرُ الْجِنَايَةَ عَلَى النَّاسِ وَلَمْ يَنْفَعْ فِيهِ التَّعْزِيرُ حَتَّى يَمُوتَ) ¹

ترجمه: ابن عبد السلام، فتوی داده که، کسی زیاد مرتکب جرائم شود و تعزیر مانعش نشود باید تا دم مرگ حبس گردد.

این بود خلاصه ی آنچه که در مورد تکرار جرم در فقه اسلامی گفته شده است، فرق نمی کند که جرم رشوت باشد یا دیگر نوع جرمهای که در اسلام حدود معین ندارند.

اما راجع به تکرار جرم در کود جزا باید گفت که، در ماده 83 کود جزا ذکر است که مجرم متکرر اگر از نوع جرم خاص باشد به دوچند جزای پیشبینی همان جرم و اگر از نوع جرم عام باشد به یک ونیم چند جزای پیشبینی شده همان محکوم می گردد به هر صورت کود جزا نیز به تشدید مجازات مجرم متکرر قایل است.

مطلب ششم: تعزیر به حبس در فقه اسلامی

الف. تعریف حبس: حبس در لغت منع را گویند.² حبس ضد آزادی است و محبوس: عبارت از بند شدن از گشت و گزار به هر جای که (شخص) بخواهد.³

حبس در اصطلاح: حبس عبارت از تعویق و منع نمودن شخص در تصرفات آن است برابر است در خانه باشد، یا برمسجد به توکیل خود خصم باشد و یا بواسطه ی وکیل آن.⁴

حبس در ماده ی (145) کود جزا چنین تعریف شده است: حبس عبارت از زندانی ساختن محکوم علیه به حکم قطعی محکمه در یکی از محابسی که از طرف دولت به این منظور اختصاص یافته است.

1 - تحفة المحتاج بشرح المنهاج، ج9، ص180.

2 - خوارزمی، ناصر بن عبد السید أبی المکارم ابن علی، أبو الفتح، برهان الدین الخوارزمی المَطَرَزِي (المتوفى: 610هـ)، المغرب، دار الكتاب العربي، (ب ط، ب ت)، ص101.

3 - الموسوعة الكويتية، ج4، ص195.

4 - ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج35، ص398.

ب. دلایل مشروعیت حبس

اول . قرآن کریم:

{قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ} ¹

ترجمه: (یوسف که این تهدید همسر عزیز و اندرز زنان مهمان برای فرمانبرداری از او را شنید) گفت : پروردگارا ! زندان برای من خوشایندتر از آن چیزی است که مرا بدان فرا می‌خوانند

{وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِن نِّسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِّنكُمْ فَإِن شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا} ²

ترجمه: و کسانی که از زنان شما مرتکب زنا می‌شوند، چهار نفر از (مردان عادل) خودتان را به عنوان شاهد بر آنان به گواهی طلبید، پس اگر گواهی دادند، آنان را در خانه‌های (خود برای حفظ ایشان و دفع هرگونه شرّ و فساد) نگاه دارید تا مرگشان فرا می‌رسد یا این که خداوند راهی را برای (زندگی پاک و درست، یا عقوبت) آنان (با ازدواج یا توبه، یا وضع حکم دیگری) باز می‌کند.

آنچه که در تفسیر فتح القدیر در مورد این آیه آمده است خلاصه اش این است: امساک و حبس خانگی در صدر اسلام بود و بعد به آیه ی جلد منسوخ شد، گروهی از فقها به این باور اند که حبس و اذیت مذکور همراه با جلد باقی است؛ زیرا در میان این دو تعارضی نیست و جمع میان این دو ممکن است، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: از من بیاموزید راهی را که برای آنها باز نموده است، اگر مرد باکره با زن باکره زنا کند صد ضرب شلاق زده شوند و یک سال تبعید، و می فرماید که: مجازات برای زنان حبس و برای مردان توبیح است. ³

{إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ} ⁴

1 - سوره ی یوسف، آیه:33.

2 - سوره ی نساء، آیه:15.

3 - شوکانی، تفسیر فتح القدیر، ج1، ص504.

4 - سوره ی مانده، آیه:33.

ترجمه: کیفر کسانی که (بر حکومت اسلامی می‌شورند و بر احکام شریعت می‌تازند و بدین وسیله) با خدا و پیغمبرش می‌جنگند ، و در روی زمین (با تهدید امنیت مردم و سلب حقوق انسانها ، مثلاً از راه راهزنی و غارت کاروانها) دست به فساد می‌زنند ، این است که (در برابر کشتن مردم) کشته شوند ، یا (در برابر کشتن مردم و غصب اموال) به دار زده شوند ، یا (در برابر راهزنی و غصب اموال ، تنها) دست و پای آنان در جهت عکس یکدیگر بریده شود ، و یا این که (در برابر قطع طریق و تهدید ، تنها) از جایی به جایی تبعید گردند و یا زندانی شوند . این رسوائی آنان در دنیا است ، و برای ایشان در آخرت مجازات بزرگی است .

در تفسیر قرطبی قول امام صاحب و مالک (رحمه الله) و کوفین آمده است مراد از: { أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ } حبس کردن ایشان از فراخی دنیا به ضیعی آن است.¹

مراد از نفی نزد امام صاحب ابوحنیفه (رحمه الله) حبس است.²

امام طبری، بعد از بیان اقوال علما در مورد نفی می فرماید: قول اولی و بهتر در این مورد، قول کسی است که، به نفی از شهر خودش و سجن در شهر دیگر نظر داده است.³

طلبة الطلبة آمده است: نفی نزد ما در حق کسی مشروع است که، مردم را بترساند نه قتل کند و نه هم مال کسی را بگیرد مراد از نفی من الاررض نزد ما حبس و زندان است و این صحیح ترین تأویل است⁴

دوم سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم):

(عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمِّيَّةَ , قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي رَجُلٍ أَمْسَكَ رَجُلًا وَقَتَلَ الْآخَرَ , قَالَ: يُقْتَلُ الْقَاتِلُ , وَيُحْبَسُ الْمُمْسِكُ)⁵

ترجمه: از اسماعیل بن امیه (رضی الله عنه) روایت است که فرمود: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در مورد شخصی که شخص دیگر را محکم می گیرد و فرد دیگری وی به قتل می رساند قضاوت نمودند که قاتل قصاص شود و ممسک حبس شود.

1 - قرطبی، جامع الاحکام القرآن، ج6، ص152-153.

2 - زمخشری، أبو القاسم محمود بن عمر الزمخشری الخوارزمی، الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل، دار إحياء التراث العربي - بیروت، (ب ت)، ج1، ص661.

3 - طبری، جامع البیان، ج8، ص389.

4 - نسفی، عمر بن محمد بن أحمد بن إسماعیل، أبو حفص، نجم الدین النسفی (المتوفی: 537هـ)، طلبة الطلبة، المطبعة العامرة، مكتبة المثنی بیغداد، (ب ط)، (1311هـ)، ص76.

5 خراسانی، أبو بكر البیهقی معرفة السنن والآثار، در صفحه 26 گذشت.

(عن بهز بن حكيم، عن أبيه عن جده: أن النبي -صلى الله عليه وسلم- حبس رجلاً في
تُهمة¹)

ترجمه: بهز بن حكيم (رحمه الله) از پدر و پدرکلان خود روایت می کند که رسول الله (صلى الله عليه وسلم) مردی را به سبب اتهام به فرد دیگری حبس نمودند.

(عَنْ عَمْرِو بْنِ الشَّرِيدِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْ أُوَاجِدُ
يُحِلُّ عِرْضَهُ، وَعُقُوبَتَهُ» 2.)

ترجمه: از عمرو بن شريد (رحمه الله) از پدر خود روایت می کند که، ندادن غنی (حق دیگر را) توبیخ و مجازات وی را روا می دارد.

در کتاب «شرح السنة» آمده است، مراد از اللَّيِّ مَطْل است، و مراد از واجد غنی است و کیع می فرماید که مراد از «يُحِلُّ عِرْضَهُ»، سخت گرفتن وی است و به گفته شود تو ظالم و متجاوز هستی و مراد از عُقُوبَتُهُ این است که تا وقتی پرداخت حق حبس شود. اما فرد تنگدست حبس نمی شود بلکه مهلت داده می شود چرا که وی به سبب تأخیر ظالم شمرده نمی شود پس مستحق مجازات نیست، رسول الله (صلى الله عليه وسلم) فرمودند: «مَطْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ»، ندادن دارا مند حق دیگران را ظلم است. رأی امام مالک و شافعی (رحمهما الله) این است که، اگر مالداشته باشد و آن را مخفی کرده باشد تا هنگام ظاهر نمودن آن حبس کرده شود و اگر ادعا کرده مالش هلاک شده تا بینه قائم نکند قولش پذیرفته نمی شود و اگر بینه قائم نکرد حبس کرده شود و برای حبس مدت معین تعیین نشده است³.

(عَنْ شُرَيْحٍ، أَنَّهُ حَبَسَ رَجُلًا فِي سِتْمَانَةٍ أَصَابَهَا مِنْ مَهْرِ ابْنَتِهِ حَتَّى جَاءَ بِهَا) 4)

ترجمه: از شريح (رحمه الله) روایت است که وی مردی را که شش صد (600 درهم) از مهر دختر خود گرفته بود حبس نمود تا این که آن را دوباره آورد.

(و عَنْهُ: أَنَّهُ حَبَسَ رَجُلًا فِي خَادِمٍ بَاعَهُ لِابْنَتِهِ) 5)

1 - ابو داود، در صفحه 26 گذشت.

2 - مسند احمد، ج-29، ص-465، شيخ شعيب ارنؤوط سند این را حسن دانسته است.

3 - بغوی، شرح السنة، ج-8، ص-194-195.

4 - أبو بكر البيهقي (384 هـ - 458 هـ)، الخلافيات بين الإمامين الشافعي وأبي حنيفة وأصحابه، تحقيق ودراسة: فريق البحث العلمي بشركة الروضة، بإشراف محمود بن عبد الفتاح أبو شذا النحال، الروضة للنشر والتوزيع، القاهرة - جمهورية مصر العربية، (1436 هـ - 2015 م)، ج-6، ص-121.

5 - ابن ابى شيبه، أبو بكر بن أبي شيبة، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستي العبسي (المتوفى: 235 هـ)، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، المحقق: كمال يوسف الحوت، مكتبة الرشد - الرياض، ط1، (1409)، ج-4، ص-482.

ترجمه: و همچنان از شریح(رحمه الله) روایت است که وی مردی را که خادم دختر خود را فروخته بود حبس نمود.

مطلب هفتم: تعزیر مالی وحبس در کود جزا

در اینجا باید گفت که، کود جزا از مجازات مالی وحبس به عنوان جزاهای اصلی یاد می نماید، این موارد در ماده های(138) الی(147) کود جزا قابل مشاهده است که، حد اقل مبلغ جریمه مالی(5000) هزار افغانی است وحد اکثر را محکمه طبق نوعیت تخلف تعیین می کند و حبس مدت سه ماه الی سی سال است. اما تعیین مجازات مالی وحبس در جرم رشوت در کود جزا مشخص است که، قرار ذیل بیان می گردند:

مجازات رشوت گیرنده:

ماده ی 371، فقره (1) رشوت گیرنده با در نظر داشت وجه رشوت قرار ذیل مجازات می گردد.

1. در صورتی که وجه رشوت تا ده هزار افغانی باشد به حبس قصیر.
2. در صورتی که وجه رشوت بیش از ده هزار تا بیست هزار افغانی باشد، به حبس متوسط تا دو سال.
3. در صورتی که وجه رشوت بیش از بیست هزار تا پنجا هزار افغانی باشد، به حبس متوسط از دو سال تا چهار سال.
4. در صورتی که وجه رشوت بیش از پنجا هزار تا یک صد هزار افغانی باشد، به حد اکثر حبس متوسط.
5. در صورتی که وجه رشوت بیش از یکصد هزار تا یک میلیون افغانی باشد، به حبس طویل تا ده سال.
6. ی در صورتی که وجه رشوت بیش از یک میلیون افغانی باشد، به حبس طویل بیش از ده سال

(2) هرگاه وجه رشوت پول نقد، جنس یا منفعت مادی نباشد؛ مرتکب حبس احوال به حبس قصیر یا متوسط محکوم می گردد¹.

در توضیح این ماده چنین آمده است: قانونگذار در این ماده مجازات رشوت گیرنده را پیشبینی نموده است. نکته ی قابل تذکر این است که قانونگذار در کود جزا اولاً بین

1 - کود جزا، ماده ی 371.

مجازات رشوت گیرنده و مجازات رشوت دهنده و واسطه ی رشوت تفاوت گذاشته و ثانیاً بر اساس میزان و وجه رشوت نیز مجازات متفاوت و متناسب مقرر نموده است. علاوه بر این بر اساس فقره ی دوم ماده ی (371) مجازات رشوت در صورتی که وجه رشوت غیر مادی باشد پیش بینی شده است.

در فقره ی یک ماده ی مذکور کود جزا در شش جزء و بر اساس میزان وجه رشوت، مجازات رشوت گیرنده پیشبینی شده است. بر اساس جزء اول، اگر وجه رشوت تا ده هزار افغانی باشد، مجازات رشوت گیرنده حبس قصیر سه ماه تا یک سال است.

در جزء دوم بیان شده است که در صورتی که وجه رشوت بیش از ده هزار تا بیست هزار افغانی باشد، حبس متوسط تا دو سال یعنی بیش از یک تا دو سال پیشبینی شده است.

بر اساس جزء سوم، در صورتی که وجه رشوت بیش از بیست هزار تا پنجا هزار افغانی باشد، حبس دو تا چهار سال مقرر شده است.

در جزء چهارم این فقره بیان شده است که اگر وجه رشوت بیش از پنجا هزار تا یک صد هزار افغانی باشد؛ رشوت گیرنده به حد اکثر حبس متوسط یعنی پنج سال محکوم می گردد.

بر اساس جزء پنجم در صورتی که وجه رشوت بیش از یک صد هزار تا یک میلیون افغانی باشد، رشوت گیرنده به حبس طویل تا ده سال محکوم می گردد؛ یعنی حبس بیش از پنج سال تا ده سال.

اگر وجه رشوت بیش از یک میلیون افغانی باشد، رشوت گیرنده مطابق جزء ششم فقره ی اول این ماده به حبس بیش از ده سال تا شانزده سال محکوم می گردد.

در فقره ی دوم ماده (371) مجازات رشوت گیرنده در صورتی که وجه رشوت غیر مادی باشد، به حبس سه ماه تا پنج سال پیشبینی شده است که محکمه حبس احوال و با توجه به اهمیت وجه رشوت، مجازات را بین حد اقل و حد اکثر معین می کند¹.

مجازات رشوت دهنده:

در این ماده قانونگذار مجازات رشوت دهنده را پیشبینی نموده است که متفاوت از مجازات رشوت گیرنده است. در ارتکاب جرم رشوت، نقش رشوت گیرنده بیشتر از نقش رشوت دهنده است. بنا بر این، قانونگذار در کود جزا مجازات سنگین تر برای رشوت گیرنده نسبت به رشوت دهنده پیشبینی نموده است.

1 - شرح کود جزا، بنیاد آسیا، ج2، ص 534 - 535.

در ماده ی (372) همانند ماده ی (371) در دو فقره بر اساس میزان وجه رشوت، مجازات رشوت دهنده مقرر شده است که به صورت ذیل است:

- 1- وجه رشوت تا ده هزار افغانی، مجازات پنج برابر وجه رشوت جزای نقدی.
 - 2- وجه رشوت بیش از ده هزار تا بیست هزار افغانی، مجازات از پنج تا ده برابر وجه رشوت جزای نقدی
 - 3- وجه رشوت بیش از بیست هزار افغانی تا پنجا هزار افغانی، مجازات حبس سه ماه تا یک سال
 - 4- وجه رشوت بیش از پنجا هزار تا یک صد هزار افغانی، مجازات حبس یک تا سه سال.
 - 5- وجه رشوت بیش از یکصد هزار تا یک میلیون افغانی، مجازات حبس سه تا پنج سال.
 - 6- وجه رشوت بیش از یک میلیون افغانی، مجازات حبس بیش از پنج سال تا ده سال.
- بر اساس فقره ی دوم در صورتی که وجه رشوت غیر مادی باشد، رشوت دهنده حبس احوال به حبس سه ماه تا پنج سال محکوم می گردد¹.

مجازات واسطه ی جرم رشوت: در ماده ی (373) کود جزا برای واسطه ی رشوت چنین مجازات بیان شده است: واسطه ی جرم رشوت به عین مجازات رشوت دهنده ی مندرج این فصل، محکوم می گردد².

توضیح: مطابق به حکم ماده ی (373) کود جزا، مجازات واسطه ی رشوت همانند مجازات رشوت دهنده است. واسطه ی رشوت شخصی است که بین رشوت گیرنده و رشوت دهنده برای ارتکاب جرم رشوت واسطه شده و شرایط را برای ارتکاب این جرم تسهیل می کند³.

مطلب هشتم: مقایسه بین فقه اسلامی و کود جزا

مقایسه بین فقه اسلامی و کود جزا در نکات ذیل خلاصه می گردد:

1 - شرح کود جزا، بنیاد آسیا، ج2، ص 536-537.

2 - کود جزا، ماده ی 373.

3 - شرح کود جزا، بنیاد آسیا، ج2، ص 537

الف. طوری که قبلاً یا آور شدیم تعزیرات مالی در فقه اسلامی و کو جزا هرد وجود دارد؛ با این تفاوت که، حد اقل مبلغ را فقه اسلامی به رأی حاکم گذاشته و کود جزا این مبلغ را تعیین کرده لیکن مانند فقه اسلامی تعیین حد اکثر جریمه ی مالی را به ذمه ی محکمه گذاشته است.

ب. در جرم رشوت فقه اسلامی و کود جزا هردو قایل به مجازات نقدی هستند با این تفاوت که فقه اسلامی مبلغ پول را تعیین نکرده، اما کود جزا این مبلغ را نظر به وجه رشوت تعیین نموده است.

ج. موضوع دیگر حبس است؛ در موجودیت حبس به عنوان یک تعزیر در فقه اسلامی و کود جزا کدام اختلاف وجود ندارد و هردو این مسأله را تصدیق می کنند، با این تفاوت که فقه اسلامی با لای حبس زیاد تأکید ندارد؛ اما کود جزا بنا بر وجه رشوت در مجازات مجرم شدت و خفت می آورد. شاید علت این که فقه اسلامی زیاد بالای حبس وزندانی ساختن مجرم تأکید نکند این باشد که، حبس زیاد سبب محرومیت اشخاص از دیدار اهل و فامیل و همچنان دیگر حقوق و امتیازات وی شود؛ زیرا کسانی زیاد تر در گوشه و عزلت نشینی وقت خود را می گذرانند نسبت به جامعه خود را مسؤول ندانسته و همانند یک وحشی با دیگران رفتار می کنند گویا این که در قبال افراد، خانواده و جامعه هیچ نوع مسؤولیتی ندارد.

د. از نکته نظر من اینجا فقه اسلامی نسبت به کود جزا خیلی فوقیت دارد چرا که کود جزا مطلق رشوت دهنده، گیرنده و واسطه ی آن را به یک نوع مجازات محکوم نموده است؛ اما فقه اسلامی این موضوع را به رأی حاکم گذاشته و حاکم نوعیت جزای نقدی و حبس را نسبت به کار کرد افراد و تقاضای مواقف آنها تعیین می کند. مثلاً شخصی که به خاطر بدست آوردن حقوق از دست رفته ی خود رشوت می دهد با شخصی که به خاطر گرفتن و تلف نمودن حقوق دیگران رشوت می دهد در مجازات برابر نیستند.

مبحث دوم: آثار جرم رشوت در قضاوت، تعیین، عزل و غیره

در این مبحث روی این که آیا رشوت در قضای قاضی، تعیین در مناصب قضایی و غیر قضایی و همچنان در کسب منافع تأثیرات دارد یاخیر؟ بحث صورت خواهد گرفت، روی همین ملحوظ این مبحث را به مطالب ذیل تقسیم نموده ام.

مطلب اول: تاثیر رشوت در قضای قاضی

از آنجای که قضاوت یک پُست زیاد مهم و در عین مرجع رسیدگی به حقوق همه مردم از نهادی ملکی گرفته تا نهادهای دولتی همه اشخاصی را که به حقوق شان رسیدگی می شود، همانا محاکم و قضات است. روی همین مورد این موضوع مورد بحث و بررسی فقهای شریعت قرار گرفته است و باید مسند قضاوت را کسی بدوش بگیرد که شخص، عالم، امین و پاک نفس باشد، از یکسو وظیفه ای خود را به خوبی انجام دهد و از سوی دیگر مورد اعتماد همه کس باشد که مردم قضایای خویش را بدون کدام نوع هراس و شکی نسبت به مراجع عدلی و قضایی پیشکش نمایند؛ روی همین موضوع می بینیم که فقهای شریعت اسلامی در این مورد چه نظریه های دارند.

الف. نظریه ی جمال الدین بزدوی و ابن عابدین: جمال الدین بزدوی می فرماید که، من در این مسأله حیرت زده شده ام قادر نیستم که بگویم که فیصله های آنها نافذ است از جهت این که من گدودی، نادانی و جرأت را نسبت بر این مسأله از قضات مشاهده می کنم و همچنان این را هم گفته نمی توانم که فیصله های قضات نافذ نیست؛ زیرا اهل زمان همین طور اشخاص هستند، اگر به بطلان این گونه قضایا فتوی دهم سبب بطلان همه قضایا می گردد. خداوند متعال میان قضات زمان مان خودش حکم نماید، فاسد کردند بر ما دین و شریعت نبی مان را (صلی الله علیه وسلم).¹

در رد المختار آمده است: در این گونه موارد بنا بر ضرورت اعتماد بر چنین قضایا در این زمان لازم است، در غیر آن تمام قضایای واقع شده باطل خواهد شد؛ زیرا هیچ موردی بدون اخذ رشوت وجود ندارد که موسوم به محصول است چه قبل از فیصله باشد و چه بعد از آن سبب تعطیل احکام می شود.²

بر مدعای خویش چنین دلیل می گوید: فاسق اهلیت قضاوت را می باشد اگر عدالت مدار اعتبار قرار داده شود سبب انسداد باب قضا می شود.³

ب. نظریه ی امام کاسانی و تعداد دیگر از علماء: امام کسانانی می گوید: اگر قاضی در حادثه ی به اساس رشوت فیصله نمود، فیصله وی در آن حادثه نافذ شمرده نمی شود؛

1 - ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبد العزیز عابدین دمشقی الحنفی (المتوفی: 1252 هـ)، العقود الدریة فی تنقیح الفتاوی الحامدیة، دار المعرفة، (ب ط ب ت)، ج 1، ص 303.

2 - ابن عابدین، رد المختار، ج 5، ص 363.

3 - همان اثر.

اگرچه به حق ثابتی در نزد الله متعال فیصله نماید از حکم این حادثه؛ زیرا وی در فیصله خویش رشوت ستانده است؛ گویا این که بر نفس خویش فیصله نموده است نه برای رضای الله متعال که با عزت است اسم وی، این گونه قضاوت درست نیست.¹

در کتاب مجمع الانهر آمده است: اگر قاضی رشوت گیرد وبعد فیصله نماید به طور اجماعی قضاوت اش درموردی که رشوت گرفته است نافذ شمرده نمی شود، در الفصول حکایت شده است که، در این مورد اختلاف نظر وجود دارد و گفته شده که در اموری که رشوت ستانده است قبول نیست در دیگر امور قبول است و این قول مختار شمس الاثمه است.²

ج. نظریه ی عموم مذهب حنفی، مالکی و حنبلی: شیخ الاسلام علی بزدوی می فرماید: فیصله های کسی که رشوت می گیرد عموماً باطل است.³ مذهب مالکی⁴ و حنبلی⁵ نیز به همین باور اند که، قاضی بعد از گرفتن رشوت تمام قضایا اش باطل است.

مطلب دوم: تاثیر رشوت در تعیین قاضی در منصب قضا و عزل آن

فقها بر این مورد اتفاق نظر دارند که، اگر متولی شدن منصب قضا به اساس اعطای رشوت باشد باطل است، و به این منوال قاضی متولی آن نمی گردد، و اگر حکمی را فیصله نماید فیصله وی نافذ نیست.⁶

(وَلَوْ فَسَقَ الْقَاضِي الْعَدْلُ بِأَخْذِ الرِّشْوَةِ وَغَيْرِهَا مِنَ الزِّنَا أَوْ شُرْبِ الْخَمْرِ يَسْتَحِقُّ الْعَزْلَ أَيَّ يَجِبُ عَلَى السُّلْطَانِ عَزْلُهُ)⁷

ترجمه: اگر قاضی عادل به گرفتن رشوت و غیر آن از زنا و نوشیدن خمر فاسق گردد مستحق عزل می شود، برای سلطان واجب است که عزلش کند.

1 - بدائع الصنائع، ج7، ص8.

2 - افندی، مجمع الانهر، ج2، ص152.

3 - المحيط البرهانی، ج8، ص457.

4 - الذخیره، للقرافی، ج10، ص83.

5 - ابن قدامه، المغنی ج10، ص45، وابن عثیمین صالح، محمد بن صالح بن محمد العثیمین (المتوفی: 1421هـ) الشرح الممتع علی زاد المستقنع، دار النشر: دار ابن الجوزی، ط1، (1422 - 1428 هـ)، ج15، ص304.

6 - مولی، محمد بن فرامرز بن علی الشهیر بملا - أو منلا أو المولی - خسرو (المتوفی: 885هـ)، درر الحکام شرح غرر الأحکام، دار إحياء الكتب العربية، (ب ط، ب ت)، ج2، ص404.

7 - مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، ج2، ص152.

(اذا كان يتعامل بالربا، أو يأخذ الرشوة، فكل ذلك يقدر في عدالته، فلا يجوز أن يتولى مثل هذا قضاء المسلمين).¹

ترجمه: در صورتی که قاضی به ربا تعامل کند، یا این که رشوت بگیرد، این موارد همه عدالتش را خدشه دار می سازد، جائز نیست این گونه اشخاص متولی امور قضایی مسلمین گردند.

(يَجِبُ عَلَى وَلِيِّ الْأَمْرِ، أَوْ عَلَى الْأَصِيلِ أَنْ يُعْزَلَ، كَفِسْقِ الْقَاضِي، أَوْ حُكْمِهِ بِالْهَوَى، أَوْ أَخْذِهِ الرِّشْوَةَ)²

ترجمه: بر ولی امر و یا شخص اصیل واجب است که عزل کند در صورت فسق قاضی، یا حکم کردن آن به خواهشات نفس، و یا در صورت گرفتن رشوت.

در موسوعه ی کویتی اجماع فقها در مورد گرفتن رشوت نقل شده است که می فرماید: (ذَهَبَ الشَّافِعِيُّ - فِي الْمُعْتَمَدِ - وَالْحَنَابِلَةُ، وَأَبُو حَنِيفَةَ، وَالْخَصَّافُ، وَالطَّحَاوِيُّ مِنَ الْحَنْفِيَّةِ وَابْنُ الْقَصَّارِ مِنَ الْمَالِكِيَّةِ إِلَى أَنَّ الْحَاكِمَ يَنْعَزَلُ بِفِسْقِهِ، وَمِنْ ذَلِكَ قَبُولُهُ الرِّشْوَةَ. قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: إِذَا ارْتَشَى الْحَاكِمُ انْعَزَلَ فِي الْوَقْتِ وَإِنْ لَمْ يُعْزَلَ، وَبَطَلَ كُلُّ حُكْمٍ حَكَمَ بِهِ بَعْدَ ذَلِكَ).³

ترجمه: شافعیه در قول معتمد، و حنابله، ابو حنیفه، خصاف و طحاوی از احناف، ابن قصار از مالکیه (رحمهم الله اجمعین) بر این باور اند که، حاکم به سبب فسقش عزل می شود، از آن جمله به گرفتن رشوت.

امام صاحب ابوحنیفه می فرماید: هنگامی حاکم رشوت را گرفت فی الحال عزل می شود، اگرچه عزل کرده نشود، و بعد از آن هر حکم را فیصله نماید باطل است.

مطلب سوم: تأثیر رشوت در تعیین مناصب غیرقضایی و عزل از آن

(والرشوة حرام بالإجماع سواء كانت للقاضي أو للعامل على الصدقة أو لغيره).⁴

ترجمه: رشوت به اجماع حرام است برابر است برای قاضی باشد، یا عامل صدقه و یا غیر آن.

1- ابن جبرین، عبد الله بن عبد الرحمن ، <http://www.islamweb.net> ، درس 84.

2 - الموسوعه الكويتية، ج7، ص13.

3 - همان اثر، ج22، ص226.

4 - مجموع المؤلفين، ج7ص62.

(وَلَا خِلَافَ بَيْنَ السَّلَفِ أَنْ أَخَذَ الرِّشْوَةَ عَلَى إِبْطَالِ حَقِّ أَوْ مَا لَا يَجُوزُ سُحْتٌ حَرَامٌ).¹

ترجمه: در میان علمای گذشته اختلافی در مورد تحریم اخذ رشوه به خاطر ابطال حق و دیگر امور نا جائز وجود ندارد.

اجماع سلف بر این امر دلالت واضح دارد که، اخذ رشوت برای ابطال حق دیگران و امور نا جائز و ناروا است.

برای نصب و عزل از وظیفه حدیث ذیل کافی است:

وَأَمَرَ (رسول الله صلى الله عليه وسلم) العباسَ أَنْ يَحْبِسَ أَبَا سَفِيَانَ بِمَضِيقِ الْوَادِي عِنْدَ خَطْمِ الْجَبَلِ؛ حَتَّى تَمُرَّ بِهِ جُنُودُ اللَّهِ فَيَرَاهَا، فَفَعَلَ فَمَرَّتِ الْقَبَائِلُ عَلَى رَايَاتِهَا، كُلَّمَا مَرَّتْ بِهِ قَبِيلَةٌ قَالَ: يَا عَبَّاسُ مَنْ هَذِهِ؟ فَأَقُولُ: سُلَيْمٌ، قَالَ: فَيَقُولُ: مَا لِي وَلِسُلَيْمٍ، ثُمَّ تَمُرُّ بِهِ الْقَبِيلَةُ، فَيَقُولُ: يَا عَبَّاسُ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ ، فَأَقُولُ: مُزَيْنَةٌ، فَيَقُولُ: مَا لِي وَلِمُزَيْنَةَ، حَتَّى نَفِدَتِ الْقَبَائِلُ، مَا تَمُرُّ بِهِ قَبِيلَةٌ إِلَّا سَأَلَنِي عَنْهَا، فَإِذَا أُخْبِرْتُهُ بِهِمْ، قَالَ: مَا لِي وَلِبَنِي فُلَانٍ، حَتَّى مَرَّ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي كَتِيبَتِهِ الْخَضْرَاءِ فِيهَا الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ، لَا يَرَى مِنْهُمْ إِلَّا الْحَدِيقَ مِنَ الْحَدِيدِ، قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ يَا عَبَّاسُ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: قُلْتُ: هَذَا رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، قَالَ: مَا لِأَحَدٍ بِهِؤُلَاءِ قَبْلَ وَلَا طَاقَةَ، ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ يَا أَبَا الْفَضْلِ لَقَدْ أَصْبَحَ مُلْكُ ابْنِ أُخَيْكَ الْيَوْمَ عَظِيمًا، قَالَ: قُلْتُ: يَا أَبَا سَفِيَانَ إِنَّهَا النَّبُوءَةُ، قَالَ: فَتَعَمَّ إِذَا، قَالَ: قُلْتُ: النَّجَاءُ إِلَي قَوْمِكَ.

وَكَانَتْ رَايَةَ الْأَنْصَارِ مَعَ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ، فَلَمَّا مَرَّ بِأَبِي سَفِيَانَ قَالَ لَهُ: الْيَوْمَ يَوْمَ الْمَلْحَمَةِ، الْيَوْمَ تُسْتَحَلُّ الْحُرْمَةُ، الْيَوْمَ أَدَّلَ اللَّهُ قُرَيْشًا.

فَلَمَّا حَادَى رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَبَا سَفِيَانَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَمْ تَسْمَعْ مَا قَالَ سَعْدُ؟ قَالَ: وَمَا قَالَ؟ فَقَالَ: كَذَا وَكَذَا، فَقَالَ عَثْمَانُ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا نَأْمَنُ أَنْ يَكُونَ لَهُ فِي قُرَيْشٍ صَوْلَةٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «بَلِ الْيَوْمَ يَوْمٌ تُعْظَمُ فِيهِ الْكُغْبَةُ، الْيَوْمَ يَوْمٌ أَعَزَّ اللَّهُ فِيهِ قُرَيْشًا» . ثُمَّ أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِلَى سَعْدٍ فَنَزَعَ مِنْهُ اللَّوَاءَ²

ترجمه: (رسول الله صلى الله عليه وسلم) عباس (رضی الله عنه) را امر فرمودند تا ابو سفیان را در نزد تنگی وادی خطم الجبل برده توقف دهد، تا این که گروه های مجاهدین عبور نمایند و ابو سفیان صحنه را تماشا نماید، و حضرت عباس (رضی الله عنه) این کار

1 - تفسیر قرطبی ج-6، ص-183.

2 - ابن قیم، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، ج-3، ص-355-356.

را انجام داد قبائل با بیرقهای خود می گذشتند پس قبیله ی گذشت ابو سفیان گفت: یا عباس این کدام قبیله است؟ حضرت عباس (رضی الله عنه) می گوید که گفتیم: سلیم می فرماید: پس گفت: مرا به سلیم کاری نیست، بعداً قبیله ی دیگری گذشت گفت: این ها کی ها هستند؟ گفتیم: مزینه گفت: مرا به مزین کاری نیست، تا این که تمام قبائل گذشت، هر قبیله ی که می گذشت مرا پرسان می کرد، مه برایش خبر می دادم، می گفت: مر به بنی فلان چه کار است، تا این که رسول الله (رسول الله صلی الله علیه وسلم) در گروه سبز پوش خود که به جز از حدقه ی آهن چیزی دیگری از آنها معلوم نمی شد متشکل از مهاجرین و انصار بود از نزد وی گذشت، گفت: سبحان الله یا عباس این ها کی ها هستند؟ گفتیم: رسول الله (رسول الله صلی الله علیه وسلم) همراه با مهاجرین و انصار است، گفت (یعنی ابو سفیان): هیچ کس توان مقابله و رویارویی با این گروه را ندارد، بعداً گفت: یا ابا الفضل قسم الله، امروز پادشاهی برادر زاده ات بسیار بزرگ شده است، می گوید که گفتیم: این نبوت است (نه پادشاهی) گفت: درست است، گفتیم: برای نجات قومت بشتاب.

بیرق انصار را سعد بن عباده حمل می کرد هنگامی که از نزد ابو سفیان عبور نمود فرمود: امروز روز قتل است و امروز حرمت از بین رفته است (یعنی حرمت خونها)، امروز روز است که خداوند متعال قریش را ذلیل گردانیده است.

هنگامی که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به نزد ابو سفیان رسید گفت: یا رسول الله (صلی الله علیه وسلم) شنیدی که سعد چه گفت؟ فرمودند که: چه گفت؟ گفت: چنین وچنان گفتند عثمان و عبد اترحمن بن عوف (رضی الله عنهما) گفتند: یا رسول الله (صلی الله علیه وسلم) ما ایمن نیستیم که وی با قریش نرمی کند، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: امروز روزی است که، کعبه معظم شمرده می شود و روزی است که خدواند متعال قریش را عزتمند ساخته است، بعد از آن رسول الله (صلی الله علیه وسلم) کسی را به دنبال سعد (رضی الله عنه) فرستاد و بیرق را از نزدش گرفت.

وجه دلالت این حدیث: گرفتن رسول الله (صلی الله علیه وسلم) بیرق را از نزد سعد بن عباده (رضی الله عنه) به خلع نمودن و اخراج شخص از جریان وظیفه اش در صورت تخلف به این امر دلالت صریح دارد، چراکه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) با اندک تخلف بیرق از نزد سعد (رضی الله عنه) گرفت، پس چگونه یک شخص در صورت گرفتن رشوت که به مراتب از آن در گناه و ضرر مالی بالاتر می باشد از وظیفه اش سبکدوش نشود.

مطلب ششم : تأثیر رشوت در کسب منافع

(أَمَّا الرِّشْوَةُ فَحَرَامٌ بِالْإِجْمَاعِ عَلَى مَنْ يَأْخُذُهَا وَعَلَى مَنْ يُعْطِيهَا وَسَوَاءٌ كَانَ الْأَخْذُ لِنَفْسِهِ أَوْ وَكَيْلًا وَكَذَا الْمُعْطِي سَوَاءٌ أَكَانَ عَنْ نَفْسِهِ أَوْ وَكَيْلًا، وَيَجِبُ رَدُّهَا عَلَى صَاحِبِهَا وَلَا تُجْعَلُ فِي بَيْتِ الْمَالِ إِلَّا إِذَا جَهَلَ مَالِكُهَا فَتَكُونُ كَالْمَالِ الضَّائِعِ)¹

ترجمه: رشوت بر گیرنده و دهنده ای آن به اجماع امت حرام است، برابر است برای خودش بگیرد و یا وکیل کسی دیگری باشد، دهمچنان دهنده برابر است از خودش باشد یا وکیل و واسطه ای دیگری باشد، لازم است دوباره به مالک اصلی آن پس داده شود، و در بیت المال هم انداخته نشود مگر در صورتی که مالک اصلی آن یافت نشود در آن صورت حکم مال ضایع شونده را دارد.

از اینجا معلوم می گردد که، هر نوع منافی از طریق رشوت بدست می آید باید دوباره به مالک آن مسترد گردد در صورت عدم وجود مالک به بیت المال تعلق می گیرد.

مطلب هفتم: تأثیر رشوت در تملیک رشوت گیرنده و خروج آن از ملک رشوت دهنده

الف. آیا رشوت گیرنده مالک مال رشوت داده شده می شود یا خیر؟

در این مورد باید گفت که، اگر رشوت از دید گاه اسلام حرام باشد پس یک شخص چگونه مالک آن شده می تواند چنانچه حدیثی از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) آمده است: (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَأْخُذَ عَصَا أَخِيهِ إِلَّا بِطَيْبَةِ نَفْسِهِ ، وَذَلِكَ مِمَّا شَدَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ مِنْ مَالِ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ.)²

ترجمه: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: درست نیست بر هیچ مسلمانی تا این که خوب دست برادر مسلمان خود را بدون اجازه ی وی بگیرد، از آن جهت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در این مورد سخت گرفتند که الله متعال مال مسلمان را بر مسلمان دیگر حرام قرار داده است.

از این حدیث معلوم می گردد که، خوردن مال دیگران به هر نوعی که باشد جواز ندارد، در صورتی که خوردن، گرفتن جواز نداشته باشد پس تملک در آن جواز دارد.

1 - سبکی، فتاوی السبکی، ج1 ص204.

2 - بزار، مسند البزار، ج2، ص52.

در کتاب الدر المختار آمده است: رشوت به قبض در ملکیت کسی داخل نمی شود.¹

ب. آیا مال رشوت داده شده از ملکیت رشوت دهنده خارجی شود یاخیر؟ روی این مورد نظریات فقها را بیان می داریم:

فقهای حنبلی بنا بر قول راجح بر این نظریه اند که، مال رشوت داده شده از ملکیت رشوت دهنده خارج نمی شود باید دوباره به آن مسترد گردد.²

فقهای حنفی از شرائط قبول توبه ای مرتشی رد مال رشوت داده شده را دوباره به مالک آن دانسته اند.³

مال رشوت داده شده یا دوباره به مالک آن بر گردانده شود در صورت عدم دسترسی به مالک آن باید صدقه داده شود.⁴

اما نظریه ی امام مالک، و یک نظریه همچنان از حنابله (رحمهم الله) بر این است که، باید مالی که به عنوان رشوت داده می شود دوباره به مالک آن مسترد نگردد و در بیت المال مسلمین نهاده شود.⁵

این بود خلاصه نظریات فقهای اسلام راجع به ملکیت رشوت دهنده و رشوت گیرنده. اگرمن در مقام ترجیح قرار گیرم همین رأی اخیر را ترجیح می دهم؛ زیرا این رأی از داد و ستد رشوت از هردو جانب جلوگیری می کند.

مطلب هشتم: راه های جلوگیری و خلاصی از رشوت

رشوت یک عمل غیر اخلاقی و غیر اسلامی بوده و سبب ایجاد بی نظمی و بی بندوباری در نظام و مجتمع می گردد. از این رو اسلام و قوانین وضعی هردو این عمل را شنیع و بد دانسته اند و برای مقابله به آن، آن را نفرین کردند و برای آن مجازات تعزیری مقرر داشته

1 - حصکفی، محمد بن علی بن محمد الجصنی المعروف بعلاء الدین الحصکفی الحنفی (المتوفی: 1088هـ)، الدر المختار شرح تنویر الأبصار وجامع البحار، المحقق: عبد المنعم خلیل إبراهيم، دار الکتب العلمیة، ط1، (1423هـ - 2002م)، ص668.

2 - هیتمی، أحمد بن محمد بن علی بن حجر الهیتمی السعیدی الأنصاری، شهاب الدین شیخ الإسلام، أبو العباس (المتوفی: 974هـ)، الفتاوی الفقهیة الكبرى، جمعها: تلمیذ ابن حجر الهیتمی، الشیخ عبد القادر بن أحمد بن علی الفاکهی المکی (المتوفی 982هـ)، المکتبة الإسلامیة، (ب ط، ب ت)، ج3، ص21.

3 - بحر الرائق، ج6، ص286.

4 - همان اثر، باحشیه ی منحة الخالق، ج8، ص229.

5 - حاشیة الرهونی، ج7، ص210-213. فتاوی الهندیة، ج3، ص226. کشف القناع، ج6، ص317. وجریمة الرشوة از دکتور عبد الله طریقی، ص160. ملطی، یوسف بن موسی بن محمد، أبو المحاسن جمال الدین المأطی الحنفی (المتوفی: 803هـ)، المعتصر من المختصر من مشكل الآثار عالم الکتب - بیروت (ب ط، ب ت)، ج1، ص353.

اند، برای این که از فساد این پدیده در امان بمانیم باید راهای جلوگیری آنرا بدانیم، راهای جلوگیری از جرم رشوت قرار ذیل است:

الف. بررسی درست و دقیق از کارمندان، بر این امر همانا بررسی های رسول الله(صلی الله علیه وسلم) و خلفای راشدین از عمال و کارمندان خود دلالت دارد، حدیث ذیل دلالت بر این امر دارد: (اسْتَعْمَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا عَلَى صَدَقَاتِ بَنِي سُلَيْمٍ، يُدْعَى ابْنَ التُّبَيْيَةِ، فَلَمَّا جَاءَ حَاسِبَهُ، قَالَ: هَذَا مَا لَكُمْ وَهَذَا هَدِيَّةٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَهَلَّا جَلَسْتَ فِي بَيْتِ أَبِيكَ وَأُمِّكَ، حَتَّى تَأْتِيَكَ هَدِيَّتُكَ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا» ثُمَّ خَطَبَنَا، فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: " أَمَا بَعْدُ، فَإِنِّي اسْتَعْمَلُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ مِمَّا وَلاَئِي اللَّهِ، فَيَأْتِيَنِي فَيَقُولُ: هَذَا مَا لَكُمْ وَهَذَا هَدِيَّةٌ أُهْدِيْتُ لِي، أَفَلَا جَلَسَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ حَتَّى تَأْتِيَهُ هَدِيَّتُهُ، وَاللَّهِ لاَ يَأْخُذُ أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئًا بَعِيرًا لَهْ رِغَاءٌ، أَوْ بَقْرَةً لَهَا خُورٌ، أَوْ شَاةٌ تَيْعَرُ " ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ حَتَّى رُبِّي بِيَاضٍ إِبْطِهِ، يَقُولُ: «اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ» بَصَرَ عَيْنِي وَسَمِعَ أذُنِي)¹.

ترجمه: گمارد رسول الله(صلی الله علیه وسلم) برای جمع آروی صدقات از بنی سلیم، این فرد بنام(ابن التُّبَيْيَةِ) یاد می شد(نسبتش به قبیله ی بنی لتب بود اسمش عبد الله بود)، وقتی نزد رسول خدا آمد وی را محاسبه کردند، در این هنگام گفت این حصه ی مال شما است واین را به من هدیه دادند،رسول خدا فرمودند: اگر در قول خود راستگو باشی چرا در نزد پدر و مادر خود نه نشستی تا همان هدیه ات برایت بیاید،(راوی) میگوید: بعد از آن رسول الله(صلی الله علیه وسلم) به ما خطبه ایراد نمود و فرمود: اما بعد، من می گمارم، شخصی از شما را برکاری که الله متعال بر من ولایت داده، پس او فرد می آید و می گوید: این حصه مال شماست و دیگرش به من هدیه شده است، چرا در خانه نزد پدر و مادر خود نمی نشیند تا هدیه اش برایش بیاید! قسم به الله است نمی گیرد شخصی از شما چیزی را بدون حق مگر این که الله متعال در روز قیامت آن را بر شانه های وی حمل می کند، پس شناخته می شود یکی از شما هنگامی با پرور دگار رو برو می شود، حمل می نماید شتر، گاو وگوسفندی را بر شانه های خود که آن ها صدا می کشند.

1 - بخاری؛ در صفحه 88 گذشت.

بعد از آن رسول الله (صلی الله علیه وسلم) دستان خود را بالا نمود تا این که سفیدی زیر بغل شان آشکار شد، در این حال می گفتند ای بار خدایا! آیامه رسانیدم؟ یعنی این که مه این پیام را برای مردم رسانیدم و مأموریتم را درست انجام دادم.

به همین گونه خلفای راشدین نیز از کارمندان خود باز رسی درست انجام می دادند. حدیث فوق به عنوان شاهد بر این موضوع کفایت می کند.

ب. حاکم صالح، هرگاه اداره توسط اشخاص صالح و نیکوکار مدیریت شود خدمات برای همه یکسان عرضه شود زمینه ی داد و ستد رشوت ایجاد نمی شود.

ج. اجتناب از خویش خوری و قوم گرایی، این یک پدیده ای بدی است که، دامن گیر جامعه ی ما است هرگاه اشخاص به اساس لیاقت شان بر وظایف گماشته شوند این معضل حل خواهد شد.

د. تربیت و آگاهی درست از بدی آن، بیاید زمینه ی آگاهی دهی برای همگان فراهم شود، اعم از رهنمودهای اسلام و رهنمودهای لزوم دید حکومت.

هـ. تعیین معاشات درست برای مؤلفین، اکثریت کسانی رشوه ستانی می کنند بنا بر عدم کفاف مخارج خانواده است.

و. شتاب کاری در ادارات است، چراکه کندی کار سبب می شود تا زمینه ی رشوت ستانی مهیا گردد.

ز. تنفیذ مجازات یکسان برای مجرمین این جرم، باید کسانی که، این عمل را انجام می دهند مجازات شوند تا عبرتی بر دیگران شود.

به عنوان مثال، اگر فعلا در افغانستان رشوه خوار به طور یکسان مجازات گردد، و ساطت، سمت و سو در نظر گرفته نشود آیا ما بر چنین مشکلات و کار شکنی ها در ادارات دست و پنجه نرم می کنیم؟ هرگز نه، عدم اهتمام بزرگان ما بر این مسأله باعث شده همه مردم در گروگان رشوه خواران قرار گیرند.

نتیجه گیری

نتیجه گیری این رساله قرار ذیل بیان می گردد:

الف: جرم از دید فقه اسلامی وکود جزای افغانستان، تقریباً هر دو یک معنی را افاده می کند که همانا عبارت از ارتکاب فعل ممنوع یا اجتناب از اجرای عمل مشروع است، و جرم از نگاه ارکان از دید فقهی و قانونی هیچ نوع فرقی ندارد، یعنی این که همان طوری که شریعت برای جرم ارکان قائل است قانون نیز قائل است.

ب: راجع به تعزیر باید گفت که، تعزیر از دیدگاه فقهی به معنی منع کردن، نکوهیدن، نکوهش و سرزنش آمده است، و در اصطلاح فقهی تعزیر عبارت از تأدیب و تنبیه بر معاصی و گناهی که شرع به آن حد یا کفاره و قصاص را مقدر و مقرر ننموده باشد.

اما در کود جزا برای تعزیر تعریف خاصی وجود ندارد تنها این را گفته است که این قانون مجازات تعزیری را در بر می گیرد مجازات حدود و قصاص مطابق فقه حنفی اجرا می شود.

ولی مجازات تعزیری همان گونه که، در فقه اسلامی فروان است در کود جزا نیز فراوان است و انواع مختلف دارد، همین گونه عفو در جرایم تعزیری در فقه اسلامی هنگامی درست می باشد که قضیه به پیش قاضی نرسد.

ج: رشوت تقریباً در فقه اسلامی وکود جزا تعریف یکسان شده که حاصل هر دو همان گرفتن پول برای انجام خدمات یا عدم انجام آن به نفع همان شخص پول دهنده است.

د: انواع رشوت در فقه اسلامی به چهار نوع تقسیم شده است اما در کود جزا از انواع رشوت اسمی برده نشده صرف به اسم رشوت مسمی است و بس.

ه: راجع به حکم رشوت باید گفت که، رشوت از دید شریعت وکود جزای کشور حرام و ناجائز بوده و هر که مرتکب این جرم شود مجازاتی در پی دارد.

و: طرق اثبات جرم رشوت، اثبات جرم رشوت مانند دیگر جرایم از طریق شهادت، اقرار وقرینه ی قاطعه ثابت می گردد.

ز: فقه اسلامی در تعیین مجازات تعزیری دست قاضی را باز گذاشته است، قاضی می تواند طبق مصلحت جامعه مجرم را چه جرم رشوت باشد یا دیگر تعزیرات برای مجرم مجازات گوناگون تعیین کند، از جریمه ی مالی گرفته تا ضرب توبیخ و عزل از وظیفه وحبس، اما کود جزا صرف بر این جرم حبس و جریمه ی مالی را لزوم دیده است، این فراخی شریعت را نسبت به قانون وضعی نشان می دهد.

ح: جرم رشوت یکی از پدیده های شومی است که، جامعه را به سوی بی عدالتی، بی توازی و بی اعتمادی سوق می دهد، در اداره ای که رشوت حاکم است هیچ نوع عدالتی برقرار نخواهد شد و همچنان امور وظیفوی در آن ارگان به کندی و سستی مواجه می شود؛ زیرا رشوت چشم حق بین را کور، گوش حق شنو را کر، و زبان حق گورا گنگ و لال می گرداند، طوری که حق را از مالک آن ستانیده به کسانی می دهند که در آن هیچ حق شرعی و قانونی ندارند. از این جهت گفته می توانیم که جرم رشوت تأثیرات منفی بر افراد و جامعه می گذارد.

ط: از مجموع این رساله چنین بر می آید که باید از رشوت دوری شود؛ زیرا رشوت یگانه معضلی است که فعلا دامنگیر کشور ماست و سبب اکثریت بی عدالتی در ادارات می گردد.

وما توفیقی إلا بالله علیه توکلت وإليه انیب.

پیشنهادات

با توجه بر این که اسلام دین همه شمول بوده و هیچ نوع کمی وکاستی در آن وجود ندارد، باوجود این همه دربرخی از امور خیلی به سختی می توانیم راجع به موضوعات ضرورت روز مطالبی قابل ملاحظه را پیدا نمائیم، از این رو در این مورد چنین پیشنهاد دارم که، قرار ذیل بیان خواهم نمود:

1. نوسازی فرایند تدریس در اماکن اکادمی، اکثراً فقه را در دانشگاهها، مدارس و غیره به نحوی تدریس می نمایند که، گویا مسائل این فقه به همان سنه ی 700 و 800 هجری ارتباط دارد و بس. باید این روش نوآوری شود و علما راجع به این مورد خیلی کوشش به خرچ دهند.
2. پیشنهاد دوم برای پوهنتون سلام است، پوهنتون باید در مرحله ای ماستری قوانین ذیل را به شکل مقایسوی بخواند: قانون اساسی، قانون منی، کود جزا، و قانون تجارت، چون این موارد را اکثر کسانی که فقه و قانون میخوانند این قوانین را به شکل اساسی آن نمی دانند.
3. پیشنهاد اخیر این که، باید برای رسانیدن مسائل جدید روز برای مردم مرکزی ایجاد شود که همگان به آن دست رسی داشته تا مشکلات روز مره ای مردم اعم از بخش عبادات، معاملات، جرائم و غیره در آن حل و فصل گردد.

فهرست آیات قرآنی

شماره	آیات	سوره	صفحات
1.	ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ	نحل	20
2.	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ	نساء	67، 56
3.	إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ ...	توبه	124، 9
4.	الرَّانِيَةَ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ	نور	112
5.	جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا	اسرا	50
6.	ذَلِكَ جَزَاءُ مَا كَفَرُوا وَهَلْ نَجَازِي إِلَّا الْكَافِرَ	سبأ	9
7.	فَلَمَّا رَأَىٰ قَمِيصَهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ	يوسف	101
8.	فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ	بقره	15
9.	قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ	يوسف	102
10.	قَالَ رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ	يوسف	124
11.	لَا يَكْفُلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا	بقره	52
12.	مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا	نساء	63
13.	وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ	هود	38
14.	وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا، إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا	اسرا	68
15.	وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ ...	آل عمران	95
16.	وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ ...	اعراف	95
17.	وَتَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعمَلُونَ..	مائده	66

30	شورى	18. وَجَزَاءَ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ
91	بقره	19. وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ
87	طلاق	20. وَأَشْهِدُوا ذُوَيْ عَدْلِ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ
53	مائده	21. وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى
124	نساء	22. وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا ...
42	مائده	23. وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ
70	نحل	24. وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
68، 43	نساء	25. وَلَا تُوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا...
84، 64	بقره	26. وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ
93	همان سوره	27. وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثَمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ
113	نساء	28. وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فِعْظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ ...
114	نور	29. وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً
69	فرقان	30. وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا
100	يوسف	31. وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبْتَ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ
18	فتح	32. وَلِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ
19	مائده	33. وَأَمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ
66	همان سوره	34. وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ

9	كهف	35. وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا
10	نحل	36. وَإِنَّ عَاقِبَتَكُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنَّ صَابِرَكُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّابِرِينَ
9	مائده	37. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيِّدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ...
53، 43	نساء	38. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ
67، 53	همان سوره	39. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ
67، 57	انفال	40. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ
69	مائده	41. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ
69	بقره	42. يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ
96	نساء	43. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ
70	اعراف	44. يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَىٰ

فهرست احاديث نبوی (صلى الله عليه وسلم)

شماره	احاديث	كتاب	صفحات
1-	اسْتَعْمَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا عَلَى صَدَقَاتِ بَنِي سُلَيْمٍ، يُدْعَى ابْنَ اللَّتْبِيَّةِ، فَلَمَّا جَاءَ حَاسِبُهُ، قَالَ: هَذَا مَا لَكُمْ وَهَذَا هَدِيَّةٌ....	بخارى	61، 73، 85، 138
2-	أَطْعَمُوا الْجَانِعَ وَفَكَوَا الْعَانِيَّ	مسند احمد	53
3-	اقْبَلُوا مِنْ مُحْسِنِهِمْ، وَتَجَاوَزُوا عَنْ مُسِيئِهِمْ	مختصر بخارى	38
4-	اقْبَلُوا ذَوِي الْهَيْبَةِ عَثْرَاتِهِمْ	مشكل الآثار	39
5-	أَمَرَ (رسول الله صلى الله عليه وسلم) العباس أن يحبس أبا سفيان بمضيق الوادي عند خطم الجبل؛ حتى تمر به جنود الله فيراها، ففعلت فمرت القبائل على رياتها، كلما مرت به قبيلة قال: يا عباس من هذه؟.....	زاد المعاد	116، 134
6-	أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ آتِيَهُ بِمُدِيَّةٍ وَهِيَ الشُّفْرَةُ - فَآتَيْتُهُ بِهَا، فَأَرْسَلَ بِهَا، فَأَرْهَفْتُ، ثُمَّ أَعْطَانِيهَا وَقَالَ: اعْدُ عَلَيَّ بِهَا، فَفَعَلْتُ، فَخَرَجَ بِأَصْحَابِهِ إِلَى أَسْوَاقِ الْمَدِينَةِ، وَفِيهَا زِقَاقُ حَمْرِ...	مسند احمد	109
7-	الِدَيْنِ النَّصِيحَةَ قَلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ: لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ	مسلم	21
8-	الْبِكْرُ بِالْبِكْرِ جَلْدُ مِائَةٍ وَنَفْيُ سَنَةٍ	مسند احمد	24
9-	الْبَيِّنَةُ اَوْحَدُ عَلَى ظَهْرِكَ	بخارى	101
10-	أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ وَشَهَادَةُ الزُّورِ	همان اثر	93
11-	أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ الشُّهَدَاءِ الَّذِي يَأْتِي بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ أَنْ يُسْأَلَهَا	مسلم	92
12-	أَنَّ النَّبِيَّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- حَبَسَ رَجُلًا فِي تَهْمَةٍ	ابو داود	126، 25
13-	إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ عَنِّ أُمَّتِي الْخَطَأَ وَالنِّسْيَانَ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ	ابن ماجه	52، 14
14-	أَنَّ النَّبِيَّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- قَالَ ضَالَّةَ الْإِبِلِ الْمَكْتُومَةِ غَرَامَتُهَا وَمِثْلُهَا مَعَهَا	ابو داود	28
15-	أَنَّ رَجُلًا... وَقَعَ عَلَى جَارِيَةِ امْرَأَتِهِ، فَرَفَعَ إِلَى النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ،	=	114

		وَهُوَ أَمِيرٌ عَلَى الْكُوفَةِ، فَقَالَ: لِأَقْضِيَنَّ فِيكَ بِقَضِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...
38	ابن ماجه	16- (أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرَ أَنَّهُ أَصَابَ مِنْ امْرَأَةٍ قُبْلَةً فَجَعَلَ يَسْأَلُ عَنْ كَفَّارَتِهَا...
63	نيل الاوطار	17- إِنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - نَهَى عَنْ قَرْضِ جَرٍّ مَنفَعَةٍ
92	ابو داود	18- أَنْ رَجُلَيْنِ ادَّعِيَا بَعِيرًا عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، فَبَعَثَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا شَاهِدَيْنِ...
88	اصبهاني	19- أَنْ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الشَّهَادَةِ، فَقَالَ: هَلْ تَرَى الشَّمْسَ؟ ...
96	مسلم	20- إِنِّي لَفَاعِدٌ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ يَقُودُ آخَرَ بِنِسْعَةٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا قَتَلَ أَخِي...
109	بخارى	21- أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - رَأَى نِيرَانًا تَوْقَدُ يَوْمَ خَيْرٍ...
115	متفق عليه	22- أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: لَا يُجْدُ أَحَدٌ فَوْقَ عَشْرَةِ أَسْوَاطٍ، إِلَّا فِي حَدِّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ.
111، 27	مسند احمد	23- أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الثَّمْرِ الْمُعْلَقِ، فَقَالَ: مَنْ أَصَابَ بِفِيهِ مِنْ ذِي حَاجَةٍ غَيْرَ مُتَّخِذٍ خُبْنَةً فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ...
72	ترمذى	24- بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى السِّيمَنِ، فَلَمَّا سِرْتُ أُرْسِلَ فِي أَثْرِي فَرُدِدْتُ، فَقَالَ: أَتَدْرِي لِمَ بَعَثْتُ إِلَيْكَ...
111	مسند احمد	25- رَأَيْتُ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَاصٍ أَخَذَ رَجُلًا يَصِيدُ فِي حَرَمِ الْمَدِينَةِ، الَّذِي حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...
14	ابن حبان	26- رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الْغُلَامِ حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ
22	مسند احمد	27- ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْكَبَائِرَ، ... وَقَالَ: أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبَائِرِ قَالَ: قَوْلُ الزُّورِ، أَوْ قَالَ: شَهَادَةُ الزُّورِ
75	=	28- سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَا مِنْ قَوْمٍ يَظْهَرُ فِيهِمْ الزُّبَا، إِلَّا أُخِذُوا بِالسَّنَةِ، وَمَا مِنْ قَوْمٍ يَظْهَرُ فِيهِمْ الرُّشَا، إِلَّا أُخِذُوا بِالرُّعْبِ

110	=	29-	سَمِعْتُ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: فِي كُلِّ إِبِلٍ سَائِمَةٍ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ ابْنَةً لَبُونٍ...
110	ابو داود	30-	عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِذَا وَجَدْتُمْ الرَّجُلَ قَدْ غَلَّ فَأَحْرِقُوا مَتَاعَهُ وَاضْرِبُوهُ
22	حميدى	31-	عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ : أَلَا كُنْتُمْ رَاعٍ ، وَكُنْتُمْ مَسْئُولُونَ عَنْ رَعِيَّتِهِ
111 ، 27	ابو داود	32-	عن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - أنه سُئِلَ عن الثَّمَرِ المَعْلَقِ ، فقال: من أصابَ بفيه من ذي...
60	ادب المفرد	33-	عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: تَهَادُوا تَحَابُّوا
93	ابو داود	34-	عُدِلَتْ شَهَادَةُ الزَّوْرِ بِالْإِشْرَاكِ بِاللَّهِ ثَلَاثَ مَرَارٍ
55 ، 42 ، 85 ، 71	بخارى	35-	فَبِئْسَ دِمَاءَكُمْ ، وَأَمْوَالُكُمْ ، وَأَعْرَاضُكُمْ ، عَلَيْكُمْ حَرَامٌ
52	مسلم	36-	فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَرَأَيْتَ إِنْ جَاءَ رَجُلٌ يُرِيدُ أَخْذَ مَالِي ؟ قَالَ : فَلَا تُعْطِهِ مَالَكَ قَالَ ...
113	=	37-	فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ ، فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ ، وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ...
126	مسند احمد	38-	قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَيْ الْوَاجِدِ يُحِلُّ عِرْضَهُ، وَعَقُوبَتَهُ..
61	معجم الكبير	39-	قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم)، الْهَدِيَّةُ إِلَى الْإِمَامِ غُلُوبٌ
55 ، 43 ، 136 ، 71	مسند بزار	40-	قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَأْخُذَ عَصَا أَخِيهِ إِلَّا بِطَبِيبَةٍ نَفْسِهِ...
56 ، 43	ابن حبان	41-	قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَعَنَ اللَّهُ الرَّاشِيَّ وَالْمُرْتَشِيَّ
70	مسند احمد	42-	قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الرَّاشِيِّ وَالْمُرْتَشِيِّ
88	بخارى	43-	قال رسول الله صلى الله عليه و سلم (انصر أخاك ظالما أو مظلوما) . فقال رجل يا رسول الله أنصره إذا كان مظلوما...
112	سنن الكبرى	44-	قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ بَنَى فِي رِبَاعِ قَوْمٍ بِإِذْنِهِمْ

		فَلَهُ الْقِيَمَةُ، وَمَنْ بَنَى بِغَيْرِ إِذْنِهِمْ فَلَهُ النَّقْضُ
114	مسند احمد	45- قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَالْتِمَارُ، وَمَا أَخَذَ مِنْهَا فِي أَكْمَامِهَا؟ قَالَ: مَنْ أَخَذَ بِفَمِهِ...
115	ابو داود	46- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ...
125، 25	مشكل الآثار	47- قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي رَجُلٍ أَمْسَكَ رَجُلًا وَقَتَلَ الْآخَرَ، قَالَ: يُقْتَلُ الْقَاتِلُ، وَيُحْبَسُ الْمُمْسِكُ
60	مسند احمد	48- لا تحقرن جارة لجارتها ولو فرسن شاة
90	ابو داود	49- لا تجوز شهادة خائن ولا خائنة، ولا زان ولا زانية، ولا ذي غمر على أخيه
84، 71	موارد الضمان	50- لعن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - الرّاشي والمرتشي في الحكم
40، 24	ابو داود	51- مَا اتَّقَيْتَ اللَّهَ مَا خَشِيْتَ اللَّهَ وَمَا اسْتَحْيَيْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
62	=	52- مَنْ شَفَعَ لِأَخِيهِ بِشَفَاعَةٍ، فَأَهْدَى لَهُ هَدِيَّةً عَلَيْهَا فَقَبِلَهَا، فَقَدْ أَتَى بَابًا عَظِيمًا مِنْ أَبْوَابِ الرَّبِّ
106	نسائي	53- مَنْ أَعْطَاهَا مُوْتَجِرًا لَهُ أَجْرُهَا، وَمَنْ مَنَعَهَا فَإِنَّا أَخَذُوهَا، وَشَطَرَ إِبِلَهُ عَزْمَةً مِنْ عَزَمَاتِ رَبِّنَا...
103	مسند احمد	54- مَنْ حَمَلَ السِّلَاحَ عَلَيْنَا فَلَيْسَ مِنِّي
52	بخارى	55- وَإِذَا أَمَرْتُمْ بِأَمْرِ فَاتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ
54	ابو داود	56- وَاللَّهِ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا دَامَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ
112، 27، 114	مسند احمد	57- وَسَأَلَهُ عَنِ الْحَرِيْسَةِ الَّتِي تُوجَدُ فِي مَرَاتِعِهَا؟ قَالَ: فَقَالَ: فِيهَا تَمْنُهَا مَرَّتَيْنِ وَضَرْبُ نَكَالٍ
98	سلسلة احاديث الصحيحة	58- وَأَحْسِنِ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ، وَقِلِ الْحَقَّ وَلَوْ عَلَى نَفْسِكَ
98	بخارى	59- وَاعْدُ يَا أُنَيْسُ عَلَى امْرَأَةٍ هَذَا، فَإِنِ اعْتَرَفَتْ فَارْجُمِهَا فَعَدَا عَلَيْهَا فَأَعْتَرَفَتْ فَارْجَمِهَا

42	مختصر بخارى	60- وَلَا يَسْرِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ
72، 57	على عبد الله صباح	61- ومن استعمل رجلا وهو يجد غيره خيرا منه وأعلم منه ..فقد خان الله ورسوله وجميع المؤمنين، ومن ولي...
74	ابن حبان	62- يَا أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ لَنَا عَمَلًا فَكَتَمْنَا مِنْهُ مَخِيطًا فَمَا فَوْقَهُ، فَهُوَ عَالٌّ يَأْتِي بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ" فَقَامَ رَجُلٌ أَسْوَدٌ...
109	ترمذى	63- يَا نَبِيَّ اللَّهِ، إِنِّي اشْتَرَيْتُ خَمْرًا لِأَيْتَامٍ فِي حَجْرِي، قَالَ: «أَهْرِقِ الْخَمْرَ، وَاكْسِرِ الدِّنَانِ.

فهرست آثار

شماره	اقوال و آثار	كتاب	صفحات
1-	أَخَذَ الرِّشْوَةَ حَرَامًا بِإِجْمَاعِ الْفُقَهَاءِ	موسوعة الكويتية	82
2-	إِذَا اسْتَحَلَّتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ الْخَمْرَ بِالنَّبِيذِ وَالرِّبَا بِالْبَيْعِ وَالسُّحْتِ بِالْهَدِيَّةِ وَاتَّجَرُوا بِالرِّكَاءِ فَعِنْدَ ذَلِكَ هَلَاكُهُمْ	الجوامع- سيوطي	78
3-	إِذَا قَبِلَ الْقَاضِي الْهَدِيَّةَ أَكَلَ السُّحْتِ، وَإِذَا قَبِلَ الرِّشْوَةَ بَلَغَتْ بِهِ الْكُفْرَ	سنن ابن منصور	78
4-	إِذَا كَانَ يَتَعَامَلُ بِالرِّبَا، أَوْ يَأْخُذُ الرِّشْوَةَ، فَكُلُّ ذَلِكَ يَقْدَحُ فِي عَدَالَتِهِ، فَلَا يَجُوزُ أَنْ يَتَوَلَّى مِثْلَ هَذَا قِضَاءَ الْمُسْلِمِينَ	جبرين دروس الصوتيه.	133، 119
5-	الْحَاكِمُ الَّذِي يَحْكُمُ بَيْنَ النَّاسِ، لَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ عَلَى حُكْمِهِ شَيْئًا مِنْهُ، وَإِذَا أَخَذَ فَهَذَا هُوَ الرِّشْوَةُ الَّتِي حَرَّمَهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَرَسُولُهُ..	فتاوى فوزان	82
6-	الإقرار هو أقوى الأسباب في ثبوت الحقوق والحدود والأنساب والأسباب	سيل الجرار	98
7-	الكباير... الكذب على رسول الله صلى الله عليه وسلم عمدا وسب الصحابة وأخذ الرشوة	حواشي شرواني	81
8-	الرِّشْوَةُ فَإِنَّهَا سُحَّتْ وَإِنَّا لَا نَأْكُلُهَا. قَالُوا: بِهِذَا قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ	سنن الكبرى	76
9-	الرِّشْوَةُ فِي الْحُكْمِ سُحَّتْ، وَمَهْرُ الْبَغِيِّ، وَثَمَنُ الْكَلْبِ، وَثَمَنُ الْقِرْدِ، وَثَمَنُ الْخِنْزِيرِ، وَثَمَنُ الْخَمْرِ، وَثَمَنُ الْمَيْتَةِ، وَثَمَنُ الدَّمِ	سنن ابن منصور	78
10-	الرشوة حرام بالنص والإجماع	مجموع فتاوى ابن باز	77
11-	الرشوة حرام بالإجماع سواء كانت للقاضي أو للعامل على الصدقة أو لغيره	الاجماع فى الفقه الاسلامي.	133

82، 86، 136	فتاوى سبكي	أَمَّا الرِّشْوَةُ فَحَرَامٌ بِالإِجْمَاعِ عَلَى مَنْ يَأْخُذُهَا وَعَلَى مَنْ يُعْطِيهَا وَسَوَاءٌ كَانَ الأَخْذُ لِنَفْسِهِ أَوْ وَكَيْلًا وَكَذَا المُعْطِي ...	-12
77	مصنف صنعاني	السُّحْتُ: الرِّشْوَةُ فِي الدِّينِ، قَالَ سُفْيَانُ: يَعْنِي فِي الحُكْمِ	-13
77	مصنف ابن ابى شيبه	بَابَانِ مِنَ السُّحْتِ يَأْكُلُهُمَا النَّاسُ : الرِّشَا ، وَمَهْرُ الزَّانِيَةِ	-14
120	موسوعة الكويتية	جُمهُورُ الفُقَهَاءِ (الْحَنَفِيَّةُ وَالْمَالِكِيَّةُ وَالْحَنَابِلَةُ) لَمْ يُقَدِّرُوا حَدًّا أَعْلَى لِلْحَبْسِ بِقَصْدِ التَّعْزِيرِ، وَفَوَّضُوا ذَلِكَ إِلَى القَاضِي، فَيَحْكُمُ بِمَا يَرَاهُ مُنَاسِبًا لِحَالِ الجَانِي... .	-15
119، 133	=	ذَهَبَ الشَّافِعِيُّ - فِي المُعْتَمَدِ - وَالْحَنَابِلَةُ، وَأَبُو حَنِيفَةَ، وَالْخَصَّافُ، وَالطَّحَاوِيُّ مِنَ الحَنَفِيَّةِ وَأَبْنُ القَاصِرِ مِنَ المَالِكِيَّةِ إِلَى أَنَّ الحَاكِمَ يَنْعَزِلُ بِفِسْقِهِ، وَمِنْ ذَلِكَ قَبُولُهُ الرِّشْوَةَ... .	-16
54	جامع الاحكام القرآن	روي عن عبد الله ابن مسعود أنه كان بالحبشة فرشا دينارين وقال: إنما الإثم على القابض دون الدافع	-17
77	معجم الكبير	عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: الرِّشْوَةُ فِي الحُكْمِ كُفْرٌ، وَهِيَ بَيْنَ النَّاسِ سُحْتٌ	-18
78	الدعاء - طبراني	عَنْ مَسْرُوقٍ، أَنَّهُ سَأَلَ عُمَرَ بْنَ الخَطَّابِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ السُّحْتُ: الرِّشْوَةُ فِي الحُكْمِ؟... .	-19
80	موسوعة القواعد الفقهية.	فإن الرشوة معصية كبيرة من الكبائر	-20
81	المحيط البرهاني	فإذا قبل القاضي الرشوة، وقضى للراشي، فقضاؤه فيما ارتشى باطل، وقضاياه فيما لم يرتش نافذة... .	-21
118	السياسة الشرعية	فإنَّ عُمَرَ بْنَ الخَطَّابِ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - بَلَغَهُ عَنِ بَعْضِ نَوَابِهِ أَنَّهُ تَمَثَّلَ بِأَبْيَاتٍ فِي الخمر فعزله	-22
76	سنن الكبرى	فَقَالَ عَبْدُ اللهِ بْنُ رَوَاحَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: يَا مَعْشَرَ يَهُودَ، وَاللهِ إِنَّكُمْ لَمِنْ أَبْعَضِ خَلْقِ اللهِ إِلَيَّ وَمَا ذَلِكَ بِحَامِلِي عَلَى أَنْ أَحِيفَ	-23

		عَلَيْكُمْ، فَأَمَّا الَّذِي عَرَضْتُمْ...	
78	دولابى الكنى والاسماء	قَالَ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ، إِذَا دَخَلْتَ الرِّشْوَةَ مِنَ الْبَابِ خَرَجْتَ الْأَمَانَةَ مِنَ الْكُوفَةِ	-24
77	الجوامع - سيوطى	كُلُّ لَحْمٍ أَنْبَتَهُ السُّحْتُ فَالنَّارُ أَوْلَى بِهِ، قِيلَ: وَمَا السُّحْتُ؟ قَالَ: الرِّشْوَةُ فِي الْحُكْمِ	-25
121	حاشية رد المختار على الدر المختار	لا تقبل توبة من تكررت رده كالزندق وهو قول مالك وأحمد والليث وعن أبي يوسف لو فعل ذلك ...	-26
51	جامع الاحكام القرآن.	لَا بَأْسَ بِأَنْ يَدْفَعَ الرَّجُلُ عَنْ نَفْسِهِ وَمَالِهِ بِالرِّشْوَةِ	-27
119	العنايه	لَوْ كَانَ عَدْلًا فَفَسَقَ بِأَخْذِ الرِّشْوَةِ ... وَرُوِيَ عَنِ الْكَرْخِيِّ أَنَّهُ يَنْعَزِلُ بِالْفِسْقِ وَهُوَ اخْتِيَارُ الطَّحَاوِيِّ	-28
80	المحيط البرهانى	مَا حَرَّمَ أَخْذَهُ حَرَّمَ إِعْطَاؤَهُ وَفِي لَفْظٍ: مَا حَرَّمَ عَلَى الْآخِذِ أَخْذَهُ حَرَّمَ عَلَى الْمَعْطِيِّ إِعْطَاؤَهُ وَفِي لَفْظٍ: مَا حَرَّمَ أَخْذَهُ حَرَّمَ كُلَّ شَيْءٍ مِنْهُ، وَمَا ضُمِنَتْ جَمَلَتُهُ ضُمِنَتْ ...	-29
121	بحر الرائق	وَلَوْ كَرَّرَ الظَّهَارَ تَكَرَّرَتِ الْكُفَّارَةُ	-30
81	روضة القضاء	وَإِذَا قَبِلَ الْقَاضِي الرِّشْوَةَ سَقَطَتْ عَدَالَتُهُ، وَلَا يَنْفِذُ حُكْمَهُ لِمَنْ رَشَاهُ وَإِنْ حُكِمَ بِالْحَقِّ	-31
55	احكام القرآن	وَرُوِيَ عَنِ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ وَالشَّعْبِيِّ قَالَا لَا بَأْسَ بِأَنْ يُصَانِعَ الرَّجُلُ عَنْ نَفْسِهِ وَمَالِهِ إِذَا خَافَ الظُّلْمَ وَعَنْ عَطَاءٍ وَإِبْرَاهِيمَ مِثْلَهُ	-32
118	المحيط البرهانى	وَاعْلَمْ بِأَنَّ الْقَاضِيَّ بِأَكْلِ الرِّشْوَةِ يَصِيرُ فَاسِقًا؛ لِأَنَّهُ آكَلَ السُّحْتِ، وَإِنَّهُ يَوْجِبُ الْفِسْقَ، وَالْقَاضِيَّ بِالْفِسْقِ يَنْعَزِلُ	-33
98	ابن هبيرة اختلاف ائمة العلماء	وَاتَّفَقُوا عَلَى أَنَّ الْحَرَ الْبَالِغَ إِذَا أَقْرَبَ بِحَقِّ مَعْلُومٍ مِنْ حُقُوقِ الْأَدْمِيَّةِ لَزِمَهُ إِفْرَارُهُ بِهِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ الرَّجُوعُ فِيهِ	-34
121	رد المختار على	وَكُلُّ مُسْلِمٍ ارْتَدَّ فِتْوَانَهُ مَقْبُولَةٌ إِلَّا أَحَدَ عَشَرَ: مَنْ تَكَرَّرَتْ رِدَّتُهُ	-35

	الدر المختار		
80	كنز الدقائق	ولو كان القاضي عدلاً ففسق بأخذ الرشوة، لا يعزل ويستحق العزل وإذا أخذ القضاء بالرشوة لا يصير قاضياً	-36
79	زهرة التفاسير	ولا يكون حلالاً إذا كان من الرشوة أو من السحت أو الربا أو من غلول، وفي الجملة أن يكون كسبه خبيثاً، ولو كان في أصله طيباً...	-37
131، 119	مجمع الانهر	وَأَوْ فَسَقَ الْقَاضِي الْعَدْلُ بِأَخْذِ الرِّشْوَةِ وَغَيْرِهَا مِنَ الرِّئَاءِ أَوْ شُرْبِ الْخَمْرِ يَسْتَحِقُّ الْعَزْلَ أَيْ يَجِبُ عَلَى السُّلْطَانِ عَزْلُهُ	-38
98	منهج السالكين	وَيَدْخُلُ فِي جَمِيعِ أَبْوَابِ الْعِلْمِ مِنَ الْعِبَادَاتِ وَالْمُعَامَلَاتِ وَالْأَنْكِحَةِ وَالْجُنَايَاتِ وَغَيْرِهَا	-39
117	كشف القناع	وَيَكُونُ التَّعْزِيرُ بِالصَّرْبِ وَالْحَبْسِ وَالصَّفْعِ وَالتَّوْبِيخِ وَالْعَزْلِ عَنِ الْوِلَايَةِ	-40
133، 119	موسوعة الكويتية	يُوجِبُ عَلَى وَلِيِّ الْأَمْرِ، أَوْ عَلَى الْأَصِيلِ أَنْ يُعْزَلَ، كَفَسَقِ الْقَاضِي، أَوْ حُكْمِهِ بِالْهَوَى، أَوْ أَخْذِهِ الرِّشْوَةَ	-41
120	احكام السلطانيه ماوردى	يجوز للأمير فيمن تكررت منه الجرائم ولم ينزج عنها بالحدود ان يستديم حبسه إذا استضرَّ الناس بجرائمه حتى يموت	-42

فهرست منابع ومآخذ

1. قرآن كريم.
2. آل سعدي، أبو عبد الله، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله بن ناصر بن حمد آل سعدي (المتوفى: 1376 هـ)، منهج السالكين وتوضيح الفقة في الدين، قدم له: عبد الله بن عبد العزيز العقيل، دار الوطن، ط1، (1421 هـ-2000 م).
3. ابن ابى شيبة، أبو بكر بن أبي شيبة، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستي العبسي (المتوفى: 235 هـ)، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، المحقق: كمال يوسف الحوت، مكتبة الرشد - الرياض، ط1، (1409).
4. ابن أبي شيبة، أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة العبسي الكوفي (159 - 235 هـ)، مُصنّف ابن أبي شيبة، تحقيق: محمد عوامة، طبعة الدار السلفية الهندية، (ب ط، ب ت).
5. ابن اثير، أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم بن عبد الواحد الشيباني الجزري، عز الدين ابن الأثير (المتوفى: 630 هـ): أسد الغابة، دار الفكر - بيروت، (1409 هـ - 1989 م).
6. ابن باز، عبد العزيز بن عبد الله بن باز (المتوفى: 1420 هـ)، مجموع فتاوى العلامة عبد العزيز بن باز رحمه الله، أشرف على جمعه وطبعه: محمد بن سعد الشويعر، (ب ط، ب ت).
7. ابن تيميه، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلّيم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحراني الحنبلي الدمشقي (المتوفى: 728 هـ)، الحسبة في الإسلام، أو وظيفة الحكومة الإسلامية، دار الكتب العلمية، ط1، (ب ت).
8. ابن تيميه، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلّيم بن تيمية الحراني (المتوفى: 728 هـ)، مجموع الفتاوى، المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، (1416 هـ/1995 م)، العناوين التي وضعها محققا طبعة دار الوفاء (أنور الباز و عامر الجزار) ط 3، (1426 هـ / 2005 م).

9. - ابن تيمية الحراني، عبد السلام بن عبد الله بن الخضر بن محمد، ابن تيمية الحراني، أبو البركات، مجد الدين (المتوفى: 652هـ)، المحرر في الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل، مكتبة المعارف- الرياض، ط3، (1404هـ - 1984م).
10. ابن تيمية، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحراني الحنبلي الدمشقي (المتوفى: 728هـ)، السياسة الشرعية، الناشر: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، (1418هـ).
11. ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البُستي (المتوفى: 354هـ)، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان: المحقق: شعيب الأرنؤوط الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، ط2، (1414هـ - 1993م).
12. ابن حجر، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني، (773 - هـ ق852)، الإصابة في تمييز الصحابة، (ب ط، ب ت).
13. ابن حزم: أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: 456هـ)، المحلى بالآثار، دار الفكر - بيروت، (ب ط، ب ت).
14. - ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي (المتوفى: 1252هـ)، حاشية رد المحتار على الدر المختار شرح تنوير الأبصار فقه أبو حنيفة، دار الفكر للطباعة والنشر، (1421هـ - 2000م).
15. ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي (المتوفى: 1252هـ)، رد المحتار على الدر المختار، دار الفكر-بيروت، ط2، (1412هـ - 1992م).
16. ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي (المتوفى: 1252هـ)، العقود الدرية في تنقيح الفتاوى الحامدية، دار المعرفة، (ب ط، ب ت).
17. ابن عثيمين صايح، محمد بن صالح بن محمد العثيمين (المتوفى: 1421هـ) الشرح الممتع على زاد المستقنع، دار النشر: دار ابن الجوزي، ط1، (1422 - 1428هـ).

18. ابن فرحون، إبراهيم بن علي بن محمد، ابن فرحون، برهان الدين اليعمري (المتوفى: 799هـ)، تبصرة الحكام في أصول الأقضية ومناهج الأحكام، الناشر: مكتبة الكليات الأزهرية الطبعة: الأولى، (1406هـ - 1986م).
19. ابن قدامه، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفى: 620هـ)، المغني لابن قدامة، مكتبة القاهرة، (ب ط)، (1388هـ - 1968م).
20. ابن قدامه، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفى: 620هـ)، الكافي في فقه الإمام أحمد، دار الكتب العلمية، ط1، (1414هـ - 1994م).
21. ابن القطان، علي بن محمد بن عبد الملك الكتامي الحميري الفاسي، أبو الحسن ابن القطان (المتوفى: 628هـ)، الإقناع في مسائل الإجماع، المحقق: حسن فوزي الصعيدي، الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، ط1، (1424هـ - 2004م).
22. - ابن قيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: 751هـ)، زاد المعاد في هدي خير العباد، مؤسسة الرسالة، بيروت - مكتبة المنار الإسلامية، الكويت، ط27، (1415هـ / 1994م).
23. ابن قيم، أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن أيوب ابن قيم الجوزية (691 - 751)، الطرق الحكمية في السياسة الشرعية، المحقق: نايف بن أحمد الحمد، دار عالم الفوائد - مكة المكرمة، ط1، (1428هـ).
24. ابن هبيرة، عون الدين، يحيى بن (هُبَيْرَة بن) محمد بن هبيرة الذهلي الشيباني، أبو المظفر، عون الدين (المتوفى: 560هـ)، اختلاف الأئمة العلماء، المحقق: السيد يوسف أحمد، دار الكتب العلمية - لبنان / بيروت، ط1، (1423هـ - 2002م).
25. ابن همام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي، سنة الوفاة 681هـ)، شرح فتح القدير، الناشر دار الفكر (ب ط، ب ت).
26. ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني (المتوفى: 273هـ) سنن ابن ماجه، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد - محمد كامل قره بللي - عبد اللطيف حرز الله، دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى، (1430هـ - 2009م).

27. ابن نجيم، زين الدين بن إبراهيم بن محمد، المعروف بابن نجيم المصري (المتوفى: 970هـ)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، وفي آخره: تكملة البحر الرائق لمحمد بن حسين بن علي الطوري الحنفي القادري (ت بعد 1138 هـ)، وبالْحاشية: منحة الخالق لابن عابدين، دار الكتاب الإسلامي، ط2، (ب ت).
28. أبو بكر البيهقي (384 هـ - 458 هـ)، الخلافيات بين الإمامين الشافعي وأبي حنيفة وأصحابه، تحقيق ودراسة: فريق البحث العلمي بشركة الروضة، بإشراف محمود بن عبد الفتاح أبو شذا النحال، الروضة للنشر والتوزيع، القاهرة - جمهورية مصر العربية، (1436 هـ - 2015 م).
29. أبو داود، سليمان بن الأشعث أبو داود السجستاني الأزدي، سنن أبي داود: تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، مع الكتاب: تعليقات كمال يوسف الحوت، والأحاديث مذيلة بأحكام الألباني عليها، دار الفكر، (ب ت، ب ط).
30. ابوزهره، محمد بن أحمد بن مصطفى بن أحمد المعروف بأبي زهرة (المتوفى: 1394هـ)، زهرة التفاسير، دار الفكر العربي، (ب ط، ب ت).
31. أبو حبيب، الدكتور سعدي أبو حبيب، القاموس الفقهي لغة واصطلاحاً، دار الفكر. سورية، دمشق - (1408 هـ = 1988 م).
32. ابوالفرج، عبد الرحمن بن محمد بن أحمد بن قدامة المقدسي الجماعلي الحنبلي، أبو الفرج، شمس الدين (المتوفى: 682هـ)، الشرح الكبير على متن المقنع، دار الكتاب العربي للنشر والتوزيع، (ب ت، ب ط).
33. أبو محمد، الطيب بن عبد الله بن أحمد بن علي بامخرمة، الهجراني الحضرمي الشافعي (870 - 947 هـ)، قلادة النحر في وفيات أعيان الدهر، غني به: بو جمعة مكري / خالد زواري: دار المنهاج - جدة، ط1، (1428 هـ - 2008 م) ج1، ص356).
34. ابو محمد عبد الحميد بن حميد بن نصر الكسبي ويقال له: الكسبي بالفتح والإعجام (المتوفى: 249هـ)، المنتخب من مسند عبد بن حميد، تحقيق: الشيخ مصطفى العدوي، دار بلنسية للنشر والتوزيع، ط2، (1423 هـ - 2002 م).

35. ابويعلی، القاضي أبو يعلى ، محمد بن الحسين بن محمد بن خلف ابن الفراء (المتوفى : 458هـ)، الأحكام السلطانية للفراء صححه وعلق عليه : محمد حامد الفقي ، ط، 2، دار الكتب العلمية - بيروت ، لبنان، (1421 هـ - 2000 م).
36. ابو يوسف، أبو يوسف يعقوب بن إبراهيم بن حبيب بن سعد بن حبتة الأنصاري (المتوفى : 182هـ)، الخراج، تحقيق : طه عبد الرؤوف سعد ، سعد حسن محمد، المكتبة الأزهرية للتراث، (ب ت، ب ط).
37. احمد بن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: 241هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، (1421 هـ - 2001 م).
38. اصبهاني، أبو نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهاني (المتوفى: 430هـ)، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، دار الكتب العلمية- بيروت (ب ط)، (1409 هـ).
39. اصفهاني، ابو القاسم حسين بن محمد بن المفضل معروف به راغب اصفهاني، المفردات فى غريب القرآن، (متوفى، 502هـ). مترجم: جهانگیر ولد بيگي. (چاپ اول، 1389 هـ ش). ناشر: آراس.
40. البانى: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: 1420 هـ)، صحيح موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان، دار الصميعة للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية، (1422 هـ - 2002 م).
41. البانى، محمد ناصر الدين الألباني (المتوفى : 1420هـ)، إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل، إشراف: زهير الشاويش، المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية (1405 هـ - 1985م).
42. البانى، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: 1420هـ)، مُخْتَصَر صَحِيحُ الإِمَامِ البُخَارِيِّ، الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض، الطبعة: الأولى، (1422 هـ - 2002 م).

43. الباني، محمد ناصر الدين الألباني، السلسلة الصحيحة، مكتبة المعارف - الرياض، (ب ط، ب ت).
44. امير بادشاه، محمد أمين بن محمود البخاري المعروف بأمر بادشاه الحنفي (المتوفى: 972 هـ) تيسير التحرير، دار الكتب العلمية - بيروت (1403 هـ - 1983 م)، ودار الفكر - بيروت (1417 هـ - 1996 م).
45. انصاري، محمد بن قاسم الأنصاري، أبو عبد الله، الرصاع التونسي المالكي (المتوفى: 894 هـ)، الهداية الكافية الشافية لبيان حقائق الإمام ابن عرفة الوافية. (شرح حدود ابن عرفة للرصاع)، المكتبة العلمية، ط1، (1350 هـ).
46. اندلسي، محمد بن يوسف الشهير بأبي حيان الأندلسي، تفسير البحر المحيط، دار الكتب العلمية - لبنان/ بيروت، ط1، (1422 هـ - 2001 م).
47. بخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي (متوفى 256 هـ)، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه صحيح البخاري، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، متن مرتبط بشرحيه فتح الباري لابن رجب ولابن حجر، مع شرح وتعليق د. مصطفى ديب البغا أستاذ الحديث وعلومه في كلية الشريعة - جامعة دمشق، رقم الحديث (والجزء والصفحة) في ط البغا، يليه تعليقه، ثم أطرافه، دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي)، ط1، (1422 هـ).
48. بخاري، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، أبو عبد الله (المتوفى: 256 هـ)، الأدب المفرد، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار البشائر الإسلامية - بيروت، ط2، (1409 - 1989).
49. بخاري حنفي، أبو المعالي برهان الدين محمود بن أحمد بن عبد العزيز بن عمر بن مازة البخاري الحنفي (المتوفى: 616 هـ)، المحيط البرهاني في الفقه النعماني فقه الإمام أبي حنيفة رضي الله عنه، المحقق: عبد الكريم سامي الجندي، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، ط1، (1424 هـ - 2004 م).

50. بدر، عبد المحسن بن حمد بن عبد المحسن بن عبد الله بن حمد العباد البدر، شرح سنن أبي داود، مصدر الكتاب: دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية، <http://www.islamweb.net>.

51. برداغى، أبي سعيد خلف بن أبي القاسم القيرواني، البراذعي [من علماء القرن الرابع الهجري]، تهذيب مسائل المدونة المسمى، التهذيب في اختصار المدونة، تحقيق وتعليق، أبو الحسن أحمد فريد المزيدي، 0 ب ت، ب ط).

52. بزار، أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق بن خلاد بن عبيد الله العتكي المعروف بالبزار (المتوفى: 292هـ)، مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار، المحقق: محفوظ الرحمن زين الله، (حقوق الأجزاء من 1 إلى 9)، عادل بن سعد (حقوق الأجزاء من 10 إلى 17) وصبري عبد الخالق الشافعي (حقوق الجزء 18) مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة، الطبعة: الأولى، (بدأت 1988م، وانتهت 2009م).

53. بطل، محمد بن أحمد بن محمد بن سليمان بن بطل الركبي، أبو عبد الله، المعروف ببطل (المتوفى: 633هـ)، النظم المستعذب في تفسير غريب ألفاظ المهذب، دراسة وتحقيق وتعليق: د. مصطفى عبد الحفيظ سالم، المكتبة التجارية، مكة المكرمة، (ب ط) (1988 م (جزء 1)، 1991 م).

54. بغوى، محيي السنة، أبو محمد الحسين بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوي الشافعي (المتوفى: 516هـ)، شرح السنة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط و محمد زهير الشاويش، المكتب الإسلامي - دمشق، بيروت، ط 1، (1403هـ - 1983م).

55. بهوتى، منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس البهوتى الحنبلى (المتوفى: 1051هـ)، كشاف القناع عن متن الإقناع، دار الكتب العلمية، (ب ط، ب ت).

56. بيهقى، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخسروجردي الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: 458هـ)، السنن الكبرى، المحقق: محمد عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، ط 2، (1424 هـ - 2003).

57. ترمذى؛ محمد بن عيسى بن سؤرة بن موسى بن الضحاك، الترمذى، أبو عيسى (المتوفى: 279هـ)، سنن الترمذى، تحقيق وتعليق: أحمد محمد شاكر (ج 1، 2) ومحمد فؤاد عبد الباقي (ج 3) وإبراهيم عطوة عوض المدرس في الأزهر الشريف (ج 3).

- 4، 5)، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر، ط2، (1395 هـ - 1975 م).
58. تميمي، أبو بكر محمد بن عبد الله بن يونس التميمي الصقلي (المتوفى: 451 هـ)، الجامع لمسائل المدونة، المحقق: مجموعة باحثين في رسائل دكتوراه، معهد البحوث العلمية وإحياء التراث الإسلامي - جامعة أم القرى (سلسلة الرسائل الجامعية الموصى بطبعتها)، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، (ط1، 1434 هـ - 2013 م).
59. تميمي، أبو عبد الرحمن عبد الله بن عبد الرحمن بن صالح بن حمد بن محمد بن حمد بن إبراهيم البسام التميمي (المتوفى: 1423 هـ)، توضيح الأحكام من بلوغ المرام، مكتبة الأسد، مكة المكرمة، (1423 هـ - 2003 م).
60. جرجاني، أبو أحمد بن عدي الجرجاني (المتوفى: 365 هـ) الكامل في ضعفاء الرجال، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود-علي محمد معوض، شارك في تحقيقه: عبد الفتاح أبو سن، الكتب العلمية - بيروت-لبنان، ط1، (1418 هـ-1997 م).
61. جوزجاني، أبو عثمان سعيد بن منصور بن شعبة الخراساني الجوزجاني (المتوفى: 227 هـ)، التفسير من سنن سعيد بن منصور، دراسة وتحقيق: د سعد بن عبد الله بن عبد العزيز آل حميد، دار الصميعي للنشر والتوزيع، ط1، (1417 هـ - 1997 م).
62. جوهرى، أبو نصر إسماعيل بن حماد الجوهري الفارابي (المتوفى: 393 هـ)، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار، دار العلم للملايين - بيروت، ط4، (1407 هـ - 1987 م).
63. جبرين، عبد الله بن عبد الرحمن بن عبد الله بن جبرين، شرح أخصر المختصرات، دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية، <http://www.islamweb.net>.
64. حصكفي، محمد بن علي بن محمد الحصني المعروف بعلاء الدين الحصكفي الحنفي (المتوفى: 1088 هـ)، الدر المختار شرح تنوير الأبصار وجامع البحار، المحقق: عبد المنعم خليل إبراهيم، دار الكتب العلمية، ط1، (1423 هـ - 2002 م).
65. حطاب، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، المعروف بالحطاب الرُّعيني المالكي (المتوفى: 954 هـ)، مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، دار الفكر، ط3، (1412 هـ - 1992 م).

66. حميدى، محمد بن فتوح الحميدي، الجمع بين الصحيحين البخاري ومسلم، تحقيق : د. علي حسين البواب، دار النشر / دار ابن حزم - لبنان/ بيروت ط2 - (1423هـ - 2002م).
67. حوى، سعيد، اسلام دين فطرت، مترجم: مؤمن حكيمى، چاپ دوم، سال (1387 هـ.ش)، جمعيت اصلاح و انكشاف اجتماعى بخش نشرات.
68. خوارزمى، ناصر بن عبد السيد أبى المكارم ابن على، أبو الفتح، برهان الدين الخوارزمي المُطَرَّرَي (المتوفى: 610هـ)، المغرب، دار الكتاب العربي، (ب ط، ب ت).
69. خراسانى، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُوْجَردي الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: 458هـ)، معرفة السنن والآثار، المحقق: عبد المعطي أمين قلجعي، جامعة الدراسات الإسلامية (كراتشي - باكستان)، دار قتيبة (دمشق - بيروت)، دار الوعي (حلب - دمشق)، دار الوفاء (المنصورة - القاهرة)، ط1، (1412هـ - 1991م).
70. خراسانى، أبو عثمان سعيد بن منصور بن شعبة الخراساني الجوزجاني (المتوفى: 227هـ)، سنن سعيد بن منصور، المحقق: حبيب الرحمن الأعظمي، الدار السلفية - الهند، ط1، (1403 هـ - 1982م).
71. داودى: طبقات المفسرين، تحقيق: على محمد عمر، مكتبة وهبة بعابدين، ط1، سنة (1393 هـ، 1972م).
72. دميرى، كمال الدين، محمد بن موسى بن عيسى بن علي الدَمِيرِي أبو البقاء الشافعي (المتوفى: 808هـ)، النجم الوهاج في شرح المنهاج، دار المنهاج (جدة)، المحقق: لجنة علمية، ط1، (1425 هـ - 2004م).
73. دولابى، أبو بَشْر محمد بن أحمد بن حماد بن سعيد بن مسلم الأنصاري الدولابي الرازي (المتوفى: 310هـ)، الكنى والأسماء، المحقق: أبو قتيبة نظر محمد الفاريابي، دار ابن حزم - بيروت/ لبنان، ط1، (1421 هـ - 2000م).
74. رازى، أحمد بن علي أبو بكر الرازي الجصاص الحنفي (المتوفى: 370هـ)، أحكام القرآن المحقق: محمد صادق القمحاوي - عضو لجنة مراجعة المصاحف بالأزهر الشريف، دار إحياء التراث العربي - بيروت، (ب ت)، (1405 هـ).

75. شوكانى، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني (المتوفى: 1250هـ) - نيل الأوطار، تحقيق: عصام الدين الصبابطي، دار الحديث، ط1، مصر، (1413هـ - 1993م).
76. رحبي، علي بن محمد بن أحمد، أبو القاسم الرحبي المعروف بابن السيماني (المتوفى: 499 هـ)، روضة القضاة وطريق النجاة، المحقق: د. صلاح الدين الناهي، مؤسسة الرسالة، بيروت - دار الفرقان، عمان، ط2، (1404 هـ - 1984 م).
77. رضا رشيد، محمد رشيد بن علي رضا بن محمد شمس الدين بن محمد بهاء الدين بن منلا علي خليفة القلموني الحسيني (المتوفى: 1354هـ)، تفسير القرآن الحكيم (تفسير المنار)، الهيئة المصرية العامة للكتاب، (ب ط)، (1990 م).
78. رسولى، محمد اشرف، حقوق جزاى عمومى: ، ناشر: واژه ، چاپ اول، (1396هـ ش).
79. رسولى، محمد اشرف شرح كود جزا، انتشارات سعيد، چاپ اول، (1398هـ ش).
80. رملی، شمس الدين محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة شهاب الدين الرملي (المتوفى: 1004 هـ)، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، الناشر: دار الفكر، بيروت، ط أخيرة (1404هـ/1984م).
81. زبيدي، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، الملقب بمرتضى، الزبيدي (المتوفى: 1205 هـ)، ، تاج العروس من جواهر القاموس، المحقق: مجموعة من المحققين، دار الهداية، (ب ط، ب ت).
82. زحيلي؛ وهبة بن مصطفى الزحيلي، الفقه الإسلامي وأدلته: دار الفكر - سورية - دمشق، ط 4، (ب ت).
83. زمخشري، أبو القاسم محمود بن عمر الزمخشري الخوارزمي، الكشف عن حقائق التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل، دار إحياء التراث العربي - بيروت، (ب ت).
84. سابق، سيد، سيد سابق (المتوفى: 1420 هـ)، فقه السنة، دار الكتاب العربي، بيروت - لبنان، ط2، (1397 هـ - 1977 م).
85. سبكي، أبو الحسن تقي الدين علي بن عبد الكافي السبكي (المتوفى: 756 هـ)، فتاوى السبكي، دار المعارف، (ب ط، ب ت).

86. سرخسى، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي (المتوفى: 483هـ)، المبسوط، دار المعرفة - بيروت، (ب ط)، (1414هـ - 1993م).
87. سلطاني، سلطان شاه، حقوق جزای اسلام، انتشارات ثقافت، چاپ و ویرایش سوم، (1398 هـ.ش).
88. سمعاني، أبو المظفر، منصور بن محمد بن عبد الجبار ابن أحمد المروزي السمعاني التميمي الحنفي ثم الشافعي (المتوفى: 489هـ)، - تفسير القرآن، المحقق: ياسر بن إبراهيم وغنيم بن عباس بن غنيم، دار الوطن، الرياض - السعودية، ط1، (1418هـ - 1997م).
89. سيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: 911هـ)، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، تحقيق: مركز هجر للبحوث، دار هجر - مصر، (ب ط)، (1424هـ - 2003م).
90. سيوطي، جلال الدين السيوطي (849 - 911 هـ)، جمع الجوامع المعروف بالجامع الكبير، المحقق: مختار إبراهيم الهائج - عبد الحميد محمد ندا - حسن عيسى عبد الظاهر الناشر: الأزهر الشريف، القاهرة - جمهورية مصر العربية، ط2، (1426 هـ - 2005 م).
91. شرح كود جزاء، بنياد آسيا، چاپ اول 1398 هـ.ش.
92. شوكانى، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني (المتوفى: 1250هـ)، السيل الجرار المتدفق على حدائق الأزهار، دار ابن حزم، (ب ط، ب ت).
93. شوكانى، محمد بن علي، نيل الاوطار، بيروت، احياء التراث العربى، (ب ط، ب ت).
94. شلتوت، الاسلام عقيدة و شريعة، قاهره دار القلم، (ب ت ، ب ط).
95. شوكانى، محمد بن علي بن محمد الشوكاني فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير، دار الفكر - بيروت، (ب ت، ب ط).
96. شيروانى، عبد الحميد الشرواني، حواشي الشرواني على تحفة المحتاج بشرح المنهاج، دار الفكر- بيروت، (ب ط ، ب ت).
97. صاغر جى، اسعد محمد سيد، الفقه الحنفى وادلته، وحيدى كتاب خانه (ب ط، ب ت).

98. صالحى، جمال الدين أبو المحاسن يوسف بن حسن بن عبد الهادي الحنبلي الدمشقي
الصالحى المعروف بـ «ابن المبرد» (المتوفى: 909 هـ)، الدر النقي في شرح ألفاظ
الخرقي، المحقق: رضوان مختار بن غربية، دار المجتمع للنشر والتوزيع، جدة -
المملكة العربية السعودية، ط1، (1411 هـ - 1991 م).
99. صباح؛ د.علي بن عبدالله الصيَّاح، بحث أحاديث تعظم الربا على الزنا دراسة نقدية، تم
استيراده من نسخة : الشاملة 11000.
100. صحيح فقه السنه، أبو مالك كمال بن السيد سالم، صحيح فقه السنه وأدلته
وتوضيح مذاهب الأئمة، مع تعليقات فقهية معاصرة: فضيلة الشيخ/ ناصر الدين الألباني،
فضيلة الشيخ/ عبد العزيز بن باز، فضيلة الشيخ/ محمد بن صالح العثيمين، المكتبة
التوفيقية، القاهرة - مصر، (ب ط)، (2003 م).
101. صنعانى، أبو بكر عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميري اليماني صنعاني
(المتوفى: 211هـ)، المصنف، المحقق: حبيب الرحمن الأعظمي، الناشر: المجلس
العلمي- الهند، يطلب من: المكتب الإسلامي - بيروت، ط2، (1403هـ).
102. طالقانى، إسماعيل بن عباد بن العباس، أبو القاسم الطالقاني، المشهور
بالصاحب بن عباد (المتوفى: 385هـ) المحيط في اللغة، (ب ط، ب ت).
103. طبرى، أبو العباس أحمد بن أبي أحمد الطبري المعروف بابن القاص
(المتوفى: 335 هـ)، أدب القاضي، دراسة وتحقيق: د. حسين خلف الجبوري، الأستاذ
المشارك بكلية الشريعة والدراسات الإسلامية - جامعة أم القرى - مكة المكرمة، مكتبة
الصديق - المملكة العربية السعودية/الطائف، ط1، (1409 هـ - 1989 م).
104. طبرانى، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم
الطبراني (المتوفى: 360هـ)، المعجم الكبير، المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفي،
مكتبة ابن تيمية - القاهرة، ط2، (ب ت).
105. طبرى، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملّي، أبو جعفر الطبري
(المتوفى: 310هـ)، جامع البيان في تأويل القرآن، المحقق: أحمد محمد شاكر، مؤسسة
الرسالة، ط1، (1420 هـ - 2000 م).
106. طبرانى، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم
الطبراني (المتوفى: 360هـ)، المعجم الكبير، المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفي،
مكتبة ابن تيمية - القاهرة، ط2، (1415 هـ - 1994 م).

107. طبرانى، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: 360هـ)، الدعاء، المحقق: مصطفى عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية - بيروت، ط1، (1413).
108. طحاوى، أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة الأزدي الحجري المصري المعروف بالطحاوي (المتوفى: 321هـ)، شرح مشكل الآثار، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى - (1415 هـ، 1494 م).
109. طرابلسى، أبو الحسن، علاء الدين، علي بن خليل الطرابلسي الحنفي (المتوفى: 844هـ)، معين الحكام فيما يتردد بين الخصمين من الأحكام، دار الفكر، (ب ط، ب ت).
110. طريقي، عبد الله بن عبد المحسن الطريقي، جريمة الرشوة فى الشريعة الإسلامية، ط3، سعودى - رياض، (1403هـ، 1982م).
111. طيب، عبد الجبار، القصد الجنائى فى الفقه الإسلامى، الناشر: دار النوادر، ط1، (1433هـ، 2012م).
112. عثيمين، صالح، محمد بن صالح العثيمين، فتح ذي الجلال والإكرام بشرح بلوغ المرام، تحقيق وتعليق: صبحي بن محمد رمضان، أم إسراء بنت عرفة بيومي، المكتبة الإسلامية للنشر والتوزيع، ط1، (1427 هـ - 2006 م).
113. عطية بن محمد سالم (المتوفى: 1420هـ) الرشوة، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، الطبعة: السنة الثانية عشر - (1400هـ).
114. عمر، د أحمد مختار عبد الحميد عمر (المتوفى: 1424هـ)، معجم اللغة العربية المعاصرة، بمساعدة فريق عمل، عالم الكتب، ط1، (1429 هـ - 2008 م).
115. عوده، عبد القادر عوده، التشريع الجنائى الإسلامى، مقارنة بالقانون الوضعى، عبد القادر عوده، مترجم: دكتور حسن فرهودى نيا، تهران، ياد أوران، چاپ اول، (1390هـ ش).
116. عيى، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابى الحنفى بدر الدين العيى (المتوفى: 855هـ)، عمدة القاري شرح صحيح البخاري الناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت (ب ط، ب ت).

117. غرناطى، محمد بن يوسف بن أبى القاسم بن يوسف العبدري الغرناطى، أبو عبد الله المواق المالكي (المتوفى: 897هـ)، التاج والإكليل لمختصر خليل، دار الكتب العلمية، ط1، (1416هـ-1994م)،
118. غزى، محمد صدقي بن أحمد بن محمد آل بورنو أبو الحارث الغزي، مؤسوسة القواعد الفقهية، مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان، ط1، (1424 هـ - 2003 م).
119. فتاوى الهدية: لجنة علماء برئاسة نظام الدين البلخي، دار الفكر، ط 2، (1310 هـ).
120. فقه الميسر، أ. د. عبد الله بن محمد الطيار، أ. د. عبد الله بن محمد المطلق، د. محمد بن إبراهيم موسى، مدار الوطن للنشر، الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة: ج 7 و 11 - 13: الأولى (1432هـ / 2011م)، باقي الأجزاء: الثانية، (1433 هـ - 2012 م).
121. فوزان، صالح بن فوزان بن عبد الله الفوزان، مجموع فتاوى فضيلة الشيخ صالح بن فوزان، (ب ط، ب ت).
122. فيومي، احمد بن محمد بن على، مصباح المنير، بيروت، مكتبة علميه (ب ت، ب ط).
123. قارى، علي بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين الملا الهروي القاري (المتوفى: 1014هـ)، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، دار الفكر، بيروت - لبنان، ط1، (1422 هـ - 2002م).
124. - قرضاوى، دكتور يوسف قرضاوى، حلال وحرام در اسلام، مترجم؛ ابوبكر حسن زاده، مهارة، چاپ دهم، (1394 هـ ش).
125. قرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخرجي شمس الدين القرطبي (المتوفى: 671هـ)، الجامع لأحكام القرآن، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، الناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة، ط2، (1384 هـ - 1964 م).

126. قرطبي، محمد بن الفرّج القرطبي المالكي، أبو عبد الله، ابن الطلاع، ويقال الطلاعي (المتوفى: 497هـ)، أقضية رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، دار الكتاب العربي - بيروت، (ب ط)، (1426 هـ).
127. قرطبي، أبو محمد مكي بن أبي طالب حَمّوش بن محمد بن مختار القيسي القيرواني ثم الأندلسي القرطبي المالكي (المتوفى: 437هـ)، الهداية إلى بلوغ النهاية في علم معاني القرآن وتفسيره، وأحكامه، وجمل من فنون علومه، المحقق: مجموعة رسائل جامعية بكلية الدراسات العليا والبحث العلمي - جامعة الشارقة، بإشراف أ. د: الشاهد البوشيخي، مجموعة بحوث الكتاب والسنة - كلية الشريعة والدراسات الإسلامية - جامعة الشارقة، ط1، (1429 هـ).
128. قسطلاني، أحمد بن محمد بن أبي بكر بن عبد الملك القسطلاني القتيبي المصري، أبو العباس، شهاب الدين (المتوفى: 923هـ)، إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري، المطبعة الكبرى الأميرية، مصر، ط1، (1323 هـ).
129. كود جزا: وزارت عدليه، رسمى جريده: مسلسل نمبر(1260)، (1396 هـ - ش).
130. كوكب الوهاج، محمد الأمين بن عبد الله الأزمي العَلَوِي الهَرَرِي الشافعي، الكوكب الوهاج شرح صحيح مسلم (المسمى: الكوكب الوهاج والروض البهّاج في شرح صحيح مسلم بن الحجاج)، مراجعة: لجنة من العلماء برئاسة البرفسور هاشم محمد علي مهدي المستشار برابطة العالم الإسلامي - مكة المكرمة، دار المنهاج - دار طوق النجاة، ط1، (1430 هـ - 2009 م).
131. ماوردي، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الشهير بالماوردي (المتوفى: 450هـ)، الأحكام السلطانية، دار الحديث - القاهرة، (ب ط، ب، ت ت).
132. مجموع المؤلفين، د. أسامة بن سعيد القحطاني، د. علي بن عبد العزيز بن أحمد الخضير، د. ظافر بن حسن العمري، د. فيصل بن محمد الوعلان، د. فهد بن صالح بن محمد اللحيان، د. صالح بن عبيد الحربي، د. صالح بن ناعم العمري، د. عزيز بن فرحان بن محمد الحبلاني العنزي، د. محمد بن معيض آل دواس الشهراني، د. عبد الله بن سعد بن عبد العزيز المحارب، د. عادل بن محمد العبيسي، موسوعة

الإجماع في الفقه الإسلامي، دار الفضيلة للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية ط1، (1433 هـ - 2012 م).

133. مجلة الأحكام العدلية، لجنة مكونة من عدة علماء وفقهاء في الخلافة العثمانية، المحقق: نجيب هوأويني، نور محمد، كارخانه تجارت كتب، آرام باغ، كراچی، (ب ط، ب ت).

134. مراغی، أحمد بن مصطفى المراغی (المتوفى: 1371 هـ)، تفسير المراغی، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، ط1، (1365 هـ - 1946 م).

135. مرداوی، علاء الدين أبو الحسن علي بن سليمان المرادوي دمشقي الصالحي الحنبلي، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف: علاء الدين أبو الحسن علي بن سليمان المرادوي دمشقي الصالحي الحنبلي (المتوفى: 885 هـ)، دار إحياء التراث العربي، ط2، (ب ت).

136. مسلم، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري (المتوفى: 261 هـ)، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم: المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربي - بيروت. (ب ت، ب ط).

137. مقريزي، تقي الدين المقريزي (المتوفى: 845 هـ = 1440 م)، المقفى الكبير، المحقق: محمد اليعلاوي، دار الغرب الاسلامي، بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، (1427 هـ - 2006 م).

138. ملطى، يوسف بن موسى بن محمد، أبو المحاسن جمال الدين المأطي الحنفي (المتوفى: 803 هـ)، المعتصر من المختصر من مشكل الآثار عالم الكتب - بيروت (ب ط، ب ت).

139. الموسوعة الفقهية الكويتية، وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الطبعة: (من 1404 - 1427 هـ).

140. مولى، محمد بن فرامرز بن علي الشهير بملا - أو منلا أو المولى - خسرو (المتوفى: 885 هـ)، درر الحكام شرح غرر الأحكام، دار إحياء الكتب العربية، (ب ط، ب ت).

141. نسائي، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، النسائي (المتوفى: 303هـ)، المجتبى من السنن = السنن الصغرى للنسائي، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، تخريج ومذيل بأحكام الألباني، وهو متن مرتبط بشرح السيوطي والسندي، مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، ط2، (1406هـ - 1986م).
142. نسفي، عمر بن محمد بن أحمد بن إسماعيل، أبو حفص، نجم الدين النسفي (المتوفى: 537هـ)، طلبة الطلبة، المطبعة العامرة، مكتبة المثنى ببغداد، (ب ط)، (1311هـ).
143. نسفي، أبو البركات عبد الله بن أحمد بن محمود حافظ الدين النسفي (المتوفى: 710هـ)، كنز الدقائق، المحقق: أ. د. سائد بكداش، دار البشائر الإسلامية، دار السراج، ط1، (1432هـ - 2011م).
144. نووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: 676هـ)، تهذيب الأسماء واللغات عينت بنشره وتصحيحه والتعليق عليه ومقابلة أصوله: شركة العلماء بمساعدة إدارة الطباعة المنيرية: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، (ب ط، ب ت).
145. وديع وقدمي، سامي وديع عبد الفتاح شحادة القدمي، التفسير البياني لما في سورة النحل من دقائق المعاني، دار الوضاح، الأردن - عمان (ب ط، ب ت).
146. 2008 م). (ب ط، ب ت).
147. هيثمي، أحمد بن محمد بن علي بن حجر الهيثمي السعدي الأنصاري، شهاب الدين شيخ الإسلام، أبو العباس (المتوفى: 974هـ)، الفتاوى الفقهية الكبرى، جمعها: تلميذ ابن حجر الهيثمي، الشيخ عبد القادر بن أحمد بن علي الفاكهي المكي (المتوفى 982هـ)، المكتبة الإسلامية، (ب ط، ب ت).

Conclusion

The conclusion of this thesis is as follows:

A: Crime from the point of view of Islamic fiqh and Afghanistan penal code, almost both mean the same thing, which is to commit a prohibited act or avoid the performance of a legitimate act, From the point of view of fiqh and law, there is no different about pillars of crime. ie, just as the Shari'a considers the crime of the elements, so.

B: About Tazir, it should be said that, from a jurisprudential point of view, Tazir, means to assist, help, condemn, condemn and rebuke.in the fiqh term, Tazir means discipline and punishment for a sin to which the Shari'ah has not prescribed the hadd or Qisas.

But there is no specific definition in the penal code for punishment's, just says it is punishment by law, but Hadd and Qisas implement accordance Hanafi's Fiqh.

But the punishment of Tazir, as it is high in Islamic Fiqh, is also high in the penal code and has different types.

A: Bribery is almost defined same in Islamic Fiqh and penal code, the result of which is the same as taking money to perform services or not doing it for the benefit of a person who pays.

D: In Islamic Fiqh, the types of bribery are divided into four types, but in the Penal Code, the types of bribery that are not named are only called bribes.

E- according to the sharia and penal code bribery is unlawful, it should be said that bribery is a forbidden punishment according to the Shari'a and penal code, and whoever commits this crime will be punished.

F: Ways of proving the crime of bribery, proving the crime of bribery, like other crimes, is proved through evidence, confession and symmetry.

G: Islamic Fiqh has left the judge free to determine the punishment of Tazir. The judge can determine the crime of bribery or other punishments for the offender according to the interests of the society, from financial fines to reprimands, expulsions and imprisonment, but the according penal code for this crime alone, imprisonment and fines have become necessary, which shows the breadth of Shari'a than the law.

H: The crime of bribery is one of the bad phenomena that leads the society to injustice, imbalance and mistrust. Because bribery blinds the eyes of the right, deafens the ears of the right to hear, and makes the tongue of the right dumb, so that the right is taken away from its owner and given to those who have no religious or legal right in it. Therefore, we can say that the crime of bribery has negative effects on individuals and society.



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Higher Education
Private Universities Presidency

The crime of bribery and its punishments in Islamic fiqh and Afghanistan penanl cold

A Master's thesis

Reaseacher:Ahmadzia"Samadi"

Supervisor: Dr.Mohammadsalim"Madani"

Year:2020



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Republic of Afghanistan

Ministry of Higher Education

Private Universities Presidency

The crime of bribery and its punishments in Islamic fiqah and Afghanistan penanl cold

A Master's thesis

Researcher: Ahmadzia "Samadi"

Supervisor: Dr. Mohammadsalim "Madani"

Year: 2020